میقات حج

۳۶

تابستان ۱۳۸۰

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی

- نگاهی به اسرار حج • حج در نهج البلاغه • فقه تطبیقی
- مراسم جشن ارسال جامه از مصر به کعبهٔ معظمه
- مقام ابراهیم، نماد قیام لله • فرهنگ نامهٔ جغرافیایی حرمین شریفین
- آخرین توسعه و مرمت کعبه • کتاب شناسی آثار حمد الجاسر
- غیر از خدا هیچکس نبود • حج گزاری حاجیان پاکستانی
- اخبار عربستان



بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۳۶

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۰۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اسرار و معارف حج

اشاره

ترجمه: جواد محدّثی

سال‌ها و قرن‌هاست که اندیشه‌ها، زبان‌ها و قلم‌های بسیاری، به تلاش برای شناختِ «اسرار حج» و فلسفه احکام و عبادات، پرداخته و از این رهگذر، تألیفات ارزشمند و گرانقدری پدید آمده و فرهنگِ مکتوب دینی را غنی ساخته است.

کتـاب «فلسفهٔالحج فی‌الاسـلام» که به قلم «شـیخ حسن طراد» از محققان خوش‌ذوق و علمای شـیعی در لبنان است، یکی از این آثار است. این اثر در سال ۱۴۱۸ ق. در ۲۳۶ صفحه، از سوی انتشارات «دارالزهرا» در بیروت منتشر شده است.

خوشـحالیم که ضـمن معرفی این کتاب به خوانندگان گرامیِ «میقات حج»، فشرده‌ای از مباحث آن و دیدگاه‌های نویسنده را تقدیم کنیم.

اسرار حج

عبادت، فلسـفه آفرینش انسان است و اگر با شـرایط و آدابش انجام شود، رابطه ایمانی و عبودیت انسان با خـدا را تحکیم می‌بخشد. نتیجه مثبت عبادت همان «تقوا» است که روح و قلب عبادت است و عبادت بی‌تقوا، پیکری بی‌جان است.

همه عبادت‌ها از جمله حج، از همین رمز و راز برخوردارند و با تأمین روحیه تعبد و تسلیم، سیر انسان را هماهنگ با مجموعه هستی در مسیر هدف خلقت و کمال وجود، تنظیم می کنند.

برای روشن شدن این هدف و بهره نهفته در حج، باید در برابر یکایک برنامه حج درنگ و تأمّل داشت.

اخلاص

پیش از پرداختن به رموز و اسرار و فواید هریک از اعمال این عبادت مقدّس، باید از مهم‌ترین رکن آن یاد کرد که درستیِ عمل و پذیرش این عبادت و رسیدن به هدف، به آن بسته است، یعنی «اخلاص» که در همه عبادت‌ها شرط نخستین است.

آن‌چه زمینه‌ساز فراهم آوردن این عنصر اساسی است، اهمیت دادن به نقش آن در درستی عبادت و برخورداری انسان از ثواب است. باید کمی به خود نگریست و انگیزه‌های درونی را ارزیابی کرد و آن را از هر انگیزه غیرالهی پیراسته ساخت و همانگونه که آلودگی جامه، مانع صحّت نماز است، باید آلودگی نیّت را هم مانع صحّت و پذیرش نماز و هر عبادت دیگر دانست و با نیّت پاک، به عبادت پرداخت و به رضای الهی رسید. هم آیات قرآن به این اخلاص در عبادت فرمان داده است، هم توصیه اکید رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است. بالاترین انگیزه عبادت هم «حبّ الهی» است که به فرموده حضرت علی علیه السلام عبادت آزادگان است و برتر از عبادتی است که به قصد

نگاهی به اسرار حج

ص: ۲

رسیدن به بهشت و ثواب یا به انگیزه گریز از عذاب دوزخ انجام می‌شود. برای رسیدن به اخلاص نیز، از جمله باید با راه‌ها و روش‌هایی آشنا شد که ابلیس از آن‌ها وارد می‌شود و بهره می‌گیرد و عبادت را تباه می‌سازد، مثل ایجاد تردید در اصل خدای متعال، یا ارزش و جایگاه دین و نقش آن در مدیریت جامعه، یا جاودانگی تعالیم اسلام و قدرت‌داشتن بر پاسخگویی به نیازهای روز. اگر از این راه‌ها نتوانست، حسنات او را از راه دیگری می‌سوزاند و خاکستر می‌سازد، راه آلوده‌ساختن به گناهان، یا آمیختن نیت به ریا و خودنمایی.

پاکی مال

گام دیگر پس از پاک‌سازی درون از ریا و عوامل عمل‌سوز، پاک‌سازی مال از حقوق شرعی است و بدون آن نماز و عبادات و حج انسان تباه می‌شود. حاجی که بخواهد با مال و ثروتی که حقوق دیگران به آن تعلّق گرفته، هزینه سفر حج و تهیه جامه احرام و قربانی و ... را بپردازد، نماز و طواف و حجّش باطل می‌شود و از قربانی حرام بهره‌ای نمی‌برد و از مسیر طاعت و بندگی که جوهره حج و عبادات دیگر است، دور می‌شود.

اهتمام به ادای این حقوق لازم است و سهل‌انگاری در پرداخت خمس و حقوق واجب مالی و امروز و فردا کردن، حاجی را در پرتگاه این تباهی عمل و عبادت قرار می‌دهد و نوعی بی‌توجهی به سپاس نعمت‌های الهی به‌شمار می‌رود.

همسفر خوب

حج، علاوه بر آن‌که عبادت است، یک سفر و کوچ هم محسوب می‌شود. نقش همسفر و همراه در موفقیت‌آمیز بودن سفر را نمی‌توان انکار کرد، به‌خصوص اگر این همسفر، عهده‌دار کارهای کاروان و مدیریت حج زائران باشد. همسفر خوب کسی است که این ویژگی‌ها را داشته باشد: دین‌شناسی و آگاهی از مسائل شرعی، راستگو و درست‌کردار و امین بودن، صبوری و داشتن سعه صدر و ظرفیت و تحمّل.

برترین و کارآمدترین همسفر و همراه انسان «خدا» است که می‌تواند پیوسته تکیه‌گاه و همدم و مونس انسان قرار گیرد و ضعف انسان را به قدرت خویش جبران کند و در مشکلات، هراس زائر را به ایمنی تبدیل سازد و او را تقویت روحی و ایمانی کند.

«دعا» کلید ارتباط با این همدم دایمی است و انس با او، انسان را از احساس تنهایی نجات می‌دهد.

حج، کوچ فکری و روحی

عبادت، برای رساندن انسان به ارزش‌های برتر معنوی و گسستن از وابستگی‌های مادّی است. روح، کششی به‌سوی بالا و افق‌های متعالی دارد و عبادت، زمینه‌ساز این ارتقای روحی است وسبک‌بالی روح، در سایه پرستش فراهم می‌آید. نمازهای روزانه، مثل شستشوی پنج نوبت در آب که بدن را پاک می‌کند، پاک‌ساز روح از آلایش‌های گناهان است. حج نیز با آن‌که در سراسر عمر یک بار واجب است، همین نقش را ایفا می‌کند و ویژگی‌ها و کیفیتی که در این عبادت نهفته، آن‌را امتیاز می‌بخشد و رنج‌های سفر و تنگناهای انجام اعمال، پالاینده روح و بیدارگر فکر است. «عامل کیفی» حج، جبرانِ «عامل کمّی» را بر عهده دارد و حج را به مثابه حضور در یک میدان نبرد می‌سازد. از این

ص: ۳

رو اثربخش‌تر و کارسازتر است.

در این فریضه، هم حرکت جسمی است هم فکری، هم تلاش بدنی است هم تکاپوی روحی، و جان آدمی با این دوبال در آسمان فضیلت و معنویت به طیران می‌آید.

در سایه حرکت فکری‌است که انسان به فلسفه آفرینش و رمز عبودیت و بندگی خویش نزدیک‌تر می‌شود و به منافع برتر از سود مادّی می‌اندیشد و «راه آخرت» را می‌پیماید و از دوراهیِ تقوا و عصیان، راه تقوا و طاعت را برمی‌گزینند. این کوچ معنوی برای یک مسلمان بسیار سودمند است. در کنار آن تحرّک جسمی هم وجود دارد و ناگفته پیداست که هر حرکت جسمی، مسبوق به حرکت فکری و رسیدن به مرحله عزم و اقدام است.

مجموعه این برنامه‌ها «ملکه عبودیت» را برای انسان فراهم و روح بندگی را تقویت می‌کند.

بازگشت آثار و نتایج حج، به خودِ حاجی است و ثمراتش در زندگی خود او متجلّی می‌شود. قرآن هم فرموده است که از قربانی شما، گوشت و خونی به خدا نمی‌رسد، بلکه تقوای شما به خدا می‌رسد (۱) و این اشاره به بهره‌وری خود انسان از عبادات خویش است و آن‌که سود می‌برد، خود اوست نه خدا. باز هم قرآن، ثمره حضور در عرصه مهم و گسترده حج را مشاهده منافع خویش معرفی می‌کند ... یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ* لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ .... (۲) این‌که اسرار و فواید حج چیست، نیاز به توضیح و تبیین دارد. از احرام گرفته تا طواف و نماز و قربانی و وقوف و ... همه حکمت‌ها و اسراری دارد که باید آن‌ها را شناخت و شناساند. مؤمنان راستین باور آگاهانه دارند که خداوند، سرچشمه خیر و نیکی است و از رهگذر تشریع این‌گونه عبادت‌ها هم قصدی جز خیررساندن به بندگان ندارد.

پس باید خیرهای نهفته در این شعائر و عبادات را فهمید. توجّه به این حکمت‌ها و فلسفه‌ها ریشه در دین ما دارد. امام صادق علیه السلام در «توحید مفضّل» به تبیین این‌گونه معارف پرداخته است، کتاب «علل‌الشرایع» مرحوم صدوق، براساس همین هدف تدوین شده است. علمای بسیاری هم به نگارش کتاب‌هایی در فلسفه عبادات پرداخته‌اند.

شناخت این حکمت‌ها، ایمان را راسخ‌تر و معرفت را ریشه‌دارتر می‌سازد.

حکمت احرام

نخستین گام حج یا عمره، «احرام» است. چرا احرام؟ و چرا از میقاتی معیّن؟

این‌که کیفیت انجام حج، مقیّد به قیود و آدابی است، درسی تربیتی در مسیر عبادت، خضوع و تسلیم در آستان خداوند است. حتی اگر راز آن را ندانیم، خود این فرمان و لزوم اطاعت آن، سازندگی دارد و گردن نهادن به حکم خدای حکیم، نشانه پذیرش و ایمان عمیق است. در قرآن نیز تن دادن به داوری خدا و چون و چرا کردن در آن‌چه فرمان اوست، دلیل ایمان راستین است. (۳) به هرحال، حکمت احرام آن است که وقتی زائر به میقات می‌رسد، در ذهن خویش صورت اقدام برای ورود به حرم الهی و مراعات محرّمات و حرمت نهادن به اوامر خدا را ترسیم کند و همه اعمال را با همین نیت و ذهنیت انجام دهد. برای این‌که احساس در جان زائر اثر عمیق بگذارد، خواسته شده که وضع ظاهری خویش را که نمودار شؤون دنیوی و حالت اهل دنیاست تغییر دهد و لباس آخرت بپوشد و شبیه آنان گردد که با مرگ، به آخرت قدم می‌گذارند و از جامه‌های دنیوی عریان می‌شوند. این حالت، خشوع

۱- حج: ۳۷

۲- حج: ۲۸

۳- فلا و ربّک لا یؤمنون حتّی یُحکَموکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ... نساء: ۶۵.

ص: ۴

او در پیشگاه خدا و قطع وابستگی به جلوه‌های دنیوی را در پی دارد. بر زبان آوردن ذکر «لبّیک»، بیانگر آمادگی روحی برای پذیرش هر ندا و فرمانی است که تکلیفی شرعی را در بر دارد، چه امر باشد چه نهی.

فریضه‌هایی چون روزه، نماز، خمس، زکات و جهاد، با همه مفاهیمش، به نحوی در دل حج نهفته است و احرام، آغاز پایبندی به انجام فرمان نسبت به «امساک» هایی است که در طول حج خواهد داشت. مشقّت‌های حج و نماز طواف و قربانی و ... همان رهاوردها را دارد که عبادات یادشده داراست.

احرام، محرِم را با دیگران همسان می‌سازد و امتیازات و مرزهای تشخّص و نمودهای برتری را از میان برمی‌دارد و همگان را یکسان در پیشگاه خدا به تکرار شعار واحد می‌کشاند: «لَبَّیْکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیْک ...»

حج و درس تواضع

نقش حج، تربیت بر اساس تواضع و خاکساری و لغو امتیازات اجتماعی است. خدا خواسته از نظر امکانات مادّی ظاهری، همه در پایین‌ترین سطح باشند تا تنظیم امور جامعه، آسان‌تر شود. این آموزه، از خلال تجرّد از لباس‌های دوخته و علائم تشخّص‌آفرین به‌دست می‌آید تا از این رهگذر به امتیاز معنوی «تقوا» نائل آیند و شکل و ظواهر را معیار برتری ندانند.

حج به‌راحتی این اثر روحی را در انسان پدید می‌آورد و او را به «مکارم اخلاق» که هدف بعثت پیامبر اسلام است نزدیک‌تر می‌سازد.

حج و پارسایی

دلبسته نبودن به دنیا و زهد ورزیدن، از مکارم اخلاق است و یکی از درس‌های تربیتی حج همین است. از نخستین لحظات تصمیم گرفتن برای حج، مشقّت‌ها، رنج‌های جانکاهِ راه و اعمال و ازدحام مطاف و صحنه رمی جمرات و شداید وادی منا به ذهن انسان می‌آید و شبحی از مرگ ترسیم می‌شود. این تصوّرات، یادآور آن است که وی در این دنیا نزد خویشان و دوستان مهمان است وجایگاه ابدی جای دیگری‌است‌که آن‌جا دستاورد عمل‌دنیوی‌خودرا مشاهده خواهد کرد و یا به بهشت یا دوزخ خواهد رفت. به این سبب، وابستگی به دنیا کمتر و توجه به آخرت بیشتر می‌شود. احساس می‌کند که تحت مراقبت الهی و در پیشگاه او قرار دارد و حالتی بین خوف و رجا در وی پدید می‌آید.

دستورالعمل‌ها و امر و نهی‌های حج و محرّمات بسیار که باید مراقب آن‌ها باشد، حالتی از بیداری و مواظبت و پروا‌پیشگی در وی ایجاد می‌کند، تا پس از درآمدن از احرام نیز، این کنترل‌های دقیق را بر اعمال و حالات خویش داشته باشد.

حج و امنیت

از درس‌های تربیتی حج، ایجاد فضای امن و آرام و گسترش آن نسبت به همه‌کس و همه‌چیز است. حتّی غیرمسلمان از رفتار حاجی در آرامش است. آزار او حتی به

ص: ۵

حیوانات و مرکب سواری خویش هم نمی‌رسد. گیاهان و درختان و حشرات هم در مقطعی از اعمال، احساس امنیت می‌کنند. حج، صفت بردباری و تحمّل و سلم و پرهیز از آزار و جفا به موجودات دیگر را در انسان به ودیعت می‌گذارد. اگر به این خصلت، آگاهانه بنگرد، آن را به مثابه صفتی شایسته در طول زندگی تلقّی می‌کند و در رفتار اجتماعی او جز سلم و صلح نخواهد بود و این‌گونه به قرب و رضای الهی نزدیک‌تر می‌شود و تا حدّی رشد می‌کند که بدی را با خوبی پاسخ می‌دهد و خشم خود را فروخورده، از دیگران درمی‌گذرد و با رشته محبّت و احسان، دل‌ها را شکار خویش می‌سازد. (۱) خدای متعال، چهارماه حرام (ذی‌قعده، ذی‌حجه، محرم و رجب) را برای همین هدف قرار داده که صلحی فراگیر در همه‌جا و همیشه پدید آید، نه‌تنها در حرم و در حال احرام. مراعات این برنامه‌ها پس از بازگشت هم در رفتار و سلوک حاجی اثر می‌گذارد و او را به برکات صلح و امنیت واقف می‌سازد.

حج و پای‌بندی به آداب

احکام دین و آداب و سنن شرع، وقتی در رفتار یک مسلمان جلوه کند، ارزش آن روشن می‌شود. در سایه حج، تعهّد به این آداب، در روح و رفتار زائر رسوخ می‌کند، از دروغ و ناسزا و استهزا و حرام‌های زبانی پرهیز می‌کند، از جدال بیهوده چشم می‌پوشد و زبان را به خیر و ذکر و دعا عادت می‌دهد. قرار گرفتن در بوته «ادب اسلامی» و گداخته شدن در کوره «اخلاق قرآنی» او را چنان می‌سازد که پس از خروج از احرام و در خارج حرم و بعد از بازگشت به میهن نیز، مقیّد به این آداب باشد. البته همه این‌ها وقتی است که آگاهانه اعمال حج را انجام دهد و فلسفه و عمقِ «احرام» را دریابد.

حکمت طواف

انجام این تکلیف با کیفیت خاصّ و تعدادمعین، نشان‌دهنده‌مراعات پای‌بندی به‌احکام الهی و تعبّد در پیشگاه خداست. وقتی طواف به‌صورت خاص انجام می‌گیرد، بی‌آن‌که زائر، سرّ آن را بداند و تنها به خاطر اطاعت فرمان خدا و انجام تکلیف الهی و با باورداشت نسبت به حکمت آسمانی آن انجام می‌دهد، روح تعبّد و جوهره عبودیت تقویت می‌شود.

هرچه تشریع دینی پیچیده‌تر و رمز آلوده‌تر باشد که فلسفه تفصیلی آن را ندانیم، در تربیت بُعد تعبّد و تسلیم مؤثرتر است و اگر در آیات و روایات، برخی حکمت‌های احکام بیان شده، جهت تأکید بر وجود حکمت در احکام خداست، مثل آیاتی که روزه را برای پیدایش تقوا و نماز را بازدارنده از فحشا و منکر و زکات را برای پاک‌سازی جان‌ها و جهاد را برای دفع مفسدین و حج را برای مشاهده منافع و عامل یاد خدا می‌داند. حضرت زهرا علیها السلام نیز در خطبه معروف خویش به فلسفه تشریع و برخی از احکام الهی اشاره کرده است (فَجَعَلَ الْإِيمانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ ...).

در روایتی از حضرت رضا علیه السلام آمده است: فرشتگانی که به خلقت آدم اعتراض داشتند، پشیمان شدند و به عرش الهی پناه بردند و استغفار کردند. خدا دوست داشت بندگان نیز این‌گونه پرستش کنند. در آسمان چهارم خانه‌ای مُحاذی عرش قرار دارد به‌نام «ضراح». کعبه را هم در زمین محاذی بیت‌المعمور قرار داد و از آدم علیه السلام خواست که آن را

۱- فصلت، ۳۴: «إدفَعْ بِالَّتی هِیَ أحسن ...».

ص: ۶

طواف کند و توبه نماید. این سنّت در نسل او تا قیامت جاری گشت. (۱) البته هدف از طواف، عمیق‌تر و وسیع‌تر از آن است که یاد شد. هدف، الزام کامل و انضباط دقیق و هماهنگی با اراده تشریع خداوند است که در همه زندگی لازم است و «طواف»، ترجمانی از آن تعهّد است.

طواف، علاوه بر چرخش اختیاری بر گرد کعبه، هماهنگی با چرخش تکوینی همه موجودات بر گرد محور و مرکزی است که خداوند قرار داده است و از سه جزء اتم (پروتون، الکترون و نوترون) پروتون محور است و آن دو جزء دیگر بر گرد آن می‌چرخند. انسان نیز جزئی از این هستی است و جسم او از اجزای مادّی ترکیب شده که حرکتی طواف‌گونه بر گرد مرکز خویش دارند.

می‌توان چنین برداشت کرد که هدف از وجوب طواف، هماهنگ ساختن حرکت اختیاری انسان بر گرد کعبه یا حرکت اتم بر گرد محور خویش و حرکت فرشتگان بر گرد بیت‌المعمور است. همه هستی مثل حرکت تکوینی طواف بر محور مشخّص شده انجام می‌گیرد و حرکت تشریعی هم طواف تمرینی‌است ارادی برای هماهنگی با این حرکت کلّی تکوینی و نتیجه‌اش خضوع و تسلیم و عبودیت مؤمن با همه وجودش در برابر اراده الهی است و به هر اندازه این هماهنگی بین دو حرکت تکوینی و تشریعی بیشتر باشد، آرامش و سعادتِ روحی و مادی برای انسان پدید می‌آید، چون خداوند، هستی را مسخّر انسان ساخته تا به او خدمت کند. نظام تشریعی هم برای کمال و سعادتمند ساختن انسان است. هرگاه دوّمی با اوّلی در زندگی انسان هماهنگ شود، همه آن سعادت و کمال منظور تحقّق می‌یابد.

در همه عبادات که بر کیفیتی خاص تشریع شده است، دو اثر وجود دارد: یکی اثر خاصّ همان عبادت، دیگری نقشی که همه این‌ها در سعادت، رشد مادّی و معنوی و کمال دنیوی و اخروی انسان دارند، مثل اعضای یک پیکر، که علاوه بر نقش و وظیفه خاص هریک، در تأمین هدف کلّی یعنی خدمت به انسان در مسیر خیر و احسان همکار و هماهنگ‌اند. نقش این تعاون وقتی روشن می‌شود که یکی از اعضا به عللی نتواند وظیفه‌اش را انجام دهد. تأثیر اختلال کاریِ آن بر همه اعضای دیگر آشکار می‌شود، هرکدام به تناسب و اهمیت نقشی که در این مجموعه دارد.

در تشبیه عبادت‌های مختلف به اعضای بدن، می‌توان نماز را به «قلب» تشبیه‌کرد که اثری نیرومند بر حیات انسان دارد وحج رابه «عقل». یکی حافظ حیات است، دیگری جهت دهنده به حرکت.

کمترین اثر شعائر حج و انجام این اعمال، ادای تکلیف و سقوط آن از ذمّه انسان است، ولی اثر مطلوبی که خدا خواسته، قرار دادن پیوسته بنده در چهارچوب شریعت الهی است، یعنی باید با ترک همه حرام‌های شرعی، پیوسته در احرام بماند و پس از پایان طواف، حرکتی عمومی طواف با طواف معنوی قلب بر گرد مرکز شریعت پروردگار آغاز شود و هرگز از هیچ حدّی از حدود این مطاف تخطّی نکند، چرا که قلمرو طواف معنوی به گستردگی حرکات عبادی مکلّف است و به ماه‌های خاص یا اماکن معیّنی محدود نمی‌شود.

محدوده طواف و نقطه آغاز

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۸

ص: ۷

طواف از حجرالاسود آغاز می‌شود. به تعبیر روایات، حجرالاسود رمزی از مصافحه و پیمان بستن با خدا برای پای‌بندی به عبودیت و میثاق فطرت است.

عـادت مردم بر این است که بـا دست راست پیمان می‌بندنـد. به بیان مجازی، حجرالاسود هم دست الهی است و رمز قـدرت فراگیر الهی. از این رو به این سـنگ مقـدّس در روایات «یمین‌اللَّه» گفته شـده است. خداونـد میثاق پیامبران را در این سـنگ قرار داده و از مردم خواسـته تا امانت تکلیف و مسؤولیت را از طریق این سـنگ ادا کنند و به این خاطر در دعای طواف آمده است که هنگام قرار گرفتن در محاذی حجرالاسود، با جمله «الهی امانَتی ادَّیتُها ...» بر این نکته تأکید کند.

امام سـجاد علیه السـلام فرمود: هرگاه در مطاف قرار گرفتی، پیش از آن‌که جسمت طوافِ کعبه کند، دلت صاحب خانه را یاد کند. این، توجه دادن آن حضـرت به حقیقت و جوهر عبادات است که باید جسم و جان هماهنگ باشـند و «ایمان قلبی» به «عمل اندامی» منتهی شود. بـدون این همـاهنگی تن و روح، ایمـان سودی نخواهـد بخشـید. رعایت محـدوده‌های طواف و نقطه آغاز و انجام آن و تعداد دورهایش، برای تقویت همین بُعد از وجود انسان است.

حکمت نماز طواف

در این که پس از طواف، باید نماز طواف را در پشت «مقام ابراهیم» خواند، نکته‌های مهمی است:

نخست آن‌که نمـاز به‌طور کلّی بـارزترین نمود عبودیت و خضوع در پیشـگاه خـداست و پس از طواف، آن عمل عبادی را به کمال می‌رسانـد. دیگر آن‌که پیونـد این نمـاز به مقـام ابراهیم (واتّخـذوا مِن مَقامِ إبراهیمَ مُصـلّی) توجه دادن نسل‌های آینـده‌ای که به این جایگاه می‌رسـند به نقشـی است که حضـرت ابراهیم به همراهی پسـرش اسماعیل نسبت به حج داشتند که تجدیدکننده بنای کعبه و برافرازنـده پایه‌هـای آن بودنـد. چون پس از طوفان نوح و وزش بادهای توفان، پوشـیده و پنهان شـده بود و با وزش باد به امر خـدا، دیگربار پایه‌های اساسـی آن آشـکار شد. نیز آگاهی از سـیره این پیامبر بزرگ و عبادت خالصانه وی، شخصیت معنوی و برجسته و نمونه او را که به قلّه اخلاص و توحید رسیده بود آشکارمی‌سازد و این شناخت، الهام‌بخش روح‌عبودیت وقلب‌عبادت حقیقی است. آن پیامبر بزرگ، با ایمان و اراده‌ای بزرگ، سخت‌ترین آزمون‌ها را پشت‌سر گذاشت، تا اسوه دیگران گشت. اقتدا به این شخصیت نیز، تنها نسـبت به مواردی نیست که قرآن یاد کرده است (مثل ذبـح اسـماعیل و طرد شـیطان و واگذاشـتن همسـر و فرزند در بیابانی خشک و ...) بلکه همه زمینه‌های تعبّد و عبادت خالص را فرا می‌گیرد.

ابراهیم، با ایمان خالص خویش، آن امتحانات را با موفقیت پشت‌سـر گذاشت، تا به خواست الهی اسوه مؤمنان قرار گیرد و همسرش هم سـرمشق زنان باایمانی شود که در معرض این‌گونه آزمایش‌ها قرار می‌گیرند و باید باتحمّل مشقت‌های جسمی و روحی، اراده و فرمان حق را اجرا کنند. دشوارترین مرحله آزمونِ هاجر، تشـنگی اسـماعیل در آن صـحرای خشک بود که مادرش در پی آب برای کودک، مسیر بین کوه صـفا و مروه را هفت بار پیمود و از رحمت خدا نومید نشد، تا آن‌که چشـمه از زیر پای اسـماعیل جوشـید و رحمت الهی شامـل آن مـادر و فرزنـد شـد و جسم و جانشـان را سیراب ساخت و آموخت که در نهایت غربت و تنهایی و بی‌پناهی هم، خدا بهترین پناه و تکیه‌گاه است. قبیله

ص: ۸

«جُرهم» نیز که این عنایت خدا را شاهد بودند، محبت آن کودک و مادر را بر دل گرفتند، به‌خصوص وقتی فهمیدند که او از نسل ابراهیم است و مادرش همسر اوست و این همان دعای حضرت ابراهیم بود که:

رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِیُقِیمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنْ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنْ الثَّمَرَاتِ. (۱) حکمت الهی جایزه‌ای دیگر به هاجر بخشید، تا جبران آن صبر و خلوص باشد، یعنی سعی میان صفا و مروه، همسان هاجر بر هر حاجی واجب شد، تا یاد هاجر به‌عنوان الگویی برای آنان که در راه هدفی بزرگ می‌کوشند و صبر می‌کنند تا به رضای الهی برسند، جاودانه بماند.

داستان هجرت ابراهیم با همسر و کودکش به این سرزمین درس‌های متعدّد داشت، مانند: تسلیم و رضا به قضای الهی، تحمّل سخت‌ترین آزمون‌ها در راه اجرای فرمان، توکّل آگاهانه بر خداوند و فضل‌او، تبدیل‌شدّت به‌فرج برای صابران و ... که فرمان ذبح فرزند، بزرگ‌ترین این آزمون‌ها بود و می‌بایست این درس‌ها سرمشق مؤمنان به خدا قرار گیرند.

حکمت رمی و ذبح و حلق

در قربانی به پیشگاه خدا و رمی جمرات در روز عید قربان، حکمت هاست. رهاورد قربانی، نیکی و احسان به فقیران است. هرچند اگر زمینه بهره‌وری تهیدستان از گوشت قربانی هم فراهم نباشد، خود این کار، روح عبودیت و فرمانبرداری از خدا را در جان مکلّف افزون‌تر می‌سازد. در عین حال، مسؤولان امر باید با برنامه‌ریزی حساب‌شده، زمینه استفاده از این ثروت هنگفت- که با انگیزه‌های الهی تقدیم می‌شود- و توزیع آن میان نیازمندان کشورهای اسلامی را فراهم آورند تا مصداق تبذیر نگردد.

«رمی جمره» در صبح روز دهم، یادآور طرد شیطان و نفی وسوسه‌های او در عمل نکردن به فرمان خداست. چه در داستان حضرت اسماعیل باشد که سه بار شیطان را از خویش راند، چون وسوسه می‌کرد که خود را برای قربانی شدن آماده نسازد، و چه مربوط به حضرت ابراهیم که شیطان را می‌راند و هربار با هفت سنگ، تا مانع انجام امر خدا نشود. برخی هم گفته‌اند علاوه براین پدر و پسر، شیطان هاجر را هم وسوسه می‌کرد تا برای قربانی شدن فرزندش رضایت ندهد و مانع ذبح گردد.

کار این سه شخصیت بزرگ، الگویی برای همه مؤمنان تاریخ شد، که دستور خدا را هرچه سخت باشد اطاعت کنند و راضی به قضای الهی باشند. پدر، الگوی پدران، مادر، الگوی همه مادران و اسماعیل، الگوی جوانان، تا جوانان با الهام از اسماعیل، وارد میدان‌های جهاد اکبر و اصغر شوند و از نثار خون و جان در راه خدا و اهداف متعالی سرباز نزنند.

این عمل در حج، احیاگر آن خاطره‌ها و فداکاری‌هاست، تا درس‌آموز ایثار و عبودیت و تسلیم باشد و انسان را در میدان مبارزه با نفس، نیرو بخشد.

حلق و تقصیر پس از رمی و قربانی، رمزی برای زدودن گناهان و زوال آلودگی خطاها از روح و جان است، تا فلسفه تحقق تقوای الهی که در همه عبادات از جمله در حج نهفته است، ظهور یابد.

۱- ابراهیم: ۳۷

ص: ۹

این‌گونه است که حج، در قلمرو آثار و نتایجی که دارد، به خودشناسی و مردم‌شناسی هم کمک می‌کند، تا هرکس میزان موفقیت خویش را در این عرصه دریابد و بداند که آیا حج، تحوّل و دگرگونی در وضع او پدید آورده است یا نه؟ مثل دانش‌آموزی که در امتحان مردود می‌شود و در همان کلاس قبلی می‌مانـد، یابیماری که پس از مداوا باز هم تندرستی خویش را باز نمی‌یابد، این نشانه بی‌خاصیتی آن درس و این درمان است.

حـج نیز می‌توانـد آزمونی برای موفقیت انسان در امتحان خودسازی به‌شـمار آید، چون در مدرسه دین و مکتب ایمان هم بعضـی به موفقیت می‌رسند و برخی مردود می‌شوند. میزان پای‌بندی به احکام الهی، شاخص قبولی در این کلاس و مدرسه است.

ابتلای انسان‌های خـداباور به انواع رنـج‌ها و بلاهـای آسـمانی، برای تقویت روح و ایمـان و صبر و آموزش درس و تسـلیم در برابر مشیت و فرمان الهی است و آن‌چه در زندگی انبیای الهی و اصـحاب صـبور آنان مثل بلا و ... پیش آمده است، صـحنه‌هایی از این آزمون خـدایی است. آن‌چه که در تاریـخ اسـلام و در حادثه کربلا پیش آمد، نمونه‌ای دیگر از این‌گونه آزمایش‌های سـخت الهی برای خاندان پیامبر بود و حسـین علیه السـلام نیز وارث سلسـله پیامبران و وارث آدم، نوح، ابراهیم، موسـی، عیسـی وحضـرت محمد صلی الله علیه و آله گشت و بُعد الگویی حضرتش جاودانه ماند.

براساس این فروغ فراگیر که از عاشورا دریافته‌ایم، می‌توانیم خطاب به سیدالشهدا علیه السلام چنین بگوییم:

یادتو، انقلابی‌پیوسته‌در میان ماست.

زمان می‌گذرد، ولی فروغ آن نهضت برافروخته‌تر می‌شود.

هرگاه در جامعه ما یزیـد سـتمگری طغیان کنـد، یک حسـین هدایتگر رودرروی او می‌ایسـتد، تا دین حق، به‌عنوان راهی پیش‌برنده، بماند و ما به برتری و اعتلا برسیم.

ما در سایه روح بزرگ و بلند تو، همیشه عزیز می‌مانیم و جز در پیشگاه خدایمان سرفرود نمی‌آوریم.

و ... این، بنیان قوانین آسمانی است، که حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای تکمیل آن آمده است.

پی‌نوشتها:

ص: ۱۰

حج در نهج البلاغه

(فهرست موضوعیِ بیانات گهربار حضرت امیر مؤمنان علیه السلام

در نهج البلاغه پیرامون کعبه و فریضه حج)

مقدمه

حمد و سپاس خداوند منّان را و درود و صلوات بر محمّد و آلش.

کعبه به عنوان مرکز توحید، قبله جهانیان، و حج به عنوان بی‌نظیرترین تجلّی عبادت و بندگی و با شکوهترین تجمّع الهی، و امام علی علیه السلام به عنوان برترین الگوی انسانی کامل و نهج‌البلاغه به‌منزله بالاترین کلام‌انسانی، همواره به‌هم پیوندی قرین وناگسستنی دارند.

علی، نه تنها مولود کعبه، که موعود کعبه است. ادای حقّ بیت‌اللَّه فریضه است و معرفت علی علیه السلام این حق است.

و حجّ خانه توحید جز با اتصال به امامت و شناخت ولایت به اتمام نمی‌رسد. سرتاسر مناسك و اعمال حج، رمز و رازی دیگر دارد که آثار و ره‌آورد این عبادت در اسرار شگفت آن نهفته است.

وعلی علیه السلام این برترین انسان، در بالاتری کلام، از کعبه، با فضیلت‌ترین نقطه جهان و از حج، پرشکوهترین عبادت، سخن می‌راند و در نهج البلاغه شریفش که نازله روح اوست، گوشه‌ای از زلال این فرمان الهی را برای تشنگان چشمه معرفت جاری می‌سازد.

این مجموعه، فهرستی از کلام بلیغ آن حضرت در باره خانه توحید در نهج‌البلاغه است.

امید آنکه در سال مولا امیر مؤمنان علیه السلام خدمتی باشد در ترویج معارف گهربار ولایت، و نشانی در راه عاشقان خانه دوست و محبّان حریم ولایت.

این تلاش ناچیزی است در شناسایی مطالب آن کتاب نورانی، درباره کعبه و حج و فهرست‌بندی موضوعی آن.

گفتنی است، با توجه به تنوّع موضوعات، چه بسا یك فرمان و بیان بلیغ حضرت، تبیین کننده چند مطلب و ناگزیر به چندین تکرار باشد.

امید آنکه مورد عنایت حضرت حق قرار گیرد.

آثار حج، رحمت الهی

«... جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَباً لِرَحْمَتِهِ» (خطبه ۱۹۲)

«خداوند سبحان ... حج را سببی برای رحمت خویش قرار داد.»

خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، اشارات بلیغی به آثار معنوی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حج دارند. به فرمایش آن حضرت، در سایه برگزاری این

ص: ۱۱

مراسم معنوی، اثرات زیبایی از رحمت الهی، نصیب افراد و جوامع مسلمان می گردد.

آثار حج، وصال بهشت

«جَعَلَهُ اللَّهُ ... وَوُصْلَةً إِلَی جَنَّتِهِ» (خطبه ۱۹۲)

«... خداوند حج را وسیله‌ای برای رسیدن مردم به بهشت قرار داد.»

حج گزاران و کارگزاران حج، با لبّیک به این فرمان الهی، درهای بهشت خدا را به روی خویش می گشایند.

آثار حج، همبستگی دینی

«فَرَضَ اللَّهُ ... وَالْحَجَّ تَقْرِبَةً لِلدِّین». (حکمت ۲۵۲)

«خداوند حج را برای همبستگی مسلمانان واجب گردانید.»

و نیز حضرت امام هشتم علیه السلام فرمودند: خداوند خانه‌اش را نقطه گردهمایی از شرق و غرب جهان قرار داد تا مسلمانان همدیگر را بشناسند. (۱) تألیف قلوب مسلمین و انس و وحدت میان آنان و نزدیکی و شناخت حال همدیگر، از آثار پرشکوه این فریضه الهی است که حضرت امیر علیه السلام بدان اشاره فرموده‌اند.

آثار حج، شست و شوی گناهان

«وَحَجُّ الْبَیْتِ وَاعْتِمَارُهُ، ... وَیَرْحَضَانِ الذَّنْبَ». (خطبه ۱۱۰)

«حج و عمره بیت‌اللَّه الحرام ... شستشو دهنده گناهان هستند.»

آری، از ره‌آوردهای ارزشمند حج، آمرزش الهی برای حجّاج خانه خداست.

آثار حج، رونق اقتصادی

«وَحَجُّ الْبَیْتِ وَاعْتِمَارُهُ، فَإِنَّهُمَا یَنْفِیَانِ الْفَقْرَ ...». (خطبه ۱۱۰)

«حج و عمره خانه خدا، نابود کننده فقر هستند.»

آثار فراوان اقتصادی حج غیر قابل انکار است. رفع فقر و آبادانی بلاد مسلمین و رونق اقتصادی جوامع مسلمان، از دیگر آثار این فریضه الهی است که حضرت بدان اشاره دارند.

آثار حج، آمرزش الهی

«... وَیَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ». (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان حج بیت اللَّه الحرام ... به سوی وعدگاه آمرزش الهی می‌شتابند.»

آمرزش و غفران الهی، مهمترین آثار و ره‌آوردی است که هر مسافر خانه خدا می‌تواند برای خود به ارمغان آورد. ارمغان از جایی که حاجی میهمان است و پذیرایی میهمان با غفران الهی صورت می گیرد. و میهمانِ عارف در این خوان ضیافت، آمرزش

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۶۶

ص: ۱۲

الهی را می‌خواهد و در طلبش شتاب فراوان دارد.

سعدی در گلستان گوید:

درویشی را دیدم سر بر آستان کعبه همی مالید و می گفت: یا غفور یا رحیم، تو دانی که از ظلوم جهول چه آید:

عذر تقصیر خدمت آوردم که ندارم به طاعت استظهار

عاصیان از گناه توبه کنند عارفان از عبادت استغفار

عابدان جزای طاعت خواهند و بازرگانان بهای بضاعت. منِ بنده امید آورده‌ام نه طاعت و به دریوزه آمده‌ام نه به تجارت، «اصنَعْ بی ما أنْتَ أهْلُهُ».

بر در کعبه سائلی دیدم که همی گفت و می گرستی خوش

می‌نگویم که طاعتم بپذیر قلم عفو بر گناهم کش

باب دوّم گلستان

آثار حج، پاکسازی و خلوص

«... وَتَمْحِیصاً بَلِیغاً ...» (خطبه ۱۹۲)

«و خداوند سبحان حج را .. برای پاکسازی و خالص شدن قرار داد.»

حج صحنه آزمایش است که به خودسازی مسلمان و پاکسازی درونی و خالص شدن اعمال و نیّات او می‌انجامد.

کعبه را گر هر دمی عزّی فزود آن ز اخلاصات ابراهیم بود

(مولوی)

آثار حج، سود معنوی

«... یُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِی مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ». (خطبه ۱)

دعوت شوندگان حج بیت الحرام ... سودهای فراوان در این تجارتگاه عبادت الهی به دست می‌آورند.

بندگی خداوند سود سرشار دارد. هر که به خداوند نزدیکتر شد، بی‌نیازتر شد. انسان حجگزار به خداوند تقرّب بیشتری می‌جوید و در سایه این عبادت خالص به همه چیز می‌رسد.

آثار بی‌توجهی و ترک حج

«وَاللَّهَ اللَّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ، لَاتُخَلُّوهُ مَا بَقِیتُمْ، فَإنَّهُ إنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا». (نامه ۴۷)

«خدا را، خدا را، درباره خانه پروردگارتان، تا هستید آن را خالی مگذارید؛ زیرا اگر کعبه خلوت شود، مهلت داده نمی‌شوید.»

نامه ۴۷ نهج البلاغه وصیّت نامه بسیار مهمّ حضرت است که ایشان پس از ضربت خوردن از شقی‌ترین مردم، در ماه رمضان سال ۴۰ ه. در بستر شهادت به امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیان فرمودند. در جمله فوق که قسمتی از وصیت‌نامه و سفارش به خانه خدا و حج می‌باشد، امام علیه السلام از آثار مهمّ ترک حج و تضعیف این مراسم را، از میان رفتن پشتیبان و غلبه دشمن درونی و بیرونی می‌داند.

ص: ۱۳

آثار عمره

«وَحَجُّ الْبَیْتِ وَاعْتِمَارُهُ، فَإِنَّهُمَا یَنْفِیَانِ الْفَقْرَ وَیَرْحَضَانِ الذَّنْبَ». (خطبه ۱۱۰)

«حج و عمره بیت‌اللَّه الحرام، نابود کننده فقر و شستشو دهنده گناهان هستند.»

در این بیان، حضرت، عمره را هم مانند حج، دارای تأثیر بسزا در رونق اقتصادی مسلمین و نابودی فقر و تأمین حوائج مادّی و دنیوی اجتماعات اسلامی می‌داند در حالی که بلافاصله تأثیر عمیق معنوی و اخروی آن نیز مدّنظر آن امام بزرگوار قرار می‌گیرد که آمرزش گناهان معتمرین و عمره‌گزاران این بیت شریف است.

آموزش حج

«... فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، ... فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتِیَ، وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ، وَذَاکِرِ الْعَالِمَ». (نامه ۶۷)

«پس برای مردم حج را بپا دار و سپس فتاوای دینی را به طالبان آن ابلاغ نما و نا آگاهان را آموزش ده و با دانشمندان به گفتگو بپرداز.»

براستی حاجیانی‌که پا به این عرصه عظیم عبادی می‌گذارند. نیازمند آموزش منسجم از مناسک و احکام حج، اسرار حج، اخلاق حج، و تعالیم دیگر مؤثر در بهره‌گیری هرچه بهتر از این موقعیّت استثنایی هستند و حضرت در این نامه لزوم توجّه به این امر مهمّ را به فرماندار مکّه به عنوان سرپرست حجّاج و امیر الحاجّ منصوب امام، سفارش می‌کنند.

آمرزش گناهان در حج

امام صادق علیه السلام فرمود:

«الحُجّاج یَصدُرُون عَلی ثَلثَةِ أَصنافٍ: ... صِنْفٌ یَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ کَهَیئَةِ یَوْمٍ وَلَدَتْهُ امّهُ».

«حجاج در سه گروه باز می‌گردند ... و گروهی از آنان در حالی که گناهان آنان بخشیده شده، مانند روزی که از مادر زاده شده‌اند.» (۱) اجاره و حکم آن در حرم

«... وَمُرْ أَهْلَ مَکَّةَ أَلَّا یَأْخُذُوا مِنْ سَاکِنٍ أَجْراً». (نامه ۶۷)

«وبه‌مردم مکّه فرمانده تااز هیچ زائری درایّام حج، اجرت ومزد مسکن نگیرند.»

از موارد احکام فقهی مربوط به حرم این است که بعضی اجاره دادن خانه‌های حرم به زائران را ممنوع می‌دانند و بعضی دیگر آن را مکروه می‌شمارند. و سرّ آن این است که در قرآن می‌فرماید:

... سَوَاءً الْعَاکِفُ فِیهِ وَالْبَادِ ...؛ «مقیم و مسافر در آنجا یکسانند».

دستور اصلی نیز همین بود که ساکنان مکّه درِ خانه‌های خود را باز بگذارند تا زائران با سکونت در آنها، مناسک حج خود را با رفاه و آرامش بیشتری انجام دهند و برگردند.

۱- وافی، ج ۲، کتاب الحجّ.

ص: ۱۴

احرام

«قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ». (خطبه ۱۹۲)

« (عاشقان بیت اللّه) لباس‌های خود را که نشانه شخصیت هر فرد است، (جهت احرام) در آورند و پشت سر اندازند.»

احرام مرحله‌ای از اعمال حج و عمره است که فرد با کندن لباس های ظاهری و ندای لبّیک، به فرمانِ دعوت الهی، پاسخ می گوید و در جمع دیگر حجاج، به خدا می‌پیوندد و محرّمات احرام را برخود می‌پذیرد و وارد اعمال حج می‌شود.

چون همی خواستی گرفتی احرام چه نیّت کردی اندر آن تحریم

جمله بر خود حرام کرده بدی هر چه مادون کردگار قدیم

ناصر خسرو

احکام، وجوب حج

«... وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الحَرَامِ». (خطبه ۱)

«و خداوند حجّ خانه محترم خود را بر شما واجب گردانید.»

و قرآن می‌فرمایـد: ... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ؛ «بر مردمانی که توانایی دارنـد، حـجّ خانه برای خـدا واجب گشت و هر کس کفر ورزد، بدانـد که خداونـد از عالمیان بی‌نیاز است.» (۱) احکام حج، وقت کوچ از عرفات

«... وَصَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ ... وَيَدْفَعُ الحَاجُّ الَی مِنًى» (نامه ۵۲)

«و نماز مغرب را با مردم زمانی بخوان که ... حاجی از عرفات به منا کوچ می کند.»

در این نامه که حضـرت‌به فرمانداران‌شهرها می‌نویسند، فرامینی دارند در نحوه نمازشان با مردم‌که در آن، وقت نمازها و نماز مغرب را تعلیم می‌دهندو در وقت نماز مغرب، اشاره‌ای دارند به زمان کوچ حجاج از عرفات به مشعر و منا که هنگام نماز مغرب است.

احکام قربانی

«وَمِنْ تَمَامِ الْأُضْحِيَةِ اسْتِشْرَافُ أُذُنِهَا، وَسَلَامَةُ عَيْنِهَا». (خطبه ۵۳)

«وکمال قربانی در این است که گوش و چشم آن سالم باشد.»

حیوانی که در حـج برای قربانی انتخاب می گردد، احکام و شـرایطی دارد که حضـرت در این خطبه کوتاه، بیان مختصـری در مورد سالم بودن آن آورده‌اند.

ادای حقّ کعبه

«وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الحَرَامِ ... فَرَضَ حَقَّهُ». (خطبه ۱)

«خداوند سبحان حجّ خانه‌اش را بر شما فرض نمود و ادای حقّ کعبه را واجب گردانید.»

۱- آل عمران: ۹۷

ص: ۱۵

ارزش کعبه

«... بأَحْجَارٍ لَاتَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ، فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ ....» (خطبه ۱۹۲)

«سنگ هایی است که نه زیان می‌رسانند و نه نفعی دارند، نه می‌بینند و نه می‌شنوند. پس خداوند آنها را خانه محترم خویش قرار داد.»

در این خطبه حضرت ارزش خانه کعبه را به سنگ های آن نمی‌دانند. سنگ های معمولی به‌تنهایی بی‌اثرند. بلکه به‌فرمایش آن بزرگوار، ارزش کعبه به آن است که خداوند این سنگ ها را خانه مورد احترام خود و وسیله‌ای برای امتحان بندگان خویش قرار داد.

فضل آن مسجد ز خاک و سنگ نیست لیک در بناش حرص و جنگ نیست

(محمّد طبسی)

اشتیاق حج و دیدار کعبه

«... حَجَّ بَيْتِهِ الحَرَامِ، ... يَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ». (خطبه ۱)

«خانه محترم خداوند ... که مردم چونان تشنگان به سوی آن روی می‌آورند.»

حضرت شیفتگان حرم الهی و مشتاقان خانه خدا را به تشنگانی توصیف کرده‌اند که مانند چهار پایان، بی‌تکلّف به سوی آب هجوم می‌آورند.

اعتکاف رسول اللَّه در غارِ حِرا

«وَلَقَدْ كَانَ [رَسُولُ اللَّهِ] يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ، وَلَايَرَاهُ غَيْرِي». (خطبه ۱۹۲)

«همانا پیامبر صلی الله علیه و آله چند ماه از سال را در غار حِرا می‌گذراند، تنها من او را مشاهده می‌کردم و کسی جز من او را نمی‌دید.»

پیامبر صلی الله علیه و آله در سالهای قبل از بعثت، خلوتگاهی در کوه حِرا جهت عبادت برگزیدند.

آیات نخست قرآن در این مکان بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گشت.

اقامه حج

«... فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ» (نامه ۶۷)

«سپس برای مردم حج را بپای دار.»

قرآن می‌فرماید: جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ ...؛ خداوند کعبه را مایه قیام مردم قرار داد.» (۱) در این نامه نیز که حضرت در فرمانی به قُثَم بن عباس، فرماندار مکّه می‌نویسند، لزوم اقامه و برپایی آن را برای مردم تأکید می‌کنند.

امتحان و آزمایش الهی در حج

«أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَى الآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ؛ بِأَحْجَارٍ ... فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ». (خطبه ۱۹۲)

۱- مائده: ۹۶

ص: ۱۶

«همانا خداوند سبحان، انسان‌های پیشین، از آدم علیه السلام تا آیندگان این جهان را به وسیله سنگ هایی، که آن را خانه محترم خود قرار داد، آزمایش نمود.»

خداوند ادعای ایمان بندگان را می‌آزماید و در مسیر همین آزمایش، کعبه را وسیله‌ای برای امتحان مردم جهان قرار داد، امتحانی از اولین تا آخرین انسان.

امنیّت حرم

«بَیْتِهِ الحَرَامِ ... وَیَأْلَهُونَ إِلَیْهِ وَلَهَ ا لْحَمَام». (خطبه ۱)

«خانه محترم خداوند ... که مردم همانند کبوتران به آن پناه می‌آورند.»

در حرم، کشتن حیوانات وحشی و شکار آنها حرام است. در حرم جنگ و خونریزی حرام است. کندن درختان و گیاهان حرم جایز نیست. حمل سلاح در آن ممنوع است. دست زدن به اشیای گم شده در حرم منع شده است. مجرمان پناهنده به حرم، نباید در آنجا مجازات شوند.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً.

«و هنگامی که ابراهیم علیه السلام دعا کرد که پروردگارا! این سرزمین را شهر امن قرار ده.» (۱)

کعبه امن و امانی لا جرم در مرتبت بارگاه و مجلس تو کعبه و بطحا شدند

(ادیب صابر)

امنیت حرم

«جَعَلَهُ (سبحانه و تعالی) ... وَلِلْعَائِذِینَ حَرَماً». (خطبه ۱)

«خداوند سبحان ... کعبه را ... خانه امن و امان برای پناهندگان قرار داد.»

حق گفت ایمن است هر آن کو به حج رسید ای چرخ حق‌گزار ز آفات ایمنی

(مولوی)

اموال کعبه

«... وکَانَ حَلْیُ الْکَعْبَةِ فِیها یَوْمِئِذٍ، فَتَرکَهُ اللَّه عَلَی حالِهِ، ... فَأَقِرَّهُ حَیْثُ أَقَرَّهُ اللَّه وَرَسُولُهُ». (حکمت ۲۷۰)

«و امّا زیور آلات کعبه از اموالی بودند که خداوند آن را به حال خود گذاشت ...

تو نیز آن را به حال خود واگذار (و مصرف دیگر مکن) همانگونه که خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به حال خود واگذاشتند.»

حکم حضرت در آن هنگام که خلیفه دوم قصد استفاده از زیورهای کعبه را برای مصارف دیگر داشت، عدم جواز این کار بود. و استناد حضرت به عدم حکم خدا و عدم اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت.

و او نیز گفت:

«لَوْلاکَ لَافْتَضَحْنا. (وترک الحلی بحاله)».

«یا علی اگر تو نبودی، رسوا می‌شدیم (و متعرض زیور آلات کعبه نشد)».

۱- ابراهیم: ۳۶

ص: ۱۷

امیر الحاج

رجوع شود به:

وظایف امیر الحاجّ.

حضرت در نامه ۶۷، به قثم بن عباس فرماندار مکّه که منصوب خود در آن شهر مقدّس بود، فرمان برپایی حج را صادر نمود و وظایف امیر الحاج را به وی تذکر داد.

انبیای الهی در حج

«وَاخْتَارَ ...، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ». (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان به خانه محترم خداوند کسانی هستند که ... پای خود را بر جایگاه انبیای الهی می‌گذارند.»

اشاره حضرت در این خطبه به آن است که انبیای الهی در خانه کعبه حضور یافته و حجّ بیت اللّه الحرام را انجام داده‌اند. در ضمن روایات بسیاری در تأیید انجام حج توسّط حضرت آدم علیه السلام تا حضرت خاتم صلی الله علیه و آله نقل شده است.

اهمّیت کعبه

«جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عَلَماً». (خطبه ۱)

«خداوند سبحان کعبه را برای اسلام نشانه گویا قرار داد.»

کعبه بسان پرچم و درفشی با شکوه بر فراز بنای رفیع اسلام همواره می‌بایست برافراشته باشد.

اهمیت کعبه وحج

«وَاللَّهَ اللَّهَ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَاتُخَلُّوهُ مَا بَقِيتُم ...». (نامه ۴۷)

«خدا را، خدا را، شما را وصیت می‌کنم درباره خانه خدا که تا هستید آن را خالی مگذارید.»

در بیان اهمیّت بسیار بالای حج در اسلام، همین بس که حضرت این وصیت را در بستر شهادت به امام حسن و امام حسین علیهما السلام می‌کنند و در سفارش آن با دو بار ذکر جلاله «اللّه»، تأکید می‌نمایند.

اهل و عیال مسافر

«اللَّهُمّ ... وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ». (خطبه ۴۶)

«خداوندا! تو در وطن نسبت به باز ماندگان (و اهل و عیال) ما (مسافران) سرپرست و نگهبانی.»

جمله فوق قسمتی از دعای سفر است که آن حضرت بیان فرموده‌اند و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «الحاجّ ... محفوظ فی أهله وماله»؛ «اهل و عیال و مال و منال مسافر خانه خدا محفوظ و در امان است.» (۱)

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۵۲

ص: ۱۸

ایام اللّه در حج

«فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، وَذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ». (نامه ۶۷)

«پس مناسک حج را برای مردم بپادار و متذکر ایّام اللّه برای آنها باش.»

حضرت پس از لزوم بر پایی حج که در دستورشان به فرماندار مکه به عنوان امیرالحاج می‌نویسند، لزوم یاد ایام اللّه را نیز در ادامه به وی متذکر می‌شوند.

بازار حج

«یُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِی مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ». (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان حجّ بیت اللّه الحرام ... سودهای فراوان در تجارتگاه و بازار عبادت الهی به دست می‌آورند.»

بنای کعبه از زمان آدم علیه السلام

«أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الأَوَّلِینَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ ... بِأَحْجَارٍ ...

فَجَعَلَهَا بَیْتَهُ الْحَرَامَ ...» (خطبه ۱۹۲)

«همانا خداوند سبحان آزمایش کرد انسان‌ها را از آدم علیه السلام تا ... با سنگ هایی ... که آن را خانه محترم خود قرار داد.»

از این بیان حضرت چنین نتیجه‌ای نیز به دست می‌آید که بنای کعبه در زمان آدم علیه السلام نیز برپا بوده‌است و اقدام حضرت ابراهیم علیه السلام صرفاً تجدید بنای این خانه الهی بوده است.

بنای کعبه از زمان آدم علیه السلام

«ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ عَلَیْهِ السَّلَام وَوَلَدَهُ أَنْ یَثْنُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ» (خطبه ۱۹۲)

«پس آدم و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه بازگردند.»

بنای ساده کعبه

«وَلَوْ کَانَ الْأَسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَیْها، وَالْأَحْجَارُ المَرْفُوعُ بِها؛ مِنْ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ ...

لَخَفَّفَ ذَلِکَ مُصَارَعَةَ الشَّکِّ فِی الصُّدُورِ». (خطبه ۱۹۲)

«و اگر پایه‌ها و بنیان کعبه و سنگ هایی که در ساختمان آن به کار رفته، از زمرّد سبز و یاقوت سرخ و دارای نور و روشنایی بود، دل ها دیرتر به شک و تردید می‌رسیدند.»

حضرت در این بیان فرموده است: خداوند بنای کعبه را ساده قرار داد تا انسانها را با آن بهتر بیازماید و امکان ایجاد زمینه‌های شک و تردید در این آزمایش الهی برای مشکل‌تر شدن این آزمون است؛ چرا که وسیله امتحان می‌بایست با توجّه به ارزش و اهمّیت نتیجه آن، صورتی مشکل‌تر داشته باشد.

بهشت پاداش حج

«جَعَلَهُ اللَّهُ ... وُصْلَةً إِلَی جَنَّتِهِ». (خطبه ۱۹۲)

«خداوند حج را وسیله‌ای برای ... رسیدن بندگان به بهشت خویش قرار داد.»

ص: ۱۹

بهشت پاداشی است که خداوند برای آنان که از آزمون بزرگ حج نیز، امتیاز قبولی را به دست آورند، مقرر فرموده است.

بهترین وسیله تقرّب به خداوند

«إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَی اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی ... حَجُّ الْبَیْتِ وَاعْتِمَارُهُ». (خطبه ۱۱۰)

«همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند به وسیله آن به خداوند سبحان نزدیک شوند و متوسل گردند ... حجّ خانه خدا و عمره آن است.»

وسایل تقرّب و نزدیکی به خداوند، بسیار است، امّا آنچه را حضرت در این خطبه به عنوان بهترین این وسایل بر می‌شمارند، ده چیز است، ایمان، جهاد، اخلاص، نماز، زکات، روزه، حج، صله رحم، صدقه، کارهای پسندیده و یکی از این امور همان حج و عمره بیت اللَّه الحرام است.

بی‌توجّهی به زیبایی‌های دنیوی در حج

«... وَیَرْمُلُونَ عَلَی أَقْدَامِهِمْ، شُعْثاً غُبْراً لَهُ». (خطبه ۱۹۲)

«عاشقان بیت اللَّه ... طواف خانه می‌کنند ... در حالی که موهایشان آشفته است و بدنهای غبار آلود دارند.»

توصیف حضرت از حجاج شیفته بیت اللَّه در این است که آنان چنان عاشق زیارت خانه دوست هستند که بی‌توجه به وضیعت ظاهری، به محض رسیدن از راه دشوار سفر، با همان وضع آشفته، امّا درونی زیبا، به دیدار کعبه که نشان از محبوب دارد، می‌شتابند.

بیگانگان در مراسم حج

رجوع شود به:

توطئه بیگانگان در مراسم حج. (نامه ۳۳)

در حالی که بیگانگان و دشمنان اسلام، تأثیرات عمیق حج را در ارتقای دین و دنیای مسلمین می‌بینند و تأثیر شگرف آن را در وحدت و انسجام بلاد اسلامی مشاهده می‌کنند، در مقابل این مراسم وحدت آفرین، بی‌تفاوت نمی‌نشینند و از توطئه در تضعیف آن مضایقه نمی‌کنند.

پاداش حج

«وَلَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ ... لَکَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ، عَلَی حَسَبِ ضَعْفِ البَلَاءِ». (خطبه ۱۹۲)

«اگر خداوند سبحان خانه‌اش را در سرزمینی قرار می‌داد که ... همانا پاداش آن به تبع ضعیف شدن آزمایش کمتر می‌شد.»

در این بیان، حضرت به حجّاج رنجیده‌ای که برای رسیدن به خانه محبوب،

ص: ۲۰

سختی‌های فراوانی را متحمّل می‌گردند، نوید می‌دهد که رنج‌های این سفر الهی هر چه بیشتر باشد، پاداش آن نیز به مراتب افزون‌تر خواهد بود.

پاداش حج، وصال بهشت

«جَعَلَهُ اللَّهُ ... وُصْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ». (خطبه ۱۹۲)

«خداوند حج را سببی برای ... رسیدن بندگانش به بهشت قرار داد.»

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یک حجّ مبرور (نیکو)، از دنیا و هر چه در دنیاست بهتر است و چنین حجّی پاداشی جز بهشت ندارد. (۱) پاداش حج، غفران الهی

«... وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ». (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان بیت الحرام ... به سوی وعدگاه آمرزش الهی می‌شتابند.»

آمرزش الهی نیز پاداشی است که خداوند به مسافران کوی خویش وعده داده است و وعدگاه این گذشت و این عفو، خانه خداست.

پناه بی‌پناهان

«جَعَلَهُ ... وَلِلْعَائِذِينَ حَرَماً». (خطبه ۱)

«خداوند سبحان ... کعبه را ... خانه امن و امان برای پناهندگان قرار داد.»

کعبه زو تشریف بیت اللَّه یافت گشت ایمن هر که در وی راه یافت

(عطار)

پناهگاه انسان‌ها

«بَيْتِهِ الحَرَامِ ... يَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وَلَهَ ا لْحَمَام». (خطبه ۱)

«خانه محترم خدا ... که انسان‌ها همانند کبوتران به آن پناه می‌برند.»

حضرت تعبیر از «پناه کبوتران»، اوج نیاز پناهنده شدن به ملجأ مطمئن برای انسان و آرام‌بخش بودن این پناه‌گاه ویژه را برای او نشان می‌دهد.

ای چو کعبه، وحوش را همه امن خلق را مقصر و درگهت مأمن

(مسعود سعد سلمان)

تبلیغات در حج

«فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ». (نامه ۶۷)

«حج را برای مردم بپا دار و روزهای خدا را به ایشان متذکّر باش.»

یادآوری ایام‌اللَّه، روزهای خدا، روز قیامت، روز موت، نعمت‌های الهی و روزهای بزرگ پیروزی و موفقیت الهی، تبلیغاتی است که امام در حج به قثم بن عباس فرمانـدار مکّه و امیر الحاج فرمان می‌دهند؛ تبلیغاتی که در ترغیب مردم به امور خیر می‌بایست هر سال با شکوهتر تدوین و اجرا گردد.

۱- احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۴۰

ص: ۲۱

تجارت در حج

«يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ». (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان حجّ بیت الحرام ... سودهای فراوان در تجارت‌گاه الهی به دست می‌آورند.»

تجارت حج معامله‌ای است میان خالق و مخلوق، تجارتگاه حج بازار بندگی میهمانان بیت‌الرحمان است. حج در این بازار بهایی است برای خرید غفران الهی و بهشت خداوند؛ تجارتی که خسران ندارد.

توطئه بیگانگان در مراسم حج

«كَتَبَ إِلَيَّ يُعْلِمُنِي أَنَّهُ وُجِّهَ إِلَى الْمَوْسِمِ أُنَاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، الْعُمْيِ الْقُلُوبِ». (نامه ۳۳)

«به من خبر رسیده است که گروهی از کور دلان و ... از اهل شام (مأمورین معاویه) به سوی مکّه (برای توطئه) در مراسم حج گسیل شده‌اند.»

امام خمینی قدس سره: در مراسم حج، ممکن است اشخاصی از قبیل ملّاهای وابسته به خود را وادار کنند که اختلاف میان شیعه و سنّی ایجاد کنند و آنقدر به این پدیده شیطانی دامن زنند که بعضی ساده دلان باور کنند و موجب تفرقه و فساد شوند. برادران وخواهران هر دو فرقه باید هشیار باشند و بدانند که این کوردلان جیره‌خوار با اسم اسلام و قرآن مجید و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهند اسلام و قرآن و سنّت را از بین مسلمین برچینند و یا لا اقل به انحراف کشانند. (۱) تعلیم و تعلّم در حج

«فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ ... فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتِيَ، وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ». (نامه ۶۷)

«حج را برای مردم بپا دار و ... آنان که پرسش‌های دینی دارند، با فتواها آشنایشان گردان و ناآگاهان را آموزش ده.»

تقویت دین با حج

«فَرَضَ اللَّهُ ... وَالْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ». (حکمت ۲۴۴، فیض الاسلام)

«خداوند حج را به عنوان عاملی برای تقویت دین، واجب گردانید.»

حفظ و تقویت دین، ضرورتی انکارناپذیر و بلکه از اوجب واجبات است. تقویت دین طرق بسیار دارد و بسته به زمان و مکان و موقعیت خاص، روش ویژه خود را می‌طلبد، و حج به عنوان یک استراتژی همه ساله، این تأثیر نیرومند را در تقویت دین داشته و مسلمین آگاه می‌بایست بدان توجّه جدّی بنمایند.

تواضع در حج

«وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ». (خطبه ۱)

«خداوند حجّ خانه‌اش را علامت تواضع مردم در برابر عظمت خویش قرار داد.»

۱- فصلنامه «میقات حج»، ش ۷

ص: ۲۲

حج از جمله مقامات و عباداتی است که فرد مسلمان با شرکت در آن، اوج تواضع و فروتنی خود را در برابر خالق نشان می‌دهد و با اجرای فرامین خداوند، کرنش خویش را در مقابل عظمت باری‌تعالی به نمایش می گذارد.

تواضع در حج

«حَتَّی یَهُزُّوا مَنَاکِبَهُمْ ذُلُلًا». (خطبه ۱۹۲)

«عاشقان بیت اللّه الحرام ... شانه‌های خود را با خضوع و فروتنی بسیار (در سعی و طواف) می‌جنبانند.»

در حج، هر کس بـا هر شخصیت و بـا هر مقـام و منصب دنیوی و هر نوع افتخـار قومی و ظـاهری، ذلیلانـه، تمرین تواضع و فروتنی می کند. تواضع در برابر خالق، که فروتنی در برابر مخلوقات را هم به دنبال دارد.

توجّه به نیاز حجّاج

«وَمُرْ أَهْلَ مَکَّهَ أَلَّا یَأْخُذُوا مِنْ سَاکِنٍ أَجْراً». (نامه ۶۷)

«و به مردم مکّه فرمان ده تا از هیچ زائری در ایّام حج اجرت مسکن نگیرند.»

رفع نیـاز حجّـاج و از جمله تـأمین مسـکن آنـان، از مسائـل مهمّی است که حکومت اسـلامی در جهت برپایی هر چه باشـکوهتر این فریضه الهی می‌بایست مـدّ نظر داشـته و بدان همّت گمارد. در این نامه حضـرت به فرماندار مکّه و امیر الحاج منصوب خود، در این زمینه دستور صریح می‌دهند.

توجّه به نیازمندان در حج

«وَلَا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَهٍ عَنْ لِقَائِکَ بِهَا». (نامه ۶۷)

«و (در حج) هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان.»

توجّه به نیازمنـدی‌های محرومان را امام به فرمانـدار مکّه می‌نویسـد و این اعمّ از است از نیاز حجّاج و نیاز محتاجان و نیاز مسـلمانان سایر کشورهای اسلامی.

توحید در حج

«حَجَّ بَیْتِهِ الحَرَامِ ... وَجَعَلَهُ ... وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ». (خطبه ۱)

«خداوندسبحان حجّ‌خانه‌اش رانشانه اعتراف به عزّت و بزرگی خویش قرار داد.»

تمامی مراسم حـج درس توحیـد و اقرار به وحـدانیت و عزّت و عظمت خداونـد است. حـج جـدای از تمام آثار و منافع سـرشار آن، تمرین یکتاپرستی و شناخت عظمت و بزرگی حضرت باری تعالی است.

توسل به خداوند

«إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَی اللَّهِ ... حَجُّ الْبَیْتِ وَ اعْتِمَارُهُ». (خطبه ۱۱۰)

«بهترین وسیله توسل و تقرب به خداوند سبحان، ... حجّ خانه خدا و عمره آن است.»

ص: ۲۳

به فرموده حضرت دراین خطبه، توسل به خداوند سبحان اسباب و وسایلی می‌خواهد (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) که به ده مورد از بهترین آنها اشاره می‌فرمایند و حج و عمره، از جمله این وسایل ده‌گانه است که باعث توسّل و تقرّب به خداوند باری تعالی می گردند.

جایگاه انبیای الهی

«بَيْتِهِ الحَرَام ... وَاخْتَارَ ... وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ». (خطبه ۱)

«خداوند برگزیدگانی را به حج دعوت نمود که ... بر جایگاه انبیای الهی قرار گیرند.»

شاید کعبه تنها جایگاهی است که همه انبیای الهی از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله در آن حضور یافته و به فرمان الهی حجّ بیت اللّه را انجام داده‌اند.

جایگاه کعبه در اسلام

«جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَام عَلَماً». (خطبه ۱)

«خداوند سبحان، کعبه را نشانه‌ای گویا برای اسلام قرار داد.»

جایگاه و ارزش کعبه در اسلام، موقعیت پرچم و درفش هر قدرت و هر مکتبی است. لذا این علم همواره باید بر پا و برافراشته بماند تا نشان از بر پایی و قدرت و شکوه اسلام باشد.

جهاد ناتوانان

«... وَالْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ». (حکمت ۱۳۶)

«حج جهاد هر ناتوان است.»

علی علیه السلام با این بیان، حج را مرتبه‌ای از جهاد فی سبیل اللّه قرار می‌دهند که مفهوم انجام حج را پیروزی بر سپاه دشمنِ در کمین می‌توان شمرد. بیانی که هم اهمّیت و ارزش حج را بیان می کند و هم افراد ناتوان را از ناامیدی و دوری از مسؤولیت شرکت در جنگ، بر حذر می‌دارد.

حجّ آدم

«... ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَام وَوَلَدَهُ أَنْ يَثْنُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ». (خطبه ۱۹۲)

«سپس آدم علیه السلام و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه بیایند.»

حضرت آدم علیه السلام و فرزندانش نیز به فرمان خداوند به این امتحان الهی تن دادند و به سوی آن روی آوردند، حج گزاردند و مورد احترام و تبریک فرشتگان قرار گرفتند و در پی آدم علیه السلام سایر پیامبران الهی، این فرمان خداوند را لبیک گفتند.

حج، اعتراف به عزّت خداوند

«حَجَّ بَيْتِهِ الحَرَام ... وَجَعَلَهُ ... وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ». (خطبه ۱)

«حجّ بیت الحرام ... که خداوند نشانه اعتراف مردم به عزّت و بزرگی خویش قرار داد.»

ص: ۲۴

اذعان و اعتراف به عزّت و بزرگی خداوند و کوچکی و ذلّت انسان در برابر حضرت باری تعالی، بیان بندگی خالص مخلوق است در برابر خالق و سرتاسر حج، مشق توحید و درس عبودیت مسلمان مؤمن است.

حجّ انبیا علیهم السلام

«بَیْتِهِ الحَرَامِ ... وَاخْتَارَ ... وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِیَائِهِ». (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان به حجّ بیت الحرام ... کسانی هستند که ... در جایگاه وقوف انبیای الهی وقوف می‌کنند.»

حضرت در این خطبه، فریضه حج را پیروی انبیای الهی شمرده و وقوف آنان را در این سرزمین و انجام حج بیان می‌فرمایند. در روایتی دیگر در کتاب فروع کافی، جلد ۴، ص ۲۱۴ آمده است که: نوح علیه السلام هنگامی که کشتی‌اش دچار طوفان سهمگین بود، مراسم حج را به جای آورد.

موسی علیه السلام با هفتاد پیامبر برای حج احرام بست.

یونس علیه السلام در آغاز حج «لَبَّیْکَ کَشَّافَ الْکُرَبِ الْعِظام لَبَّیْک» گفت.

عیسی بن مریم علیه السلام حجّش را با «لَبَّیْکَ یا ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْک» آغاز نمود.

داوود علیه السلام وقتی بر بالای کوه، موج جمیعت طواف کننده را دید، دست به دعا بلند کرد.

سلیمان علیه السلام با حضور انس و جنّ، مناسک حج را به جا آورد.

حج، بازار بندگی خداوند

«یُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِی مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ». (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان حج بیت الحرام ... سودهای فراوان در این بازار عبادت خداوند به دست می‌آورند.»

امام خمینی قدس سره: «مراتب معنوی حج، که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌کند، حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج به طور صحیح و شایسته و مو به مو عمل شود.» (۱) حج، بهای بهشت

«جَعَلَهُ اللَّهُ ... وُصْلَةً إِلَی جَنَّتِهِ». (خطبه ۱۹۲)

«خداوند حج را وسیله‌ای ... برای رسیدن (بندگان) به بهشت خویش قرار داد.»

برای وصال و راهیابی به جنّت و بهشت، قیمت و بهایی لازم است که حجّ مقبول به فرموده حضرت، یکی از آنهاست و این جنّت، جنّت اوست. جنّت خاصّ اوست.

حج، بهترین وسیله تقرّب به خداوند

«إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَی اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی ... وَحَجُّ الْبَیْتِ وَاعْتِمَارُهُ». (خطبه ۱۱۰)

۱- فصلنامه «میقات حج»، شماره ۱

ص: ۲۵

«همانا بهترین وسیله تقرّب به خداوند سبحان (ده چیز است؛ از جمله) ... حج وعمره بیت اللَّه الحرام.»

در این خطبه حضرت، حج و عمره را از جمله راه‌های ده گانه، و بهترین وسیله تقرب به خداوند می‌خوانند. حجّی که سرتاسر اعمالش با نیّت قربهٔ الی اللَّه برگزار شود به یقین تأثیری این چنین خواهد داشت.

حج، بی توجهی به زیبایی‌های ظاهری

«وَشَوَّهُوا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ». (خطبه ۱۹۲)

«عاشقان بیت اللَّه ... بر اثر اصلاح نکردن موهای سر، قیافه زیبای خود را زشت گردانیده‌اند.»

حجّاج بیت اللَّه الحرام پس از طیّ مسافت‌های طولانی و سخت، در حالی به بیت خدا می‌رسند که موهای سرشان بلند و در اثر این پریشانی مو، قیافه‌هایشان نا مرتّب است و بی‌توجّه به آشفتگی ظاهری، به محض رسیدن به خانه محبوب، با همان وضع درهم به زیارت و طواف بیت اللَّه می‌شتابند.

حج، بی توجّهی به زیبایی‌های دنیوی

«وَيَرْمُلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ، شُعْثاً غُبْراً لَهُ». (خطبه ۱۹۲)

«عاشقان بیت الحرام ... بر پاهای خود هروله می‌کنند در حالی که (بی‌توجّه به مظاهر دنیوی) موهایشان آشفته و بدنهای پرگرد و غبار دارند.»

در حج، حاجیان زیبایی‌های ظاهری را به دور می‌ریزند و بی‌توجّه به مظاهر پوچ دنیوی، جلوه‌های زیبای خدایی را برگزیده‌اند.

حج گزاران، این حالت آشفته و غبار گرفته را در طیّ سفر حج و برای کسب رضای خداوند گرفته و زیبایی‌های شخصی خود را در این راه الهی از دست داده‌اند.

حج، دعوت برگزیدگان

«حَجَّ بَيْتِهِ الحَرَام ... وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ». (خطبه ۱)

«خداوندازانسان‌ها شنوندگانی‌را برگزید (تابااانجام‌حج) سخن‌اوراتصدیق کنند.»

در روایات آمده است که حج در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان که شب قدر است، مقدر می‌شود، و در روایتی آمده است: اینگونه نیست که برخی از مردم تصوّر می‌کنند که اگر مال داشته باشند می‌توانند به حج بروند، چه بسا ثروتمندانی که بیش از مخارج سفر حج مال دارند، امّا تا زمانی که خداوند به آنها اجازه ندهد، توفیق حج را به دست نمی‌آورند.

در هر حال، در این بیانِ حضرت، حج گزاران واقعی کسانی هستند که خداوند متعال آنان را برگزیده و دعوت به حج نموده است.

چند گویی کعبه را کاینک به خدمت می‌رسم چون نخواهندت هنوز از دور خدمت می‌رسان

(نظامی)

حج، زایل کننده شخصیت‌های کاذب

«قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ». (خطبه ۱۹۲)

«عاشقان بیت الحرام ... لباس‌های خود را که نشانه شخصیت آنها است، درآورند و پشت سراندازند.»

حج گزاران با ورود به احرام، شخصیت‌های دنیوی را پشت‌سر می‌اندازند و در مقابل، جز خداوند چیزی را نمی‌یابند. شخصیت‌های قومی، شخصیت‌های سیاسی، شخصیت‌های جغرافیایی، شخصیت‌های طبقه‌ای، شخصیت‌های مالی و اقتصادی، شخصیت‌های نظامی و حتّی شخصیت‌های علمی که هر کدام با لباس‌های گوناگون و متحد الشکل (یونیفرم) و درجه، نمود برتری و بزرگی و تفاخر هستند، از تن بیرون می‌شوند و لباس یکرنگ و ساده و سفید و بی‌آرایش و هماهنگ برتن پوشیده می‌گردد.

که دیگر هیچ شخصیتی جز تقوا، خریدار ندارد.

حج، پیروی انبیای الهی

«حَجَّ بَیْتِهِ الحَرَامِ ... وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ ... وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِیَائِهِ». (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان به حجّ بیت اللّه الحرام، کسانی هستند که ... در جایگاه انبیا وقوف می‌نمایند.»

از آنجا که بنای دین همه پیامبران الهی، بر مبانی توحید و یگانه پرستی بوده است و از آنجا که همه انبیا به کعبه روی آورده و حج گزارده‌اند و از آنجا که قدوم همه رسولان باری تعالی در این مکان مقدّس جایگاهی را ایجاد نموده است، در واقع حج‌گزار در خانه خدا پای بر جای پای آن بزرگان گزارده و با حرکت در مسیر آنان پیروی انبیای الهی از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله را می‌نماید.

حج، جایگاه ترویج علوم دینی

«... فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، ... فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتِیَ، وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ». (نامه ۶۷)

«پس حج را برای مردم بپادار ... و فتاوای صادره را به پرسش کنندگان ابلاغ کن و نا آگاهان را آموزش بده.»

از جمله منافع بسیار ارزشمند حج، آثار علمی و فرهنگی این فریضه با شکوه الهی است ونقش آن در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و تفقّه در دین در برخی از روایات بیان شده است.

حج، جهاد ناتوانان

«... وَالْحَجُّ جِهَادُ کُلِّ ضَعِیفٍ». (حکمت ۱۳۶)

«حج جهاد هر ناتوان است.»

به فرمایش حضرت، حج مرتبه‌ای از جهاد است. همانند رزمایشی است نیرومند و قدرت نمایی بی‌نظیر. عظمت و وحدت مسلمین را در چشم دشمنان می‌نمایاند و آنان را پیش از هرگونه توطئه و هجمه، از این خیال شوم و پلید بر حذر می‌دارد.

ص: ۲۶

ص: ۲۷

حج، سبب رحمت الهی

«جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَباً لِرَحْمَتِهِ». (خطبه ۱۹۲)

«خداوند حج را سببی برای رحمت خویش قرار داد.»

از جمله اسباب و عللی که رحمت خداوند را به دنبال دارد، حجّ خانه اوست.

فلسفه حج ورود در میهمانی خدای بزرگ و طلب رحمت افزون‌تر و خروج از معاصی و گناهان و توبه از گذشته اعمال و انتخاب راه و روش صحیح برای آینده است.

حج و عمره، شستشو دهنده گناهان

«وَحَجُّ الْبَیْتِ وَاعْتِمَارُهُ، ... وَیَرْحَضَانِ الذَّنْبَ». (خطبه ۱۱۰)

«حج و عمره بیت الحرام .. شستشو دهنده گناهانند.»

حج، تصدیق کلام خداوند

«حَجَّ بَیْتِهِ الحَرَامِ ... وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً ... وَصَدَّقُوا کَلِمَتَهُ». (خطبه ۱)

«خداوند در میان انسان‌ها، شنوندگانی را برگزید (تا با انجام حج) سخن او را تصدیق نمایند.»

زائران خانه خدا با اجابت دعوت حق، در واقع این کلام خداوند را تصدیق نموده لبیّک می گویند که فرمود:

وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ.

«ای ابراهیم در میان مردم به حجّ خانه خدا بانگ برآور تا به سوی تو آینـد، در حالی که پیاده و سوار بر هر اشتری لاغر، از هر راه دور می‌آیند.» (۱) حج، عامل تقویت دین

«فَرَضَ اللَّهُ ... وَالْحَجَّ تَقْوِیَةً لِلدِّینِ». (حکمت ۲۴۴ فیض الاسلام)

«خداوند حج را برای تقویت دین واجب گردانید.»

حکمت ۲۴۴، در ترجمه و شرح نهج البلاغه مرحوم فیض الاسلام به صورت «تَقْوِیَةً لِلدِّینِ» آمده است که به هر صورت با توجّه به احادیث و روایات مشابه؛ از جمله این فرمایش حضرت زهرا علیها السلام «الْحَجّ تَشْیِیداً لِلدِّینِ»؛ «حج پشتوانه استواری برای تحکیم دین است»، مفهومی مشابه داشته و این فرمایش نه تنها اهمّیت حج را می‌رساند بلکه تکلیف عملی مسلمین را در حفظ و تقویت دین از راه حج نیز بیان می‌دارد. (۲) حج، عامل همبستگی دینی

«فَرَضَ اللَّهُ ... وَالْحَجَّ تَقْرِبَةً لِلدِّینِ». (حکمت ۲۵۲)

«خداوند حج را وسیله نزدیکی و همبستگی مسلمانان قرار داد.»

حج، تبلور شکوه وحدت اسلامی و تجلّی قدرت امّت مسلمان و نمایشگاه حضور همدلان وهمراهانی است که ناهمگونی «سیما» را با همگونی «سیرت» پیوند می‌زنند، تا

۱- حج: ۲۷

۲- بحار، ج ۴۳، ص ۱۵۸

ص: ۲۸

شعار اتحاد اسلامی را فراتر از شکل ها، رنگ ها و معیارهای جغرافیایی و نژادی تحقّق بخشند و تعالیم آیین وحدت آفرین اسلام را عرضه نمایند.

حج، عامل رونق اقتصادی

«وَحَجُّ الْبَیْتِ وَاعْتِمَارُهُ، فَإِنَّهُمَا یَنْفِیَانِ الْفَقْرَ». (خطبه ۱۱۰)

«حج و عمره خانه خدا .. نابود کننده فقر هستند.»

حج، جدا از تأثیرات معنوی و اخروی، دارای منفعت دنیوی و رونق اقتصادی است و نتیجه آن از میان رفتن فقر در جوامع اسلامی است.

حج، محلّ گفتگوی دانشمندان

«... فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، ... وَذَاکِرِ الْعَالِمَ». (نامه ۶۷)

«حج را بپای دار ... و با دانشمندان به گفتگو بپرداز.»

بسیاری از دانشمندان از سرزمین‌های دور، در وقت معیّن حج، در این مکان موعود گرد می‌آیند. توجّه به آنان و گفتگوی با علما و در مقیاس وسیع‌تر ایجاد زمینه‌های مباحثه عام دانشمندان و برگزاری جلسات و سمینارهای علمی می‌تواند آثار بسیار ارزشمندی را برای جوامع اسلامی و نشر و گسترش علوم در سراسر بلاد مسلمان در پی‌داشته باشد.

حج و حکومت اسلامی

«فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ». (نامه ۶۷)

«پس برای مردم حج را بپای دار.»

در این نامه که حضرت آن را در فرمانی به قثم بن عباس، فرماندار مکّه نوشته‌اند، لزوم برپایی حج را توسّط دستگاه حکومتی بیان کرده‌اند.

حج و رفع نیاز محتاجان

«وَلَا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِکَ بِهَا». (نامه ۶۷)

«و (در حج) هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان.»

ابو احمد از صحابه خاص امام صادق علیه السلام گوید: با امام صادق علیه السلام مشغول طواف بودم، دستش به دست من بود، مردی پیش آمد و از من حاجتی خواست، اشاره کردم آنجا باش تا فارغ شوم.

فرمود: کیست؟

گفتم: مردی است، از من حاجتی خواست.

فرمود: مسلمان است؟

گفتم: بلی.

فرمود: برو نیازش را برآور.

گفتم: طواف را قطع کنم؟

فرمود: بلی.

گفتم: گرچه واجب باشد؟

ص: ۲۹

فرمود: بلی، گرچه واجب باشد. هرکه در پی‌نیاز مسلمان رفت، خداوند برایش هزار هزارحسنه بنویسد و از او هزار هزار سیّئه وگناه بزداید وبرایش هزار هزاردرجه بالا ببرد. (۱) حج، وسیله امتحان مردمان

«فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ ... ابْتِلَاءً عَظِيماً، وَامْتِحَاناً شَدِيداًوَاخْتِبَاراً مُبِيناً». (خطبه ۱۹۲)

«پس آن را بیت محترم خویش قرار داد ... (و حج آن را) آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی آشکار.»

حج وسیله امتحان ایمان مردمان از حضرت آدم علیه السلام تا پایان انسان‌ها است؛ امتحانی که به فرموده آن بزرگوار بسیار بزرگ و سخت خواهد بود.

و حضرت در این خطبه، سه نوع آزمون الهی را بیان می‌کند.

حج، وسیله خلوص

«فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ ... وَتَمْحِيصاً بَلِيغاً». (خطبه ۱۹۲)

«پس آن را خانه محترم خویش قرار داد (و حج آن را) ... برای پاکسازی و خالص شدن.»

زائر بیت اللّه الحرام با تحمّل سختی‌های سفر و طیّ راه‌های پر مشقت و اقدام به این عبادت الهی، تأثیرات ارزشمندی را در پاکسازی دل، از هر آنچه غیر خداست، به دست می‌آورد و با حجّی مقبول بر خلوص دل می‌افزاید و صفای باطن را تحصیل و به ارمغان می‌برد.

حج، وعده‌گاه آمرزش الهی

«وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الحَرَامِ ... وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ». (خطبه ۱)

«و خداوند حجّ خانه محترم خویش را بر شما واجب نمود ... (و دعوت شوندگان) ... به سوی وعدگاه آمرزش الهی می‌شتابند.»

به فرمایش حضرت، خانه خدا، وعدگاه آمرزش الهی است، وحضرت باری‌تعالی عفو و آمرزش خود را به حاجیان خانه‌اش وعده فرموده است.

حجّ معنوی

«فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ ... تَهْوِى إِلَيْهِ ثِمَارُ الأَفْئِدَةِ». (خطبه ۱۹۲)

«خداوند آن (کعبه) را خانه محترم خویش قرار داد که ... انسان‌ها به سوی آن با میوه دل ها [عشق] روی می‌آورند.»

حج، سرشار از جلوه‌های معنوی و درسهای بزرگ عرفانی و نمادهای پرشکوهی از رابطه عاشقانه بنده با معبود خویش است.

لذا به فرموده حضرت، عاشقان بیت اللّه، با این خصوصیت رو سوی خانه دوست می‌نمایند.

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۱۵

ص: ۳۰

سفر کعبه، نمودار ره آخرت است گر چه رمز رهش از صورت دنیا شنوند

(خاقانی)

حِرا

«وَلَقَدْکَانَ [رَسُولُاللَّهِ] یُجَاوِرُ فِی کُلِّ سَنَهٍٔبِحِرَاءَ فَأَرَاهُ، وَلَایَرَاهُغَیْرِی». (خطبه ۱۹۲)

«همانـا پیامبر صـلی الله علیه و آله چنـد ماه از سال را در غار حِرا می‌گذرانـد و تنها من او را مشاهـده می‌کردم و کسـی جز من او را نمی‌دید.»

حِرا نـام غاری است در جبل‌النور یا کوه حِرا، در فاصـله ۶ کیلومتری مکّه. این غـار خلوتگاه پیامبر صـلی الله علیه و آله در سال های قبل از بعثت بوده و آیات نخست قرآن در آنجا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است.

حفظ اموال کعبه:

وکَانَ حَلْیُ الْکَعْبَهِٔ فِیها یَوْمَئِذٍ، فَترکَهُ اللَّه عَلَی حالِهِ ... فَأَقَرَّهُ حَیْثُ أَقَرَّهُ اللَّه وَرَسُولُهُ». (حکمت ۲۷۰)

«وامّا زیورهای کعبه از اموالی بودنـد که خداوند آن را به حال خود گذاشت تو نیز آن را به حال خود واگذار، همانطور که خداوند و پیامبرش آن را به حال خود گذاشتند.»

در این بیان، حضـرت بر حفظ زیورهای کعبه و عـدم مصـرف آن در امورِ دیگر تأکیـد می‌کند. چه بسا با تعمیم آن، حفظ اسـتقلال مالی کعبه و مصرف وجوهات آن را در راه توسعه و گسترش خود حرم و اماکن وابسته به آن بتوان نتیجه گرفت.

حکومت اسلامی و خانه خدا

«وَاللَّهَ اللَّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ، لَاتُخَلُّوهُ مَا بَقِیتُمْ». (نامه ۴۷)

«خدا را، خدا را، درباره خانه خدا، که تا زنده هستید آن را خالی مگذارید.»

این بیان قسـمتی از وصـیت آن حضـرت در واپسین لحظات زندگی است به فرزندانش که در این نامه، حضرت لزوم اهمّیت برپایی هر چه باشکوهتر حج و وظیفه حکومت اسلامی را در تقویت این عبادت مهم الهی، بیان می‌کند، امّا با همه تشویق، اگر مردم به حج راغب نگشتند، بر امام مسلمین و حکومت اسلامی است که با اعزام آنان به حج، مخارج سفر آنان را تأمین کند.

پی‌نوشتها:

ص: ۳۱

ص: ۳۲

فقه حجّ

اشاره

طرح جایگزین شود.

ص: ۳۳

فقه تطبیقی

اجمالی از تفاوت های اعمال حج و عمره در فقه امامی وفقه شافعی و حنفی «۱»

زائران کنجکاو ایرانی در موسم حج و عمره از چگونگی حج گزاری و نماز اهل سـنت و تفاوت‌های عملی و فقهی آن با حج و نماز شیعه پرسش بسیار دارند. آنچه در این مقاله می‌خوانید، پاسخی است به پرسش فوق، تا خوانندگان محترم را با برخی از تفاوت های اساسی فقه شیعه و دو مذهب شافعی و حنفی که بیشتر ایرانیان سنی مذهب پیرو آنها هستند در عمره و حج و شیوه نمازگزاری، به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای آشنا نماید.

امید آنکه در آینده با استفاده از منابع اصلی فریقین، این کار تکمیل و به شکل بهتری عرضه شود.

مکان احرام

امامی

۱- کسانی که با هواپیما به حج می‌روند و می‌خواهند بعد از حج به مدینه* بر گرفته از مناسک حج امام خمینی رحمه الله و مناسک مصور حج اهل سنت که توسط آقایان: مولوی اسحق مدنی، ماموستا سید محمد شیخ الاسلامی مولوی حامد و عبدالصمد رامنی و ماموستا محمد امین راستی تهیه شده.

شافعی و حنفی

۱- حاجیانی که مدینه بعد هستند و مستقیماً از فرودگاه جده وارد مکه

مشرف شوند، احتیاط آن است که بدون احرام بروند «جده»، و از اهل اطلاعِ مورد اعتماد تحقیق کنند، اگر جده یا «حده» محاذی با یکی از میقات هاست از آنجا محرم شوند و الّا بروند به میقاتِ دیگر؛ مثل جُحفه و از آنجا محرم شوند.

می‌شوند، چون هنگام پرواز از میقات عبور می‌کنند و باید در آن لحظه‌ها محرم باشند، لازم است در ایران لباس احرام را بپوشند.

تلبیه

۲- «لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لاشَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ» و احتیاط مستحب است پس از آن بگوید: «انَّ الْحَمدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلکَ لاشریکَ لَکَ لَبَّیْکَ.»

۲- «لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لاشَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ، انَّ الْحَمدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلکَ، لاشریکَ لَکَ». (۱)

۱- شرح لمعه، کتاب الحج: الفصل الرابع، فی اعمال العمره.شرح لمعه، کتاب الحج: الفصل الرابع، فی اعمال العمره.

ص: ۳۴

تکرار و قطع تلبیه

۳- از مستحبات تلبیه، تکرار آن است به خصوص در:

- وقت برخاستن از خواب.

- بعد از هر نماز واجب و مستحب.

- وقت رسیدن به سواره.

- هنگام بالا رفتن از تلّ و سرازیر شدن از آن، و ...

- و شخص متمتّع، تلبیه گفتن او در عمره مستمر خواهد بود تا آنکه خانه‌های مکه را ببیند.

۳- تکرار تلبیه بعد از بستن احرام در همه احوال، به‌خصوص هنگام تغییر زمان و حالات ... سنت است، جز در حال طواف و سعی صفا و مروه. در این دو حال دعای مأثوره از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را بخواند، لازم به توضیح است محرم به حج، تا رمی جمره عقبه که در روز عید انجام می گیرد، تلبیه می کند ولی معتمر تا وارد مسجد الحرام می‌شود و شروع به طواف می کند، تلبیه را قطع می‌نماید.

***

ص: ۳۵

محرمات احرام

۴- محرمات احرام (امامی)

۱- پوشیدن چیز دوخته، مثل پیراهن و زیرجامه و قبا و امثال آن.

۲- پوشیدن مرد سر خود را.

۳- پوشاندن زن روی خود را به نقاب و روبند و برقع.

۴- استعمال عطریات.

۵- ازاله مو از بدن.

۶- ناخن گرفتن.

۷- جماع کردن با زن و بوسیدن و دست بازی کردن و نگاه به شهوت بلکه هر لذت و تمتعی بردن.

۸- عقد کردن زن از برای خود یا دیگری.

۹- جدال و آن گفتن «لا واللَّه» و «بلی واللَّه» است.

۱۰- شکار صحرایی که وحشی باشد.

۱۱- استمنا.

۱۲- سرمه کشیدن.

۱۳- نگاه در آینه.

۱۴- پوشیدن موزه و چکمه و گیوه و جوراب و هرچه تمام روی پا را می‌گیرد برای مردان.

۱۵- فسوق.

۱۶- روغن مالیدن به بدن.

۱۷- سایه قرار دادن بالای سر، برای مردان.

۱۸- بیرون آوردن خون از بدن.

۱۹- انگشتر به دست کردن برای زینت.

۲۰- پوشیدن زیور برای زینت (برای بانوان).

۲۱- کشتن جانورانی که در بدن ساکن می‌شوند.

۲۲- ناخن گرفتن.

۲۳- کندن دندان.

۲۴- کندن درخت یا گیاهی که در حرم روییده باشد.

*** ۴- عمل‌های ممنوع در حالت احرام (شافعی و حنفی)

۱- پوشیدن لباس، پیراهن و شلوار، کلاه، عمامه، کت و لباسِ زیر برای آقایان، جز کمربند برای حفظ پول که اشکالی ندارد، بقیه لباس ها ممنوع است.

۲- پوشیدن سرو صورت و پشت پا برای آقایان و پوشیدن صورت برای زنان.

۳- به کار گرفتن و استفاده کردن از عطریات، هر نوع که باشد، صابون و کرم خوشبو و بوییدن گل های خوشبو با قصد و اراده و عمداً، اما چنانچه خود قصدی نداشت و بوی خوشی به مشامش رسید، ایرادی ندارد.

۴- کوتاه کردن و تراشیدن موی بدن از هر جا که باشد.

ص: ۳۶

۵- گرفتن ناخن.

۶- جماع و یا مقدمات آن، مانند بوسه و غیره.

۷- بحث و گفتگوی جماع در حضور زنها.

۸- جنگ و جدل و برخورد نامناسب با حجاج.

۹- شکار و همکاری با شکارچی.

۱۰- کشتن و گرفتن ملخ و امثال آن.

*** طواف

۵- برای طواف کننده مستحب است در هر شوط، ارکان خانه کعبه و حجرالأسود را استلام نماید.

۵- برای هر شوط طواف بلند کردن دست ها و بوسیدن آن ها لازم است، بدین ترتیب جمعاً هفت شوط طواف را هفت مرتبه در هنگام ازدحام از دور دست ها را بلند کند و بوسه دهد.

*** ۶- از جمله مستحبات مکه معظمه، طواف کعبه است، درهر شبانه روز ده مرتبه، در اوّل شب سه طواف و در آخر شب سه طواف و پس از دخول صبح دو طواف (بعد از ظهر دو طواف) ولی پس از احرام عمره، قبل از طواف و پس از احرام حج قبل از وقوف به عرفات و پس از بازگشت از منا، قبل از طوافِ زیارت احتیاط آن است که طواف مستحب بجا نیاورد.

۶- در تمام اوقات شبانه روز طواف جایز است حتی در اوقاتی که نماز مکروه است، بجز وقت خطبه نماز جمعه و موقع اقامه نماز جماعت که در این دو وقت طواف مکروه است.

*** ۷- عبارت شهیدین (قدس سرّهما) در لمعه و شرح آن، این چنین است:

وسنّته (الطواف) الغسل ....

والرّمل- بفتح المیم- وهوالإسراع فی‌المشی مع تقارب الخطا، دون الوثوب والعدو ثلاثاً و هی الأولی والمشی أربعاً بقیهٔ الطواف علی قول الشیخ فی المبسوط فی طواف القدوم خاصهٔ .... وانّما یستحب علی القول به للرجل الصحیح، دون المرأهٔ والخنثی والعلیل، بشرط أن لا یؤذی غیره ولا یتأذی‌به. (۱)

۱- شرح لمعه، کتاب الحج: الفصل الرابع، فی اعمال العمره.

ص: ۳۷

۷- در طواف عمره و طواف حج، که بعد از آن باید سعی انجام بگیرد، سنت است که مردان در سه شوط اول «رمل» و در هر هفت شوط «اضطباع» کنند البته در وقت نماز سنت آن است که اضطباع نکنند.

رمل؛ یعنی تکان دادن بازوها و قدم برداشتن همچون پهلوانان.

اضطباع؛ یعنی حوله احرام را زیر بغلِ راست عبور دهد و روی شانه چپ بگذارد، اما هنگام خواندن نمازها بغل را بپوشاند.

*** نماز طواف

۸- واجب است بعد از تمام شدن طواف عمره دو رکعت نماز بخواند مثل نماز صبح.

۸- در فقه شافعی نماز طواف جزء سنت‌های حج و در فقه حنفی از واجبات حج می‌باشد.

*** ۹- واجب است این نماز نزد مقام ابراهیم واقع شود و احتیاط واجب آن است که پشت مقام بجا آورد که سنگی که مقام است بین او و خانه کعبه واقع شود و بهتر آن است که هر چه ممکن باشد نزدیک تر بایستد لکن نه به طوری که مزاحمت با سایرین کند.

۹- نماز طواف دو رکعت است که بایـد آن را پشت مقام ابراهیم بخوانـد و در ایام حج چون ازدحام است و در مقام ابراهیم مشـکل است در محاذی آن و یا در جای خلوت‌تری می‌تواند نماز طواف را بخواند و اگر خلوت باشد در مقام ابراهیم بخواند.

*** حلق یا تقصیر

۱۱- واجب است بعد از آنکه سعی کرد، تقصیر کند؛ یعنی قدری ....

و تراشیدن سر در تقصیر کفایت نمی‌کند بلکه حرام است.

۱۱- در عمره تمتع نیز مخیر است بین حلق و تقصیر.

*** اعمال حج

احرام

۱۲- وقت احرام حـج موسّع است و تـا وقتی که بتوانـد بعـد از احرام به وقوف اختیاری عرفه برسـد، می‌توانـد تأخیر بینـدازد و از آن وقت نمی‌تواند عقب بیندازد.

۱۲- زمان احرام حج، روز هشتم ذی‌الحجه تا روز دهم است.

*** استقرار در منا

۱۳- مستحب است شب عرفه را در منـا بوده و به طـاعت الهی مشـغول باشـد. و بهتر آن است که عبـادات و خصوصـاً نمازهـا را در مسجد خیف بجا آورد و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته، پس به عرفات روانه شود.

ص: ۳۸

۱۳- حجاج پس از احرام به سمت منا حرکت می‌کنند و سنت است که شب نهم را در منا بگذرانند و نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح روز نهم را در چادرها بخوانند. ماندن در منا سنت است. (۱)***

وقوف در مشعرالحرام.

۱۴- احتیاط واجب آن است که شب دهم را تا طلوع صبح در مشعرالحرام به سر ببرد و نیت کند اطاعت خدا را در این به سر بردن شب.

۱۵- چون صبح طلوع کرد، نیت وقوف به مشعر الحرام کند تا طلوع آفتاب.

۱۴ و ۱۵- این وقوف چهارمین عمل از اعمال حج، وقت آن بعد از غروب آفتاب روز نهم است؛ به گونه‌ای که حجّاج نماز مغرب در عرفات نمی‌خوانند بلکه پس از غروب از عرفات به سوی مزدلفه حرکت می‌کنند و در وقت عشاء نماز مغرب و عشاء را به طریق جمع و قصد ادا می‌کنند ...

*** ۱۶- مستحب است نماز شام و خفتن را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگر چه ثلث شب نیز بگذرد و میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه جمع کند و نوافل مغرب را بعد از نماز عشاء بجا آورد و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه ۱۶- تأخیر نماز مغرب به وقت عشاء و جمع بین نماز مغرب و عشاء در فقه شافعی سنت است ولی در فقه حنفی واجب است و لذا اگر شخصی حنفی نماز مغرب را در عرفات یا بین راه و در وقت مغرب بخواند باید آن را در وقت پیش از نصف شب مانعی رسید باید نماز مغرب و عشاء را به تأخیر نیندازد و در میان راه بخواند.

عشاء در مزدلفه اعاده نماید.

*** ۱۷- اقوی جواز کوچ کردن بلکه استحباب آن است، کمی قبل از طلوع آفتاب، به نحوی که قبل از طلوع آفتاب از وادی محسّر تجاوز نکند و اگر تجاوز کرد گناهکار است ولی کفاره بر او نیست و احتیاط آن است که وقتی حرکت کند که قبل از طلوع آفتاب وارد وادی محسّر نشود.

۱۷-* طبق مذهب حنفی، اگر کسی قبل از طلوع فجر مزدلفه را ترک کند، بر او دَم واجب می‌شود؛ چون وقت وقوف سنت را که قبل از طلوع فجر بوده، عمل کرده امّا بعد از طلوع فجر که وقوف واجب است، آن را ترک نموده است.

* در مذهب شافعی، حضور کوتاه در مزدلفه بعد از نصف شب کافی است و اگر در نصف دوم شب در مزدلفه نباشد، با دم جبران می‌شود (وجوباً یا استحباباً علی اختلاف القول).

***

۱- شیعیان معمولًا عصر هشتم و یا صبح نهم ذی‌الحجه از مکه مکرمه به سوی عرفات حرکت می‌کنند و بسیاری از اهل سنت هم صبح روز نهم از مکه مستقیماً وارد عرفات می‌شوند.

ص: ۳۹

رمی جمره عقبه

۱۸- وقت انداختن سنگ، از طلوع آفتاب روز عید تا غروب آن و اگر فراموش کرد تا روز سیزدهم می‌تواند بجا آورد و اگر تا آن وقت متذکر نشد، احتیاطاً در سال دیگر خودش یا نایبش بیندازد.

۱۸- وقت زدن هفت سنگریزه در روز دهم از طلوع خورشید تا زوال آن است.

* اما در فقه حنفی به دلیل ازدحام می‌توان بعد از زوال تا غروب رمی کرد اما رمی بعد از غروب مکروه است، در فقه‌شافعی‌زدن سنگریزه‌درروزدهم لزوماً قبل از زوال است ولی برای افراد ضعیف و مریض بعد از غروب هم جایز است.

۱۹- واجب است در انداختن سنگ ها چند امر: ...

سوم آنکه: انداختن، به جمره برسد.

پس اگر سنگ را انداخت و سنگ دیگران به آن خورد و به واسطه آن یا کمک آن به جمره رسید کافی نیست، لکن اگر سنگ به جایی بخورد و کمانه کند و به جمره برسد کافی است ظاهراً.

۱۹- سنگریزه‌ها اگر به جمره نخورد ولی نزدیک آن داخل محوطه دیوار شده بیفتد ایرادی ندارد چنانچه خارج از محدوده بیفتد ادا نمی‌شود، باید آن را اعاده کرد.

*** قربانی

۲۰- باید ذبح را بعد از رمی جمره عقبه بکند به احتیاط واجب.

- احتیاط واجب آن است که ذبح هدی را از روز عید تأخیر نیندازد.

۲۰- پس از رمی جمره عقبه، ذبح گوسفند به عنوان دم شکر، که اصطلاحاً قربانی گفته می‌شود، واجب و تا سه روز انجام آن جایز است.

*** ۲۱*- به احتیاط واجب باید در منا اول رمی جمره کند و بعد از آن ذبح کند و بعد تقصیر یا حلق. اگر بر خلاف این ترتیب عمل کند، پس اگر از روی غفلت و سهو بوده، اعاده لازم نیست و اگر از روی جهل به مسأله بوده بعید نیست که اعاده نخواهد و احتیاط به اعاده است و اگر از روی علم و عمد بوده در صورت امکان احتیاط را ترک نکند.

۲۱- در فقه حنفی تا قربانی را انجام نداده، حلق و قصر (که بعضی ناآگاهان انجام می‌دهند) صحیح نیست و حاجی نمی‌تواند با انجام آنها از احرام خارج شود اما در فقه شافعی اولًا: ترتیب فوق لازم نیست ثانیاً: تحلّل اول به رمی جمره عقبه و حلق یا قصر قبل از قربانی حاصل می‌شود.

*** حلق یا تقصیر

۲۲- هر مکلفی مختار است که بعد از ذبح کردن، یا سر بتراشد و یا از ناخن یا موی خود قدری بچیند مگر چند طایفه:

اول- زن ها که باید از مو یا ناخن خود قدری بگیرند.

دوم- کسی که سال اول حج او باشد

ص: ۴۰

که باید سر بتراشد به احتیاط واجب.

۲۲- واجب است حاجی از حلق یا تقصیر یکی را انجام دهد.

*** ۲۳- احتیاط آن است که حلق یا تقصیر در روز عید باشد، اگر چه بعید نیست جواز تأخیر تا آخر ایام تشریق.

۲۳-* در فقه حنفی، حلق یا تقصیر پس از قربانی در روز دهم تا دوازدهم انجام گیرد.

* در فقه شافعی حلق مقید به روزهای خاص نیست و قابل تأخیر است.

*** ۲۴- محل تراشیدن سر و تقصیر نمودن، منا است و جایز نیست اختیاراً در غیر آنجا.

۲۴- حلق سر در منا سنت است و در جاهای دیگر محدوده حرم جایز است ولی خارج از محدوده حرم، طبق مذهب حنفی موجب دم است ولی در فقه شافعی اشکال ندارد.

*** ۲۵- زن ها باید از مو یا ناخن خود قدری بگیرند و کافی نیست ظاهراً برای آنها سر تراشیدن.

۲۵- طبق فقه حنفی خواهران به اندازه یک انگشت از یک چهارم موی سر را قصر کنند کافی است و از احرام در تقصیرکفایت می‌کند مقدار کمی از مو را چیدن، به هر نحو و با هر آلت که باشد و یا ناخن گرفتن و بهتر است که هم مقداری از مو بگیرد و هم ناخن را بگیرد.

بیرون آیند و طبق فقه شافعی کوتاه کردن حتی سه مو هم برای زنان مانند مردان کافی است.

*** طواف زیارت

۲۶- جایز است، بلکه مستحب است روز عید که از اعمال منا فارغ شد بیاید به مکّه برای بقیه اعمال، جایز است تأخیر بیندازد تا روز یازدهم و بعید نیست که جایز باشد تأخیر آن تا آخر ذی‌الحجه؛ به این معنی که روز آخر ذی‌الحجه هم اگر آمد و اعمال را بجا آورد مانع ندارد.

۲۶- بهترین وقت برای ادای این طواف، روز دهم ذی‌الحجه است ولی اگر تا پیش از غروب آفتاب روز دوازدهم نیز انجام گردد، جایز است.

اگر کسی طواف زیارت را از غروب دوازدهم به تأخیز انداخت، طبق فقه حنفی، یک دم لازم می‌گردد، اما طبق فقه شافعی دم لازم نیست ولی تأخیر آن بعد از ایام التشریق مکروه است.

*** ۲۷- جایز نیست طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را قبل از

ص: ۴۱

رفتن به عرفات و بجا آوردن اعمال عرفات و مشعر و اعمال سه گانه منا بجا آورد در حال اختیار.

۲۷- سنت است که این طواف بعد از رمی به حلق یا تقصیر و قربانی انجام شود.

طبق مذهب حنفی، پیش از این سه عمل نیز می‌توان طواف زیارت بجا آورد ولی در فقه شافعی این رخصت نیست و طواف زیارت حتماً باید بعد از اعمال فوق انجام شود.

*** ۲۸- بعداز بجاآوردن طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه، به تفصیلی که گذشت، حلال می‌شود بر او بوی خوش ولی زن بر او حرام است.

بعد از بجاآوردن طواف نساء و نماز آن ... حلال می‌شود بر او زن نیز.

۲۸- بعد از انجام این طواف، از احرام خارج و کلّیه محرمات؛ از جمله مباشرت با همسر که بعد از تحلّل اول همچنان باقی بود بر حاجی حلال می گردد.

نماز طواف

۲۹- اعمالی که در مکه واجب است بجا آورد:

اول طواف حج است که آن را طواف زیارت می گویند.

دوم نماز طواف است.

سوم ....

۲۹*- طبق مذهب حنفی، بعد از کلّیه طواف‌ها خواندن نماز طواف واجب و بر اساس نظر فقهای مذهب شافعی سنت می‌باشد.

بیتوته در منا

۳۰- واجب است بر حاجی که شب یازدهم ذی الحجه و شب دوازدهم را در منا بیتوته کند؛ یعنی در آنجا بماند از غروب آفتاب تا نصف شب.

۳۰- تمام حجاج شب یازدهم و دوازدهم از غروب آفتاب تا اذان صبح را با قصد قربت در منا می گذرانند.

بیتوته در منا در فقه شافعی واجب و در فقه حنفی سنت مؤکد است.

رمی جمرات سه گانه

۳۱- وقت انداختن سنگ، از اول طلوع‌آفتاب تا غروب آفتاب روزی است که شب آن روز را بیتوته کرده است.

۳۱- حاجی شبِ روز یازدهم و دوازدهم را در چادرها بگذراند و در این دو روز بعد از زوال، وقت رمی جمرات است.

طواف وداع

۳۲- برای کسی که می‌خواهد از مکّه بیرون رود، مستحب است طواف وداع نماید.

ص: ۴۲

۳۲- پس از پایان اعمال روز دوازدهم به مکه بر می گردند و قبل از خروج از مکه انجام طواف وداع واجب است.

خواهرانی که موقع وداع حیض داشته باشند می‌توانند از جلوی درِ مسجد وداع کنند و وارد نشوند و از بیرون کفایت می کند.

نماز در حجاز

۱- به فتوای امام رحمه الله و مراجع در مکه و مدینه، در مسافرخانه و هتل نباید نماز را به جماعت بخوانند و می‌توانند در جماعت سایر مسلمین در مساجد شرکت کنند و نماز را به جماعت بخوانند. (۱) ۲- تبیین فضیلت نماز در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و استناد به روایاتی مانند:

الف: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «صَلاةٌ فی مَسْجِدی هُنا تَعْدِلُ عِنْدَاللَّهِ عَشْرَةَ آلاف صَلاة فی غَیْرِهِ مِنَ الْمَساجِدِ». (۲) ب: عَنِ الإمام الْباقِرِ علیه السلام «صَلاةٌ فی الْمَسْجِدِالْحَرام أَفْضَلُ مِنْ مِائة أَلْف صَلاةٍ فی غَیْرِهِ مِنَ الْمَساجِدِ». (۳) ۳- بهتراست نماز فرادا را نیز در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله بخوانیم:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُصَلِّی فِی جَمَاعَةٍ فِی مَنْزِلِهِ بِمَکَّةَ أَفْضَلُ أَوْ وَحْدَهُ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَقَالَ: وَحْدَهُ». (۴) ۴- به فتوای مراجع، نماز با عامه فضیلت و ثواب دارد، حتی اگر نیاز به اعاده داشته باشد. عباراتی مانند:

«مَنْ صَلَّی مَعَهُمْ فِی الصَّفِّ الأَوَّلِ کَانَ کَمَنْ صَلَّی خَلْفَ رَسُولِ‌اللَّهِ صلی الله علیه و آله» (۵) یا «فَإِنَّ الْمُصَلِّیَ مَعَهُمْ فِی الصَّفِّ الأَوَّلِ کَالشَّاهِرِ سَیْفَهُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ». (۶) یا روایت بسیار مهم زید شحّام از امام صادق علیه السلام که در وافی، ج ۲، ص ۱۸۲ نقل شده قابل استناد است.

۵- به فتوای امام و مراجع «وقتی که در مسجد الحرام یا مسجد النبی نماز جماعت منعقد شد، مؤمنین نباید از آنجا خارج شوند و باید از جماعت تخلّف نکنند و با سایر مسلمین به جماعت نماز بخوانند. (۷) ۶- هنگام برگزاری نماز، از تجمع در کنار بقیع یا ایستادن در کنار خیابان ها و مغازه‌ها و یا حرکت برخلاف جهت نمازگزارانی که به سوی مسجد می‌روند، جدّاً پرهیز کنیم.

۷- نماز خواندن در کنار بقیع و در داخل آن ممنوع است و نمازهای مستحبی؛ مانند نماز زیارت را می‌توانیم در حرم یا هتل بخوانیم.

۸- نماز تحیّت (احترام) مسجد در فقه شافعی و حنبلی (مذهب رایج حجاز) مورد تأکید است. هنگام ورود به مسجد از آن غفلت نکنیم.

۹- در هنگام برگزاری نماز جماعت از نماز فرادا جداً خودداری کنیم.

۱۰- به محض شنیدن «قد قامت الصلاة» برخیزیم و در صف جماعت بایستیم.

۱۱- پیش از نماز صبح دو اذان و یک اقامه گفته می‌شود اولین اذان برای «نماز شب» است و حدود یک ساعت پیش از اذان صبح گفته می‌شود، اذان دوم نیز برای اعلام «طلوع فجر» و فرا رسیدن وقت نماز صبح است و بعد از حدود ۲۰ دقیقه، اقامه نیز پیش

۱- نک: مناسک محشی، ۱۳۱۵۲

۲- وسائل الشیعه: ج ۳، ص ۵۳۶

۳- ثواب الأعمال، ص ۱۲۷

۴- کافی، ج ۴، ص ۵۲۷

۵- من لایحضر: باب الجماعة و وافی: ج ۲، ص ۱۸۲

۶- وافی: ج ۲، ص ۱۸۲

۷- نک: مناسک محشی، م ۱۳۱۳

ص: ۴۳

از شروع نماز گفته می‌شود.

۱۲- در همه نمازهای پنجگانه، میان اذان و اقامه چند دقیقه فاصله است تا نمازگزاران به مسجد برسند، کمترین فاصله بین اذان و اقامه نماز مغرب است که حدود ۵ الی ۷ دقیقه است.

۱۳- اهل سنت اهمیت فراوانی به منظم بودن صف های نماز جماعت می‌دهند. امام جماعت قبل از گفتن تکبیرة الاحرام با جملات زیر نماز گزاران را به تسویه صفوف و منظم ایستادن در صفوف دعوت می کند: «سَوُّوا صُفُوفَکُم»، «اسْتَوُوا»، «أَتِمُّو الصَّفَّ الأَوَّل فَالْأَوَّل»، «سَدُّوا الْخِلَلَ» و ... اگر در صف‌های جلو جای خالی وجود دارد، در صف بعد نایستید.

۱۴- اهل سنت اتصال صفوف را در «مکان واحد» مانند مسجد النبی صلی الله علیه و آله یا مسجد الحرام لازم نمی‌دانند، ولی شیعیان سعی کنند جایی به نماز بایستند که اتصال برگزار باشد.

۱۵- بلافاصله پس از امام، تکبیرةالاحرام بگویید و وارد نماز شوید.

۱۶- در رفتن به رکوع و سجده‌ها و برخاستن از آنها، حتماً از امام تبعیّت کنید و تأخیر محسوس نداشته باشید.

۱۷- از تکتّف و تأمین (دست بسته نماز خواندن و گفتن آمین پس از حمد) خودداری کنید که به فتوای فقهای شیعه مبطل نماز است، پس از حمد مستحب است «الْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمِین» بگویید.

۱۸- اهل سنت «بِسْمِ‌اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» را جزو سوره نمی‌دانند و در صورتی که آن را قرائت کنند نیز آهسته قرائت می کنند.

۱۹- در نماز به طور معمول قنوت نمی‌خوانند ولی گاهی پس از رکوع بجا می‌آورند، توجه داشته باشید در این صورت پیش از امام به سجده نروید.

۲۰- سجده بر فرش بر اساس بسیاری از فتاوای فقها مجزی است. از هنگام ورود به فرودگاه جده تا بازگشت به آن، رعایت کنیم و از گذاشتن مهر یا کاغذ یا دستمال کاغذی خود داری کنیم ولی در جایی که اهل سنت تردد ندارند و نیز در هتل حتماً باید سجده بر چیزی باشد که بر اساس فقه شیعه سجده بر آن صحیح است.

۲۱- اهل سنت «جلسه استراحت» ندارند و پس از سجده بلافاصله بر می‌خیزند.

شما جلسه استراحت را رعایت کنید ولی زیاد طول ندهید.

۲۲- بسیاری از مراجع نماز با اهل سنت را مجزی می‌دانند و نیاز به اعاده نیست و به فتوای برخی نیز مشروط به تلاوت اخفاتی حمد و سوره یا حدیث نفس آن است (آیهٔ اللّه خوئی، تبریزی، سیستانی) و فقط آیهٔ اللّه گلپایگانی مجزی نمی‌دانند و باید اعاده شود.

۲۳- در نماز جماعت، مأمومین باید ذکرهای رکوع، سجده، تشهد و تکبیرها و ... را اخفاتاً بگویند.

۳۴- اهل سنت در رکعت سوم و چهارم همواره سوره حمد می‌خوانند ما نیز مخیّر بین تسبیحات اربعه و سوره حمد هستیم.

۲۵- اهل سنت تجافی ندارند ما نیز به جهت تبعیت در جماعت آنان، تجافی نمی‌کنیم و به حال تشهد می‌نشینیم.

ص: ۴۴

۲۶- پس از نماز، گفتنِ «اللّه اکبر» جزو نماز نیست بلکه اولین تعقیب نماز است. در هنگام گفتن تکبیرات، دست ها را بالا نیاورید و جملات تکبیر را کمی بلندتر بگویید تا بشنوند و برخی توهمات آنان زدوده شود.

۲۷- در صورتی که نماز شکسته می‌خوانید دو نماز خود را با یک نماز اهل سنت اقتدا کنید و بین نماز به گونه‌ای عمل کنید که شکسته بودن نماز معلوم نشود (پس از تشهد رکعت دوم به سلام آخر اکتفا کنید و بدون برگرداندن رو از قبله بایستید و هنگام رفتن امام به رکوع تکبیرهٔ الاحرام نماز دوم را بگویید و به رکوع بروید).

۲۸- نماز خواندن پس از جماعت صبح تا بر آمدن آفتاب و پس از نماز عصر تا هنگام مغرب مورد نهی فقه حنبلی است، حتی المقدور از آن خود داری کنید

۲۹- حتی‌المقدور در نماز جماعت عصر و عشای اهل سنت نیز شرکت کنید.

۳۰- اگر پس از نمازهای واجب، نماز میّت برگزار شد، حتی الامکان نماز میت را بخوانید. نماز میت در مذهب حنبلی چهار تکبیر دارد.

۳۱- نماز عصر حدود سه ساعت پس از نماز ظهر، و نماز عشاء حدود یک ساعت پس از نماز مغرب برگزار می گردد.

۳۲- در نماز صبح روزهای جمعه امام غالباً پس از حمد آیات سجده‌دار، قرآن را تلاوت می کند، باید هماهنگ با امام بین نماز سجده واجب را رعایت کنید.

۳۳- هنگام اذان و اقامه نمازها و نیز هنگام خطبه‌های نماز جمعه از گفتگو با یکدیگر و نماز خواندن و تلاوت قرآن خودداری کنید.

۳۴- از محل سجده نمازگزاران عبور نکنید؛ زیرا برخی از اهل سنت از این کار منع می کنند.

۳۵- در مسجد الحرام در مسیر طوافِ طواف کنندگان به نماز نایستید.

۳۶- در صورتی که پلیس حرم از نماز خواندن در نزدیک مقام ابراهیم منع می کند، حتماً مراعات کنید.

۳۷- نماز طواف مستحبی در همه جای مسجدالحرام صحیح است، از خواندن نماز طواف مستحبی یا سایر نمازها در پشت مقام ابراهیم خودداری کنید و آنجا را برای کسانی که نماز طواف واجب دارند، خالی بگذارید.

۳۸- احکام مربوط به نماز استداره‌ایی در مسجدالحرام و اختلاف فتاوای مراجع را برای زائران تبیین کنید.

۳۹- محل ایستادن امام جماعت در مسجد الحرام:

صبح، مغرب و عشاء: نزدیک مقام ابراهیم.

ظهر: زیر بالکن، مقابل حد فاصل بین رکن یمانی و رکن حَجَر.

عصر: بین حِجْر اسماعیل و درِ کعبه.

در نماز جمعه: نزدیک مقام ابراهیم.

هرگاه صفوف جماعت دور تا دور کعبه تشکیل شده باشد امام جلو یا پشت مقام ابراهیم علیه السلام ایستاده و اگر در صفوف شکاف وجود دارد مقابل شکاف است.

۴۰- حکم نماز قصر و اتمام در مکه و مدینه: مسافر می‌تواند در چهار مکان نماز را تمام بخواند (تخییر): مسجد النبی صلی الله علیه و آله، مسجد الحرام، مسجد کوفه و حائر حسینی علیه السلام.

تبیین اختلاف فتاوا:

ص: ۴۵

الف: برخی مراجع این تخییر را نمی‌پذیرند (شبیری زنجانی).

ب: برخی تخییر را در محدوده مسجد قدیم می‌پذیرند (بهجت).

ج: برخی در تمام بخش های مسجد می‌پذیرند (امام، اراکی).

د: برخی آن را به محدوده مدینه و مکه قدیم توسعه می‌دهند (خوئی، تبریزی).

ه: برخی آن را به همه شهر توسعه می‌دهند (خامنه‌ای، مکارم، فاضل لنکرانی، صافی، سیستانی، نوری همدانی، گلپایگانی، صانعی).

مختصری از تفاوت های نماز اهل سنت مکه و مدینه با مذهب اهل بیت علیهم السلام (۱)

قرائت

۱- در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

۱- پس از حمد هر مقدار که بتواند قرآن بخواند. (۲)***

ذکر رکوع

۲- انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که به قدر سه مرتبه «سُبْحانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِیَ الْعَظِیم وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد.

۲- پس از قرائت به رکوع می‌رود در حالی که می گوید: «اللَّه اکبر» و دست‌ها را بر زانو می گذارد و می گوید: «سُبْحانَ رَبِیَ الْعَظِیم» و تکرار آن تا سه مرتبه یا بیشتر سنت است.

قیام پس از رکوع

۳- مستحب است بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»

۳- اگر نماز گزار منفرد یا امام جماعت است، هنگام برخاستن از رکوع می گوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و هنگامی که کاملًا ایستاد می گوید: «رَبَّنا وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً کَثِیراً طَیِّباً مُبارَکاً فِیه مِلْ ءُ السَّموات وَمِلْ ءُ ما بَیْنَهُما وَمِلْ ءُ ما شِئْتَ مِنْ شَیْء بَعْد».

ولی‌اگر نمازگزار مأموم‌است، هنگام برخاستن از رکوع بگوید: «رَبَّناوَلَکَ الْحَمْدُ» و پس از ایستادن آنچه ذکر شد بگوید.

ذکر سجده

۴- در سجده هر ذکری بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه «سُبْحانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ‌رَبِّیَ‌الْاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد و مستحب است: «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی وَبِحَمْدِهِ» را سه مرتبه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

۴- در حالی که به سجده می‌رود بگوید: «اللَّهُ اکْبر» و در سجده سه بار یا بیشتر بگوید: «سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی» و هرچه خواست دعا بخواند.

۱- برگرفته از رساله توضیح المسائل امام خمینی قدس سره و رساله «تعلیم الصلاهٔ» عبداللَّه بن احمد ابن علی الزید، هدیه وزارت الشؤون الإسلامیه و الأوقاف والدعوهٔ و الإرشاد بالملکهٔ العربیهٔ السعودیه.

۲- از آنجا که «بسم اللَّه» را جزو سوره نمی‌دانند، اگر سوره‌ای خوانده شود لازم نیست «بسم اللَّه» نیز خوانده شود.

ص: ۴۶

تشهد و سلام

۵- در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر وعصر و عشاء باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند ودر حال آرام بودن بدن تشهد بخواند؛ یعنی بگوید: «اشْهَدُ انْ لاالَهَالَّااللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُاللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» و احوط استحبابی آن است که «وَ رَحْمَةُاللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ» را اضافه نماید یا بگوید: «السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلَی عِبادِاللَّه الصّالِحِینَ».

۵- التحیّات للّهِ والصّلوات والطیّبات.

«السَّلامُ عَلَیْکَ ایُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُاللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ».

«السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلَی عِبادِاللَّه الصّالِحِینَ».

«اشْهَدُ انْ لااِلَهَ الَّا اللّهُ وَ اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ»

اگر نمازی که می‌خواند دو رکعتی باشد مثل نماز صبح و نماز جمعه، نشستن را طول دهد و بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیتَ عَلی ابْراهِیمَ وَعَلی آلِ ابْراهِیم، انَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ وَبارِکْ عَلی مُحَمَّد وَعَلی آلِ مُحَمَّدٍ، کَما بارَکْتَ عَلی ابْراهِیمَ وَعَلی آلِ ابْراهِیمَ انَّکَ حَمِیدٌ مَجِید».

سپس می‌گوید: اللّهُمَّ انّی اعُوذُ بِکَ مِنْ عَذابِ جَهَنَّم وَمِنْ عَذابِ الْقَبْر وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْیا وَالْمَماتِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسیحِ الدَّجّال» و سپس هر چه بخواهد دعا کند، و در پایان هر نماز رو به طرف راست کند و بگوید «السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُاللَّهِ» و بعد از آن به طرف چپ رو کند وبگوید:

«السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُاللَّهِ».

پی‌نوشتها:

ص: ۴۷

ص: ۴۸

ص: ۴۹

تاریخ و رجال

اشاره

طرح جایگزین شود.

ص: ۵۰

مراسم جشن ارسال جامه از مصر به کعبه معظمه

پس از آماده‌سازی جامه کعبه در مصر پیش از ارسال آن به‌سوی سرزمین‌های مقدس، دو جشن برپا می‌شد که در آنها بر اساس عادت، پادشاه مصر و یا شخصی به جانشینی از سوی وی شرکت می‌کرد. بدین منظور در پایان شوال هر سال، ابتدا مراسم جشنی به‌عنوان نمایش اجزای مختلف جامه شریف برگزار می‌شد، سپس در نیمه‌های ذی‌قعده، مراسم جشن دیگری برای حرکت کاروان محمل و جامه از قاهره به‌سوی سرزمین حجاز به‌پا می‌گشت. در این مراسم جامه کعبه، از سوی سرپرست بافندگان (که به او مدیر کارگاه جامه و یا ناظر جامه می‌گفتند) پس از تنظیم، شهادت‌نامه شرعی به مسؤول کاروانِ حمل جامه داده می‌شد. در این شهادت‌نامه، قطعات پرده و اوصاف آن در حضور قاضی‌القضات مصر و یا جانشین او و نیز امیرالحاج به ثبت می‌رسید. آنگاه تمام قطعات را در صندوق‌های چوبی که از پیش آماده می‌کردند، قرار می‌دادند و به همراه کاروان محمل به‌سوی مکه مکرمه به‌حرکت در می‌آوردند.

اکنون پیش از سخن درباره جشن حرکت کاروان محمل و جامه شریفِ همراه آن، نظری گذرا به کاروان محمل و چگونگی آن می‌افکنیم:

محمل

به شتری که حامل هدایای عینی و نقدی برای کعبه معظمه بود «محمل» می‌گفتند. درآن دوران، جامه را با قطعه‌ای از پارچه ساده به‌نام «جوخ» می‌پوشاندند.

گفتنی است حرکت محمل به مکه مکرمه در هر سال، تنها از مصر انجام نمی‌گرفت، بلکه پادشاهان مسلمان و فرمانروایان آن، بدان تبرک جسته و هدایا و خزانه‌های خویش را همه‌ساله بدین وسیله به‌سوی حرمین شریفین گسیل می‌داشتند.

در تاریخ، از محمل «عراقی» و «یمنی» و محمل «النظام» پادشاه حیدرآباد هند در دوران‌های اسلامیِ گذشته و نیز از محمل «ابن‌الرشید» و محمل «ابن سعود» و محمل «ابن‌دینار» یاد شده است. آنان ابتدا به‌سوی مصر می‌آمدند و در حالی‌که پرِ پرندگان و صمغ و جز این‌ها را، که از خیرات کشورشان به‌شمار می‌آمد، همراه خود می‌بردند و در آن‌جا به فروش می‌رساندند، سپس نقدینه این فروش را

ص: ۵۱

به همراه سایر حاجیان از مصر به‌صورت کاروانی به‌سوی حرمین شریفین به‌حرکت درمی‌آوردند.

(شکل شماره ۱۹)

تاریخ نگاران هریک زمانی را به‌عنوان ظهور محمل یاد کرده‌اند. برخی از آنان گفته‌اند که تاریخ پیدایش آن، سال ۶۴۵ ه. ق. بوده است.

محمل همان کجاوه‌ای است که «شجرةالدُّرّ»، ملکه مصر به‌هنگام حج خود در آن سال، از آن استفاده کرد و پس از آن، سنتی شد که همواره پیشاپیش کاروان حاجیان به‌راه می‌افتاد و به‌علت آن‌که جایگاهی برای نشستن ملوك و پادشاهان بود، هیچ‌گاه کسی بر آن سوار نمی‌شد.

در مقابل، برخی دیگر معتقدند که محمل، تاریخی کهن‌تر از آن دارد و احتمالًا تاریخ آن به پیش از اسلام نیز می‌رسد؛ زیرا محمل به شتری که حامل هدایایی برای کعبه معظمه بود، اطلاق می‌گردید. (۱) به سختی می‌توان زمان معینی را به عنوان تاریخ ظهور محمل یاد کرد؛ زیرا حرکت کاروان محمل، آن‌هم بدین صورت ساده که تنها حامل هدایای ویژه‌ای برای بیت‌العتیق باشد، امری عادی بوده که ممکن است به پیش از اسلام برگردد؛ زیرا باتوجه به تقدّس کعبه مشرّفه در میان عرب و ارسال هدایا به وسیله آنان، امری طبیعی در میان عربِ دوران جاهلیت بود، امّا حرکت محمل در هیأتِ کاروانی رسمی، آن‌هم با چنین جلال و جبروتی که پیرامون آن را خَدم و حَشم فراوانی دربرگیرد و آذین‌هایی را بر آن قرار دهند و طبل‌زن‌ها و نی‌لبک‌زن‌ها همراه آن به حرکت درآیند، نمی‌تواند ارتباطی با ظهور اسلام و آغاز آن داشته باشد، بلکه قرن‌ها پس از ظهور اسلام، به‌هنگام دولت ایوبیان بوده و شاید حرکت کاروان «شجرةالدرّ»- که کجاوه را آراسته به زیباترین و مجلّل‌ترین تزیین‌ها کرده بودند و خَدم و حَشم فراوانی پیرامون آن را دربرگرفته بود- موجب شده باشد که برخی تاریخ‌نگاران تصور کنند ظهور محمل به دوران حج‌گزاری او در سال ۶۴۵ بازمی‌گردد. و از آن پس حرکت محمل بدین‌صورت، در نزد پادشاهان مصر سنت شد تا آن‌جا که تزیین و آراستن آن از سالی به سال دیگر

۱- بتنونی، الرحلة الحجازیه، ص ۱۴۰

ص: ۵۲

فزونی یافت و سنگینی پرده محمل به حدّی رسید که شتر حامل محمل از حمل کالای دیگری ناتوان می‌شد؛ زیرا پرده محمل به همراه چهارچوب کجاوه آن، به‌حدود چهارده قنطار (۱) می‌رسید.

بدین‌جهت، از آن پس هدایای ارسالی دیگر، در صندوق‌های ویژه‌ای قرار می‌گرفت و به‌وسیله دیگرشتران کاروان حمل می‌گردید. محمل مصری دارای دو پرده بود؛ پرده روزانه که از پارچه‌ای سبز بود و دیگر پره زردوزی شده که تنها به هنگام مراسم رسمی بر روی محمل قرار داده می‌شد.

روز خروج محمل از مصر، جشن باشکوهی به‌پا می‌شد و قاهره در آن روز تماشایی بود؛ زیرا سربازان سواره و پیاده و پاسداران و خدمتگزاران محمل به همراه امیرالحاج که غالباً از میان پاشاهان ارتشی برگزیده می‌شد، در پیشاپیش کاروان حرکت می‌کردند.

در این مراسم حاکم مصر- یا جانشین وی- و نیز رجال حکومتی؛ مانند وزرا و علما و بزرگانی از شخصیت‌های کشوری در قاهره شرکت می‌کردند. روزهایی که محمل در مکه بود، آن را میان «باب‌النبی» و «باب‌السلام» قرار می‌دادند و پرده سبز روزانه را به آن می‌گستردند.

این محمل به استثنای حرکت کاروان به‌صورت رسمی، همچنان در آن نقطه قرار داشت. هنگامی‌که محمل به مدینه منوّره می‌رسید، طی جشن باشکوهی از «باب‌العنبریه» وارد شهر می‌شد و هنگام ورود، بیست و یک گلوله توپ شلیك می‌کردند. و آنگاه که به «باب‌المصری» می‌رسید. تمامی افراد کاروان به‌پاس احترام به مقام رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله از مرکوب خود پایین آمده، با پای پیاده به‌سوی حرم پیامبر رهسپار می‌گردیدند. آن‌گاه که به «باب‌السلام» می‌رسیدند، بزرگِ حرم پیش آمده، زمام شتر محمل را به‌دست می‌گرفت و آن را بر پله در بالا- می‌برد، سپس در آن فضای گسترده، او را به زمین می‌نشانید. در این هنگام بود که محمل را از روی شتر برداشته، به جایگاه ویژه خود در حرم که در غرب منبر شریف قرار داشت می‌بردند و بر زمین می‌نهادند. از آن پس پرده زردوزی شده روی آن را برداشته، پرده سبز را جایگزین می‌کردند.

در روز خروج محمل از مدینه منوره، مجدداً پرده سبز را از روی آن برمی‌داشتند و همانند روز ورود، پرده زردوزی شده را بر روی آن می‌کشیدند.

هنگام بازگشت محمل به مصر، جشن باشکوهی به مناسبت مراجعت آن برپا می‌گردید که در این مراسم حاکم مصر و یا جانشین وی شرکت می‌کرد.

کاروان از «عباسیه» به‌سوی «القلعه»، همان راهی که پیشتر از آن خارج گردیده بود، حرکت می‌کرد تا این‌که به جایگاه استقرار حاکم مصر در «مصطبه» می‌رسید. در این هنگام، حاکم زمام شتر را از دست امیرالحاج می‌گرفت و به‌دست مأمور سازنده جامه (مدیر کارگاه جامه‌بافی) می‌سپرد. در این لحظه، توپخانه بیست و یک گلوله توپ را شلیك می‌کرد که از آن پس مراسم جشن به‌پایان می‌رسید.

پرده زردوزی شده محمل در خزانه وزارتخانه‌ای که کارگاه جامه‌بافی، تابعی از آن به‌شمار می‌آمد، به ودیعت نهاده می‌شد. این پرده هر بیست سال یک‌بار تجدید و از نو ساخته می‌شد که هزینه آن (سال ۱۳۲۸ ه. ق./ ۱۹۱۰ م) به هزار و

۱- هر قنطار برابر ۹۳/ ۴۴ کیلوگرم است، «مترجم».

ص: ۵۳

پانصد جنیه مصری می‌رسید.

امّا پرده سبز روزانه محمل، همواره در طول سال بر روی آن و در کنار قبر عارف الهی شیخ یونس سعدی در «باب‌النصر» قرار داده می‌شد. گفته‌اند که نامبرده در طول دوران زندگی خویش در خدمت کاروان محمل بوده است.

محمل همواره در دوران‌های گوناگون و از مقام و مرتبتی بس ویژه در نزد دولت مصر برخوردار بود. تا آن‌جا که مقام امیرِ آن از میان مقام‌های دولتی، رتبه سوم را داشت. در دوران ممالیک، امیر کاروان محمل نامزد پست حاکم (/ استاندار) پایتخت بوده که این رتبه و مقام یکی از مهم‌ترین جایگاه‌های دولتی پس از والی و سلطان را به همراه داشته است.

این شخص دارای مقامی مقرّب و شخصیتی محترم و سخنی نافذ بوده که حقوق او مادام‌العمر و تولیت او در این مقام تنها به فرمان سلطان صادر می‌شد.

امیرالحاج همواره دارای مقامی والا و سخنی نافذ در سرزمین حجاز بوده و چه‌بسیار از امرای مکه به دستور آنان، از پست خود عزل می‌شدند. پادشاهان مصر در دوران ممالیک عنایت و توجه خویش نسبت به محمل را به حدّی افزایش داده بودند که این افراطگرایی آنان را از مسیر اخلاقی و مروت خارج می‌ساخت و به کارهای ناشایستی دست می‌زدند؛ اعمالی که نمی‌توان آن را با دین سازگار دانست. آن‌ها به حکام و فرمانروایانی که محمل از سرزمین آنان عبور می‌کرد، فرمان داده بودند که به هنگام استقبال پای شتر محمل را ببوسند! که در این میان، امرای مکه نیز از این فرمان مستثنی نبودند. تا این‌که سلطان چقمق در سال ۸۳۴ ه. ق. این فرمان را لغو کرد. همچنین آنان در جشن خروج و بازگشت محمل مبالغه کرده، به هنگام بازگشت آن، حوض‌های بزرگی را پر از آب و شکر می‌کردند و آن را با شادمانی و خوشحالی در آهنگ جشنی باشکوه، به مدّت سه شبانه‌روز در اختیار مردم قرار می‌دادند.

این عادت کهن، تا پیش از توقف ارسال محمل همچنان ادامه داشت.

کاروان محمل در هنگام سفر- علاوه بر کارمندان رسمی خویش؛ مانند امیرالحاج و خزانه‌دار و منشی‌های مخصوص و صرافان- تعداد فراوانی از سربازان محافظ سلاح به‌دست و نیز بسیاری از خَدم و حَشم و باربندان و ساربانان و طبّالان و نجّارها و خدمت‌کاران و چاربندها و سقایان را به همراه خود داشت.

یکی از مسؤولیت‌ها در کاروان محمل این بود که کسی را به‌عنوان «امین جامه» برمی‌گزیدند و او شیرینی‌جات و جز این‌ها را در اختیار خویش داشت و نیز مسؤولیت تقسیم و توزیع پوشاک و شیرینی‌جات ارسالی برای ساکنان حرمین شریفین به‌عهده او بود. این سنت در اوایل قرن چهاردهم هجری تغییر داده شد و از آن پس این‌گونه کمک‌ها به‌صورت نقدی در اختیار افراد قرار داده می‌شد.

همچنین کارمندی به‌عنوان «مأمور ذخیره» با کاروان همراه می‌شد تا در موارد ضروری و برخلاف مقررات ویژه کاروان، مبالغی را با نظر خود در میان حاجیان صرف کند. و نیز شخص دیگری در میان کاروان محمل وجود داشت که بدان «بزرگِ شتربانان» می‌گفتند و همچنین شخص دیگری بود که نام «ابوالقطط» (۱) را بر خود داشت و فردی به‌عنوان نظم‌دهنده کاروان در پیشاپیش

۱- صاحب گربه‌ها.

ص: ۵۴

آن حرکت می کرد. و بالاخره شخصی به‌عنوان راهنمای از راه‌افتادگان و بیماران با کاروان همراه می‌شد.

بزرگِ شتربانان، وظیفه خرید شترهای مورد نیاز محمل را داشت. او خود سوار بر شتری در پشت شتر محمل به حرکت درمی‌آمد و نظارت بر حرکت صحیح و منظم کاروان را به‌عهده داشت.

و می گویند دومی مسؤولیت تغذیه گربه‌ها را در طول مسیر حرکت کاروان از خشکی به‌عهده داشته است. همچنین گفته‌اند که نام او بدین اسم بوده اما وظیفه و مسؤولیت راهنمایی کاروان را داشته و در پیشاپیش کاروان به حرکت درمی‌آمده است. گویند این مسؤولیت از دوران سفر «شجرةالدرّ» به‌وجود آمده است. سوّمی به‌عنوان رییس کارگران روشنایی (/ زنبورکچی‌ها) و باربندان بود که به‌هنگام اجرای فرمانی مهم، این گروه بدون نظم و با سروصدای فراوان، اجرای فرمان می کردند. و بالاخره چهارمی به بیماران و تنگدستان از حاجیان میانه راه رسیدگی می کرد. نامبرده، به افرادی که گاه در اثر بیماری و یا تنگدستی از ادامه راه بازمی‌ماندند، کمک و مساعدت می کرد.

وظیفه‌ها و مسؤولیت‌های یادشده همگی به‌وسیله فرمان‌های ویژه‌ای که برخی از سوی مقام سلطنت و خلافت و برخی دیگر به‌وسیله فرمانروایان مصر بود، صادر می گردید. این گروه از قدیم دارای حقوق تعیین‌شده‌ای در دفاتر حکومتی مصر بوده‌اند. در دوران اخیر، دیگر نیازی به بسیاری از آن سمت‌ها و مسؤولیت‌ها نبود همچنان که وظیفه خزانه‌داری نیز از میان برداشته شد و شخصی از منشی‌های اداره مالیه (/ دارایی) مسؤولیت این مهم را به‌عهده می گرفت.

کاروان محمل در این مأموریت، از بیست شتر تشکیل می‌شد که دارای استراحت گاهی به‌نام «بولاق» در کنار مزار شیخی به‌نام «سیدی سعید» بود.

دولت در زمان قدیم، افزون بر شتران یاد شده، شتر دیگری را همه ساله جهت قربانی می‌خرید که در این حال شتربانان پیش از حرکت کاروان حج، شتر یاد شده را می‌آوردند و در حالی که بزرگِ شتربانان بر روی آن سوار می‌شد، همگی به همراه باربندان و زنبورکچی‌ها و در پیشاپیش آنان، گروه طبّالان (شادی‌آفرینان) با سر و صدا و غوغای فراوان حرکت می کردند و در خیابان‌های قاهره به گردش درمی‌آمدند. سپس به سوی مزار «سیدی سعید» آمده و شتر را در آن مکان قربانی می کردند. مأموران کجاوه یک چهارم آن را و شتربانان ربع دیگر و نوکران بارگاه شیخ سعید. ربع سوم و نوکران مزار شیخ یونس ربع باقی‌مانده را از آنِ خود می کردند. در این حال افراد یادشده گوشت قربانی را به‌عنوان تبرّک به مردم می‌فروختند و ادعا می کردند که این گوشت درمانی برای بسیاری از بیماری‌ها است. این اعتقاد پوچ و بی‌اساس موجب شده بود که مردم در این هنگام، برای دراختیار گرفتن مقداری از گوشت شتر یاد شده، آن‌چنان بدان حمله‌ور شوند که گاه پیش از آن‌که حیوان را ذبح نمایند، قسمت‌هایی از بدن آن را قطعه‌قطعه کرده، هرکدام قسمتی را از آنِ خویش می‌کردند! چه بسیار حوادث هولناک جسمی که در این مرحله به‌وقوع نمی‌پیوست.

به همین منظور خدیو «عباس حلمی پاشای دوم» فرمان به ابطال این سنت ناپسند داد و هزینه خرید شتر یادشده را در اختیار تهیدستان قرار داد. (۱)

۱- بتنونی، الرحلة الحجازیه، صص ۱۴۶- ۱۴۴

ص: ۵۵

هزینه سفر محمل

هزینه سـفر محمـل که شامل حقوق و دیگر مخارج بود، همواره از سالی به سال دیگر و دورانی به دوران دیگر تغییر می‌کرد و بنا بر وضعیت اقتصادی زمان.

نوساناتی را به همراه داشت. در این‌جا به‌عنوان مثال هزینه سـفر محمل در دوران فاطمیان و نیز مبلغ خرج شـده به هنگام سـفر محمل در سال ۱۳۲۸ ه. ق./ ۱۹۱۰ م را می‌آوریم:

مقدار هزینه آن در دوران فاطمیان، بنابه گفته مقریزی در کتاب «الذخائر و التحف» این‌گونه است:

«هزینه سـفر محمل در موسم هر سال، برابر با یکصد و بیست هزار دینار بود و در این میان تنها هزینه شیرینی‌جات و شمع به (معادل) ده هزار دینـار در هر سـال می‌رسـید. همچنین هزینه رسیدن کـاروان به حرم برابر بـا چهـل هزار دینار و هزینه پشتیبانی و صـدقات و دسـتمزد کرایه شترهـا و سـربازان همراه و امیرالحاج و خـدمت‌گزاران کاروان و نیز حفر چاه‌ها و جز این‌ها معادل شـصت هزار دینار بود. این هزینه در دوران وزیر «بـازوری» به دویست هزار دینـار افزایش یـافت، که در آن هنگـام این مقـدار هزینه سالا‌نه موسم، در هیچ‌یک از حکومت‌ها سابقه نداشته است».

مقریزی هزینه سفر کـاروان را مبلغ یکصـد وبیست هزاردینـاردر سـال عنوان کرده، لیکن ضـمن شرح‌قسـمت‌های مختلف این هزینه تنهـابه مبلغ یکصـد و ده هزار دینـار آن بسـنده کرده است که در این میـان روشن نیست ده‌هزاردینـار باقی مانـده صـرف چه اموری می‌شده است؟

امـا هزینه‌ای که به هنگام سـفر محمل در سال ۱۳۲۸ ه. ق./ ۱۹۱۰ م- همان سالی که خدیو «عباس حلمی دوم» به سـفر حج مشـرف گردید- صرف شده، معادل ۵۰ هزار جنیه مصری بوده که نحوه تقسیم آن به این صورت است:

مبلغ‌مورد هزینه شده

به جنیه

۱۲۸۲ حقوق امیرالحاج و کارمندان محمل

۲۵۱۱ حقوق اعراب

۱۴۹۳ حقوق و مستمری اشراف مکه مکرمه و مدینه منوره

۱۹۶۱ حقوق تکیه مکه مکرمه

۱۶۵۷ حقوق تکیه مدینه منوره

۲۸۷۹ حقوق اهالی مکه و مدینه

۳۰۰۰ حقـوقی کـه سالا‌نه برای مکه و مـدینه، از سـوی اوقـاف حرمین و اوقـاف خصوصـی و مردمی و خیریه و نیز از سـوی اوقـاف خدیوی و مالیه (/ دارایی) هزینه می‌شد

۲۲۵۰۰ هزینه گندم‌های مصرفی صدقه در مکه و مدینه

۱۶۲۹ هزینه شمع و قندیل‌های حرمین شریفین

۱۵۵ هزینه چادرها و ظرف‌ها و جز این‌ها

۴۲۴۸ هزینه حمل و نقل برّی و بحری و دستمزد ساربان‌ها

۶۴۲۰ هزینه روغن و حصیرها و جز این‌ها که سالانه برای حرمین شریفین از سوی دیوان اوقاف ارسال می‌گردید

ص: ۵۶

۲۶۵ هزینه‌های متفرقه

۵۰۰۰۰ مجموع هزینه‌های صرف‌شده در سال (۱۳۲۸ ه. ق.) (۱) کاروان محمل که جامه کعبه شریف با آن ارسال می‌شد- با قطع‌نظر از بدعت‌هایی که به هنگام حرکت آن به‌وجود آورده بودند که با مذهب

سازگاری نداشت- درنظر افراد دست‌اندرکار، حرکت آن، خود رمزی برای امنیت حاجیان به‌شمار می‌آمد؛ زیرا به‌علت همراهی جامه کعبه با آن، سربازان مسلحی با کاروان به حرکت درمی‌آمدند که خود موجب تأمین امنیت کاروان از دستبرد دزدان و متجاوزان در میان راه به‌ویژه هجوم اعراب به حاجیان و قتل و غارت آنان می‌گردید.

کاروان محمل همچنان تا موسم سال ۱۳۴۴ ه. ق. به‌هنگام حرکت خود با برپایی مراسم جشن و حرکت در میان خیابان‌های قاهره، رو به‌سوی سرزمین‌های مقدس می‌گذاشت و سپس به همراه کاروان حاجیان به جایگاه نخستینِ خود بازمی‌گشت تا این‌که در سال یادشده مصر به‌مدّت ده سال از ارسال جامه خودداری کرد- همان‌طور که پیش‌تر گفتیم- سپس دولت مصر با توافقی که با دولت سعودی در سال ۱۳۵۵ ه. ق. به‌عمل آورد، مقرر گردید که جامه به‌همراه محمل تا جدّه آورده شود و سپس در این نقطه مستقر شده، به سرزمین حجاز وارد نشود. مدتی پس از آن سفر محمل به کشور عربستان نیز از سوی دولت سعودی لغو گردید و بدین ترتیب محمل تنها در زمان برپایی جشنِ ارسال جامه کعبه در قاهره با آن به حرکت درمی‌آمد ودر پایان، در سال ۱۳۷۲ ه. ق./ ۱۹۵۳ م محمل به‌طور کلی از میان برداشته شد؛ همچنان‌که حرکت جامه در خیابان‌های قاهره نیز الغا گردید و تنها به هنگام حرکت جامه از قاهره مراسم جشنی در مسجدالحسین علیه السلام برپا می‌گردید.

مراسم جشن سالانه جامه کعبه

در آغاز باید گفت که مراسم جشن جامه کعبه شریف، همواره به‌دنبال مراسم ویژه‌ای بود که به هنگام حرکت کاروان محمل صورت می‌گرفت و هیچ‌گاه مراسم خاصی به‌عنوان جشن جامه و یا جشن همراهان کاروان به‌تنهایی برگزار نمی‌شد؛ زیرا رسم بر این بود که جامه به همراه محمل به حرکت درمی‌آمد و درنتیجه مراسم جشن نیز در یک زمان برای هردو برگزار می‌گردید.

تاریخ‌نگاران از این مراسم، در دوران گذشته به‌طور مشروح یاد نکرده‌اند و تنها برخی از آنان درباره مراسم یادشده در دوران‌های اخیر، به‌ویژه در دوران ایوبیان، به‌صورتی بسیار گذرا و اجمالی مطالبی آورده‌اند و آن هنگامی بوده است که «شجرةالدرّ» برای انجام مراسم حج، به همراه کاروان محمل در سال ۶۴۵ ه. ق.

مصر را ترک کرد. بیشتر مورخان تنها اشاره‌ای گذرا به جشن خروج کاروان محمل در هر سال کرده و به ذکر جزئیات این مراسم نپرداخته‌اند.

در این‌جا شایسته است مطالبی درباره مراسم جشن جامه در دوران مختلف بیاوریم:

الف- جشن جامه در دوران ممالیک

قلقشندی (متوفای سال ۸۲۱ ه. ق.) به ذکر جزئیات مراسم جشن جامه در دوران ممالیک پرداخته و چگونگی

۱- بتنونی، الرحلة الحجازیه، صص ۱۴۳ و ۱۴۴

ص: ۵۷

برپایی مراسم جشن و حرکت کاروان محمل در خیابان‌های قاهره و شرکت تمامی مردم و شخصیت‌های بزرگ دولتی در آن را به تصویر کشیده است.

قلقشندی شرکت گروه‌های اسب‌سوار ممالیك و نمایش نظامی آنان و نیز فرقه‌های موسیقی مملوکی در این جشن را عاملی برای هیجان و زیبایی جشن یادشده دانسته است.

قلقشندی می‌نویسد:

«گردش محمل معمولًا در سال دوبار انجام می‌گیرد؛ نخستین بار پس از گذشت نیمی از ماه رجب، محمل را به خیابان‌ها می‌آورند و منادیان از سه روز پیش به تمامی مغازه‌ها و فروشگاه‌های مسیر ندا می‌دهند که مکان‌های خود را برای حرکت محمل آرایش و تزیین نمایند. این گردش محمل معمولًا در روزهای دوشنبه یا پنج‌شنبه انجام می‌گیرد و هیچ‌گاه تغییرپذیر نیست. محمل در حالی که به‌وسیله پرده ابریشم زردی پوشانیده می‌شود، بر شتری آراسته از خرگاه حرکت می‌کند.

بر بالای محمل قبه‌ای از نقره مطلّا است. محمل در شب حرکت خود در درون «باب‌النصر» و در نزدیکی دَرِ «جامع‌الحاکم» به بیتوته می‌پردازد و سپس در روز بعد، بار دیگر بر روی شتر یادشده به‌سوی پایین «قلعه» به حرکت درمی‌آید. در پیشاپیش کاروان محمل، وزیر، قضات چهارگانه، حسابدار، شهود، ناظر جامه و جز این‌ها حرکت می‌کنند ...

بار دوم محمل را در نیمه شوال به گردش درمی‌آورند، لیکن این‌بار آن را از کنار قلعه به «باب‌النصر» آورده، سپس به‌سوی «الریدانیه» برای حرکت به‌سوی سرزمین‌های مقدس حمل می‌کنند».

با بیان این مطلب، روشن می‌شود که جشن ارسال جامه و خروج محمل در دوران ممالیك، تنها به گردش محمل در خیابان‌های قاهره و حرکت بزرگانی از شخصیت‌های مملکتی و دولتی به‌دنبال آن و نیز به نمایش گذاشتن برخی بازی‌ها از سوی اسب‌سواران مملوکی به‌همراه طبل زدن و صدای موزیك سلطانی و تقسیم خلعت بر بزرگانی از شخصیت‌ها به میمنت این مناسبت، بسنده می‌کردند.

گفتنی است که قلقشندی در توصیف مراسم جشن یادشده، هیچ اشاره‌ای نسبت به نمایش گذاشتن قطعه‌های جامه کعبه ننموده، بلکه تنها به ذکر حضور ناظر جامه در این جشن و حرکت او به همراه سایر بزرگان مملکتی در پیشاپیش کاروان بسنده کرده است.

این مطلب نشان‌دهنده آن است که جامه به همراه کاروان محمل در این هیئت وجود داشته است.

ب- مراسم جشن جامه در دوران عثمانی

وقتی یك قرن از مراسم جشن جامه در دوران ممالیك و در عصر قلقشندی می‌گذریم، به زمان ابن ایاس می‌رسیم که وی نیز در مراسم جشن خروج جامه به همراه محمل در موسم حج سال ۹۲۳ ه. ق.- که نخستین سال ارسال جامه کعبه شریفه از سوی عثمانیان، پس از تسلط آنان بر مصر و شام بوده است- توصیف زیبایی را به رشته تحریر درآورده و گفته است:

«این مراسم آن‌چنان گسترده و سنگین بود که مصر تا آن هنگام چنین مراسمی را به خود ندیده بود. شاید پیروزی عثمانیان بر مصر و شام و از میان

ص: ۵۸

برداشتن دولت ممالیک چرکس و دست‌یابی آنان به شرف خدمت حرمین شریفین، در پس این مراسم جشن باشکوه خودنمایی می‌کرد. در آن سال (۹۲۳ ه. ق.) سه جشن باشکوه برای جامه و محمل برپا شد که این سه جشن، جدا از مراسم جشن ویژه‌ای بود که به هنگام اقامت سلطان سلیم و پیش از حرکت وی به استانبول، در روز ۲۳ شعبان سال ۹۲۳ ه. ق. اقامه گردید، که در آن، قطعه‌های گوناگون جامه را به نمایش عموم گذاشتند.

در مراسم جشن نخستین، هنگام برگزاری جشن سنگین، قطعه‌های جامه را در خیابان‌های قاهره، در معرض نمایش همگان قرار دادند و از آن پس، بالای قلعه رفته و جامه را در معرض دید «خایر بک» نایب السلطنه در مصر گذاشتند.

جشن دوم را پس از گذشت یک هفته، با به حرکت درآوردن جامه در کاروانی آراسته و زیبا به خیابان‌های قاهره آوردند و به‌سوی «الریدانیه»، محلّ تجمع حاجیان حرکت کردند.

جشن سوم هنگامی بود که حاجیان همگی در محلی گردآمدند و کاروان محمل و جامه، در شکوهی خاص، خیابان‌های قاهره را طی کرد، در حالی که امرا و اعیان و سربازان و طبّال‌ها و نی‌لبک‌زن‌ها در پیشاپیش و پیرامون آن، هیئتی زیبا و دلربا را به‌وجود آورده بودند. از آن پس، کاروان راهی سرزمین‌های مقدس گردید.

ج- مراسم جشن جامه کعبه در دوران جدید:

مراسم جشن جامه کعبه، هر سال، نسبت به سال پیشین، پرشکوه‌تر و عظیم‌تر شد، تا آن‌جا که می‌بینیم در اوایل قرن چهاردهم هجری، این مراسم به درجه‌ای بس والا از نظر نظم و آراستگی می‌رسد. سرلشکر ابراهیم رفعت‌پاشا- که در آغاز سمت فرماندهی پاسداران محمل را داشته و سپس چندین بار به‌عنوان امیرالحاج، همراه کاروان محمل بوده است- این مراسم را به‌صورت روشن و واضح، از آغاز حرکت کاروان در قاهره تا رسیدن محمل و جامه به سرزمین‌های مقدس، توصیف کرده است که برای نمونه، مطالبی درباره جشن جامه در موسم حج سال ۱۳۱۸ ه. ق./ ۱۹۰۱ م را که در دوران خدیو عباس حلمی دوم روی داد، می‌آوریم:

«در روز بیست و هفتم شوال، جامه مبارک کعبه، پس از آن که در صندوق‌های مخصوصِ حمل قرار گرفت، از جایگاه نخستین خود در وزارت مالیه (/ دارایی) همانند رسم همیشگی، به‌سوی «جمالیه» حرکت داده شد. در همین هنگام قسمتی از جامه به همراه کمربندهای ابریشمی آن، که به‌وسیله نخ‌های نقره‌ای و طلایی مزین به آیات قرآن گردیده بود، از کارگاه خود در «خَرَنْفُش» بر روی جایگاه سنگی (/ المصطبه) در میدان «صلاح‌الدین» که معروف به «میدان قلعه» یا «میدان محمدعلی» بوده، منتقل گردید.

در عصر روز یاد شده، با حمل پرده مقام حضرت ابراهیم علیه السلام و باقی‌مانده جامه کعبه مشرفه، از کارگاه خود در خرنفش که به سوی میدان صلاح‌الدین سابق به حرکت درآمده بود، جشن آغاز گردید.

جامه بر روی شانه کارگران، در حالی که گروهی از نظامیان به‌صورت پیاده و سواره در پیشاپیش آن و گروه موزیک به‌دنبال آنان می‌رفتند، به‌سوی

ص: ۵۹

میدان یادشده در حرکت بود. در پیشاپیش کاروان رییس کارگاه جامه (/ مأمور جامه) با لباس‌های ویژه، سوار بر اسب، در حالی‌که بر روی دستان خود، کیسه مخصوص کلید دَرِ کعبه قرار داده بود، بـا وقـاری خـاص در حرکت بود و هرازگاهی نـدای ورود جامه کعبه و پرده مقـام ابراهیم خلیـل علیه السـلام را به پیشوازکننـدگان می‌رسانـد. این کاروان با کیفیت یادشـده از کارگاه خود به‌سوی منطقه «سـقاخانه کتخـدا»، در نزدیکی بـازار مسگرها، در حرکت بود. در این مکان این گروه با کاروان حامل جامه اصـلی کعبه در حـالی که پوشـش سبزرنگ معمول بر روی آن افتاده و به‌وسیله شتر حمل می‌شـد و از «وکالت السّت» در جمالیه حرکت کرده بود، برخورد نمود.

کاروان دوم در پی کاروان پرده مقام به حرکت خود ادامه داده، به‌سوی بازار مسـگرها (/ نحاسین) دروازه زویله (بوابهٔ‌المتوالی)- درِ احمر- تبانه- محجر روان شدنـد و در پایان به میدان صـلاح‌الدین وارد گشـتند. در این مکان، مراسم جشن برپا شد. محمل به همراه جـامه کعبه در مقابـل جایگـاه و سالن اسـتقبال و پرده مقام در میانه آن قرار داده شـد. پیرامون پرده مقام، مزیّن به قطعه‌هایی از جامه کعبه و نوارهـای طلایی آن گردیـد. همچنین کیسه کلیـد کعبه و پرده دَرِ کعبه و باب‌التوبه نیز در کنار آن به طرز زیبایی در معرض نمایش قرار داده شد. در اطراف پرده مقام، چهار شمعدان نقره‌ای را که از مسجد قلعه آورده بودند، قرار دادند.

در اتاقی که در سمت غربی سالن پذیرایی قرار داشت، چهار قطعه نوشته‌دار (کرداشیات) به دیوارهای آن آویزان گردید.

آن شب، شـهر، خـواب به چشم خود راه نـداد و مردمـان همگی شب را به بیـداری و شب‌زنـده‌داری گذراندنـد؛ نخست گروهی به تلاوت آیاتی از قرآن کریم مشغول شدند و پس از آن گروهی دیگر سـرودهای مذهبی اجرا کردند. آن شب علمای بزرگ کشور و بزرگان و اعیان شـهر جهت احیا و شب‌زنده‌داری دعوت شده بودند. گروهی را پیش از غروب آفتاب برای صـرف شام و گروهی دیگر را برای شب زنده‌داری پس از نماز عشا دعوت کرده بودند.

در این ضـیافت، همچنین از مشایـخ طرق صوفیه که شامـل «رفـاعیّه»، «سـعدیّه»، «احمـدیّه»، «ابراهیمیّه»، «بیومیّه»، «قـادریّه» و «شاذلیّه» بودند، جهت حرکت در پیشاپیش کاروان جامه کعبه و احیای این شب دعوت به‌عمل آمده بود.

در این مراسم، حـدود یکصـد جنیه مصـری خرج شـد که تا پاسـی از نیمه‌های شب ادامه داشت، سـپس جامه‌های موجود در سالن و اتاق و پرده مقام، همگی جمع‌آوری گردید و به همراه محمل، در برابر سالن تشـریفات قرار داده شد. در بامداد آن شب (۲۷ شوال) جشن بسـیار باشـکوهی در میدان صـلاح‌الدین برگزار گردید. در این مراسم اعلی‌حضرت خدیو عباس حلمی دوم، وزیران و علما و بزرگان مملکتی حضور داشتند و به افتخار ورود حضرت خدیو، در هنگام تشریف فرمایی‌اش، بیست و یک گلوله توپ شلیک شد. گروه موزیک هم در این هنگام سه بار به او ادای احترام نمود که پس از هر بار، افسـران و ارتشـیان حاضـر در صـحنه، غریو «افَندِمِز چُوق یاشا»؛ «زنده باد اعلی‌حضرت» را سر دادند و خدیو و

ص: ۶۰

همراهان هربار با بلندکردن دست‌های خود، بدانان پاسخ می‌دادند، پس از آن در تالار تشریفات، مدتی را به استراحت و تماشای کاروان محمل که شامل هفت تخت روان بود، گذراندند. در این هنگام مدیر کارگاه جامه، در حالی‌که افسار شترِ کاروان محمل را در دست داشت، پیش آمد و آن را به خدیو تقدیم نمود. وی پس از دردست گرفتن و بوسیدن افسار، آن را به قاضی‌القضات مصر تحویل داد.

قاضی‌القضات نیز آن را بوسید و عده‌ای از حاضران هم پس از آن، افسار را بوسیدند و مجدداً به شخصی که مأمور بردن محمل به همراه کاروان بود و در برابر مسجد محمودیه در میدان «ریشما» انتظار تحویل گرفتن را داشت، تحویل داده شد.

سپس جامه، که توسط نگهبانان حضرت خدیو حمل می‌شد، از برابر خدیو و وزیران و بزرگانی که در ایوان سالن تشریفات ایستاده بودند، عبور داده شد و به‌نظر جمع یاد شده رسید. در این لحظه، مراسم سان ارتش آغاز گردید که در پایان آن و پس از شلیک بیست و یک گلوله توپ، ختم مراسم اعلام شد. خدیو و همراهان، در این لحظه میدان را ترک کردند و کاروان در حالی که توسط نیروهای ارتشی و نظامی و بزرگان و مشایخ صوفیه همراهی می‌شد، به‌سوی مسجدالحسین علیه السلام به حرکت درآمد. در مسجد که امیرالحاج و خزانه‌دار، قبل از ورود کاروان به محل یادشده رفته بودند، از جامه‌ها استقبال کردند و پس از آن جامه به‌وسیله خیاطان به هم دوخته شد.

در این هنگام جامه کعبه به همراه پرده مقام، در صندوق‌های مخصوص خود قرار داده شد و جهت حرکت به سرزمین‌های مقدسه، به عباسیه منتقل گردید. (۱) لازم به تذکر است که- پیش از آن‌که جامه‌ها در صندوق‌های ویژه خود قرار داده شوند- شهادت‌نامه شرعی تسلیم قسمت‌های گوناگون جامه کعبه شریفه در حضور قاضی و دو منشی دادگاه و امیرالحاج و خزانه‌دار تنظیم می‌گردد. این شهادت‌نامه در مسجدالحسین علیه السلام نوشته شده که در این هنگام مأمور جامه، تمامی قسمت‌های مختلف جامه کعبه را تسلیم مأمور محل می‌نماید. در این شهادت‌نامه تمامی قطعه‌های جامه و وصف دقیق آن‌ها و نیز مقدار تارهای نقره‌ای و مطلّای آزین‌شده بر آن را به همراه سایر لوازم جامه؛ از قبیل طناب‌ها و گلاب و جز این‌ها مشخص و معین می‌نماید.

آنگاه قطعه‌های جامه در صندوق‌های ویژه خود قرار داده شده و از این پس برعهده مأمور محمل است که کلیه قطعات یادشده را تسلیم بزرگ شیبیان و کلیددار کعبه مشرفه در مکه مکرمه نموده و در برابر آن یادداشت تسلیم از او دریافت نماید.

همچنانکه به همین صورت شهادت‌نامه شرعی دیگری به هنگام تسلیم خزانه به خزانه‌دار، در حضور ناظر مالی و امیرالحاج و خزانه‌دار و صرّاف و منشی مخصوص وی و نیز دو بازرس از سوی وزارت مالیه (/ دارایی) نوشته می‌شد.

اما محمل از مسجدالحسین به کارگاه جامه در «خرنفش» انتقال داده شد و تا فردای روز جشن، آغاز مسافرت محمل به‌سوی سرزمین حجاز، در آن مکان باقی خواهند ماند.

در پگاه روز بعد، محمل از راه سوق السّلاح به میدان صلاح‌الدین آورده شد و در صبح روز ۱۳ ذی‌القعده بار دیگر

۱- مرآةالحرمین، ج ۱، صص ۱۱- ۹

ص: ۶۱

مراسم جشن دیگری، نظیر جشن پیشین برپا گردید.

در این مراسم، عبداللّه فائق‌بک، مدیر کارگاه جامه، زمام محمل را به‌دست خدیو سپرد که او نیز آن را به‌دست امیرالحاج داد و امیرالحاج کاروان را، در حالی که به‌وسیله نیروهای ارتشی و نظامی و بزرگان و مشایخ طرق صوفیه همراهی می‌شد، به‌سوی عباسیه هدایت نمود. از این محل، کاروان یادشده به همراه جامه کعبه و پرده مقام. همچنین شیشه‌های عطر و پارچه‌های مخصوص شستشوی کعبه، سفر خود را به سوئز و سپس مکه مکرمه آغاز می‌کنند. (۱) و بدین‌گونه مراسم جشن حرکت کاروان محمل و جامه در موسم حج سال ۱۳۱۸ ه. ق./ ۱۹۰۱ م به‌پایان رسید. در سال‌های اخیر و پیش از الغای محمل در سال ۱۳۷۲ ه. ق./ ۱۹۵۳ م، مراسم جشن جامه و محمل همانند پیش و با همان نظم و ترتیب صورت می‌گرفت که در این میان تنها برخی تغییرات در اجرای مراسم یادشده به‌چشم می‌خورد که این تغییرات تنها به‌جهت تغییر مکان جشن بود؛ زیرا در این هنگام محل آغاز مراسم به «میدان الخفیر» در عباسیه انتقال یافته بود و این مکان جایگاه رسمی برای مراسم جشن سالیانه تعیین گردیده بود.

همه‌ساله به هنگام آغاز مراسم، سراپرده‌های وسیعی در برابر این جایگاه برپا می‌شد که در میانه آن جشن برپا شده و قسمت‌های مختلف جامه کعبه شریفه در معرض دید همگان قرار می‌گرفت. در دوران اخیر، ایستگاه «کوبری اللیمون» جایگزین ایستگاه «عباسیه» گردید که کاروان محمل و جامه از این ایستگاه به قطار اختصاصی خود منتقل می‌شد و به سوی سرزمین حجاز به‌راه می‌افتاد.

پس از لغو محمل و برچیده شدن مراسم حرکت جامه در خیابان‌های قاهره در سال ۱۳۷۲ ه. ق. تنها مراسم ویژه‌ای جهت جامه کعبه مشرفه در مسجدالحسین علیه السلام برگزار می‌گردید. (۲) د) حرکت محمل به همراه جامه از قاهره به مکه مکرمه

ابراهیم رفعت پاشا حرکت کاروان محمل به همراه جامه، در موسم حج سال ۱۳۱۸ ه را این گونه توصیف کرده است:

چند روز پیش از سفر کاروان محمل و جامه از قاهره به جانب سوئز، اداره راه آهن، طی دعوتی که از امیر الحاج نموده بود، از روی اطلاعاتی درباره تعداد و نیازهای کاروان از واگن‌های باربری و مسافربری قطار جهت انتقال کالاها و مسافران و پاسداران و خدمتگزاران آن به دست آورد.

در شب پانزدهم ذی القعده، قطار باربری حامل وسایل کالاها، که شامل جامه‌های کعبه و مقام و دیگر وسائل وابسته به آن و اثاثیه مسافران همراه کاروان محمل‌ازسربازان، ساربانان وزنبورکچی‌ها و خدمتکاران و سقاها بود، از ایستگاه عباسیه حرکت کرد. در بامداد پانزدهم ذی القعده، قطار حامل محمل امیر کارمندان و گروهی از نگهبانان و وابستگان آنان از افراد شهری، به حرکت درآمد. این قطار در مسیر خود به سوئز، از ایستگاه‌های «قاهره»، «طوخ»، «نبها»، «زقازیق»، «ابی جماد»، «نفیشه»، «اسماعیلیه»، و «فاید» گذشته و در هر کدام دقایقی را توقف کرد. در ایستگاه‌های یاد شده، تمامی ساکنان و بزرگان و علمای طریقت‌های مختلف صوفیه و دانش‌آموزان پسر و دختر با طبل و شیپورهای سنتی و محلی در

۱- ابراهیم رفعت، مرآةالحرمین، ج ۱، صص ۱۱ و ۱۲

۲- اسناد و مدارک «دارالکسوة الشریفه» در قاهره، مراسم جشن خروج محمل و جامه.

ص: ۶۲

انتظار ورود محمل ایستاده بودند.

از سنت‌های مردم این بود که کودکان شیرخوار خود را به ایستگاه می‌آوردند و با دیدن محمل و دست کشیدن بر آن، خود و بچه‌های خویش را بدان متبرک می‌کردند.

گروهی که نمی‌توانستند دست خود را به محمل برسانند، پارچه‌هایی را که درون آن پول و یا مواد غذایی، مانند گوشت سفید و نان قندی قرار داده شده بود، به سوی کارگران محمل پرتاپ می‌کردند. آنان نیز پس از برداشتن محتویات آن و کشیدن پارچه بر روی محمل، آن را به سوی صاحبانش باز می‌گرداندند. هنگام رسیدن محمل به سوئز، استقبال رسمی از آن به عمل آمده و استاندار و کارمندان همگی در انتظار ورود محمل بر روی سکو ایستاده بودند.

در این هنگام بیست و یک گلوله توپ شلیک شد و گروه موزیک سلام خدیوی را نواخت و مردم شعارهای معمول خود را پس از آن سر دادند. در این لحظه استاندار پیش آمد و به امیر الحاج و خزانه‌دار خیر مقدم گفت و مراسم جشن کاروان آغاز گردید.

نگهبانان محمل و نیروهای انتظامی، صفی در دو ردیف در برابر هم تشکیل دادند آنگاه محمل را در میان دو صف یاد شده قرار دادند و تمامی کاروان در حالی که امیر الحاج در جلو و در سمت راست او استاندار و سمت چپش خزانه‌دار و سایر مردم و مشایخ صوفیه نیز به دنبال آنان بود، به حرکت در آمد.

کاروان خیابان‌های شهر را طی کرد و در این لحظه نگهبانان محمل در پاسخ خیر مقدم، بیست و یک گلوله توپ شلیک نمودند و با اجرای مراسم سلام خدیوی، جشن به پایان رسید. آنگاه محمل در واگن‌های ویژه خود قرار گرفتند و قطار به سوی لنگرگاه سوئز، به حرکت درآمد.

در بامداد روز شانزدهم ذی القعده، تمامی وسایل و جامه‌ها و محمل بر روی کشتی مخصوص انتقال محمل و همراهان آن قرار گرفت و به سوی جده بارگیری شد.

استاندار به همراه نماینده‌ای از شرکت کشتیرانی خدیوی و رییس نگهبانان، به درون کشتی رفتند و پس از بازرسی‌کامل آن و اطمینان از پنهان نشدن اشخاصی که دارای گذرنامه نبودند، دستور سوار شدن حاجیان و نگهبانان بر کشتی یاد شده را صادر کردند.

در جده مراسم جشنی به مناسبت ورود محمل به آن، به صورت رسمی برگزار گردید. در این جشن، سربازان دولت علیه عثمانی به همراه گروه موزیک، دو ردیف مقابل هم تشکیل دادندکه این گروه شامل ۴۰۰ نفر سربازان نظامی و ۲۰۰ نفر غیر نظامی بودند.

محمل در میان دو صف یاد شده به حرکت در آمد، در حالی که پیشاپیش آن امیر و خزانه دار و نگهبانان قرار داشتند.

سپس طبق سنت همه ساله به خیابان‌های شهر وارد شده و روز پر جنب و جوش و تماشایی را برای مردم جده آفریدند.

تمامی افسران و کارمندان عالی رتبه با لباس‌های رسمی خود و گروه موزیک دولتی عثمانی- که تعداد آنان هشتاد نفر بود- با زدن مارش‌های زیبا و نغمه‌های هیجان آور، شادی و شکوه ویژه‌ای به کاروان داده بود. مراسم جشن، با بازگشت محمل به جایگاه خود، اجرای مراسم سلام سلطانی و سلام خدیوی و دعا به طول عمر و عزت آنان، به پایان رسید.

ص: ۶۳

در روز بیست و سوم ذی القعـده، کاروان محمل، جده را به مکه مکرمه ترک کرد و در صبح روز ۲۵ ذی القعده به مکه وارد شد. در مکه مکرمه، جـامه پس از تنظیم شـهادت نـامه شـرعی در حضور علمـا و بزرگـان، در اختیار بزرگ پرده دار کعبه مشـرّفه، از آل شیبی، قرار می‌گرفت و تـا صـبح روز نحر (/ عیـد قربـان) در خـانه او به ودیعت نگه داری می‌شـد. آنگـاه در روز یاد شـده بر دوش مردان به سوی کعبه مکرمه حمل شده و پس از برداشته شدن جامه پیشین از روی آن و شستن کعبه به وسیله گلاب که در این حال معمولا مسجد الحرام به علت حرکت مردم به سوی منا خالی از جمعیت بوده و تنها تعداد اندکی در مکه باقی می‌مانند، بر کعبه قرار داده می‌شد. (۱) ه) مراسم جشن جامه در مکه مکرمه:

با بررسی‌های دقیقی که این جانب در میان نوشته‌های تاریخ نگاران جامه و رسیدن آن به مکه مکرمه پیش از دوران جدید نموده‌ام، هیچ گونه اشاره‌ای به برگزاری جشن رسمی به هنگام ورود جامه کعبه مشرفه به مکه مکرمه همانند جشن هایی که در قاهره در طی قرن‌های متوالی برگزار می‌گردید، برخورد نکردم.

البته لازم به تذکر است که در میان این نوشـته‌ها، گاه به برخی کاروان‌های حامل جامه کعبه مکرمه و چگونگی آراستگی آن اشاره گردیـده است که در این میـان این گونه مراسم تنها برای تجلیل و قـدردانی از برخی خلفا یا سـلاطینی بوده است که جامه را ارسال نموده بودند. به عنوان مثال ابن‌جبیر در سفرنامه خود به هنگام وصف جامه ارسالی از سوی امیر عراقی به کعبه مکرمه در سال ۵۷۹ ه و در دوران خلیفه «الناصر لدین اللّٰه عباسی» این چنین می‌گوید: «در روز شنبه، که یوم النحر (/ عید قربان) بود، جامه کعبه مقدسه از اردوگاه امیر عراقی بر روی چهار شتر به سوی مکه به حرکت درآمد.

این کاروان در حالی بود که قاضـی تازه تعیین شده در پیشاپیش جامه سیاه ارسالی خلیفه در حرکت بود و پرچم‌ها بر بالای سر او به اهتزاز درآمـده و طبل‌ها در پس او در فضا طنین می‌افکندند ...» (۲)فاسـی نیز در دوران ممالیک از این مراسم یاد کرده و چگونگی حرکـت امیر الحـاج مصـری در هیئـت کـاروانی را برای قرار دادن جـامه بـه کعبه معظمه توصـیف کرده و می‌گویـد: «در این دوران (دوران فاسی متوفای سال ۸۳۲ ه) حـدود چهار سال است که جامه کعبه را در روز نحر (/ عیـد قربان) از منا حرکت نمی‌دهند، بلکه امیر الحاج مصـری به همراه پرچم‌ها، پای کوبان در حالی که شـیپورها به همراه آنان دمیـده می‌شـد به درون مسـجد آمـده و در این هنگـام جـامه را از درون کعبه (۳) خـارج سـاخته و آن را در فضـای مسـجد در سـمت یمانی گسترانیـده و سپس جامه هر بخش را مشـخص نموده آنگـاه دستیاران امیر به همراه پرده داران آن را به بالای کعبه برده و پس از کامل کردن آن، هماننـد پیش، آن را بر کعبه آویزان می‌کردند.» (۴) پی‌نوشتها:

۱- ابراهیم رفعت: مرآة الحرمین، ج ۱، صص ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۰ و ۲۴ و بتنونی، الرحلة الحجازیه، صص ۱۳۸ و ۱۳۹

۲- ابن‌جبیر، الرحله، صص ۱۴۰ و ۱۴۱

۳- این جامه به وسـیله شـخص امیر یاد شده از مصر آورده شده بود که پیش از حرکت به منا از بیم سرقت‌آن را در درون کعبه قرار داده بـود. پیش از ایـن سـنت ایـن چنین بـود که امیر الحـاج مصری به همراه جـامه به منـا حرکت کرده و در روز نحر آن را به مکه آورده و بر کعبه مشرفه قرار می‌داد لیکن بر اثر حادثه‌ای که در یکی از سال‌ها در منا اتفاق افتاد، قطعه‌هایی از جامه در هنگام اقامت آنان در منا به سـرقت رفت که در آن هنگام امیر اموال فراوانی را برای به دست آوردن مجدد آن صـرف نمود. از این پس به امرای حج توصـیه گردید که جامه را به هنگام رسـیدن به مکه مکرمه و پیش از عزیمت به منا و عرفات در درون کعبه قرار دهند و سـپس در روز نحر در هیئت کاروانی به سوی مکه سرازیر شده و آن را بر روی کعبه مکرمه قرار دهند. نظر افکنید به شفاء الغرام ج ۱، ص

.۱۲۵

۴- فاسی: شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۲۵

ص: ۶۴

ص: ۶۵

اماکن و آثار

اشاره

طرح جایگزین شود.

ص: ۶۶

مقام ابراهیم، نماد قیام للّه

مقام ابراهیم یکی از «آیات بینات» الهی است و نماز طواف نزد مقام دارای فلسفه عمیق اعتقادی، اجتماعی و تاریخی است و به همین دلیل در فقه اسلامی به‌ویژه فقه امامیه، نماز طواف در حج و عمره جز پشت مقام ابراهیم یا نزدیک آن پذیرفته نیست؛ چنانکه آیه کریمه: وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلّىً ... (۱)بیانگر است و روایات نیز به تبیین و تشریح آن پرداخته و فقهای عظام بدان فتوا داده‌اند. در این نوشتار نگرشی گذرا داریم به پیشینه این سنگ تاریخی و فلسفه نمازِ طواف در جوار مقام و پاره‌ای احکام و دیدگاه‌های فقهی آن.

مقام و ریشه تاریخی آن

مقام (به فتح میم) در لغت به‌معنای محل قیام و جایِ ایستادن است و در این‌جا مقصود همان سنگی است که ابراهیم خلیل علیه السلام هنگام بنای کعبه بر آن ایستاد و با دستیاری اسماعیل علیه السلام عَلَم کعبه را برافراشتند و به روایتی، سنگی که حضرت ابراهیم پس از بنای کعبه بر آن ایستاد و آهنگ حج داد و مردم را فراخواند تا به طواف بیت عتیق بیایند و هنگام ایستادن اثر پای او بر آن سنگ نقش بست.

آثار و اسناد تاریخی نشان می‌دهد که مقام ابراهیم در تاریخ پیشینه‌ای گسست‌ناپذیر دارد. جناب ابوطالب عموی گرامی پیغمبر صلی الله علیه و آله در شعری به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید:

و موطیءُ ابراهیم فی الصخر رطبهٔ علی قدمیه حافیاً غیر ناعل

«اثر پای ابراهیم در این سنگ پابرجاست آنگاه که با پاهای برهنه و بدون کفش بر آن ایستاد.»

مشخصات مقام

مقام ابراهیم، آن‌گونه که توصیف کرده‌اند، سنگی است از نوع مرمر، به رنگ سفید مایل به زردی و سرخی، به شکل مکعب، با مساحت حدود یک ذراع در یک ذراع (حدود ۴۰* ۴۰ سانتی‌متر و یا ۳۶* ۳۶ سانتی‌متر) با ارتفاع بیست سانتی‌متر که با پوشش از ورق طلای خالص اطراف آن بسته شده و جای دو پا در وسط آن دیده می‌شود که بر اثر تماس دست زائران، اثر دقیق پاها و انگشتان آن مشخص نیست و تنها دو

۱- بقره: ۱۲۵

ص: ۶۷

حفره بر جای مانده است.

این سنگ بر پایه‌ای از سنگ مرمر با قطر ۳۶ سانتی‌متر قرار گرفته و با اتصالاتی از طلا بدان مهار گردیده است.

مقام در داخل مقصوره‌ای از شیشه، از نوع کریستال قرار گرفته و بالای آن قبه‌ای کوچک است و هلالی بر فراز آن نصب گردیده است. ارتفاع این بنا از کف زمین به سه متر بالغ می‌گردد. مقام در ضلع شرقی کعبه، تقریباً مقابل درِ کعبه مستقر است و کسی که رو به مقام بایستد کعبه و درِ خانه را پیش روی دارد. مقام ابراهیم علیه السلام مورد توجه و احترام عمومی زائران از هر فرقه و مذهب می‌باشد.

هرچند در مورد نماز پشت مقام اختلاف نظریه‌های فقهی وجود دارد:

پیشینه مقام ابراهیم

هریک از مشاعر و مناسک حج را پیشینه‌ای است که نشان می‌دهد رمز و راز این مشاعر و مناسک، فراتر از آن چیزی است که در بدو امر جلب نظر می‌کند؛ از این‌رو خداوند حج را مشتمل بر «آیات بینات» خوانده است: فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِیمَ ... (۱) از جمله این آیات روشن و روشنگر، مقام ابراهیم است که تخصیص به ذکر داده شده. مقام هرچند به‌ظاهر بیش از قطعه‌سنگی نیست که اثر پای انسانی بر آن نقش بسته است، امّا از نظر تاریخی این سنگ ویژگی خاص دارد و از آن مهم‌تر بُعد معنوی آن است که با این آیات نمادین تبیین می‌گردد.

نقطه آغازینِ مقام، چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده، بدین‌گونه است: «هنگامی که خداوند به ابراهیم وحی کرد اعلام حج کند، سنگی را که جای پای ابراهیم بر آن است، گرفت و در کنار خانه کعبه، درست مقابل موضع کنونی مقام نهاد و بر آن ایستاد و با صدای بلند فرمان الهی را اعلام نمود و همین‌که ابراهیم لب به سخن گشود، آن سنگ تحمل وی را نداشت و دو پای او در آن فرورفت.

سپس ابراهیم پای خود را به سختی از آن سنگ بیرون کشید. با مرور زمان، وقتی ازدحام مردم موجب مشقت و زحمت زائران بیت شد، آن سنگ را از جای پیشین به محل کنونی (با فاصله ۲۶ ذراع و نیم، تقریباً سیزده متر، از خانه کعبه) منتقل کردند تا مطاف برای زائران خلوت شود و بدین‌گونه بود تا خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت برانگیخت و آن حضرت مقام را به همان محلی برگرداند که ابراهیم نهاده بود و بدینگونه بود تا پیامبر رحلت نمود و در زمان ابوبکر و اوایل خلافت عمر نیز بدین منوال بود تا این‌که عمر دستور داد به جهت ازدحام زائران مقام به‌جای قبلی برگردانده شود ...». (۲) از برخی روایات استفاده می‌شود که مقام ابراهیم علیه السلام از سنگ‌های بهشتی است؛ مانند «حجرالأسود» و «حَجَر بنی‌اسرائیل» (۳) و در برخی روایات آمده است که چون آدم علیه السلام به بنای کعبه مأمور شد، کوه ابوقبیس صدا زد: «ای آدم، امانتی نزد من است، یکی حجرالأسود و دیگری مقام ابراهیم و آدم آن دو را گرفت و در موضع خود در دیوار کعبه نهاد». (۴) چرا نماز طواف پشت مقام؟

همان‌گونه که از آیه کریمه:

وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ مُصَلًّیً .... (۵) استفاده می‌شود، محل نماز طواف باید از مقام ابراهیم اتخاذ شود و آیه کریمه با کاربرد

۱- آل‌عمران: ۹۷

۲- علل‌الشرایع، ص ۴۲۳

۳- تفسیر عیاشی، به نقل از مقاله میقات عربی، شماره ۹، ص ۱۹۲

۴- میقات عربی، همان، از قصص‌الأنبیای قطب راوندی.

۵- بقره: ۱۲۵

ص: ۶۸

... مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ ... بیش از این بیان نمی کنـد که محل نماز بایـد بر گرفته از مقام ابراهیم باشـد. و بـدین ترتیب مقام در نماز طواف موضوعیت پیـدا می کنـد، در هر جا که قرار گرفته باشـد، خواه در جوار کعبه؛ مانند گذشـته و چه با فاصـله کعبه مانند زمان حاضـر. همان گونه که حضرت صادق علیه السلام برای اثبات خلفیت به همین آیه مبارکه استناد کرده است:

«لَیسَ لِأَحَدٍ أَنْ یُصَلِّیَ رَکْعَتَیْ طَوَافِ الْفَرِیضَهِٔ إِلَّا خَلْفَ الْمَقَامِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ... واتّخِذُوا مِنْ مَقامِ إبراهِیمَ مُصلًّی ... فَإِنْ صَلَّیْتَهُمَا فِی غَیْرِهِ فَعَلَیْکَ إِعَادَهُٔ الصَّلاهِٔ». (۱) «برای احـدی جایز نیست دو رکعت نماز طواف را جز پشت مقام ابراهیم بخوانـد، به دلیل گفتار خداوند بزرگ:

از مقام ابراهیم نمازگاه برگزینید، پس اگر در غیر این مکان، این نماز را خواندی باید آن را اعاده کنی.»

و امّا دلیل بر این که «خلف مقام هرکجا قرار گرفته باشـد» برای نماز موضوعیت دارد، روایتی است که کلینی از ابراهیم بن ابی محمود نقل کرده که گفت: ازحضـرت رضا علیه السـلام پرسیدم: آیا دو رکعت نماز طواف را پشت مقام ابراهیم، همین جایی که امروزه قرار دارد، بخوانم یا جایی که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرار داشته است؟ حضرت در پاسخ فرمود:

همان‌جایی که امروزه قرار دارد؛ «قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام: أُصَلِّی رَکْعَتَیْ طَوَافِ الْفَرِیضَهِٔ خَلْفَ الْمَقَامِ حَیْثُ هُوَ السَّاعَهَٔ أَوْ حَیْثُ کَانَ عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ: حَیْثُ هُوَ السَّاعَهَٔ» (۲) مقام ابراهیم نماد قیام للّه

از بعـد فقهی مسأله که بگـذریم، فلسـفه این حکم نیز شایان تأمل است، مناسک حـج سراسـر تکرار و تمرینی است از آن‌چه ابراهیم خلیـل علیه السـلام و خانـدان او، چهـارهزار سـال قبـل در این مکـان مقـدس تـاریخی، بـا تأسـیس امّ‌القرای اسـلام و بنای کعبه، قبله موحـدان، انجـام داده‌انـد، از طواف و نمـاز و زمزم و صـفا و مروه گرفته تـا عرفـات و منـا و قربـانی و رمی جمرات و دیگر اعمـال و مناسک که هریک تذکاری است از خاطرات ابراهیم و اسماعیل و هاجر که در جوار بیت عتیق بنیان مکتب توحید را نهادند و نسلی را پی‌افکندنـد تا در آینـده جهان، پرچمـدار آیین جهانی توحیـد در لوای شـریعت والای احمدی صـلی الله علیه و آله باشـند و ادامه دهند:

سیره و سـنت ابراهیم و خانـدانش را که در آن کویر سوزان و وادی انقطـاع، از هرچه جز خـدا بود دل بریدنـد تا «امامت» خلق را به عهده گیرند و شایسته حمل بار امانت الهی شوند و از آن‌چه رنگ شرک وطغیان وجهل وجور است تبرّی جویند.

راز این که به نماز پشت مقام ابراهیم تأکید شده، همانا تأسی به خلیل‌اللّه و قدم جای قدم او نهادن است. البته نه‌تنها در این نماز بلکه در همه عرصه‌هـای حیـات توحیـدی. قیـام در مقـام ابراهیم درحقیقت «قیام‌للّه» است؛ یعنی: بپا خاستن برای خـدا و اسـتقامت در راه تحقق آیین توحیـد و نفی شـرک و سـتم و طغیـان در هر عصـر و برای هر نسـل و این قیـام تـا بـدانجا اهمیت یافت که وارث ابراهیم خاتم‌النبیین صلی الله علیه و آله مأمور شد مردم را به یک موعظه اندرز دهد و آن قیام للّهِ بود:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُکُمْ بِوَاحِـدَهٍٔ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ ... (۳) به عبارت دیگر: حـج که حرکتی است پر راز و رمز و پیام خود را با حرکت و سکون بیان می‌دارد و با شیوه

۱- التهذیب، ج ۵، ص ۱۳۷

۲- تهذیب، ج ۵، ص ۱۳۵؛ کافی، ج ۱۰، ص ۲۸۲

۳- سبأ: ۴۶

ص: ۶۹

نمادین ابلاغ می‌کند دعوت به قیام است همان‌گونه که کعبه مشرّفه «قیاماً لِلنّاس» و عامل پابرجایی مردم است و قیام در مقام ابراهیم تـذکاری است از قیـام و پایـداری بانی کعبه توحیـد و قبله موحـدان که در عصـر تاریک بت‌گری و بت‌گرایی، قهرمانانه بر بت‌های صـامت و متحرک شوریـد و آتش نمرودی را در این راه به جـان خریـد و خـانه توحیـد را بنیـان نهـاد و در یـک آزمایش بزرگ و عارفانه و با قربان کردن اسـماعیل، اوج شیدایی در برابر معبود را متجلّی ساخت و این درسی شد برای همه رهروان توحید و سالکان راه ابراهیم که چگونه برای خـدا قیام کننـد و در توحیـد ذوب شونـد و از آن‌چه رنگ شـرک و دوگانه پرستی دارد بگریزند تا امام خلق باشند! پس حج ابراهیمی بدون قیام پشت سر ابراهیم خلیل علیه السلام و نهادن قدم جای قدم آن قهرمان توحید مفهوم ندارد.

جـالب آن‌که فقه شـیعه نمـاز در مقـام ابراهیم را به اسـتناد صـریح آیه کریمه قرآن و روایـات صـحیح الزامی می‌دانـد و این دقیقـاً با فرهنگ تشیع همخوانی دارد که ولایت و برائت را در درون می‌پرورد و قیام برای خـدا و اسـتقامت در برابر طاغوت‌های هر زمان و پرخاشـگری در برابر سـتمگران را در متن تعـالیم خود به‌ویژه در مناسـک حـج، که یـک عبادت با مفاهیم اجتماعی- سیاسـی است، جای می‌دهد.

این در حـالی است که برخی مـذاهب و مکـاتب فقهی، علی‌رغم دلالـت صـریح آیه کریمه بر وجوب اتخـاذ موضـوع نمـاز از مقـام ابراهیم، آن را ضروری نمی‌دانند!

در بیان رمز و راز مسأله به همین مقدار بسنده کرده به‌پاره‌ای دلایل فقهی و دیدگاه‌ها در این مسأله بنگریم.

دیدگاه‌ها در این مسأله

چنـانکه گفتیم، یکی از واجبـات عمره و حـج، نمـاز طواف است که بایـد پشت مقـام ابراهیم اقـامه شود. دلیل فقهی مسأله، کتاب و سنت و اجماع فقهای امامیه است همچنان‌که سیره جاریه مسلمین طی اعصار، برگزاری این نماز در مقام ابراهیم بوده است. در میان فقهـای امـامیه کمتر کسـی به استحباب نمـاز طواف قائـل شـده و برخی اقوال نـادر نقض اجمـاع نمی‌کنـد. امّـا در میان فقهای عامه اختلاف‌نظر جـدی وجود دارد؛ برخی به وجوب و برخی به اسـتحباب آن فتوی داده‌انـد، همـان‌گونه که مسـتندات فقهی اهل سـنت می‌گوید، «مالکیه و حنفیه» قائل به وجوب و دو فرقه دیگر یعنی «شافعیه و حنبلیه» قائل به استحباب آن، حتی در طواف واجب‌اند.

از سوی دیگر اختلاف‌نظر در محـل برگزاری نمـاز طواف است که این نیز مورد اختلاف عامه و خاصه می‌باشـد، در حالی‌که اکثر قریب به اتفاق شیعه معتقدند محل برگزاری آن، پشت مقام ابراهیم علیه السلام است و به آیات و روایات استناد کرده‌اند.

برخی از فقهای متقدم، نماز نزد مقام ابراهیم را الزامی ندانسته و انجام آن را در هر نقطه‌ای از مسجدالحرام کافی و مجزی می‌دانند. البته قائل به این قول بسیار اندک و به‌قول فقها «قولِ شاذ» است که به موجب آن اجماع امامیه را نمی‌توان نقض کرد. همچنان‌که در مورد نماز طواف واجب عمره و حج و طواف مستحب و طواف نساء نیز پاره‌ای اختلاف‌نظریه‌ها به چشم می‌خورد.

فقهای عامه نیز قید مقام ابراهیم را الزامی

ص: ۷۰

ندانسته و به انجام نماز در هر نقطه‌ای از مسجد حتی حجر اسماعیل فتوی داده‌اند.

«گفتنی است در حال حاضر هیچ‌یک از فقهای شیعه قائل به استحباب نماز طواف در عمره و حج؛ اعم از واجب یا مستحب نیستند و عموماً به وجوب آن فتوی می‌دهند، همان‌گونه که فقهای عظام قید «مقام ابراهیم» را نیز در این نماز الزامی می‌دانند که البته در طواف مستحب (خارج از اعمال عمره و حج) این قید وجود ندارد همچنان‌که اصل نمازِ طواف نیز در طواف مستحبی، معتبر نیست و می‌توان آن را انجام نداد و یا در هر نقطه مسجد انجام داد.

نماز طواف در حال ازدحام

همان‌گونه که در دو روایت سابق‌الذکر دیدیم، نماز طواف باید نزدیک و پشت مقام ابراهیم باشد ولی از آن‌جا که نماز پشت مقام و نزدیک به آن، غالباً موجب مشقت و گاه غیرممکن است لذا هنگامی که ازدحام مانع شود و یا برای طواف‌کنندگان ایجاد مزاحمت نماید، روایات ما اجازه می‌دهد نماز طواف پشت مقام و با فاصله خوانده شود؛ به‌گونه‌ای که منافی با مدلول آیه کریمه نباشد که جای نماز را به مقام ابراهیم محدود ساخته است؛ وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ... به این مضمون روایتی است که شیخ طوسی در تهذیب می‌آورد:

«عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يُصَلِّي رَكْعَتَيِ الْفَرِيضَةِ بِحِيَالِ الْمَقَامِ قَرِيباً مِنَ الظِّلالِ لِكَثْرَةِ النَّاسِ». (۱)

«حسین بن عثمان گوید: دیدم ابوالحسن (امام‌کاظم علیه السلام) را که دو رکعت طواف را به‌دلیل کثرت جمعیت، در مقابل مقام و نزدیک به سایه‌ها برگزار نمودند.»

از این روایت چنین استفاده می‌شود که در حال ازدحام می‌توان نماز طواف را با فاصله از مقام خواند، باتوجه به این‌که نمازگزار مقابل مقام و رو به کعبه ایستاده باشد و شاید مقصود از سایه‌ها، سایه دیوارهای عمارت اطراف مسجد باشد، که البته این نیز نباید فراموش شود که صحن مسجد و عمارت اطراف آن در زمان امام کاظم علیه السلام با امروز تفاوت داشته و با توسعه مسجدالحرام، دیوارها به عقب کشیده شده است، در هر حال از روایت فوق می‌توان تکلیف زائران در نماز طواف، هنگام ازدحام و مزاحمت جمعیت را روشن ساخت. در چنان وضعیتی نمازگزاران نباید اصرار ورزند که نماز طواف را نزدیک مقام بخوانند و مزاحمت برای طواف‌کنندگان فراهم کنند و افزون براین، موجب اهانت طواف‌کنندگان یا مأموران حرم نسبت به نمازگزاران باشد. امروزه نیز فقهای عظام همین‌گونه فتوا داده و صدق پشت مقام را، هرچند با فاصله، در حال ازدحام کافی دانسته‌اند.

شایان گفتن است که مقام برای نماز طواف موضوعیت دارد و با مسائل طواف بی‌ارتباط است. کسانی که محدوده طواف را به مسافت میان کعبه و مقام مقید ساخته‌اند، از باب بیان فاصله طواف‌کننده با خانه کعبه است که نباید از ۲۶/ ۵ ذراع بیشتر باشد و کسانی که طواف را به این فاصله محدود ندانسته‌اند، طواف از پشت مقام ابراهیم را نیز جایز می‌دانند.

خلاصه این‌که مسأله طواف و نماز،

۱- تهذیب، ج ۵، ص ۱۴۰

ص: ۷۱

دو بحث جداگانه‌اند.

مقام در تعبیرات مختلف (۱)

فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف سه شیوه را پیموده‌اند:

۱- بیشتر آن‌ها به «خلف مقام»؛ «پشت مقام» تعبیر کرده‌اند.

۲- گروه زیادی تعبیر «عندالمقام»؛ «نزد مقام» را برگزیده‌اند.

۳- جمعی‌دیگر عبارت «فی‌المقام»؛ «در مقام» را به‌کار برده‌اند.

صاحب شرایع گوید:

«یَجِبُ أنْ یُصَلِّی رَکْعَتَی الطَّواف فِی‌الْمَقام ...».

«واجب است دو رکعت نماز طواف را در مقام بخواند؛ همان‌جایی که امروزه مقام قرار دارد و در جای دیگر جایز نیست. بلی اگر ازدحام مانع بود که در مقام بخواند پشت مقام یا یکی از دو طرف آن می‌توان خواند.»

علامه در قواعد گوید:

«دو رکعت نماز طواف باید در مقام؛ همان‌جایی که امروزه قرار دارد خوانده شود و در جای دیگر جایز نیست، پس اگر ازدحام مانع بود می‌توان پشت مقام یا یکی از دو جانب آن خواند.»

عبارتِ دو فقیه نامبرده (علامه و صاحب شرایع) صراحت دارد که آن‌ها از کلمه «فی» ظرفیت را اراده کرده‌اند؛ چرا که مقام را به‌عنوان محل نماز برگزیده‌اند.

سیاق عبارت آنان نیز مؤید این برداشت است؛ زیرا گفته‌اند: اگر به‌دلیل ازدحام نتواند در مقام نماز بخواند، پشت مقام یا یکی از دو طرف را انتخاب کند.

این تعبیر واکنش‌های مخالفی را از سوی فقها برانگیخته مبنی بر این‌که: مقام؛ یعنی محلّ قیام حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام بنای کعبه، قطعه‌سنگی بوده به شکل مکعب متساوی‌الأضلاع که طول هر ضلع یک ذراع دست و تقریباً مساوی با پنجاه سانتی‌متر می‌باشد و این مقدار برای اقامه نماز ظرفیت ندارد. محل کافی برای نمازگزار دارای خلقت معتدل و معمولی، در حال رکوع، سجود و جلوس، پنجاه سانتی‌متر در صد سانتی‌متر است. از این‌رو فقها کوشیده‌اند عبارت دو فقیه نام‌برده را به‌گونه‌ای که قابل قبول باشد توجیه کنند. نخستین کسی که به این نکته توجه کرده و به توجیه آن پرداخته، شهید اول است که در کتاب «دروس» می‌گوید: «عمده اخبار و بیشتر سخن فقهای ما تعبیر به «الصلاهٔ فی‌المقام» ندارد بلکه واژه «عنده» و «خلفه» را به‌کار برده‌اند. از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که فرمود:

«لَیْسَ لِاحَدٍ أنْ یُصَلِّیهما إلَّا خَلْفَ الْمَقَام».

«برای هیچ‌کس روا نباشد که نماز طواف را جز پشت مقام بخواند.»

بنابراین، تعبیر «الصلاهٔ فی المقام» که برخی فقها آورده‌اند، از باب مجاز است؛ یعنی نزدیک مقام که به دلیل مجاورت به اسم مقام نامیده‌اند؛ زیرا قطعی است که سنگی که اثر پاهای ابراهیم بر آن نقش بسته برای نماز مناسبت ندارد؛ همچنان‌که اختلافی میان علما نیست که جلوی مقام ایستادن و با پشت کردن به آن در حال نماز جایز نیست.

پس از شهید اول، «محقق کرکی» نیز در «جامع‌المقاصد» توجیه شهید را آورده و تأیید کرده و افزوده است: «از این‌جا

۱- این بخش از نوشتار، برگرفته از کتاب مبادی علم‌الفقه، الحج، صفحات ۲۰۹ تا ۲۱۹ تألیف دکتر عبدالهادی فضلی است.

ص: ۷۲

معلوم می‌شود مقصود از مقام، جایگاهی است که برای نماز آماده شده که در پشت مقام و سنگ محل پای ابراهیم قرار دارد و هرگاه ازدحام جمعیت مانع باشد، در پشت آن محل می‌توان نماز خواند (در گذشته بنای خاصی درنظر گرفته شده بوده که به نمازگزاران مجال می‌داد در آن محل نماز طواف را بخوانند که در حال حاضر آن محل و بنا وجود ندارد و اطراف مقام مانند سایر نقاط مسجد است.»

بدین ترتیب گفتار محقق کرکی ناظر به آن بنا در آن محل خاص در زمان ایشان بوده است.

پس از محقق کرکی مرحوم نراقی نیز در «مستند» به این نکته توجه کرده و در توضیح آن می‌نویسد: «کسانی‌که قایل به وجوب اقامه نماز طواف در مقام ابراهیم شده‌اند، مانند صاحب‌شرایع، مفاد سخن از دو فرض خارج نیست و آن «پشت مقام» یا «نزد مقام» بودن است؛ زیرا مسلّم است که سنگ معهود محل پای ابراهیم برای نماز مناسب نیست.

بنابراین، مقصود یکی از دو صورت است: نزد مقام که قول دوم بود و یا در بنای مخصوصِ مهیا شده برای نماز که پشت مقام قرار دارد که مرجع آن، قول اول است و اگر چیزی جز این دو فرض باشد ادعایی است بدون دلیل.

پس از این سه فقیه بزرگوار، علامه مظفر نیز در شرح قواعد، ضمن تعلیقه‌ای که بر بحث مقام ابراهیم دارد چنین می گوید: آن‌چه در گفتار جمعی از فقها آمده که واجب است این نماز در مقام ابراهیم خوانده شود (فی مقام ابراهیم)، سه احتمال در آن داده می‌شود:

۱- سنگی که اثر پای ابراهیم روی آن به‌جای مانده، که معنای حقیقی کلمه است.

۲- بنایی که در آن، سنگ مزبور قرار گرفته که معنای عرفی آن می‌باشد.

۳- محلی که در نزدیکی آن سنگ قرار دارد که معنای مجازی آن است.

بعید نیست که احتمال سوم گسترده‌تر از دوم باشد و نمی‌توان گفت که مصنف (علامه‌حلّی) معنای اول را اراده کرده است؛ زیرا آن سنگ برای نماز گنجایش ندارد و در عمل ممکن نیست.

معنای دوم نیز بعید به‌نظر می‌رسد؛ چرا که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله این بنای مخصوص وجود نداشته تا نماز در آن تجویز شده باشد. بدین خاطر مقام مورد اشاره در آیه کریمه، به هیچ‌یک از دو معنای اول و دوم نمی‌تواند ناظر باشد و سزاوار است که آن‌چه در آیه مبارکه آمده و صاحب قواعد، مرحوم علامه، گفته است ناظر به معنای سوم باشد با این خصوصیت که نماز پشت مقام و سنگی که در آن قرار دارد خوانده شود، همان‌گونه که امام صادق علیه السلام در روایت معاویهٔ بن عمار فرمودند: «وَاجْعَلْهُ اماماً».

تحولات مقام ابراهیم

مسأله فوق‌الذکر، درواقع به جایگاه مقام ابراهیم و تحولاتی که بر آن رخ داده ارتباط دارد. از آن‌چه تاریخ‌نگاران آورده‌اند می‌توان چنین به‌دست آورد:

۱- مقام ابراهیم، قطعه‌سنگی است که به خانه کعبه چسبیده بود و در محلی نزدیک درِ کعبه، به سمت رکن عراقی، میان در و حفره‌ای که به حفره توبه معروف است قرار داشته است.

می گویند آن جا محلی است که آدم علیه السلام ایستاد و از خداوند طلب مغفرت کرد و توبه نمود و خداوند توبه‌اش را پذیرفت.

۲- سپس این سنگ از جایگاه

ص: ۷۳

اولیه‌اش به محل کنونی منتقل شد.

۳- این سنگ بر اثر تماس دست‌ها و بوسیدن مردم، آثار اولیه خود را از دست داده و لذا در عهد مهدی عباسی اطراف آن را با فلز طلا پوشاندند و در سال‌های بعد نیز بدین ترتیب از آن حفاظت کردند.

۴- سپس برای آن سنگ قبه‌ای ساخته شد که در ارتفاع خاص آن سنگ قرار گرفت.

۵- در قرن ششم، در نزدیکی آن مصلایی بنا گردید که این نمازگاه به مقام ابراهیم شهرت یافت.

بدین ترتیب، فقهایی که تاریخ زندگی‌شان به قبل از تاریخ بنای مصلا بازمی‌گردد، چنین تعبیر می‌آورند: نماز پشت مقام یا نزد مقام خوانده شود و هرکدام تعبیر به «فی مقام» کرده‌اند، مقصودشان همان نمازگاه پشت مقام یا نزد آن بوده است؛ همان‌گونه که در گفتار مرحوم نراقی دیدیم.

بنابراین، فقهایی که تاریخ حیاتشان از قرن ششم به‌بعد است؛ مانند محقق حلّی، صاحب‌شرایع (متوفای سال ۶۷۶) و علامه حلّی، صاحب قواعد (متوفای ۷۲۶) به «فی‌المقام» تعبر کرده‌اند و مقصودشان همان مصلایی است پشت مقام یعنی سنگ مخصوص قرار گرفته است؛ یعنی نماز در این مصلا باید خوانده شود.

از جمله کسانی که به این نکته اشاره کرده‌اند، شهید ثانی است در مسالك که عبارت شرایع را توضیح داده و می‌گوید:

اصل مقام همان سنگ مرتفعی است که ابراهیم علیه السلام هنگام بنای کعبه بر آن می‌ایستاد و اثر پای او در آن به‌جای مانده است. این سنگ در زمان ابراهیم به کعبه چسبیده بوده، محاذی همان نقطه‌ای که امروز قرار دارد. بعداً مردم این سنگ را به محل کنونی منتقل و تغییر مکان دادند و چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت شد، آن را به همان محلی که در زمان ابراهیم قرار داشت برگرداندند و بدین منوال بود تا آن حضرت رحلت نمودند و در عهد خلیفه اوّل و قسمتی از دوران خلیفه دوم به همان حال باقی ماند تا این‌که خلیفه دوم آن را به محلی که امروزه قرار دارد برگرداند. این مطلبی است که سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

ازآن پس در اطراف آن سنگ ساختمانی بنا نهادند و آن را مقام ابراهیم نامیدند به تناسب هم‌جواری این بنا با مقام و بر اثر کثرت استعمال، این محل که مصلای نماز بود، به مقام ابراهیم معروف شد که گویی «حقیقت عرفیه» است. این مصلا همواره در عهد سلاطین دولت عثمانی وجود داشت تا این‌که در دوره سلطنت سعودی در سال ۱۳۸۷ مصلا را برداشته و برای آن سنگ‌قبّه شیشه‌ای چند ضلعی ساختند؛ همان‌گونه که امروزه مشاهده می‌شود.

باتوجه به توضیحات فوق، ملاحظه می‌کنیم که متأخرین فقها از سال ۱۳۸۷ ه. ق. به‌بعد تعبیر «پشت مقام» یا «نزدمقام» را برای محل نماز طواف برگزیده‌اند.

کیفیت نماز طواف

در خصوص کیفیت نماز طواف، فقها تصریح کرده‌اند که مستحب است پس از حمد، سوره توحید و سوره جحد میان دو رکعت توزیع شود. قول مشهور استحباب توحید در رکعت اول و سوره «جحد» در رکعت دوم است.

شیخ طوسی در مسأله دو قول دارد؛

ص: ۷۴

یکی به همان طریق که گفته شد. قول دیگر به عکس آن؛ یعنی جحد در رکعت اول و توحید در رکعت دوم.

علامه در «مختلف» به نقل سخن شیخ پرداخته که او در کتاب «نهایه» در باب «قرائت» جحد را برای رکعت اول و توحید را برای رکعت دوم برگزیده و در باب «طواف» عکس آن را اختیار کرده است.

علامه سپس می‌افزاید: مشهور میان اصحاب ما قول اخیر است؛ چرا که در روایت صحیحی که معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده چنین آمده است:

«تَأْتِی مَقَامَ إِبْرَاهِیمَ فَتُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ وَ اجْعَلْهُ أَمَاماً وَ اقْرَأْ فِیهِمَا بِسُورَةِ التَّوْحِیدِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ فِی الرَّکْعَةِ الثَّانِیَةِ قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ ثُمَّ تَشَهَّدْ وَاحْمَدِاللَّهَ وَأَثْنِ عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَاسْأَلْهُ أَنْ یَتَقَبَّلَ مِنْکَ ...». (۱) مستحبات

مستحب است پس از نماز طواف، خدای تبارک و تعالی را حمد و ثنا گوید و بر محمد و آل محمد صلوات و درود بفرستد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْهُ مِنِّی وَ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی».

«الْحَمْدُللَّهِ بِمَحَامِدِهِ کُلِّها عَلَی نَعْمَائِهِ کُلِّهَا حَتَّی یَنْتَهِیَ الْحَمْدُ إِلَی مَا یُحِبُّ رَبِّی وَ یَرْضَی اللَّهُمَّ صَلِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنِّی وَ طَهِّرْ قَلْبِی وَزَکِّ عَمَلِی».

و در روایت دیگر است که بگوید:

«اللَّهُمَّ جَنِّبْنِی أَنْ أَتَعَدَّی حُدُودَکَ وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِبُّکَ وَ یُحِبُّ رَسُولَکَ وَ مَلائِکَتَکَ وَ عِبَادَکَ الصَّالِحِینَ».

آنگاه به سجده رود و در حال سجده بخواند:

«سَجَدَ وَجْهِی لَکَ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ حَقّاً حَقّاً الأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْءٍ وَ الآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیْءٍ هَا أَنَا ذَا بَیْنَ یَدَیْکَ نَاصِیَتِی بِیَدِکَ فَاغْفِرْ لِی إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ غَیْرُکَ فَاغْفِرْ لِی فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلَی نَفْسِی وَ لا یَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ».

پی نوشتها:

۱- تهذیب، ج ۵، ص ۱۳۶

ص: ۷۵

فرهنگ‌نامه جغرافیایی حرمین شریفین

حمیدرضا شیخی

مقاله حاضر بخشی از ترجمه کتاب «المعالم الأثیره» تألیف محمد محمد حسن شرّاب است که نویسنده در آن به معرفی آثار و اماکنی که در کتب حدیثی از آنها نام آمده، می‌پردازد و از این رو در واقع یک فرهنگ جغرافیاییِ تخصّصی حدیثی است. شناخت این اماکن و آثار از لحاظ تاریخی و موقعیت جغرافیایی به دلایل زیر دارای اهمیت است:

۱- شناخت گذشته درخشان مسلمانان و تمدّن آنان.

۲- فهم و درک بهتر حدیث و مسائل فقهی.

۳- شناخت پیشینه تاریخی، باستانی و جغرافیایی سرزمین‌های اسلامی، به خصوص حرمین شریفین.

بدین ترتیب نویسنده محقّق، بار زحمت تحقیق را از دوش پژوهندگان حدیث برداشته و جای خالی چنین کتابی را در میان میراث فارسی حوزه و دانشگاه تا حدود زیادی پر کرده و به این نیاز پاسخ داده است:

الف

آبار المدینهٔ النبویّهٔ: نک: «بئر».

همچنین‌درباره چاه‌هایی که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله از آن‌ها آب نوشیده، است نگاه کنید به واژه «بئر» یا نام هریک از چاه‌ها.

آطام: جمع «اطم»، نام دژهایی است که در عصر جاهلی در مدینه وجود داشته‌اند و تعداد آن‌ها زیاد بوده است.

در حدیث آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله از ویران کردن آطام اهل مدینه نهی کرد و فرمود: این‌ها زیور مدینه هستند. نک:

«اطم».

ابْطَح (به فتح اول و سکون باء و فتح طاء): به‌معنای هر سیلگاهی است که در آن شن و سنگریزه باشد. ابطح و بطحاء، همچنین، به‌معنای شن و سنگریزه گسترده بر روی زمین آمده است.

ابطح به مکه و منا، هر دو، نسبت داده می‌شود؛ زیرا فاصله ابطح با این دوجا یکی است، و شاید به منا نزدیک‌تر باشد. یاقوت می‌گوید: ابطح همان مُحَصَّب یا خَیْف بنی‌کنانه است. ابورافع که عهده‌دار حمل بار و بنه پیامبر صلی الله علیه و آله بود، می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به من دستور نداد که در ابطح باراندازم اما من خیمه حضرت را برپا کردم و ایشان هم در آن‌جا فرود آمدند.

در حال حاضر، ابطح جزو مکه است.

ابواء: وادیی است در حجاز که در آن چاه‌های فراوان و مزارع آبادی وجود دارد.

ص: ۷۶

قسمت‌های مزروعی آن امروزه به‌نام «خُرَیبهٔ» مصغّر «خَربهٔ» (خرابه، ویرانه) خوانده می‌شود و در فاصله بیست و هشت کیلومتری شرق شهر «مستوره» واقع است. مسافت ابواء تا «رابغ» چهل و سه کیلومتر می‌باشد. گفته می‌شود که آرامگاه آمنه، مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله، در ابواء است. نخستین غزوه پیامبر صلی الله علیه و آله غزوه ابواء بود که، دوازده ماه پس از ورود آن حضرت به مدینه، با بنی ضَمْره و بنی بکر بن عبدمناهٔ بن کنانه به‌وقوع پیوست.

ابوقبیس: کوهی است که از جانب مشرق بر کعبه مکرّمه مشرف می‌باشد و امروزه پوشیده از ساختمان است.

ابوقبیس یکی از دو کوه مکه را تشکیل می‌دهد. (۱) نقل شده است که از ابوحنیفه- بنیانگذار مذهب حنفی- سؤال شد اگر مردی با ضربه سنگ مردی را بکشد آیا قصاص می‌شود؟ گفت: نه. «وَلَوْ ضَرَبَهُ بِأَباقُبیس» حتی‌اگر «به أباقبیس» بر او بزند.

بعضی‌ها خیال کرده‌اند ابوحنیفه در این مورد دچار لحن یا خطای اعرابی شده است؛ زیرا می‌بایست بگوید: «بِأبی قبیس». اما در توجیه سخن او گفته‌اند که استعمال اسماء خمسه مانند اسم مقصور که همواره با الف می‌آید یکی از لغات و گویش‌های عرب است که اعراب آن تقدیری می‌باشد. مطلب دیگری که ذکر آن خالی از لطف نیست این است که گفته‌اند: کسی که بر بالای ابوقبیس بایستد «طائف» را می‌بیند. بدیهی است که مراد از «طائف» در این‌جا شهر طائف نیست چراکه چنین چیزی غیرممکن است، بلکه مقصود از آن طواف‌کننده برگرد کعبه است.

اتَمَهٔ (به فتح همزه و تاء و میم):

یکی از وادی‌های نقیع است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را قرقگاه قرار داد.

بلادی می‌گوید: امروزه به‌نام «یَتَمه» خوانده می‌شود و روستایی است آباد واقع در راه میان مدینه و مکّه (همان راه هجرت) و هشتاد و پنج کیلومتر با مدینه فاصله دارد.

أثافیّ البُرْمهٔ: اثافیّ، جمع اثْفِیَّهٔ، عبارت از سه سنگی است که زیر دیگ قرار می‌گیرد. «بُرْمه» دیگ. مقصود از «اثافی‌البرمهٔ» در این‌جا سه سنگی است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به جنگ «العُشَیْرهٔ» می‌رفت، در بطحای ابن‌ازهر در زیر دیگی قرار دادند که غذای آن حضرت را در آن پختند. نک: «بطحاء ابن ازهر».

اثایهٔ (به ضمّ همزه و فتح و کسر آن روایت شده است): در راه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه که با احرام رهسپار آن‌جا شد از این اسم یاد شده است ... از اثایه به‌نام‌های آبارالاثایه و «شرف‌الاثایه» یاد می‌شود ...

و امروزه در میان مسافران و بومیان به‌نام «شُفیّه»، مصغّر «شفه»، معروف است.

بلادی‌محل آن‌را در سی‌وچهار کیلومتری بعد از مسیجید (منصرف) تعیین کرده است. مسیجید در راه شوسه مدینه به بدر قرار دارد (نک: نقشه رویثه و اثایه).

اثرب: تعبیردیگری‌است‌از «یثرب».

اجْرد: در راه هجرت نبوی از این محل نام برده شده است. محققان گفته‌اند: این کلمه تحریف شده است و آن جایی که در راه هجرت واقع شده «اجَیْرد»- به‌صورت مصغّر- است. اما «اجرد» نام کوه بزرگی است در غرب مدینه که وادی اضَم از شرق و شمال، آن را در میان گرفته است و هفتاد و پنج کیلومتر با مدینه فاصله دارد ... و با راه هجرت فاصله زیادی دارد. اجرد: اطُم یا دژی است در مدینه و همان است که به

۱- کوه دیگر آن «احمر» است و این دو کوه را «اخْشَبان» می‌گویند. اخْشَب در لغت به‌معنای کوه درشت و بزرگ و ستبر است- م.

ص: ۷۷

چاه آن «بصّة» می گویند و متعلق به گروهی از خزرجیان و بلکه از آنِ مالك ابن سنان پدر ابوسعید خدری بوده است.

اجْیاد: دو درّه (شِعْب) است در مکه که یکی به‌نام «اجیادالکبیر» خوانده می‌شود و دیگری به‌نام «اجیادالصغیر».

این دو درّه امروزه دو محلّه از محله‌های مکه هستند.

در اخبار و روایات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: موسی در حالی که چوپان بود به پیامبری مبعوث شد و داوود نیز در حالی که شبانیِ گوسفندان را به عهده داشت مبعوث شد و من هم زمانی که گوسفندان خانواده‌ام را در اجیاد می‌چراندم به پیامبری برانگیخته شدم.

اجَیْرد: مصغّر «اجْرَد»، درّه‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر هجرت خود از آن‌جا عبور کرد. (نك: طریق‌الهجرة).

احْجار الثُّمام: احجار جمع «حَجَر» است و ثمام نام گیاهی است. (۱) به‌گفته یاقوت: احجارالثمام همان صُخَیْرات‌الثمام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام رفتن به بدر در آن‌جا فرود آمد و نزدیك فَرْش و ملل واقع است ... (نك: صخیرات‌الیمام).

احْجار الزَّیْت: جایی است در مدینه نزدیك زوراء. رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه می‌خواست نماز طلب باران بخواند به آن‌جا می‌رفت. در غرب مسجد نبوی، یعنی همان جایی که در صدر اسلام محل بازار مدینه بوده، واقع است.

احجارالمَراء: جایی است در مکّه ...

در حدیث آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در محل احجارالمَراء جبرئیل را دیدار کرد. این قولی است که بکری آن را نقل کرده است، اما سمهودی به‌نقل از مجاهد گفته است که احجارالمراء در قُبا، از توابع مدینه، قرار دارد.

اُحُد: (به ضمّ اول و دوم): کوهی است مشهور در شمال مدینه که جنگ مشهور احد در محل آن به‌وقوع پیوست.

احْزاب: یاقوت می‌نویسد: مسجد احزاب از مساجد معروف مدینه است که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله ساخته شدند. این مسجد امروزه به نام «مسجدالفتح» خوانده می‌شود و یکی از مساجد هفتگانه به‌شمار می‌آید و در دامنه غربی کوه سَلْع جای دارد.

در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز جنگ احزاب (خندق) در مسجد فتح سه‌بار به درگاه پروردگار دعا کرد و بار سوم دعایش مستجاب شد.

احیاء: سمهودی گوید: نام آبی است پایین‌تر از ثَنَیَّةُالمَرَة (در رابغ) که عبیدة بن حارث بن مطلب، هشت ماه بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله در آن‌جا با ابوسفیان‌بن حرب جنگید.

اخاشِب: جمع «اخْشَب» است و اخشب در لغت به معنای کوه سخت و ستبر یا کوهی است که بالارفتن از آن غیر ممکن باشد. از همین رواست که به کوه‌های مکه «اخاشب» و به دو کوه سمت راست و چپ مسجدالحرام؛ یعنی قُعَیقِعان و ابوقبیس، اخْشَبان می‌گویند. به دو کوه مِنا نیز اخشبان گفته می‌شود. به دو کوهی که حاجیان در شب کوچ از عرفه (عرفات) از میان آنها می‌گذرند نیز اخشبان می‌گویند و این دو کوه حدّ عرفه تا مزدلفه می‌باشند.

اخْشَبان: تثنیه «اخْشَب» (کوه) است.

این نام بر دو کوهی که در جاهای متعددی از مکّه و حرم آن، روبه‌روی هم واقع شده‌اند اطلاق می‌شود. مانند:

اخشبان مکه، که عبارتند از

۱- گیاهی علفی و وحشی و زراعتی از تیره گندمیان که انواع بسیار دارد. یز فرهنگ فارسی لاروس- م.

ص: ۷۸

ابوقبیس و قعیقعان. اخشبا مِنا، که عبارتند از صابح و قابل. دو کوه یا اخشبان دیگر نیز وجود دارد که به آن‌ها «مَأزِمان» هم می گویند. این دو همان کوههایی هستند که حجاج هنگام حرکت از عرفات از میان آن‌ها می گذرند و حدّ شرقی مزدلفه را تشکیل می‌دهند.

اخْضَر: منزلگاهی است نزدیک تبوک که در میان تبوک و وادی‌القری واقع شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر خود به تبوک در این منزل فرود آمد. در آن‌جا مسجدی است که نمازگاه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و در پنجاه کیلومتری جنوب تبوک واقع شده است.

اخَیْضِرات: (جمع مصغّر «اخْضَر») کوههایی است که راه مکه- مدینه از کناره شرقی آن‌ها می گذارد. در این کوهها درختی است که مردم عوام آن را زیارت می کنند و تکه‌هایی از پارچه به آن می‌آویزند و از آن تبرک می‌جویند! اخیضرات در راه هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارد.

ادام: یکی از وادی‌های مکه و در فاصله ۵۷ کیلومتری جنوب آن قرار دارد و جاده یمن آن را قطع می کند. میان وادی بیضاء و وادی یَلَمْلَم واقع شده است.

اذاخِر: در کتب سیره و حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه از ثنیّه یا گردنه اذاخر وارد مکّه شد ... اذاخر جایی است در مکه اما در تعیین محل آن اختلاف است.

اراک: در کتاب اخبار مکه از آن نام برده شده است ... عباس گوید: بر قاطر سفید رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار شدم و به راه افتادم تا این‌که به اراک رسیدم ... تا بلکه هیزم‌فروشی را پیدا کنم ... ممکن است این‌جا همان جایی باشد که درخت اراک در آن وجود دارد ....

بکری نقل کرده است که: اراک محلی است در عرفه. وی از مالک روایت می کند که عایشه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، در عرفه، در نمره، فرود می‌آمد و سپس به «اراک» می‌رفت. او می گوید: بنابراین اراک از مواقف عرفه از ناحیه شام است و نمره از مواقف عرفه از ناحیه یمن.

ارْما (به فتح همزه و سکون راء):

چاهی است که غزوه ذات‌الرقاع در نزدیکی آن به‌وقوع پیوست.

اروان: نام چاهی است در مدینه منوّره که به‌نام «ذروان» و «ذواروان» نیز خوانده شده است. نک: حرف «ذال» و نیز «اوران».

اریس: چاهی است که به آن «بئرالخاتَم» نیز می گویند؛ زیرا خاتم (انگشتر) پیامبر صلی الله علیه و آله از دست عثمان در آن چاه افتاد. پژوهشگران معتقدند اریس در غرب مسجد قبا، حدود ۴۲ متری دَرِ مسجد قدیم، قرار داشته است.

ازرق: وادیی است. در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به وادیی رسید، پرسید: نام این وادی چیست؟ عرض کردند: وادی ازرق ....

بکری می‌نویسد: وادی ازرق یک میل پس از امْج به مکه قرار دارد.

اساف: نام یکی از بت‌های مکّه بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه آن را شکست.

از این بت همواره در کنار بتی دیگر به‌نام «نائله» اسم برده می‌شود.

اسَد: (بنی‌اسد) بن خُزیمه: قبیله‌ای عدنانی است که زیستگاه آنان بعد از کرخ، از سرزمین نجد و در همسایگی طیّ بود.

ص: ۷۹

اسْلَم: قبیله‌ای است از خُزاعه. یکی از روستاهای آنان «وَبْرَه» است که روستایی است دارای نخلستان‌ها و از اعراض و توابع مدینه می‌باشد و در وادی فرع واقع شده است. نک: «وبره».

اسْواف: (بر وزن افعال): جایی است از حرم مدینه که در سیره و حدیث از آن زیاد اسم برده شده است. گفته‌اند:

اسواف در شمال بقیع در جایی که به‌نام شارع (خیابان) ابوذر و مانند آن خوانده می‌شود واقع بوده و مسجد اسواف، که امروزه به‌نام مسجد ابوذر خوانده می‌شود و در انتهای خیابان قرار گرفته، در آنجاست.

اشْجَع: نام یکی از قبایل عرب است که در حومه مدینه می‌زیسته‌اند و هم‌پیمان خزرج بوده‌اند. از جمله مراکز آن‌هاست: مروراة، صهباء، خُبیت، و جَرّ.

اشطاط (غدیر): جایی است که در حدیث حدیبیّه از آن نام برده شده و نزدیک عُسفان است و در راه مکه و مدینه واقع شده و دو مرحله با مکه فاصله دارد.

اشْمَذانِ (به‌لفظ تثنیه): به‌قولی: دو کوه است میان مدینه و خیبر که قبایل جُهَینه و اشجع در آن‌جا سکونت داشته‌اند و به‌قولی نام دو قبیله است که شهرتی ندارند. در شعری از این نام یاد شده است.

اصافِر: یاقوت می‌نویسد: اصافر گردنه‌هایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام رفتن به بدر از آن‌ها عبور کرد.

بکری می‌نویسد: کوه‌هایی است نزدیک جُحفه واقع در جانب راست جاده مدینه به مکّه. در داستان عمرو بن امیّه ضمری که ابوداود آن را روایت کرده از اصافر نام برده شده است.

گفته‌اند: اصافر حدود بیست و پنج کیلومتری شمال شرقی رابغ واقع شده است. بنابراین رابغ و اصافر دو جای متفاوت هستند.

اضافِر: به‌گفته سمهودی: اضافر جمع «ضفیره» است به‌معنای ریگ دراز کج. نام گردنه‌هایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از ترک ذَفْران به‌جانب بدر، آن‌ها را پیمود. ذوالأضافر: تپه‌هایی هستند در دو میلی هَرشی که به این تپه‌ها نیز اضافر می‌گویند.

جاسر می‌گوید: اضافر همان اصافر پیشگفته است و عبارت است از تپه‌های سرخ‌رنگ آمیخته به سفیدی- و از این‌رو به رنگ زرد دیده می‌شود- که در فاصله بیست و چهار کیلومتری رابغ به مدینه واقع شده‌اند.

اضاة بنی‌غفار: بکری می‌گوید: اضاة واحد اضاء است. یاقوت آن را به‌صورت «اضاءَة» با همزه، آورده است.

بکری می‌نویسد: اضاة بنی‌غفار جایی است در مدینه. او این حدیث ابوداوود را آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در اضاة بنی‌غفار بود که جبرئیل بر آن حضرت فرود آمد و گفت: «إنّ اللَّهَ تَبارك وَ تَعالی یَأمُرُکَ أنْ تُقْرِیءَ أُمَّتَکَ الْقرآن عَلی حَرفٍ» (خداوند تبارک و تعالی به تو دستور می‌دهد که قرآن را بر امت خود با یک حرف [لهجه و لغت] بخوانی.)

یاقوت می‌نویسد: جایی است نزدیک مکه واقع در بالای سَرِف نزدیک تناضب، و در حدیث مغازی از آن نام برده شده است.

ازرقی در «اخبار مکه» می‌نویسد:

اضاة بنی‌غفار که در حدیث وارد شده، در مکه، در مکان‌موسوم به «حَضْحاص» است که محل گورستان مهاجرین می‌باشد.

اضاءة به‌معنای آبی است که از سیل یا جز آن در یک‌جا جمع شود. به‌قولی:

ص: ۸۰

برکه کوچک یا مسیل آب به برکه است. و غفار نام قبیله‌ای از کنانه می‌باشد. به احتمال قوی این مکان در مدینه بوده؛ زیرا اولًا اختلاف لهجه‌های عرب در واقع پس از هجرت بروز کرد. ثانیاً حدیث پیشگفته به یک طریق. از ابیّ بن کعب انصاری روایت شده است.

اضْوَج (به فتح اول و سکون ضاد و فتح واو): جایی است نزدیک احد در مدینه. در شعر کعب بن مالک که در سوگ حمزهٔ بن عبدالمطلب رضی‌اللّه عنه سروده، از این مکان نام برده شده است.

اطْحَل: طَحْله در لغت به‌معنای رنگ خاکستری است. یاقوت می‌نویسد:

اطحل کوهی است در مکه و ثور بن عبدمناهٔ به آن‌جا نسبت داده می‌شود و می‌گویند: ثور اطحل. سفیان ثوری، متوفای سال ۱۶۱ ه. ق. در بصره، نیز منسوب به همین ثور اطحل است.

بکری گفته است: ثور اطحل همان است که در حدیث آمده: «پیامبر صلی الله علیه و آله میان عیر تا ثور را حرم قرار داد». و این یک اشتباه است، زیرا «ثور اطحل» در مکه است و آن‌چه در این حدیث آمده، در مدینه قرار دارد.

اطُم: (به ضم اول و دوم): به‌معنای دژ و قلعه است و بیشتر به دژهای مردم مدینه در زمان جاهلیت گفته می‌شود.

هریک از قبایل انصار (اوس و خزرج) برای خود اطُم (دژ) یا آطام (دژهایی) داشته‌اند که در مواقع جنگ از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند.

از جمله آطامی که در سیره و حدیث از آن‌ها یادشده، عبارتند از: اطم بنی ساعده، که بلاذری در داستان زنی جونی (از بنی جون) که به همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد از آن اسم برده است. بنی‌ساعده نزدیک مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، در اطراف «بضاعه»، زندگی می‌کردند، و «سقیفه بنی‌ساعده» در شمال‌غربی حرم قرار داشت.

در صحیح مسلم ذیل عنوان «فی حدیث ابن صیّاد» آمده است که وی را نزد اطم «بنی مَغاله» یافت. عیاض گوید:

بنومغاله: هرگاه در آخر بلاط رو به‌روی مسجد پیامبر بایستی بنی‌مغاله در سمت راست تو قرار می‌گیرند.

اطم بنی انیف: بنی‌انیف تیره‌ای از اوس بوده‌اند و اطم یا دژ آنان در قبای مدینه منوره قرار داشته است.

اطم سعد بن عباده: در سمت قبله بئر بضاعه، بعد از بازار مدینه، قرار داشته است.

اطْلاح (ذات): یا «ذات اطلح» و یا «ذات ابطح».

یاقوت می‌نویسد: ذات اطلاح از پشت وادی‌القری تامدینه را شامل می‌شود که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در ماه ربیع‌الاول سال‌هشتم، کعب‌بن‌عُمیر غفاری را به‌جنگ آن فرستاد. در وادی العربه فلسطین مکانی است به‌نام «وادی الطلاح». دباغ می‌نویسد: به احتمال زیاد «ذات اطلاح» که کعب بن عمیر صحابی در آن‌جا به شهادت رسید، همین وادی الطلاح باشد (بلاد فلسطین، ص ۶۴۳).

اعْشار: یکی از وادی‌های عقیق است. سمهودی نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار اعشار در عقیق فرود آمد، (نک: وادی عقیق).

اعْواف: یکی از صدقات (اوقاف) پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که از دارایی‌های مخیریق یهودی به آن حضرت رسید. چاه اعواف در آن‌جا قرار دارد، و در منطقه بالای مدینه (عوالی) واقع شده است.

اعْواف: چاهی است در صدقه رسول خدا صلی الله علیه و آله. این صدقه که به‌نام اعواف

ص: ۸۱

خوانده می‌شود در منطقه عوالی مدینه قرار دارد.

الاء: جایی است که با تبوک پنج مرحله فاصله دارد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن‌جا مسجدی داشته است.

الال: به‌قولی همان جبل‌الرحمه است در عرفات. و به قولی: کوهی شنی است در عرفات که امیرالحاج بر بالای آن می‌ایستد. وجه تسمیه آن به «الال» این است که حجاج وقتی آن را می‌بینند به شتاب حرکت می‌کنند (الُّوا فی السیر/ یعنی در حرکت شتاب کرد) تا به موقف برسند. در شعری منسوب به ابوطالب از این محل اسم برده شده است.

الَمْلَم: تعبیر دیگری است از «یَلَمْلَم». کوهی از کوه‌های تهامه که از آن تا مکه دو شب راه است و میقات مردم یمن می‌باشد.

امّ احراد: یکی از چاه‌های قبایل قریش در مکه در روزگار پیش از اسلام بوده و امروزه جای آن معلوم نیست.

امَج (به فتح اول و دوم): قریه‌ای است نزدیک مکّه که بعد از خُلیص به طرف مکه قرار دارد. برخلاف آن‌چه برخی نقل کرده‌اند، امَج از توابع مدینه نیست. این قریه جزو آبادی‌هایی که در مسیر راه هجرت پیامبر قرار داشته‌اند ذکر می‌شود.

امّ العیال: روستای آبادی است در وادی فرع از منطقه مدینه.

انْصاب‌الحَرَم: نشانه‌هایی بوده که از سنگ ساخته و آن‌ها را گچ‌اندود کرده و بر کناره‌های راه‌هایی که از مکه خارج می‌شود نصب کرده بودند. ماورای آن‌ها منطقه حلّ و آزاد بود و طرف داخلشان منطقه حرم. گفته‌اند: این حدود، از عهد قریش به ارث رسیده بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم آن‌ها را تأیید کرد و مسلمانان این حدود را حفظ کردند.

انْقاب‌المدینه: انقاب جمع «نَقْب» است به‌معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقاب‌المدینه راه‌های مدینه منوره است.

انْمار: نام قبیله‌ای است که در سراهٔ، واقع‌درجنوب‌طائف، می‌زیسته‌اند.

انی: (به ضم اول): بروزن «هُنا». بعضی هم آن را به فتح اول، بر وزن «حَتّی» گفته‌اند.

ابن اسحاق می‌نویسد: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد بنی قریظه رفت در کنار چاهی از چاه‌های آنان فرود آمد و مردم به آن حضرت ملحق شدند.

این چاه «انا» نام داشت، و بنی قریظه در عوالی مدینهٔ النبی سکونت داشتند.

انواط (ذات): درخت سرسبز تنومندی بوده است نزدیک مکه که در زمان جاهلیت مردم همه‌ساله به زیارت آن می‌رفتند و سلاح‌های خود را به آن می‌آویختند و در پای آن قربانی می‌کردند. بعضی گفته‌اند: مردم هنگامی که برای حج می‌آمدند رداهای خود را به آن می‌آویختند و به احترام کعبه بدون ردا وارد حرم می‌شدند. به همین دلیل به‌نام ذات انواط خوانده شده است. چه، نَوط در لغت به‌معنای آویزان کردن است. در حدیث آمده است که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و تنی چند از اصحاب آن حضرت از آن درخت که میان مکه و حنین است عبور کردند یکی از ایشان گفت: ای رسول خدا، برای ما نیز مانند آن‌ها ذات انواطی قرار ده.

اوارهٔ: جایی است در اطراف «فدک». در هنگام صحبت از «یوم نخله» از ایام جنگ فجار که رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه عموهای خود در آن شرکت داشتند، از اواره یاد شده است. بعضی

ص: ۸۲

گفته‌اند: اواره همان آب دُوَیْن‌الجریب می‌باشد که متعلق به بنی‌تمیم بوده است.

اوْدیهٔالمدینهٔ (وادی‌های مدینه):

عبارتند از بحطان، قناهٔ و عقیق.

وادی بُطْحان: ابن شبّه از براء و عایشه با حذف بعضی از روات حدیث نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بطحان بر روی دری از درهای بهشت قرار دارد».

سیل بطحان- بطحان وادیی است که خانه‌های مدینه آن را در میان گرفته است- از ذی‌الجَدْر سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از حرّه به جفاف می‌ریزد و سپس به فضای بنی‌خمطه و اعوص می‌رسد و آن‌گاه از بستر وادی بحطان عبور می‌کند و سرانجام در زغابه می‌ریزد.

ابن‌زباله می‌گوید: سیل بحطان از حلأتین، حلأتی صَعْب، واقع در هفت‌میلی مدینه می‌آید و سپس به جفاف در شرق قبا می‌رسد و در آن‌جا، از طرف مصلی، وادی رانونا به آن می‌پیوندد.

مطری می‌گوید: ابتدای بُطحان، ما جشونیه است و انتهای آن مساجدالفتح (مساجدسبعه).

وادی مهزور: بنابه گفته ابن زباله، این وادی از حرّه شوران شروع می‌شود و از املاک بنی‌قریظه می‌گذرد و سپس به مدینه می‌آید. این وادی از مسجد نبوی صلی الله علیه و آله می‌گذشته است. سیل بنی‌قریظه در فضای بنی‌خطمه به مذینب می‌پیوندد.

بنابراین، این دو وادی یکی می‌شود و در اموال یادشده از هم جدا می‌گردد و از تمامی صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله به‌جز مشربه ام‌ابراهیم، می‌گذرد و سپس به الصَّوْران، نزدیک قصر مروان بن حکم می‌رسد و آن‌گاه با پیمودن بطن وادی از کنار قصر بنی‌یوسف می‌گذرد و بقیع را در می‌نوردد و سپس به دیار بنی‌حُدیله می‌رسد. مسجد نبوی در بطن وادی مهزور واقع است. وادی مهزور به کومه (تپه‌خاکی) ابوالحمراء منتهی می‌شود.

وادی مهزور در سال یکصدو پنجاه و شش (یا هشت)، در زمان خلافت منصور، چنان طغیانی کرد که صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر آب برد و در برقه، آب تا کمر درختان خرما رسیده بود. مردم نگران خراب شدن مسجد شدند و به‌طرف آن حرکت کردند و با راهنمایی پیرزنی در برقه نقطه‌ای از زمین را کندند و به سنگ منقوشی برخوردند و آن را از جا درآوردند و آب به‌طرف آن حفره سرازیر شد و فروکش کرد.

زبیر بن بکار می‌گوید: سیل عقیق و رانونا و ذاخر و ذوصلب و ذوریش و بطحان و معجب و مهزور و قناهٔ در زغابه به هم می‌رسند. این سیل‌های منطقه عوالی، پیش از پیوستن به عقیق، به یکدیگر می‌پیوندند و سپس مجموعاً در زغابه در زمین سعد بن ابی‌وقاص؛ یعنی بالای وادی اضم، به عقیق وصل می‌شوند. (وجه تسمیه وادی اضم آن است که این سیلاب‌ها در آن‌جا به یکدیگر منضّم می‌شوند) این سیلاب‌ها، پس از پیوستن به یکدیگر، در سمت راست الصورین، واقع در پایین زغابه پیش می‌روند و سپس وادی نعمی و وادی نعمان به آن‌ها می‌پیوندند و همچنان پیش می‌روند و آن‌گاه وادی ملل در ذی‌خُشُب و سپس وادی برمه از شام و بعد وادی حجر و وادی جزل که سقیا در آن واقع شده است به آن ملحق می‌گردد، و آن‌گاه وادیی به‌نام سفیان، در محل کوهی که به آن اراک می‌گویند، به آن می‌پیوندد و سپس از سه نقطه به

ص: ۸۳

نام‌های یعبوب و نبیحه و حقیب به دریا می‌ریزد.

- از عبداللّه بن ابی‌بکر (۱) از پدرش روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله درباره (نحوه استفاده از آب) وادی مَهْزور و مُذَیْنیب چنین حکم فرمود که آب را نگه می‌دارند تا به اندازه برآمدگی پشت پاها برسد، آن‌گاه جلوی آن را باز می‌کنند تا به زمین‌ها و باغ‌های پایین‌تر برود.

- حیان بن بشر از یحیی بن آدم، از ابومعاویه، از محمد بن اسحاق، از ابومالک ابن ثعلبهٔ بن ابی‌مالک، از پدرش حدیث کرد ما را که: رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تقسیم (آب وادی) مهزور و وادی بنی‌قریظه چنین داوری کرد که: آب تا پاشنه پا بالا بیاید و سپس رها شود تا به اراضی و باغ‌های پایین‌تر برود.

- یحیی از حفص از جعفر از پدرش حدیث کرد ما را که: رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره سیل مهزور حکم کرد که برای صاحبان نخلستان‌ها تا پاشنه پا و برای صاحبان مزارع تا بند کفش است و سپس آب را رها کنند تا کسانی که پایین‌تر از آنان هستند استفاده کنند.

- ابوعاصم از محمد بن عماره از ابوبکر بن محمد برای ما روایت کرد که:

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره سیل مهزور چنین حکم و داوری کرد که زمین‌ها و باغ‌های بالاتر آب را نگه می‌دارند تا به اندازه برآمدگی پشت پاها و جدر (۲) برسد سپس رها شود تا پایین‌ترها از آن استفاده کنند. از این آب برای آبیاری باغ‌ها استفاده می‌شد.

اوران: بکری می‌نویسد: چاهی است معروف در ناحیه مدینه. در خبر مربوط به جادو شدن پیامبر صلی الله علیه و آله از این چاه نام برده شده است. به‌نام‌های «اروان» و «ذروان» نیز روایت می‌شود.

اوْساط: سمهودی از این مکان نام برده و روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در اوساط، در خانه سعد بن عباده، در مدینهٔالنبی برای تشییع‌جنازه‌ای حاضر شد.

اوطاس: وادیی است در سرزمین هوازن. در همین‌جا بود که این قبیله و قبیله ثقیف برای جنگ با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز حنین، اردو زدند ... بقایای هوازن پس از شکست به اوطاس گریختند. در همین محل بود که پیامبر صلی الله علیه و آله غنایم حنین را تقسیم کرد. گفته می‌شود: رسول‌خدا صلی الله علیه و آله زمانی که حلیمه سعدیه دایگی آن حضرت را به‌عهده گرفته بود در این ناحیه در میان بنی‌سعد به‌سر می‌برد.

اهاب: (بر وزن کتاب) جایی است نزدیک مدینه. در حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به محل چاه اهاب آمد و فرمود:

زود باشد که ساختمان‌ها به این مکان برسد ...

سمهودی می‌نویسد: این چاه در حرّه غربی قرار دارد و ظاهراً همان چاهی است که امروزه- در زمان سمهودی- به «زمزم» معروف است.

بعضی‌هاآن رابه‌صورت «یِهاب»- به کسر یاء- و بعضی به‌صورت «نِهاب»- با نون- روایت کرده‌اند.

«ب»

بئر انَس: منظور انس بن مالک صحابی است. این چاه در مدینه قرار دارد و در جاهلیت «برود» خوانده می‌شد و مردم هرگاه در محاصره قرار می‌گرفتند از آب این چاه می‌نوشیدند.

بئر بُصَّهٔ: ابن نجّار می‌نویسد: این چاه نزدیک بقیع، در سر راه کسی که به قبا می‌رود و بین نخلستانی واقع شده است.

بئر بُضَّهٔ: روایت دیگری است از «بُصّه» پیشگفته.

۱- این چهار حدیث از تاریخ‌المدینه ابن‌شبه نقل شده‌اند.

۲- جدر: به‌قولی به‌معنای بیخ یاپای‌درخت است، و به قولی دیواره‌هایی است که دور درختان خرما درست می‌کرده‌اند تا آب در آن جمع شود، و به قولی به معنای «پَل» می‌باشد. وفاءالوفاء: ۳/ ۱۰۷۹، محیی‌الدین.

ص: ۸۴

بئر جاسوم: از چاه‌های مدینه در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

بئر جُشَم: از چاه‌های ناشناخته مدینه بوده است. به‌نظر می‌رسد که منظور از جُشَم، جشم بن خزرج باشد. این چاه در غرب وادی رانونا بوده و در موطأ از آن یاد شده است.

بئر جَمَل: فیروزآبادی می‌نویسد:

این چاه در ناحیه جُرْف در انتهای عقیق بوده است ... البته این تعیین محل مورد اتفاق نیست.

بئر حاء: عبارت بوده از یک چاه و یک بستان. در ضبط این کلمه میان علما اختلاف است: آیا دو کلمه است، یعنی «بئر+ حاء»؟ یا یک کلمه واحد یعنی «بیرحا»، به فتح باء و کسر آن؟ ... گفته‌اند:

برخی محدّثان برای تحقیق ضبط درست کلمه «بئرحاء» حتی یک کتاب مستقل نوشته‌اند. تعیین محل فعلی آن کار دشواری است؛ زیرا کلیه آثار و اماکنی که بتوان بر اساس آن محل «بئرحاء» را معلوم ساخت، در آخرین توسعه‌ای که پیرامون مسجدالنبی صلی الله علیه و آله صورت گرفته از بین رفته‌اند. این چاه و باغ در ناحیه موسوم به باب‌المجیدی قرار داشته‌اند.

بئر حُلْوه: در احادیث نبوی از این چاه یاد شده، اما از محل آن کسی اطلاع ندارد. بئر حلوه یکی از چاه‌های مدینهٔالنبی صلی الله علیه و آله بوده است.

بئر خارجه: در صحیح مسلم این عبارت آمده است: «وارد باغی از بئر خارجهٔ (با تای مربوطه) می‌شود».

به‌صورت «بِئرٌ خارِجُه»، یعنی بیرون از باغ، نیز روایت شده است. بنابراین، اگر «بئر خارجهٔ» مضاف و مضاف‌الیه باشد معلوم نیست خارجهٔ، صاحب چاه، چه‌کسی بوده است؟! و اگر صفت و موصوف باشند در این‌صورت مکان و محل چاه دانسته نیست، در هر حال، این چاه یکی از چاه‌های مدینهٔالنبی بوده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن آب نوشیده است.

بئر خَطَمه: یکی از چاه‌های مدینه بوده که محل آن معلوم نیست؛ این چاه در محله بنی‌خطمه، از قبیله اوس، که در منطقه عوالی مدینه می‌زیستند قرار داشته است.

بئر ذَرْع: چاهی بود در مدینه و همان چاه بنی‌خطمه پیشگفته است.

بئر ذَرْوان: این ضبط از بخاری است اما در مسلم به‌صورت «ذواروان» و در روایتی نیز «ذواوان» آمده است. نقل است که لبید بن اعصم رسول خدا صلی الله علیه و آله را با چند دندانه از شانه و لاخ مویی از آن حضرت جادو کرد و آن‌ها را در چاه ذروان قرار داد. گمان می‌رود که این چاه در اطراف بقیع در مدینهٔالنبی بوده است.

بئر رومهٔ: بعضی آن را به‌صورت «رؤمه»- با همزه- گفته‌اند. به این چاه بئر عثمان و «قلیب مزنی» نیز گفته می‌شود.

چاهی است که امروزه در عقیق مدینه معروف است. در کتاب خود به‌نام «اخبار الوادی المبارک» عقیق، به تفصیل از این چاه سخن گفته‌ایم. علاقه‌مندان به آن مراجعه کنند.

بئر زمزم: چاهی است در مدینه که در سمت راست کسی که به سمت «آبارعلی» می‌رود قرار می‌گیرد.

سمهودی می‌نویسد: ممکن است همان چاه اهاب باشد که در کناره حرّه غربی قرار دارد. علت نام‌گذاری این چاه به «زمزم» آن است که مردم مدینه به آن تبرّک می‌جویند و آب آن، همچون آب زمزم مکه، برای تبرک به اطراف و اکناف برده می‌شود.

بئر سُقیا: چاهی است در مدینه. در احادیث از این چاه نام‌برده شده، اما در

ص: ۸۵

تعیین محل آن اختلاف نظر است. این سقیا با «سَـِقیا» که در حرف سین خواهد آمد و در وادی فرع واقع شده است فرق می کند. بعضی گفته‌اند: چاه سُـِقیا در جنوب شرقی ایستگاه راه‌آهن مدینه قرار دارد و جاده میان چاه و ایستگاه فاصله انداخته است. این چاه به مرور زمان پر شده است.

بئر عَقَبهٔ: از چاه‌های مدینه بوده و در احادیث از آن یاد شده است.

بئر ابی‌عِنبه: در اخبار مربوط به غزوه بدر، از جمله روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار چاه ابی‌عِنبه، واقع در یک میلی مدینه، اردو زد و از یاران خود سان‌دید و سپاه مسلمانان را آرایش داد و کسانی را که کم سن و سال و نابالغ بودند به مدینه برگرداند.

بئر قُرَیْصهٔ: از چاه‌های مدینه است که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله از آن آب نوشیده است.

بئر مَرْق: چاهی است در مدینه که در اخبار از آن یاد شده است.

بئر یُسْرِه: چاه بنی‌امیهٔ بن زید و یکی از چاه‌های مدینه بوده است. نام قبلی این چاه «عُسره» بود و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را «یُسره» نامید. در طبقات ابن‌سعد آمده است که چاه یادشده به‌نام «عبیره» موسوم بوده است؛ اما احتمال می‌دهم تصحیف باشد.

بَألی: یکی از مسجدهای رسول خدا صلی الله علیه و آله در راهش‌به‌غزوه‌تبوک بوده است.

باب جبریل: یکی از باب‌های مسجد شریف نبوی است.

باب‌الرحمهٔ: یکی از باب‌های غربی مسجدالنبی است که قبلًا به آن باب عاتکه، منسوب به عاتکه عمّه رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفتند.

بدائع: جایی است از کوه احد که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از جنگ احد در آن‌جا فرود آمد.

بَدْر: نام چاهی است که جنگ معروف بدر در محل آن به‌وقوع پیوست.

بدر در حال حاضر شهری بزرگ و

آباد است و حدود ۱۵۰ کیلومتر با

ص: ۸۶

مدینه منوره فاصله دارد.

در گذشته هرکس به حج می‌رفت از بدر عبور می‌کرد؛ زیرا در راه مدینه به مکه قرار داشت اما پس از افتتاح اتوبان (جاده هجرت) دیگر کسی از آن نمی‌گذرد. در این‌جا مراحلی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه خود به غزوه بدر پیموده است نام می‌بریم (نک: نقشه جنگ بدر):

بَذَّر: نام چاهی است که هاشم بن عبدمناف آن را حفر کرد. محل آن در مکه معلوم نیست.

بَرْثان: مجد می‌نویسد: وادیی است میان محلل و اولات الجیش. پیامبر صلی الله علیه و آله در راه خود به بدر از این‌جا گذشته و در آن فرود آمده است.

سمهودی می‌نویسد: احتمال دارد شکل تصحیف شده «تربان» باشد.

بُرقه: جایی است در مدینه و از صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده که مقداری از مخارج خانواده خود را از آن تأمین می‌کرده است (نک: صدقات النبی).

بِرْک: جایی است نزدیک مدینه.

بعضی گفته‌اند: روبه روی شُواحِط از نواحی مدینه قرار دارد و دارای گیاه و سَلَم فراوان است و آب‌های زیادی در آن جای است. به قولی: نقبی بوده به عرض حدود چهار میل که از ینبع به مدینه می‌رفته و آن را مبرک می‌گفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله در حق آن دعا کرد. بلادی می‌نویسد: «مبرک» هنوز هم به همین نام خوانده می‌شود.

بَرَکه: چشمه‌ای است در وادی ینبع النخل که به جهینه تعلق داشته است.

جاسر می‌گوید: از چشمه‌های «عُشیره»، محل یکی از غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله است.

بَرود: جایی است در وادی فُرُع که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جا نماز خواند.

بُساق: این کلمه به صورت بصاق- با صاد نیز گفته می‌شود. کوهی است در عرفات، و به قولی: وادیی است میان مدینه و جار (بندری قدیمی نزدیک ینبع). در خبر اسلام آوردن «مغیرهٔ بن شعبه»، که پس از دیدارش با مقوقس و بازگشتش از مصر روی داد، از قول وی آمده است که: چون به «بُساق» رسیدیم ...

احتمال دارد که همین «بُساق» باشد که از آن سخن می‌گوییم و شاید هم «بَشاق» باشد که ذیلًا از آن یاد می‌شود. اما به احتمال قوی‌تر همین بساقی باشد که میان مدینه و جار، در مسیر آمد و شد کنندگان به مصر، قرار دارد؛ چرا که مغیره هنگام بازگشت از مصر همسفران خود را به قتل رساند و راهی مدینه شد و اسلام آورد. ماجرای او را در طبقات ابن سعد: ۴/ ۲۸۵ ببینید.

بُصّه: چاهی بوده واقع در باغی معروف به همین نام، و بر سر راه کسی قرار داشته که از شارع العوالی، از مرکز مدینه به قبا و قربان می‌رفته است. به نام «بوصه» نیز از آن یاد شده است. این محل حدود ۲۲۰ متر با بقیع فاصله دارد.

بُضاعه: چاهی است در محله‌ای که امروزه به همین نام موسوم است و نزدیک سقیفه بنی‌ساعده در مدینه قرار داشته است.

گفته‌اند: بضاعه، خانه بنی ساعده در مدینه بوده و چاه آن معروف است.

درباره همین چاه بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فتوا داد که: آب تا زمانی که تغییر نکرده باشد پاک است.

۱- نَقْب‌المدینه

۲- عقیق

۳- ذوالحلیفه

۴- ذات‌الجیش

۵- تُرْبان

۶- مَلَل

۷- غمیس الحمام

۸- مرّیَیْن

ص: ۸۷

۹- صُخیرات‌الیمام

۱۰- سَیاله

۱۱- فجّ‌الرَّوحاء

۱۲- شنوکه

۱۳- عِرْق‌الظبیهٔ

۱۴- سجیح

۱۵- مُنصرف (مُسَیْجید)

۱۶- نازیه

۱۷- رَحْقان

۱۸- مضیق‌الصفراء

۱۹- صفراء

۲۰- ذَفِران

۲۱- اصافر

۲۲- دَبَّهٔ

۲۳- حنّان

۲۴- بدر

در این فرهنگ از کلیه این اماکن نام برده شده است، بنابراین، برای دیدن هریک به محل خاص آن مراجعه شود.

بَذَّرَ: نام چاهی است که هاشم بن عبدمناف آن را حفر کرد. جایگاه آن در مکّه معلوم نیست.

بَرْزَتان: سمهودی می‌نویسد: این دو از منابع در آمد و تأمین هزینه زندگی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و گمان می‌کنم همان برزه و بُریزه معروف باشند که در منطقه العالیه هستند و جزء اموال بنی‌نضیر بودند.

بُرْقه: جایی است در مدینه و از صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده که مقداری از مخارج خانواده خود را از آن تأمین کرده است (نک: صدقات‌النبی).

پی‌نوشتها:

ص: ۸۸

آخرین توسعه و مرمت کعبه

همه می‌دانند کعبه بنایی است در میان مسجد الحرام که هیچ بنای دیگری از آن حفاظت نمی‌کند و گرچه جامه‌ای به منظور زیبایی و نیز محفوظ ماندن، بر آن پوشانده شده، اما این خانه همچنان در معرض عوامل طبیعی و فرساینده مختلفی به ویژه عوامل جوّی است که در شکل فرایندهای شیمیایی یا مکانیکی بر آن اثر می‌گذارند.

از آخرین مرمت کلّی کعبه در سال ۱۰۴۰ ه. ق. نزدیک به چهار سده بر آن گذشته و از این روی، در اثر عوامل فرساینده طبیعی، بر روی سنگ‌های دیوار، پوسته‌ها و شکاف‌های ریزی پدید آمده و در بند کشی میان سنگ‌ها نیز، خواه در قسمت‌های بالا و خواه در قسمت‌های پایین دیوارها، درزها و شکستگی‌هایی پدیدار شده بود.

از این روی، در اوایل ذی حجه سال ۱۴۱۴ ه. ق. طی دستوری مرمّت شکاف‌ها و بر طرف کردن پوسته‌ها و اقدام‌های لازم دیگری که در نوسازی دیوار کعبه نیاز است آغاز شد.

مراحل کار بدین شرح انجام پذیرفت:

۱- بندکشی میان سنگ‌ها، تا جایی که لازم بود و به اصل بنا نیز آسیب نمی‌رساند برچیده شد و آن‌گاه شکاف میان سنگ‌ها کاملًا پاکسازی و تمیز گردید.

در جریان کار در لابه لای سنگ‌ها مقداری رطوبت به چشم آمد که احتمالًا از عوامل طبیعی و آب و هوایی سرچشمه می‌گرفت. این رطوبت نیز برطرف گردید.

همچنین در قسمت‌هایی از درز سنگ‌ها آثار موریانه وجود داشت که آنها نیز از میان رفت.

۲- پس از تمیز کردن درزهای میان ردیف‌های سنگ به تنظیف رویه سنگ‌ها و زدودن پوسته‌ها و خالی کردن اطراف شکاف‌ها و رخنه‌ها اقدام شد. پس از آن، سنگ‌ها را شستند و به وسیله ماشین‌های مخصوص خشک کردند.

۳- سپس مطالعاتی در مورد مشخصات و ترکیب سنگ‌های دیوارهای کعبه و تطابق این مشخصات با کوه‌های معروف مکه انجام گرفت تا سازگارترین سنگ‌ها برای ترمیم انتخاب شود. پس از آن، از سازگارترین سنگ‌ها خمیری تهیه و ضمن آمیختن آن به مواد شیمیایی ویژه، به داخل قالب‌هایی هم‌شکل با پوسته طبیعی سنگ که بر روی سنگ‌های

ص: ۸۹

نیازمند مرمت قرار داده شده بود، تزریق شد و بدین وسیله قسمت‌های کنده شده از سنگ‌های کعبه و نیز درزها و شکاف‌های آن مرمت شد؛ به گونه‌ای که رویه جدید، درست همانند ظاهر طبیعی سنگ به چشم می‌آید.

۴- سپس به درون فواصل طبیعی میان ردیف‌های سنگ که بندکشی‌های قبلی‌اش برداشته شده بود، ملاط مخصوصی به وسیله دستگاه تزریق شد تا همه درزها را پر کند آنگاه با همین ملاط مخصوص بندکشی‌های جدید به صورت برجسته انجام پذیرفت.

هدف از انتخاب این نوع بندکشی نیز کمک به ماندگاری و مقاومت بیشتر سنگ‌ها در برابر عوامل طبیعی بود.

همچنین به منظور یکسان سازی شکل مستطیل‌هایی که پس از بندکشی رخ می‌نمود، در جاهایی که سنگ‌های بزرگ و یکپارچه در مسیر وجود داشت، خط بندکشی روی سطح سنگ به صورت برجسته ادامه می‌یافت تا در نهایت دیوار کعبه شکلی همسان و هماهنگ به خود گیرد.

بدین ترتیب پس از پایان این مرمت، دیواری نو رخ نمود، هر چند آن همان دیوار پیشین بود که دستان هنرمندی بدان چنین چهره‌ای تازه می‌بخشید.

مرمّت داخلی کعبه

مقدمات کار: در سال ۱۴۱۵ ه. ق. مرمت بیرونی دیوار کعبه به پایان رسید. این کار بدون نصب دیوارهای کارگاهیِ موقت و تنها با داربست‌های رو باز صورت پذیرفت و مجموعه عملیاتی که انجام می‌شد در معرض دید زائران و حاجیان بود.

انجام موفقیت‌آمیز مرمّت بیرونی دیوار، عامل برانگیزاننده‌ای بود تا دست‌اندرکاران را به اهتمام هر چه بیشتر به ترمیم وضع داخلی دیوارها و پایه‌ها و سقف کعبه وادارد تا این خانه در آینده گرفتار خرابی‌ها یا مشکلاتی که شایسته چنین بنایی تاریخی و دینی نیست نشود، به ویژه آن که در جریان مرمت بیرونی روشن شده بود که موریانه و دیگر حشرات و همچنین عوامل آب و هوایی و رطوبت، خرابی‌هایی به بار آورده بود که هیچ دور نمی‌نمود توانسته باشد به درون دیوار و پی و پایه آن نیز نفوذ کرده باشد.

بنابراین، در چهار چوب سیاستِ «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد»، مطالعات و پژوهش‌های علمی، فنی و مهندسی دقیقی در داخل کعبه آغاز شد تا وضعیت آن به درستی روشن شود و نسبت به چگونگیِ اقدام‌هایی که باید انجام گیرد، اطمینان به دست آید؛ چه، وضع ظاهری دیوار و خانه نمی‌توانست در این زمینه اطمینانی به دست دهد و چه بسا بناهایی که در ظاهر نشانی از خرابی ندارد اما در درون آن خوردگی و دیگر عوامل طبیعی، بنا را در آستانه نابودی قرار داده است. این مطلب هنگامی حساس‌تر می‌شود که عامل فرساینده، حشرات و عواملِ طبیعی باشد. افزون بر این که می‌دانیم بخش‌هایی از دیوارِ کعبه از داخل با لوح‌های سنگی یادمان پوشیده شده و در پشت این سنگ‌ها موریانه و رطوبت و دیگر عوامل به خوبی می‌تواند تخریبی جبران‌ناپذیر به وجود آورد.

از دیگر سوی، سیاستِ مسؤولان بر تغییرات، بی‌مطالعه و بی‌پایه نبوده و همواره در صدد در پیش گرفتن روند و اجرای برنامه‌ای است که مصلحت عمومی اقتضا می‌کند، و البته در کنار آن بدین ضرورت توجه دارد که نمی‌توان در برابر حوادث و آنچه ممکن

ص: ۹۰

است پیش بیاید با دستان بسته ایستاد.

به هر روی، با توجه به این جوانب و ملاحظات، بررسی‌ها و مطالعات شناسایی در مورد دیوار کعبه، با استفاده از شیوه‌های مشاهده مستقیم و نیز حفر آزمایشی و نمونه برداری تصادفی از عمق دیوارها و کف و سقف صورت پذیرفت. این مطالعات نشان داد که در میان فواصل سنگ‌ها و لوح‌ها، موریانه و قارچ وجود دارند و همچنین عوامل خوردگی به کنش شیمیایی خود ادامه می‌دهند و در مورد سقف نیز حشرات و فرساینده‌های طبیعی در لابه لای ستون‌های چوبی و پوشش‌های گِل و شن و ماسه و گچ جای گرفته و در این میان وجود رطوبت به آنها امکان تکثیر و رشد داده است و توانسته‌اند بخش‌های عمده‌ای از این سقف را، که همچنان در زیر لایه سطحی خود سالم به نظر می‌رسد، از میان ببرند.

این مطالعات ثابت کرد مرمت همه جانبه دیوارها و سقف کعبه، کاری لازم است و می‌بایست قسمت‌های تخریب شده را ترمیم و یا با مواد و مصالح نو و مقاوم‌تر جایگزین کرد و البته در این کار تدابیر پیش‌گیرانه لازم را نیز فراهم دید تا از وقوع چنین خوردگی‌ها و خرابی‌هایی در آینده جلوگیری شود.

تصویر ص ۱۲۹ کتاب الکعبه المعظمه

خوردگی در چوبهای قرار گرفته در لابه‌لای دیوار

آغاز کار: انجام کار مرمّت و نوسازی به مجموعه بن لادن تعلق گرفت. این شرکت در ماه شعبان ۱۴۱۶ ه. ق. آمادگی خود را اعلام کرد اما این موقعیتِ زمانی، برای انجام کار مناسب نبود؛ چه، ماه رمضان و ماه‌های پس از آن تا ذی‌حجه در پیش بود و این دوره زمانی اوج مراسم حج و عمره بود و از این روی انجام عملیات در این مقطع زمانی موجب محروم شدن حاجیان و زائران از مشاهده خانه خدا می‌شد. این در حالی است که بنابر سیاست اتخاذ شده، طرح‌های این گونه اماکن می‌بایست به موازات هم و به‌گونه‌ای پیش رود که کمترین خلل را در بهره بردن زائران و حاجیان از این مکان‌های مقدس به وجود آورد.

بدین ترتیب، به رغم همه علاقه‌ای که به انجام کار در کوتاه‌ترین زمانِ ممکن وجود داشت، طرح مرمّت درون کعبه در دهم محرم سال ۱۴۱۷ ه. ق. عملی گردید.

مراحل عملیِ کار: در آغاز عملیات مرمت کعبه، حصاری چوبی با ارتفاع اندکی بیشتر از ارتفاع کعبه و با فاصله مناسب از دیوار ایجاد شد. این حصار به‌گونه‌ای بود که ارکان و نقاطی از کعبه که حاجیان استلام می‌کنند، در معرض رؤیت بماند. برای این

ص: ۹۱

حصار دو در؛ یکی در سـمت شمال غرب برای ورود به محوطه حصار و دیگری در سمت جنوب غرب برای خروج از آن قرار داده شد.

یکی از ابتکارهـایی که در این مرحله انجـام گرفت آن بود که در سه هفته اول به حاجیان اجازه دادنـد به حصار پیرامونی وارد و از آن جـا به داخـل کعبه مشـرف شونـد. مردم پس از هر نمـاز برای ورود به داخـل کعبه به صـف می‌ایسـتادند و به صورت منظم و به انـدازه گنجـایش داخـل کعبه، تشـرف می‌یافتنـد تـا لحظه‌هـایی را در مقـدس‌ترین مکان دینی، در خلوت انس سپری کننـد و هم از نزدیک ببیننـد که چگونه در سـنگ‌ها و بندکشـی‌های میان سـنگ‌ها درزها و ترک‌هایی پدید آمده و نیازمند نوسازی است و آنچه انجام می‌گیرد برخاسـته از یک ضـرورت است. (۱) همه هـدیه‌ها و لوح‌هـای یادمـان که در داخـل کعبه وجود داشت یـا به دیوارها الصاق شده بود، برچیده و پس از تمیز شدن در جایی محفوظ نگهداری شد.

از آنجا که بیشترین آسـیب‌ها و فرسودگی‌ها در سـقف و سـتون‌های چوبیِ نگهدارنده آن پیش بینی می‌شد سقف و ستون‌ها به طور کامل برداشته شد.

در سـطح داخلی دیوار کعبه، همه بندکشـی‌های درز سـنگ‌ها و همچنین ملاـط میان سـنگ‌های درون دیوار برداشـته شـد. در آغاز پیش بینی می‌شد ضـرورتی به برداشتن سنگ‌های تشکیل دهنده لایه میانی دیوار نباشد، اما با برداشتن مقداری از ملاط مشخص شد که این ملاط کیفیت و چسبندگی خود را از دست داده است. از همین روی سـنگ‌های لایه داخلی دیوار شماره‌گذاری و سپس بر داشته شد و از نو با استفاده از ملاط تازه و سازگار با فنون و شیوه‌های جدید ساخت و ساز در جای خود قرار گرفت.

مشاهـده شد که سـطح خارجی دیوار هیچ گونه عیب ساختاری ندارد و سـنگ‌های لایه داخلی از پشت تهیگاه‌های میان سـنگ‌های سطح خارجی، دیوار را پر کرده و برآمدگی‌های قبه شـکل سنگ‌ها در فرورفتگی‌های سنگ‌های دیگر جای گرفته و آنها را محکم نگه داشـته است. در این میـان تنها در ملاط پرکننـده فضاهای خالی میان سـنگ‌ها اشـکال وجود داشت که آن نیز- همان گونه که گذشت- با ملاط نو جایگزین گردید.

در دیوارها به صورت کلّی عیبی اساسی؛ همانند نشست در پی و پایه، یا انحراف و کج شدن، مشاهده نشد.

تصویر ص ۱۲۹ کتاب الکعبه المعظمه

۱- گواه گرفتن مردم بر آنچه درباره کعبه انجام می‌پـذیرد یا بایستی انجام پـذیرد، سـنتی است که عبداللَّه‌بن زبیر گذارد. او هنگامی که تصمیم به نوسازی کعبه داشت مردم را به دیدن خانه فرا خواند تا خود تأیید کنند و ببینند که خانه نیازمند مرمّت کلی است.

ص: ۹۲

سطح داخلی دیوار کعبه و مراحل مرمّت آن

در تخته‌ها و چوب‌های حمایتیِ به کار رفته در داخل دیوارها، تخریب طبیعی فراوانی به چشم آمـد. دلیل این امر نیز روشن بود؛ چرا که چوب بیش از سنگ در گذر زمان از عوامل طبیعی و آب و هوایی و موریانه و همانند آن آسیب می‌بیند.

برای آن که انجـام کار در هیـچ بخش از دیوار بر بخش‌های دیگر اثر نگـذارد و به‌ویژه کار در ردیف‌های پایینی سـنگ‌های دیوار، در ردیف‌های بالاتر مشکلی به وجود نیاورد، انجام کار به ترتیب در طی سه مرحله جدا از هم صورت پذیرفت.

مرحله اول: تنها به سنگ‌های چهار ردیف یا رج بالاتر دیوار محدود شد.

مرحله دوم: سنگ‌های ردیف‌های پایین‌تر تا ردیف موازی با کف کعبه مرمّت شد.

مرحله سوم: به ردیف‌هـای پـایین‌تر از کف کعبه تـا ردیف موازی با کف مسـجدالحرام پرداخته شـد و مرمت تا عمق میان ۴۰ تا ۷۰ سانتیمتر ادامه یافت.

در همین مرحله پی و پایه دیوارها مورد معاینه قرار گرفت و معلوم شد که کاملًا فاقد عیب و در وضعیت بسیار خوبی است.

اینک به شرح هر یک از این سه مرحله می‌پردازیم:

مرحله اول: همان گونه که یادآوری شـد، در این مرحله تنها چهار رج بالایی دیوارهای کعبه از داخل هـدف مرمت قرار گرفت. در این مرحله، ملاـط لاـی سـنگ‌های بزرگ تراشـیده، سـنگ‌های کوچکتری که در فاصـله میـان آنها و یا در لایه داخلی دیوار وجود داشت برداشـته و شـماره‌گذاری، تمیز و شسـته شـد تـا پس از انجـام مراحـل کـاری لاـزم، به جای خود برگردانـده شود. پس از آن فاصـله‌های خالی به وجود آمـده؛ با ملاطی کاملًا قوی و دارای قابلیت‌های بالا در نگهـداری سـنگ، پر شد و سـپس سـنگ‌های لایه میانی و همچنین سـطح نمای درونی کعبه با توجه به شـماره گـذاری صورت پـذیرفته، در جای قبلی خود قرار گرفت و فواصل میان این سـنگ‌ها نیز بـا ملاط سـیمان با مشـخصات فنی مناسب پر شـد. در این مرحله در لا به لای سـیمان قطعات فلزی مخصوصـی قرار گرفت تا نگهدارندگی سیمان را دو چندان کند و سنگ‌های نمای درونی را با سنگ‌های لایه دیوار به خوبی به هم کلاف کند.

بـدین ترتیب کار مرمت چهار رج بالایی دیوار انجام پذیرفت و سـنگ‌های این رج کاملًا به همدیگر محکم شدند تا در هنگام انجام عملیات ترمیم، در رج‌های پایین‌تر مشکلی در این قسمت به وجود نیاید.

همچنین برای احتیاط هر چه بیشتر، کار در مراحل بعدی و در رج‌های پایین‌تر در مقطع‌های عمودی از بالا به پایین صورت گرفت و از کار کردن در محدوده‌های افقی خودداری شد.

مرحله دوم: این مرحله دربردارنده عمده بخش‌های دیوار، به استثنای چهار رج بالایی و قسمت‌های کرسی چینی پایین است. در این مرحله، دیوار به بخش‌هایی مستطیل شـکل- و مسـتطیل‌های عمودی- قسـمت شد و مرحله به مرحله کار در هر یک از این نوارها یا باریکه‌های فرضـی پیش رفت. عرض هر یک از این نوارهای عمودی بسـته به ابعاد سـنگ‌های موضوع مرمت میان یک و نیم متر تا ۱ / ۷۰ سـانتیمتر بـود، و در هر یـک از ایـن نوارهـا سـنگ‌های لاـیه داخلی دیـوار و همچنیـن سـنگ‌های نمـای درونی، پس از شماره‌گذاری برچیده و تنها سنگ‌های نمای بیرونی کعبه باقی گذاشته شد.

ص: ۹۳

به منظور جلوگیری از هر گونه لغزش و از جا در رفتن سنگ‌های دیوار، در دو طرفِ باریکه‌هایی که موضوع مرمت قرار می‌گرفت، تیرک های حایلی به صورت افقی و در فاصله‌های مناسب نصب می‌شد.

در جریان مرمت دیوار، در هر یک از نوارها یا باریکه‌هایی که مرمت در آنها صورت می‌پذیرفت، کار به صورت بخش بخش و هر بخش شامل چهار رج از بالا به پایین ادامه یافت و در هر رج درزهای میان سنگ‌ها خالی و سنگ‌ها تمیز و سپس با دستگاه‌های مخصوص خشک شد آنگاه ملاطی مناسب با درجه چسبندگی و استقامت بالا به این درزها تزریق گردید و پس از اطمینان نسبت به خشک شدن و استحکام یافتن آنها، بندکشی مناسبی با مواد دارای کیفیت بی‌نظیر صورت پذیرفت.

به هدف بالا ـ بردن میزان استحکام دیوارها و کلاف شدن کامل سنگ‌های نمای بیرونی دیوارها با سنگ‌های درون دیوار و نیز سنگ‌های نمای درونی کعبه بتون و ملاط به کار رفته در فواصل آنها با میله‌هایی از فلزهای آزمایش شده مسلح شد.

پس از مرمّتِ لایه درونی دیوار، در هر یک از نوارهای عمودی‌ای که موضوع مرمت قرار گرفتند، بدین ترتیب در مورد سنگ‌های نمای درونی عمل شد:

* در پایین‌ترین رج؛ یعنی رجی که موازی با کف کعبه قرار می‌گیرد، حشره کش‌هایی با اثر دراز مدت استفاده شد تا از لانه کردن حشرات جلوگیری کند.

* سنگ‌ها، بر حسب شماره گذاری قبلی و پس از شست و شوی کامل و خشک کردن، از پایین به بالا در جای خود قرار داده شدند و پس از آن درزهای میان سنگ‌ها با ملاط و بتون مسلّحی با شبکه‌های عمودی- افقی پر شد.

* پس از پایان کار در هر باریکه عمودی، کار نوسازی باریکه بعدی آغاز و به همین ترتیب در مورد آن عمل شد.

تصویر ص ۱۲۹ کتاب الکعبه المعظمه

تصویری از نمای درونی دیوار کعبه در مراحل مرمّت

سرانجام با پر کردن همه فاصله‌ها، درزها و شکاف‌های موجود با ملاطی قوی پایان پذیرفت.

مرحله سوم: این مرحله شامل کندن کف کعبه و رساندن کف آن به سطحی موازی با

ص: ۹۴

مسجدالحرام؛ یعنی عمق دو متر و بیست سانتیمتر و انجام تعمیرات در دیوارها شده است.

در اصل کندن کف خانه کعبه کاری نبود که بتوان در آن شتابزده عمل کرد، همچنین مصلحت نبود مرمت کامل دیوار کعبه در این قسمت بدون بررسی همه جانبه‌ای از پی دیوار انجام پذیرد. به همین دلیل نخستین گام انجام آزمایش‌هایی در این خصوص بود. بدین منظور در نزدیک رکن شامی، قسمتی با عرض و طول کافی، تا سطح موازی مطاف حفر شد تا از وضعیت دیوار و بخشی از پی، اطلاعات دقیقی به دست آید.

پس از انجام این حفرِ آزمایشی، مشاهده شد وضعیت دیوارها در این بخش بسیار مطلوب‌تر و سالم‌تر از بخش‌های فوقانی است و تنها نشانه‌هایی از احتمال تأثیرهای تخریبی عوامل محیطی در آینده، البته در صورت واگذاشتن وضع، وجود دارد.

بدین ترتیب تصمیم نهایی بر کندنِ کفِ کعبه و انجام تعمیرات در این بخش از کرسی چینی دیوار قرار گرفت. در مرحله بعد داخل کعبه تا سطح موازی مطاف خالی شد و سپس مرمت دیوار به همان ترتیبی که در مرحله پیشین و در مورد دیوارهای فوقانی صورت پذیرفته بود انجام گرفت. همچنین برای احتیاط هر چه بیشتر کار ترمیم تا عمقی میان نیم متر تا سه چهارم متر پایین‌تر از سطح موازی مطاف نیز ادامه یافت. در پایین این عمق سنگ‌های بزرگ و محکم شده‌ای وجود دارد که هیچ نیازی به مرمت آنها نیست.

چرا مرمت تنها تا سطح پی دیوار ادامه یافت؟ در مرمت هر بنای تاریخی و اصولًا در هرگونه عملیات معماری فراگیر می‌بایست وضع پی و پایه بنا، به خوبی روشن و ارزیابی شود. این اصل کلی را در مورد هیچ بنایی نمی‌توان نادیده گرفت و تنها شیوه‌های بررسی و ارزیابی از بنایی تا بنای دیگر تفاوت دارد.

از دیگر سوی، می‌دانیم کعبه بنایی مقدس است و بر پی و پایه‌ای که خداوند بدان راه نموده، استوار شده و از این روی بررسی و وارسی این پی و پایه لزوماً می‌بایست شیوه‌ای ویژه داشته باشد؛ به گونه‌ای که به هیچ وجه در قداست آن مکانِ با عظمت، خللی وارد نیاورد.

وضعیت پایین‌ترین رج‌های دیوار کعبه و وضعیت پی دیوار: برای روشن شدن وضعیت بخش‌هایی از دیوار که پایین‌تر از سطحِ کفِ مسجد الحرام قرار گرفته است، دو حفر شناسایی صورت گرفت؛ یکی در فاصله دو متری رکن شامی و میان این رکن و رکن یمانی و دیگری در فاصله ۲ /۱۰ سانتیمتر از رکن حجرالأسود و میان این رکن و رکن یمانی.

پس از نمونه‌برداری‌ها و مشاهدات انجام گرفته، نتایجی بدین شرح به دست آمد:

الف) حفره اول:

ابعاد: ۱ /۱۰ سانتیمتر به موازات دیوار کعبه، در یک متر عمود بر دیوار با عمق متوسط ۱ /۴۰ سانتیمتر از سطح کف فعلی کعبه؛ یعنی ۲۰ سانتیمتر پایین‌تر از سطح کنونی مطاف.

نتایج مشاهدات: روشن شد عملیات ترمیمی که در مورد دیوارها انجام گرفته تا عمق ۷۰ سانتیمتر پایین‌تر از سطحی که حفاری در آن انجام شده پیش رفته و پایین‌تر از آن تا سه یا چهار رج سنگ‌هایی همانند سنگ‌های بخش‌های فوقانی دیوار وجود دارد و این سنگ‌ها به شیوه خشکه چین (شیوه‌ای که در قدیم در بنای چهار دیواری‌ها مرسوم

ص: ۹۵

بوده) روی هم قرار گرفته و از نظر عرض نیز در مقایسه با قسمت‌های بالاتر دیوار عرض بیشتری دارند.

ب) حفره دوم:

ابعاد: ۱/۱۰ سانتیمتر موازی با دیوار کعبه، در ۱/۰۵ سانتیمتر عمود بر دیوار، با عمق متوسط ۱/۲۵ سانتیمتر از سطحی که حفاری در آن آغاز شده است؛ یعنی عمق ۱۰ سانتیمتر پایین‌تر از سطح فعلی مطاف.

نتیجه مشاهدات: روشن شد عملیات ترمیمی که در مورد دیوارها انجام گرفته تا عمق ۴۵ سانتیمتر پایین‌تر از سطحی که حفر در آن آغاز شده، ادامه یافته و پایین‌تر از آن چهار یا پنج ردیف سنگ همانند سنگ‌های قسمت‌های فوقانی دیوار وجود دارد و این سنگ‌ها به شیوه خشکه چین روی هم قرار گرفته‌اند و عرض آنها از عرض دیوار بیشتر است.

ارزیابی وضع کنونی پی دیوارها: آن جا که هر گونه عملیات شناسایی در مورد پی دیوارهای کعبه با محدودیت نسبی مواجه است و به دلایل پیش‌گفته، پایین رفتن به بیش از عمقی که انجام گرفته امکان‌پذیر نیست، ارزیابی وضعیت پی دیوارها افزون بر مشاهدات فعلی، تا حدی نیز به مشاهدات گذشته و برخی از شرایط و اوضاع تاریخی این خانه بستگی دارد.

روایت‌های تاریخی موجود گویای این امر است که پی و پایه کعبه از روزگار ابراهیم، از سنگ‌هایی متداخل که به خوبی در هم فرو رفته‌اند تشکیل شده و با آن که کعبه در گذر تاریخ بارها نوسازی و مرمت شده، اما در هیچ یک از این نوسازی‌ها و مرمت‌ها تغییری در این پی و پایه صورت نپذیرفته است.

درباره نوسازی دوران عبداللّه زبیر روایت کرده‌اند که چون دیوارها را تا سطح پی تخریب کرد، سنگ‌های متداخلی که از دوران ابراهیم به صورت خشکه چین نهاده شده بود و شترانی را می‌مانست که گردن در همدیگر فرو برده باشند، پدیدار شد. این نحوه از سنگ چینی به گونه‌ای است که فرو نشستن یا جا به جایی آنها در اثر سنگینی دیوارهای کعبه؛ یعنی همان وزنی که در سده‌های طولانی آن را تحمل کرده است، امکان‌پذیر نیست؛ چه، وضعیت مکانیکی چنین پشته‌ای سنگی، باعث می‌شود هر گونه فرو نشستنِ ناشی از تحمل وزن به صورتی فوری انجام گیرد و با گذشت زمانی اندک با رسیدن پشته سنگی به حالت توازن، در حالی که کمترین فضای خالی میان سنگ‌ها وجود دارد، این فرو نشستن متوقف می‌شود و امکان هر گونه جا به جایی سنگ‌ها در آینده و در اثر تحمل وزن پیشین از میان می‌رود.

رج‌های پایین و پی دیوارهای کعبه از چنین وضعیتی برخوردار است و مشاهدات گذشته و حال هیچ‌گونه نشانی از فرو نشستن یا جابه جایی خاک و سنگ ردیف‌های پایین یا پی و پایه دیوارها در دوره حدوداً چهار صد ساله میان مرمت‌های دوران حاضر و آخرین مرمت دوران عثمانی و همچنین دوره افزون بر نهصد سال میان مرمت عبداللّه بن زبیر تا آخرین مرمت دوران عثمانی به دست نمی‌دهد.

گفتنی است در بناهای سنگی از این نوع، هر گونه نشست یا جا به جایی در ردیف‌های پایین و یا پی دیوار، فروپاشی‌ها و مشکلات سریعی را در دیوارها موجب می‌شود، چنان که مشکلاتی از این دست در مورد برج پیزای ایتالیا به وجود آمده است.

ص: ۹۶

امـا در مورد کعبه تـا کنون مشـکلی از این قبیل دیـده نشـده و این خود دلیلی دیگر است که از وضـعیت مناسب پی و پایه کعبه خبر می‌دهد.

*** به هر حال، به ترتیبی که ذکر شد، در بخش‌هایی از دیوار کعبه که بالاتر از سـطح مطاف است و دیده می‌شود سنگ‌ها از نو با همدیگر ترکیب شده و با توجه به بتون‌های مسـلحی که در لابه لای آنها به کار رفته است، دیوار حالتی یکپارچه یافته و از قدرت و اسـتحکام فراوانی برخوردار شـده است و در این میـان تسـلیح عمودی بتون مقصود عمود بر سـطح نمـای دیوار است- یکپارچگی و ارتبـاط سـنگ‌های نمـای بیرونی و نمـای درونی را حفظ کرده و تسـلیح افقی و موازی بتون بخش‌های مختلف دیوار را به همـدیگر کلاف کرده است.

همچنین تجـانس کامل دیوار با ارتفاع افزون بر ۱۳ متر منظم بودن و توازن توزیع سـنگینی دیوارها را بر ردیف‌ها و رج‌های پایینی و نیز پی و پـایه تضـمین می‌کنـد و این توازن، اسـتحکام وقـدرتی را به بنـا می‌بخشـد که حتی در صورت وجود گسسـتگی‌ها یـا نقاط ضعیف اندکی درپایین دیوار، همچنان سر پا بماند و وزن خود را بر پیِ بنا توزیع کند.

بـا عنـایت به همه آنچه یاد شـد، می‌توان با اطمینان گفت: پی دیوارهای کعبه در حالت بسـیار مناسبی است و به هیـچ گونه مرمت و نوسازیی نیاز ندارد، تا آن روز که خداوند مستضعفان را وارث زمین سازد.

سقف کعبه

چوب، اساسی‌ترین عنصر تشکیل دهنده سقف کعبه است. مناسب‌ترین چوبی که می‌تواند در این سقف به کار رود، چوبی است که دارای ویژگی‌های فنی متعددی؛ از جمله ویژگی‌های زیر باشد:

۱- مقاومت در برابر وزن برای طولانی‌ترین عمر فرضی.

۲- پایین بودن میزان انقباض تا حد نزدیک به صفر.

۳- مقاومت در برابر تغییرات آب و هوایی مناطق گرم و خشک.

۴- مقاومت در برابر موریانه و قارچ‌ها و دیگر حشرات ریز و همچنین رطوبت هوا.

۵- برخوردار بودن از طول، افزون بر ۱۰ متر و داشتن قطری که پس از آماده‌سازی نهایی، کمتر از یک متر نباشد.

روشـن اسـت دست یـافتن به چوب‌هـایی بـا این مشـخصات و آن هم برخـوردار از بالاـترین کیفیت، بـدون رایزنی بـا مراکز جهـانی پژوهشی درصنعت چوب امکان‌پذیر نبود.

به همین دلیـل با مراکزی در اروپا، استرالیا و نیوزیلنـد تماس برقرار شـد و در نتیجه مطالعات و رایزنی‌های صورت پـذیرفته و از میان انواع درخت‌های مورد بررسـی، چوب درخت تیک، که پیشتر نیز در برخی از طرح‌های توسـعه در عربستان از آنها استفاده شده بود و ویژگی‌هـای مـورد نظر؛ از جمله طول کـافی و قطر افزون بر ۱/۵ متر را داشت و دفع‌کننـده موریـانه بود وامکان خشک کردن آن درکوتاهترین زمان ممکن نیز وجود داشت و علاوه بر این، پس از روغن خوردن درخشش خیره کننده‌ای می‌یافت

ص: ۹۷

انتخاب شد.

انتخاب درختان مناسب: درختان تیک در جنگل‌های هند و برمه می‌رویند.

از این روی دیدارهایی از جنگل‌های نیلمپور در هند و رانگون در بِرمه انجام گرفت تا درخت‌های موجود در آنها بررسی شود. در نتیجه بررسی‌ها مشخص شد چوب مورد نظر در جنگل‌های برمه راحت‌تر در دسترس قرار می‌گیرد. به همین دلیل دو نماینده از شرکت بن لادن مأمور شدند از طریق وزارت جنگل در برمه با شرکت‌های فراوری چوب هماهنگی‌های لازم را انجام دهند تا درختان مناسب انتخاب و قطع شود و چوب آنها به کارگاه‌های آماده سازی اولیه و از آنجا پس از گزینش تنه‌های مرغوب‌تر به عربستان سعودی انتقال یابد.

جست و جوی درختان مناسب در مساحتی حدود ۱۳۰۰۰ هکتار در جنگل‌های بایو، کانا و مدییک که با پایتخت برمه ۱۰۰۰ کیلومتر فاصله دارند انجام پذیرفت و سرانجام درختان مورد نیاز در جنگل‌هایی با فاصله ۲۵۰ کیلومتر از رانگون که درختانی با کیفیت برتر داشت انتخاب شد.

در این عملیات مجموعاً ۱۳۷ اصله درخت قطع شد و پس از انتقال آنها به کارگاه فراوری ۴۹ تنه مرغوب‌تر برای استفاده در سقف و ستون‌های کعبه به عربستان انتقال یافت.

انتقال و آماده سازی: چوب‌های انتخاب شده به بندر جده منتقل شد و در آن‌جا به منظور خشک شدن نسبی، به مدت شش ماه در هوای آزاد گذاشته شد و پس از این مدت به کوره‌های ویژه خشک کردن انتقال داده شد و نسبت رطوبت آنها تا ۱۵٪ کاهش یافت.

پس از این مرحله نوعی ماده نگهدارنده غیر سمی و فاقد رنگ و بو به نام برای محافظت، بر این چوب‌ها پاشیده شد.

سپس در پی برش چوب‌ها به اندازه‌های مناسب سر تیرک‌ها و نقاطی از آنها که سنگینی را مستقیماً تحمل می‌کرد با ورقه‌های فلزی مقاوم در برابر زنگ زدگی پوشش شد.

طراحی سقف: قطعه‌های چوب به کیفیتی انتخاب شد که اندازه‌های ستون‌ها و تیرک‌ها با آنچه از پیش وجود داشته است برابری کند. سپس ستون و تیرک‌ها در فاصله‌های مناسب و مساوی نصب گردید، به گونه‌ای که وزن سقف به صورت مساوی و متوازن بر آنها و سپس بر دیوارها توزیع شود.

عایق بندی: پس از نصب سقف چوبی کعبه، لایه‌ای از عایق رطوبتی روی آن قرار گرفت و روی این لایه نیز با لایه‌ای از بتون سبک تقویت و برای جریان آب بام، شیب بندی شد. در مرحله بعد سر تا سر روی بام با سنگ مرمر سنگفرش گردید.

ناودان: پس از پایان کار سقف و بام کعبه ناودان قدیم با ناودانی نو با همان اندازه‌ها و ابعاد و نیز نقش‌ها و کتابت‌های ناودان قدیم جایگزین گردید، با این تفاوت که ناودان جدید در مقایسه با قدیم محکم‌تر، زیباتر و بادوام‌تر ساخته شد.

پایه‌های ستون‌ها: در این مرمت به جای پایه‌های سنگیِ ستون‌های داخلی کعبه، پایه‌هایی از بتون مسلح ساخته و اطراف آنها کاملًا عایق بندی شد. همچنین برای آن که فشار خاک‌ها و مصالحی که درون کعبه را از سطح موازیِ در تا سطح موازی مطاف پر کرده است، مستقیماً به دیوار اصلیِ کعبه وارد نیاید، در کنار دیوارهای اصلی، در چهار

ص: ۹۸

سمت، دیوارهای حمایتی با بتون مسلح و با عایق بندی کامل تا ارتفاع موازی در کعبه بنا گردید.

شاذروان: همچنین در این مرمت، سنگ‌های کهنه شاذروان با سنگ‌های جدید، البته با همان رنگ و کیفیتِ سنگ‌های قدیم، جایگزین شد.

گفتنی است در جریان کار، بخشی از شاذروان قدیم که در ناحیه پایین در کعبه قرار گرفته است، به دلیل مرغوبیت و استحکام و همچنین زیبایی سنگ‌ها، واگذاشته و از تعویض سنگ‌های آن خودداری شد.

تصویر ص ۱۲۹ کتاب الکعبه المعظمه

برشی از سقف و ستونهای کعبه

حِجر اسماعیل و نوسازی آن

در این مرمت سنگ‌های نمای دیوار حجر و نیز سنگ‌های کف آن برچیده و سنگ‌های جدیدی جایگزین آنها شد. همچنین چلچراغ‌های نصب شده بر روی دیوار تنظیف گردید و پس از آن به جای قبلی خود برگردانده شد. افزون بر این، برای درگاه‌های حجر از دو سوی، نرده‌ای مناسب از طناب‌های محکم و زیبا و سازگار با جایگاه و عظمت حجر اسماعیل فراهم گشت تا بتوان در مواقع ضرورت برای بستن حجر از آنها استفاده کرد.

دکه نگهبانی

در آخرین مرمت کعبه، در کنار رکن حجرالأسود برای نگهبانی و ساماندهی استلام حجرالأسود از سوی حاجیان، دکه‌ای بنا شد. این دکه از سنگ مرمر ساخته شده و با عبور آب سرد از کف آن، سرد نگه داشته می‌شود.

ص: ۹۹

پی‌نوشتها:

ص: ۱۰۰

نقد و معرّفی کتاب

اشاره

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۰۱

کتاب‌شناسی آثار حَمَد الجاسر

«حمد الجاسر: دراسة لحياته مع ببليوجرافية شاملة لأعماله المنشورة»،

به کوشش کتابخانه ملّی ملك فهد، چاپ اوّل، ریاض، ۱۴۱۵ ق. ۱۹۹۵ م.

حمد الجاسر از بزرگترین مورخان و جغرافی دانان معاصر کشور عربستان و جزو پرکارترین دانشمندان این کشور است که شهرت جهانی دارد. او در شناخت قبایل و تیره‌ها و انساب عرب نامور است. حمد بن محمّد بن الجاسر به سال ۱۳۲۸ ق. در روستای «برود» در منطقه نجد، در خانواده‌ای کشاورز و فقیر به دنیا آمد. در هفت سالگی مادر خود راازدست داد ودوران کودکی‌را با ناتوانی وبیماری پشت سرگذاشت؛ به طوری که تا چهار سالگی توان راه رفتن نداشت. مقدمات علوم را ابتدا در روستا و سپس در ریاض آموخت و در سال ۱۳۴۱ ق. موفق به حفظ قرآن کریم شد و پس از آن به زادگاهش بازگشت و به تعلیم و تدریس بچه‌های روستایش پرداخت.

سرانجام در سال ۱۳۴۶ ق. برادر بزرگش او را برای ادامه تحصیل علوم دینی به ریاض برد. او از جمله کتاب‌هایی که آموخت «آداب المشی إلی الصلاة» از محمّدبن عبدالوهاب بود.

در سال ۱۳۴۸ حج‌گزارد و به آموزشگاه اسلامی سعودی (المعهد الاسلامی السعودی) پیوست و در سال ۱۳۵۳ از بخش قضای شرعی آن فارغ التحصیل شد. و طیّ سال های ۱۳۵۳– ۱۳۵۷ به تدریس در یَنْبع، جُده، مکّه، احساء، ظهران و ریاض پرداخت.

مدّتی نیز در ظبا در شمال حجاز به سال ۱۳۵۷ به قضاوت مشغول شد.

به سال ۱۳۵۸ به قاهره مسافرت کرد و در دانشکده ادبیات قاهره مشغول تحصیل شد ولی به دلیل رویداد جنگ جهانی دوم نتوانست تحصیل در آنجا را تمام کند و پیش از پایان تحصیل به عربستان بازگشت. مدتی نیز به سال ۱۳۷۶ مدیر دانشکده علوم شرعی و دانشکده لغت عربی در ریاض بود.

وی همچنین به روزنامه‌نگاری و تأسیس روزنامه روی آورد و در سال ۱۳۷۲ اولین روزنامه در ریاض به نام «یمامه» را منتشر کرد. آنگاه به تألیف و تحقیق و نشر روی آورد و «دارالیمامه للبحث والترجمة والتألیف» را بنا نهاد و ماهنامه تخصصی «العرب» را به سال ۱۳۸۶ منتشر کرد که از مشهورترین و معتبرترین مجله‌های کشورهای عربی است و در سال ۱۴۰۹ فهرست راهنمای ۲۳ ساله آن با عنوان «العرب: مجلة تعنی بتاریخ العرب:

الفهارس العامّة فی خلال ثلاثة وعشرین عاماً: ۱۳۸۶– ۱۴۰۹» منتشر شد. مجلّة العرب شهرت جهانی یافت و نوعی نهضت علمی در عربستان پدید آورد و دانشمندان بزرگ

ص: ۱۰۲

جهان عرب مقاله‌های خود را در زمینه تاریخ جزیرهٔ العرب و ادبیات در آن منتشر کردند و گروهی از نویسندگان به مناسبت بیستمین سال نشر آن مجلس بزرگداشتی برپا کردند.

شروع نویسندگیِ حمد الجاسر، به سال ۱۳۴۹ برمی‌گردد که نوشتن مقاله در روزنامه «صوت الحجاز» را آغاز کرد. سپس نشر مقاله‌های تاریخی خود را در روزنامه‌های «أمّ القری»، «المنهل»، «المدینه» و «البلاد السعودیه» ادامه داد. همچنین مقاله‌هایی از او در مجلّه‌های مجمع علمی عربی دمشق «الرساله»، «الفتح» و مجلّه دانشگاه ریاض به نام «مجلّهٔ جامعهٔ الملك سعود» به چاپ رسید.

وی افزون بر تألیف، متون بسیاری را با دقّت، تحقیق، تصحیح و یا تلخیص کرده است. الجاسر به بسیاری از کتابخانه‌های جهان سرزده و در آنها به جستجوی تراث علمی و تحقیق پرداخته است؛ از جمله آنها است کتابخانه ملّی الجزایر، ایاصوفیه، کتابخانه واتیکان و کتابخانه مسجد جامع صنعا.

وی همچنین در سال های ۱۹۵۱، ۱۹۵۴، ۱۹۵۸ به ترتیب به عضویت فرهنگستان زبان دمشق، مجمع علمی عراق و فرهنگستان زبان قاهره برگزیده شد.

دولت سعودی در سال ۱۴۰۳ به وی جایزه داد و یکی از کسانی که او را مستحقّ اخذ جایزه دانست درباره‌اش نوشت:

«غنیّ عهوده العلمیّهٔ عن کلّ تعریف وتقصر أیّ کلمات عن أن توفیه حقّه من الإشادهٔ والتکریم، لقاء جهوده العلمیّهٔ والأدبیّهٔ، والتی یحقّ للمملکهٔ العربیّهٔ السعودیّهٔ أن تعتزّ بها کلّ الاعتزاز ولذا فنحن نضعه علی قمّهٔ المرشّحین لنیل جائزهٔ الدولهٔ السعودیهٔ فی الأدب».

الجاسر در سال ۱۴۲۱ بدرود حیات گفت.

به پاس خدماتِ بسیارِ حمد الجاسر به فرهنگ و ادب و جغرافیای عرب و به خصوص جزیرهٔ العرب و عربستان، کتابخانه ملّی ملک فهد در ریاض به سال ۱۴۱۵، کتابی در معرفی وی و آثارش، تألیف و نشر کرد. این کتاب در ۲۶۰ صفحه رحلی کوچک و با کاغذ گلاسه و به شکلی بسیار زیبا با عنوان «حمد الجاسر: دراسهٔ لحیاته مع ببلیوجرافیهٔ شاملهٔ لأعماله المنشورهٔ»، در دو بخش اصلی تنظیم و چاپ شده است:

بخش اوّل: شامل زندگی‌نامه و فعالیت‌های علمی و نیز تصاویر و دست‌خط هایی از او؛ که عمده آگاهی‌های ما از زندگی او، از همین بخش گرفته شده است.

بخش دوّم: شامل معرّفی بیش از یک هزار و یکصد اثر از وی؛ اعمّ از تألیف، تحقیق، ویرایش، مقدمه‌نویسی بر آثار دیگران، مصاحبه، نقد و معرفی کتاب در مجلّه‌ها و روزنامه‌های مختلف، با ذکر دقیق منبع؛ از قبیل نام کتاب یا روزنامه و مجلّه، سال نشر، شماره صفحات، عنوان بحث و ...

در پایان نیز دو فهرست؛ یعنی فهرست مؤلفان و فهرست موضوعات درج شده است که به خصوص فهرست دوّم بسیار راهگشاست و با یک نگاه کلّی می‌توان از همه کارهای الجاسر درباره موضوعات گوناگون آگاه شد.

این اثر تمام آثار علمی حمد الجاسر در سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۴۱۵ را به ترتیب الفبایی عناوین آنها، به دقّت معرفی کرده و محلّ نشر و سایر چگونگی‌های آنها را نشان داده است. هر مقاله یا نقد و معرفی کتاب یا تألیف و تحقیق وی در این فهرست یک شماره

ص: ۱۰۳

دارد و در فهرست‌های پایانی کتاب به این شماره ارجاع شده است. البته عملًا این آثار، مقاله‌های کوتاه است که گاهی در چند شماره مجلّه یا روزنامه‌ای چاپ شده و در این میان سفرنامه‌های حمد الجاسر یا معرفی‌های او درباره سفرنامه‌های دیگران سهم بسزایی دارد. نمونه‌هایی از آثار وی از این قرار است:

* الآثار الاسلاميّة فی مکّة المشرّفة (ش ۱).

* أحاديث حول تراثنا المبعثر فی مكتبات العالم (ش ۳۲- ۲۶).

* الأخبار الغريبة فی ذكر ما وقع بطَيْبة (۱) الحبيبة (ش ۳۶ و ۳۷)

* دعوة للعلماء لتبيين حدود عرفات، مزدلفة، منى (ش ۳۱۸).

* الدكاترة والعبث بالتراث (ش ۳۳۰- ۳۱۹).

* رحلة الى طَيْبة (ش ۴۰۹- ۴۰۵)

* الرسّ فی القرآن الكريم وآراء الباحثين حوله (ش ۴۱۳)

* القطائع النبوية (ش ۵۹۹- ۵۹۲)

* ما اتّفق لفظه وافترق مسمّاه من أسماء الأمكنة (۷۳۱- ۶۱۵)

* مخطوطات جديدة بالدراسة والنشر (ش ۷۵۳- ۷۴۵)

* المدينة المنوّرة فی مطلع القرن الثانیعشر كما يصفها النابلسی فی رحلة (ش ۷۶۹- ۷۶۱)

* المرأة فی حياة الشيخ محمّد بن عبدالوهاب (ش ۷۷۲)

* المغانم المطابة فی معالم طابة (۲) تأليف فيروزآبادی، تحقيق حمد الجاسر (ش ۸۵۹)

* مقام إبراهيم عليه السلام، از فاكهی (م ۲۷۲)، تحقيق حمد الجاسر (ش ۸۶۲)

* مكّة المكرّمة فی القرن السابع، كما فی رحلتی التجيبی الأندلسی (ش ۸۶۹)

* المناسك و أماكن طرق الحجّ و معالم الجزيرة، از ابن اسحاق (م ۲۸۵) تحقيقِ حمد الجاسر (ش ۸۸۹ و ۸۹۰)

* من نوادر المخطوطات (ش ۱۰۴۷- ۱۰۴۵)

* مؤلّفات فی تاريخ المدينة (ش ۱۰۷۰- ۱۰۶۷)

* نونية الكميت بن زيد الأسدی وشرحها لأبی رياش اليمامی، تحقيق حمد الجاسر (ش ۱۱۰۲)

* وصف المدينة المنوّرة فی سنة ۱۳۰۳، از علی بن موسى افندی، تحقيق حمد الجاسر (ش ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳)

* وصف مكّة شرّفها اللّه وعظّمها، و وصف المدينة المنوّرة كرّمها اللّه، ووصف بيت المقدس المبارك ما حوله، از تلمسانی (م ۶۷۶) تحقيق حمد الجاسر (ش ۱۱۱۴)

امید است این مقاله کوتاه در معرفی تلاش‌ها و کوشش‌های حمد الجاسر، درسی باشد برای همه ما که بیشتر برای معرّفی و احیای آثار و مآثر شیعه بکوشیم و در دفاع از مذهب خود بیشتر تلاش کنیم.

۱- طیبه وطابه یکی از نام‌های مدینه طیّبه است.

۲- همان.

ص: ۱۰۴

خاطرات

اشاره

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۰۵

غیر از خدا هیچکس نبود مشقهای سفر حج

محمّد اسفندیاری

در سال ۱۳۷۹ شمسی، که به سال قمری ۱۴۲۱ سال از هجرت پیامبر از مکّه گذشته بود، مرا هجرت به مکّه افتاد و این دعایم مستجاب شد: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرام».

در آن سفر به تنها چیزی که نمی‌اندیشیدم، نگارش سفرنامه بود. آن هم بدین دلیل که عصر سفرنامه نویسی را سپری شده می‌دانم و چنین می‌پندارم که رسانه‌های گروهی و خبرگزاران بدین مهم اهتمام می‌ورزند و لذا باید چیزی نوشت که دیگری نمی‌نویسد. امّا برای من، که قلم انگشت ششم است، مگر امکان قطع انگشت بود؟ این بود که هرگاه فراغتی از عبادت حاصل می‌شد، می‌نوشتم و می‌نوشتم و می‌پنداشتم که بدین آیه جامه عمل می‌پوشم: فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ. (۱) چون از دیار یار برگشتم و در سیاهه‌هایم نگاهی دیگر افکندم، آنچه حسب حال بود و حکایت شور و اشتیاق خویش، در آب افکندم. گفتم خواننده را چه فایدت که تجربه‌های شخصی و احساسات فردی مرا بداند و بخواند؟ امّا آنچه از نوشته‌هایم در آب نرفت، همین است که در مرکّب فرو رفته و امید که به یک بار خواندن بیرزد.

عنوان فرعی این اوراق را «مشق‌های سفر حج» نهادم تا انتظار خواننده را پایین بیاورم؛ زیرا این نوشته‌ها در سفر و بدون دسترسی به منابع فراهم آمده است و نباید انتظار داشت که جز سیاه‌مشقی بیش نباشد.

فصل حج

... و اینک برگی دیگر از دفتر زندگی ما ورق می‌خورد و به حج می‌رویم.

دیگر کسی را نمی‌سزد که بگوید: «به کجا چنین شتابان؟» زیرا به آنجا می‌رویم که آسمانش نه این رنگ است و کرّوبیان، صف در صف، ایستاده‌اند.

«پلّه پلّه تا ملاقات خدا» می‌رویم؛ با نردبانی که پایه‌اش در خانه یکایک خداباوران است و سوی دیگرش در خانه خدا؛ خانه آزاد شده، خانه‌ای که هیچکس مالک آن نیست و از آنِ همه است.

به زیارت خانه خدا می‌رویم، خدای همه خانه‌ها، خدای همه خلق که آغوش برای جملگی گشوده است تا سر بر سینه او نهند و مُهرِ مِهرِ او را بر دل و سینه زنند.

به حریمِ حرمِ خدا گام می‌نهیم، آنجا که پیامبران گام نهاده‌اند: آدم، ابراهیم، محمد؛ به آنجا قدم می‌گذاریم که قدمگاه خداباوران بوده است و سزاست که در آنجا سر بگذاریم.

۱- انشراح: ۷

ص: ۱۰۶

دیار خود را می گذاریم و دیار یار را بر می گزینیم، بلکه یار را. پس خود را می گذاریم و یار را بر می گزینیم تا گزینه یار شویم.

به حج می‌رویم، با شرم و شوق. شرم از آنچه کرده‌ایم و شوق به آنچه خواهیم کرد.

می‌رویم تا تجدید شخصیّت کنیم و پوستی دیگر اندازیم و پیش از آنکه بمیریم، بمیریم و با تولّدی دیگر، نوزایی خویش را جشن بگیریم.

کوی دوست را آهنگ می کنیم تا سر بر خاک بگذاریم و دل از خاک برداریم و از همه تمنّیات و تعلّقات آزاد شویم و بر هر چه که هست، چهار تکبیر زنیم.

به آنجا می‌رویم که خداوند میزبان و حج گزار میهمان است و سفره‌اش را پیر پیامبران گسترده و مائده‌های آسمانی و شراب‌های روحانی آن را رحمت جهانیان برنهاده است؛ باشد که با هر نواله‌ای، جان را فربه سازیم و با هر قدحی، دل را طراوت بخشیم.

می‌رویم تا با خدا بیعت کنیم و از بیعت غیر او تن زنیم. به مقام ابراهیم برسیم و توان ایثار اسماعیل را بیابیم و سعی را از هاجر بیاموزیم.

می‌رویم تا از گناهان هجرت کنیم و جهاد با نفس. آنک چندان رویینه‌تن شویم که شیطان را رمی کنیم و در سه جبهه با زر و زور و تزویر بستیزیم.

به عرصه نیایش و صحنه نمایش می‌رویم؛ صحنه نمایش توحید و نیایش به آستان او. ایستادن بی‌نهایت کوچک در برابر بی‌نهایت بزرگ و جذب کاه در کهربا.

جامه دنیا را بر می کنیم؛ جامه‌ای که دیگر تنها تن‌پوش نیست، بلکه وسیله جلوه‌فروشی و تفاخر شده است. جامه فخر را از خود جدا می کنیم تا از هم جدا نشویم و یکرنگ گردیم و به رنگ خدا درآییم. بی‌جلوه می‌شویم تا یارای تماشای کسی را بیابیم که با صد هزار جلوه بیرون آمده است.

مسیر و مصیر خود را خدا می کنیم و لبّیک می گوییم، لبّیک.

بر گرد خانه دوست

... و اینک به مکّه گام نهاده‌ایم؛ به آنجا که با سر دویده‌ایم تا گام نهیم؛ به شهری که بر آن امنیّت سایه‌گستر است؛ مادرِ شهرهای جهان؛ مادری که هزاران سال از عمر او سپری شده و خلقی واله آن است.

آری، به مکّه آمده‌ایم، امّا نمی‌خواهیم سیر بی‌سلوک کنیم. بدین رو از همه دیدنی های آن چشم می‌پوشیم و فقط به خانه خدا چشم می‌دوزیم. نیم نگاهی هم به تکنولوژی و ساختمان‌های آسمانخراش آن نمی کنیم و به سوی خانه‌ای می‌رویم که نه تکنولوژی، بلکه ایدئولوژی آن را بنا کرده و نه تنها آسمانخراش نیست، که در گودالی بنا شده است. گودالی که رفیع ترین نقطه زمین است و بنای بر آن بلندترین بناست و تو گویی آسمان در زیر آن گنجانده شده و هیچگاه از باد و باران گزند نمی‌بیند.

رسیدن به مکّه همان و رهنمون شدن به کعبه نیز همان. بیدرنگ آنجا را در کانون توجّه خویش قرار می‌دهیم تا غبار از دل بزداییم.

به خانه خدا می‌رویم، خانه خلق، خانه دیرینه و از مالکیّت این و آن رهیده. خانه‌ای که در قباله احدی نیست و از آنِ خداوند احد است و برای جمهور خلق.

به خانه خدا می‌رسیم و خود را چون پروانه‌ای می کنیم و دور آن می گردیم تا خدا از آن ما گردد؛ «مَنْ کانَ لِلَّهِ کانَ اللَّهُ مَعَهُ». خود را در برابر خدا کوچک و کوچک می کنیم؛ به

ص: ۱۰۷

کوچکی یک پروانه و به زیبایی همان. خود را در برابر او کوچک می‌کنیم تا در برابر جز او کوچکی نکنیم. آری، اینجا آنکه کوچکتر است بزرگتر است.

به گرد خانه خدا می‌گردیم، فقط هفت بار، به شماره آسمان ها و زمین. گویا با آسمان ها و زمین در گرد این خانه‌ایم و نه تنها من و تو، که «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» نیز.

به گرد خانه‌ای می‌گردیم که در آنجا آرامگاه هاجر است؛ یک زن، آن هم کنیز و آن هم سیه چرده. شگفتا! یک کنیز سیاه در خانه خدا و خلقی گرد آن. و چه اشارتی و عبرتی برتر از این که در چشم خدا، میان مرد و زن و سیاه و سفید تفاوتی نیست و برتری به پرواپیشگی است و اگر آن پرواپیشه کنیزی سیاه باشد، باشد.

طواف می‌کنیم و آنک دوگانه در برابر خداوند یگانه می‌گزاریم؛ پشت مقام ابراهیم.

باشد که آن مقام را دریابیم و از قیام او درس آموزیم و بر دین او قامت بندیم.

و در فرجام، سعی می‌کنیم؛ از صفا تا مروه و به آهنگ خدا. در پیِ عمری دویدن از خانه تا محلّ کار و به مقصود نرسیدن، در اینجا سعی می‌کنیم و امید می‌بریم به مقصود برسیم. خدایا! ناامیدمان مکن.

غیر از خدا هیچکس نبود

... و سرانجام کاروان ما نیز به مکّه رسید و خدا را به آغوش جان کشید. تقویم زمان حکایت از آن داشت که ۱۴۲۱ سال از هجرت پیامبر گذشته است و در آغاز قرن بیست و یکم و هزاره سوم میلادی هستیم. عقربه ساعت نیز نشان می‌داد که سه ساعت از صبح گذشته است و چنانکه مردم می‌گویند، سه نیمه شب است.

کاروانیان همسفران من بودند که در این سفر کوتاه با یکدیگر دوست شده بودیم.

دیگر، یکدیگر را نه همسفر، که دوست می‌دانستیم و این احساس در من بیشتر ریشه داشت.

غبار سفر را نزدوده بودیم که خانه خدا را آهنگ کردیم. پا در رکاب گذاشتیم و حاضر یراق رفتیم. دیدیم آنچه را حتّی در پندار نمی‌گنجاندیم. پیر و جوان، سفید و سیاه، مرد و زن و از همه اصناف مردم و کشورهای گونه‌گون، چون دانه‌های برف برگرد خانه دوست می‌گردیدند و می‌گریستند و زمزمه می‌کردند. همه در کنار هم و هر یک در کنار خدا و همنشین با او شده بودند. آری، «انَا جَلیسُ مَنْ ذَکَرنی».

نمی‌دانم آسمان به زمین آمده بود یا زمین به آسمان بال گشوده بود. هر چه می‌دیدم رنگ خدایی داشت و هر که را می‌نگریستم، خداگونه شده بودند. تو گویی در گرداگرد این خانه، بشر خاکی نبود، انسان افلاکی بود. همگان پا بر زمین داشتند، امّا سر در آسمان و دست بر آستان جان جهان.

گردیدیم، دوگانه گزاردیم، کوشیدیم و تقصیر کردیم و عذر تقصیر آوردیم تا از تقصیراتمان بگذرد. بگذریم و بگذاریم.

برگشتیم که یکی از رهیاران پرسشی کرد و آتش بر دل افکند: چه دیدی؟ زبان در کام کشیدم و اینک قلم از نیام می‌کشم و برمی‌نویسم که خدا را، خدا؟؟؟. یافتم، یافتم.

کجاست ارشمیدس که طلب و طرب را بنگرد.

آری، در دیار یار همه بودند، امّا غیر از خدا هیچکس نبود.

ص: ۱۰۸

مقصد و مقصود

آنکه از خانه خود روانه می‌شود تا خانه خدا را زیارت کند، یک مقصد و یک مقصود (۱) دارد و این دو همواره ملازم یکدیگر نیست. مقصد وی خانه خداست و مقصود او تقرّب به خدا. به دیگر سخن، مقصد او کوی دوست است و مقصود او روی دوست؛ زیرا زیارت خانه خدا وسیله است و هدف از آن، تقرّب به خدا و خداگونه شدن.

برخی همین که به مقصد می‌رسند، می‌پندارند که به مقصود رسیده‌اند و شاهد را در آغوش گرفته‌اند. حال آنکه گفته‌اند:

هر چه در این پرده نشانت دهند گر نستانی به از آنت دهند

پس هرگز نباید در مقصد ایستاد و باید بالا و بالاتر رفت و به چند پایه هم قناعت نکرد.

پایه بسیار سوی بام بلند تو به یک پایه چون شوی خرسند

در این سیر نباید به آنچه یافتیم بسنده کنیم، بلکه باید دست از طرب و طلب برنداریم و بیشتر بخواهیم و به خدا نزدیکتر شویم.

من غلام آنکه او در هر رباط خویش را واصل نداند بر سماط

همچو مستسقی کز آبش سیر نیست بر هر آنچه یافتی باللّه مایست

باید چندان به خدا نزدیک و نزدیکتر شد تا بتوان او را دید و جز او را ندید.

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیّت

سخن کوتاه که حجگزار باید «مُهاجِراً الی اللَّهِ» (۲) تا مقصد برود و «فَفِرُّوا الَی اللَّهِ» (۳) را در تیررس دید خویش قرار دهد و در مقصود چندان غوطه‌ور شود، بلکه غرق شود، که به مقام ... قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ ... (۴) دست یازد.

پس در حج دو سیر باید: سیر آفاقی و سیر انفسی. با آن به مقصد می‌توان رسید و با این به مقصود. بهوش که در مقصد نمانیم و از آن گامی فرا پیش نهیم.

حجّ مقبول

حج یک «سیر روحانی» است و نه یک «سفر جغرافیایی». البتّه سفر از یک نقطه جغرافیایی به نقطه‌ای دیگر هست، امّا تنها این نیست. هدف از این سفر، سیر است؛ سیر با سلوک. و شرط این سیر، سفر است، امّا این شرط، شرط لازم است و نه کافی. پس حج با توریسم و سیاحت و جهانگردی فرق می‌کند و هر که چنین پنداری از حج دارد، و یا با چنین پنداری به حج می‌رود، محنت بادیه به سیم می‌خرد و شاهد را در آغوش نمی‌گیرد.

امّا و شگفتا که عدّه‌ای به «سفر این سیر» بیش از «سیر این سفر» می‌اندیشند. برای سفرشان به‌دقّت برنامه‌ریزی می‌کنند و مقدّمات و مؤخّرات و لوازم آن را مطمح نظر قرار می‌دهند، امّا برای سیرشان گام از گام برنمی‌دارند و بدون آماده‌سازی فکری و اخلاقی روانه می‌شوند. لسان الحال این عدّه این است که حج یک سفر است، با مقداری تشریفات عبادی که لزوماً تأثیری در زندگی آینده حجگزار ندارد. حال آنکه هرگز چنین نیست و نه تنها حج، بلکه دیگر عبادات نیز بر پایه مصالحی تشریع شده و تأثیری شگرف

۱- در فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه «مقصد»، آمده است: اگر کسی برای کتاب خریدن به بازار برود، مقصد او بازار است و مقصودش کتاب.

۲- نساء: ۱۰۰

۳- ذاریات: ۵۰

۴- انعام: ۹۱

ص: ۱۰۹

و شگفت در زندگی هر مسلمان دارد. اگر آثار یک عبادت در مشی و منش مسلمانی دیده نشود، دانسته می‌شود که وی به پوسته آن عبادت اقتصار کرده و مغز آن را فرونهاده است.

حج مبتنی بر یک سلسله مناسک فقهی است، امّا فقط مناسک فقهی نیست، بلکه دربردارنده مناسک فکری و اخلاقی نیز هست و گوهرش نیز در همین است. اگر مناسک فقهی حج بدون پشتوانه و ثمره فکری و اخلاقی بود، فقط تشریفات صوری شمرده می‌شد و هرگز درس‌آموز و غفلت‌زدا نبود. حال آنکه مناسک و اعمال حج شعائراللّه است و شعائر موجب تقرّب به خدا می‌شود.

البتّه شرط صحّت حج غیر از شرط قبولی آن است. شرط صحّت حج، عمل صحیح به مناسک فقهی است و شرط قبولی آن، عمل به مناسک اخلاقی حج. بنابراین حج سیر بی سلوک نیست و حتّی دقیق‌تر آن است که بگوییم سیر و سلوک نیز نیست، بلکه سلوک و سیر است. هدف از آن سلوک است و لازمه آن، سیر. بدین رو در حج نباید فقط به مناسک و اعمال اقتصار کرد و با به جا آوردن آنها چنین پنداشت که دیگر وظیفه‌ای بر عهده نداریم. خداوند در سوره حج آیه ۳۷، فرموده است:

لَنْ یَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَکِنْ یَنَالُهُ التَّقْوَی مِنْکُمْ ....

«گوشت ها و خون های قربانی به نزد خداوند نمی‌رسد، بلکه تقوای شما به نزد او می‌رود.»

همچنین در سوره بقره، آیه ۱۹۷، ضمن اینکه از مناسک فقهی حج سخن رفته، خطاب به حجگزاران آمده است:

وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوَی ....

«توشه برگیرید و بهترین توشه، تقواست.»

از همین دو آیه دانسته می‌شود که آنچه از حج مورد نظر خداوند است، تقواست و همه مناسک به شرط تقوا پذیرفته می‌شود. همان‌گونه که در سوره مائده، آیه ۲۷، آمده است:

انَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقینَ ...؛ «براستی که خداوند از متّقین می‌پذیرد.»

حج، زیارت حرم خداوند است، چنانکه قلب هر انسان نیز حرم خداوند است (القَلْبُ حَرَمُاللّه). پس نمی‌شود با قلبی که غیر خدا در آن راه یافته است، به زیارت حرم خدا رفت.

رسم عاشق نیست در یک دل دو دلبر داشتن یا ز جانان یا ز جان بایست دل برداشتن

نمی‌شود آن حرم خداوند را زیارت کرد و این حرم خداوند را رعایت نکرد و به مادّیگری اخلاقی و اقتصادی آلوده ساخت. هم آن خانه باید پاک باشد و هم این خانه، و هم آن خانه را باید زیارت کرد و هم این خانه را رعایت.

نخورد از عبادت، بر آن بی‌خرد که با حق نکو بود و با خلق بد

حج در زندگی هر مسلمان یک سرفصل است و هر حاجی باید زندگی پیش و پس

ص: ۱۱۰

از حج او با یکدیگر متفاوت باشد. پذیرفتنی نیست که کسی به حج برود و برگردد و همان‌گونه زندگی کند که پیشتر زندگی می‌کرد. برگشت‌از حج نباید برگشت به زندگی گذشته باشد، بلکه باید پیشروی به سوی حیات طیّبه باشد. حج، «فرارٌ إِلَی‌اللَّه» است و برگشت از سفر حج نباید «فرارٌ مِنَ‌اللَّه» باشد، بلکه باید «قرار مَعَ‌اللَّه» باشد.

آنکه گرفتار بت نفس است و ساکن بیت الهوی، نمی‌تواند بیت‌اللَّه را زیارت و آداب اخلاقی آن را رعایت کند. او سیاحت و تجارت می‌کند و نه زیارت. حدّاکثر اینکه زیارتش صحیح است، امّا مقبول نیست و به آن پاداش داده نمی‌شود. و پیداست که آنچه مطلوب است، حجّ مقبول است و نشانه آن، ترک گناه. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«آیَةُ قَبولِ الْحَجِّ تَرکُ ما کانَ عَلَیهِ الْعَبدُ مُقیماً مِنَ الذُّنوبِ».

«نشانه قبولی حج این است که حاجی از گناهانی که در پیش انجام می‌داده است، دست بردارد.»

آری، حج صحیح غیر از حجّ مقبول است. حجّ صحیح لزوماً حجّ مقبول نیست، امّا حجّ مقبول لزوماً صحیح است. بنابراین، باید در پی حجّ مقبول بود و دغدغه آن را داشت.

هر که کارد قصد گندم باشدش کاه خود اندر تبع می‌آیدش

بسیاری از حجگزاران فقط دلنگران حجّ صحیح هستند و حتّی با هزار گونه وسواس، به مناسک فقهی حج عمل می‌کنند، امّا و دریغا که هرگز دغدغه حجّ مقبول را ندارند و اصلًا چنین موضوعی برایشان مطرح نیست. در نتیجه نگریسته می‌شود که زندگی پیش و پس از حج آنها هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارد و در حالی که یک لقب به آنها افزوده شده، هیچ فضیلتی برایشان حاصل نشده است.

پاداش حج

«بهشت را به بهانه می‌دهند و نه به بها.»

«بهشت را به بها می‌دهند و نه به بهانه.»

از این سخن، که یکی از آنِ یکی از عارفان شوریده‌سر است و دومی، گفته یکی از روحانیّون عملگرا، کدام درست است؟

چنین می‌نماید که هر یک از این دو سخن، به اعتباری، درست است و لذا می‌توان هر دو را با یکدیگر جمع کرد. می‌شود گفت که بهشت را به بها می‌دهند؛ زیرا آنچه یک بنده مطیع خداوند انجام می‌دهند، بهای بهشت است و در روایات نیز تعبیر «ثمن الجنّة» آمده است. از سوی دیگر می‌توان گفت که بهشت آنقدر گران است و بهایی که در برابر آن پرداخت می‌شود چندان اندک است که آن بها، جز بهانه‌ای بیش نیست. بنابراین شایسته می‌نماید که گفته شود بهشت را به بهایی می‌دهند که بهانه است.

بهشت چندان سرشار از نعمت های خداوندی است که هم به درک نمی‌آید و هم به وصف (لا یُدرک وَ لایُوصَف)، و یکی از نعمت های آن نیز این است که انسان در آن جاوید است و هرکه در آنجا قدم بگذارد هرگز بیرون نمی‌شود. حال بنگرید که در مقابل آن بهشت و آن همه نعمت، یک بنده مطیع خداوند چه می‌کند که این همه پاداش می‌یابد؟ کسی که همه واجبات و مستحبات را انجام دهد و از کلّیه محرّمات و مکروهات

ص: ۱۱۱

بپرهیزد، کار دشوار و توانفرسایی انجام نداده و اصولًا خداوند هیچ عمل مشقّت‌باری را واجب نکرده است. همان‌گونه که در قرآن آمده است:

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ .... (۱) «خداوند برای شما آسان خواسته و دشوار نخواسته است.»

مضافاً اینکه خداوند در برابر هر کار نیکی به انسان ده پاداش می‌دهد:

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا .... (۲) بنابراین، پاداش بهشت و پاداش ده برابر به هر حسنه، بسی گرانتر از اعمالی است که یک بنده مطیع خداوند انجام می‌دهد. خداوند بهای اندکی دریافت می‌کند و پاداش گرانی پرداخت می‌نماید و آن بها، بهانه‌ای است برای ورود به بهشت.

اضافه کنیم که اگر میانگین عبادات و طاعات هر انسان پنجاه سال باشد، پاداش آن نیز پنجاه سال می‌شود. امّا خداوند در برابر مدّتی طاعت، کمتر یا بیشتر از پنجاه سال، بهشت جاودان را به انسان پاداش می‌دهد. از اینجا نیز دانسته می‌شود که خداوند پاداشی گرانتر از بهایی که انسان ها برای بهشت می‌پردازند به آنها می‌بخشد و در واقع آن بها را بهانه ورود به بهشت می کند.

حال به ربط این موضوع با موضوع حج بپردازیم. در روایات متعدّدی آمده که پاداش حجّ مقبول، بهشت است. پیداست که این پاداشِ بزرگ به ازای یک فریضه، از سر لطف و رحمت خداوند است و او خواسته بدین وسیله بندگانش را بیامرزد و بهشتی کند.

موسم حج، موسم ریزش گناهان است و حجگزار، اگر هم با کوله‌باری سنگین از گناه به خانه خدا آمده باشد، بدون کوله‌بار گناه به خانه‌اش رهسپار می‌شود. از آن پس، او می‌ماند و آینده‌ای که در پیش دارد: آیا دیگر بار کوله باری از گناه فراهم می‌سازد یا آنکه سبکبار از گناه، آینده را در می‌نوردد. امام صادق علیه السلام فرموده است:

«اذا افاضَ الرَّجُلُ مِنْ مِنى وَضَعَ يَدَهُ مَلك فى كِتْفَيهِ ثُمَّ قالَ: اسْتَأْنِفْ».

«هنگامی که حاجی از منا کوچ می کند، فرشته‌ای دست بر شانه‌های او می گذارد و می گوید: اعمال را از سر بگیر.»

در حدیث فوق تصریح شده است که در منا کارنامه حاجیان از گناه زدوده می‌شود و او تولّدی دیگر می‌یابد و باید زندگی را از نو آغاز کند. همچنین در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «از اهل عرفات آن کس جرمش بیشتر است که از عرفات برمی گردد و می‌پندارد که آمرزیده نشده است.»

این همه پاداش برای حجگزار از چه روست و مگر او چه می کند؟ پیداست که خداوند تکلیف بما لایُطاق نمی کند و حجگزار کاری توانفرسا انجام نمی‌دهد. این همه پاداش جز از سر کرامت و لطف خداوند نیست و او این عبادات را دستمایه آمرزش گناهان و ورود بندگان به بهشت کرده است.

شگفتا که برخی بندگان خداوند در پی کوچکترین بهانه‌ای هستند تا دیگران را تنبیه کنند، امّا خداوند بهانه‌هایی قرار داده است تا بندگانش را بیامرزد و روانه بهشت کند.

شگفت‌تر اینکه بعضی بندگان به این بهانه‌ها چنگ نمی‌زنند و از پرداخت بها برای ورود به بهشت، که بهانه‌ای بیش نیست، تن می‌زنند!

۱- بقره: ۱۸۵

۲- انعام: ۱۶۰

ص: ۱۱۲

بیعت با خدا

در گوشه‌ای از خانه خـدا سـنگ سیاهی وجود دارد که به همین نام، نامبردار است؛ حجرالأسود. گویا هیـچ نامی زیبنده این سـنگ نبود که فقط «سـنگ سیاه» خوانده شد. امّا این سـنگ، در دل و دیده مسـلمانان، از همه سنگ های جهان ارزنده‌تر است و آن را با کلّیه سنگ های سفید و رنگین، که بس گرانبهایند، عوض نمی‌کنند.

حجرالأسود نخستین سـنگی است که بر زمین نهاده شـده و چنانکه در روایات آمده، یادگار آدم از بهشت موعود است. مهمتر اینکه این سنگ، جنبه سمبلیک دارد و نماد دست خداوند در زمین است. اضافه کنیم که «دست خداوند» نیز، به شرحی که سپس خواهیم گفت، دربردارنده مفهومی سمبلیک است. لذا در اینجا دو نماد، رخ می‌نماید:

«دست خداوند» و «سنگی که دست خداوند است».

باری، در احادیث متعددی از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

«الْحَجَرُ یَمِینُ‌اللَّهِ فِی الارضِ فَمَنْ مَسَحَهُ مَسَحَ یَدَاللَّهِ».

«حجرالأسود دست خداوند در روی زمین است. هر که آن را لمس کند، دست خدا را لمس کرده است.»

همچنین در احادیث متعدّدی توصیه شده که طواف کننده، در هر طواف، حجرالأسود را استلام کند. از این احادیث و آنچه درباره حجرالأسود گفته شد، که «دست خداوند» است، دانسته می‌شود که استلام حجرالأسود به منزله بیعت با خداوند است.

بـدین صورت، هرکس بـا اسـتلامِ حجرالأسود، بـا خداونـد بیعت می‌کنـد و میثـاق می‌بنـدد و بیعت با خداونـد جنبه ملموس و عینی می‌یابد.

حاجت به تفصـیل نیست که مفاد بیعت با خداونـد چیست: بیعت با خـدا، یعنی بنـدگی در برابر خدا و سرکشـی در برابر غیر خدا. و اساساً لازمه بندگی در برابر خدا، سرکشی در مقابل غیر خداست. همان‌گونه که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که پس از استلام حجرالأسود گفته شود:

«آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ ...»

بندگی در برابر خدا و سرکشی در مقابل طاغوت، پیام رهایی بخش همه پیامبران است. در سوره نحل، آیه ۳۶، آمده است:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ....

«براستی که در میان هر امّتی پیامبری را برانگیختم [تابگوید] که خداوند را عبادت کنید از طاغوت دوری بجویید.»

طاغوت به هر موجود طغیانگر و متجاوز گفته می‌شود و از ریشه طغیان گرفته شـده و اگر چه مصدر است، به معنای اسم فاعل، یعنی طاغی، به کار می‌رود. در قرآن ضـمن بیان سرگذشت امّتهای پیشین، به طغیان عدّه‌ای در برابر خدا اشاره گردیده و از جمله، فرعون به عنوان طاغوت معّرفی شده است.

همچنین در سوره بقره، آیه ۲۵۶، درباره کفر به طاغوت و ایمان به خدا آمده است:

ص: ۱۱۳

فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَیُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَی لَاانفِصَامَلَهَا ....

«هر که به طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان آورد، براستی که به دستاویز استواری دست انداخته است که گسستی در آن نیست.»

آیات فوق دلالت دارد که لازمه ایمان به خدا و عبادت برای او، دوری از طاغوت و کفر به اوست. و چون در آیات دیگری فرعون به عنوان طاغوت معرفی شده است، معلوم می‌شود که مؤمنان باید از فرعونیان عصر خویش دوری کنند و به آنها کفر بورزند. و این است معنای «لا الهَ الَّااللَّه». آری، به گفته ستاره اقبال جهان اسلام:

بنده را با خواجه خواهی در ستیز تخم لا در مشت خاک او بریز ...

ای که اندر حجره‌ها سازی سخن نعره لا پیش نمرودی بزن

به اصل سخن برگردیم: بیعت با خداوند؛ یعنی اطاعت از او و عصیان در برابر قدرتهای مقابل او. بیعت با خداوند، یعنی «بَلی» گفتن بـه پرسش «اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ» و «لا» گفتن به همه بت ها و قطب های قدرت. بیعت با خداوند، یعنی ایستادگی و نستوهی در برابر استعمار و استبداد و استثمار و استحمار و استخفاف. مقاومت در مقابل قدرت هایی که مردم را استضعاف می‌کنند تا به استعباد وادارند و خود با استکبار حکومت کنند.

بیعت با خداوند؛ یعنی باکفّ نفس، دین را در کف دست نگاه داشتن و آن را به دنیا نفروختن. زانو نزدن در مقابل ماتریالیسم اقتصادی و ماتریالیسم جنسی و ماتریالیسم اخلاقی. تن ندادن به هر آنچه انسان را به بندگیِ تن فرا می‌خواند و تخته‌بند تن می‌کند.

کوتاه سخن اینکه بیعت با خداوند، یعنی رمی همه شیطان ها و برائت از کلّیه مشرکان و شکستن همه بت ها؛ از بت های چوبینِ کهن تا بت های زیبای جدید که با ماسک تمدّن و تجدّد، هویّت خویش را مکتوم می‌دارند و مردم را اغرا و اغوا می‌کنند.

هان! امّت ابراهیم و محمّد! بت‌شناسی و بت‌شکنی را از پیامبرتان بیاموزید.

حجرالأسود را استلام کنید و بر هر که مردم را به استعباد وامی‌دارد، بشورید و بانگ برآرید که: أَنَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِنْ الْمُشْرِکِینَ وَرَسُولُهُ .... (۱) زندگی در ارتفاع

بشر امروزی سطح زمین را در نوردیده و در هر جا که زمین بوده و امکان خانه ساختن، خانه ساخته است. آنگاه بدین هم بسنده نکرده و نردبانی از تکنولوژی فراهم کرده و سینه آسمان را خراشیده و آسمانخراش و برج پرداخته است. به دیگر سخن، بشر امروزی در میان زمین و آسمان زندگی می‌کند، یعنی در ارتفاع. اگر گذشتگان، که در سطح زمین زندگی می‌کردند، بخواهند به معاصران ما نگاه کنند، کلاه از سرشان می‌افتد.

باری، آپارتمان‌نشینی، یعنی زندگی در ارتفاع و فاصله گرفتن از زمین. ما، به لحاظ اکولوژی در ارتفاع زندگی می‌کنیم، امّا به لحاظ ایدئولوژی چطور؟ پاسخ من فی‌الجمله منفی است.

راست اینکه بشر امروزی گرچه با فاصله از زمین زندگی می‌کند، امّا آسمانی نشده و همچنان به زمین دل بسته و سخت زمینی است و نتوانسته از راه های معنویِ آسمانی

۱- توبه: ۳

ص: ۱۱۴

بگذرد و آسمانی شود. بیماری ماتریالیسم اقتصادی دامنگیر بسی از ابنای آدم است و پول برای آنها تنها ارزش و معیار ارزش هاست. می‌دوند و می کوشند و جست و خیز می‌زنند تا به رفاه مادّی برسند و برای رسیدن بدین مقصود، اخلاق و معنویّت و نوعدوستی را قربانی می کنند.

اینجاست که رسالت پیامبران آشکار و ژرفای آن دانسته می‌شود: پیامبران از آن‌رو برانگیخته شده‌اند که بشر را به سوی آسمان برانگیزند و این موجود خاکی و زمینی را، خدایی و آسمانی کنند و از زمین، پلی به آسمان زنند و دیده‌ها را به آسمان معطوف دارند و بشر خودخواه را دیگرخواه و خداخواه کنند؛ یعنی هر کس تا بدان پایه رسد که برای خدا، منافع خود را فراموش کند و منافع دیگری را مقدّم بدارد. دست کم اینکه برای دست‌یازی به منافع خویش، اخلاق را پایمال نکند.

عبادت، تلقین این نکته به بشر است که همه چیز در زمین نیست، آسمان نیز هست و خداوندِ زمین و آسمان باید مقصد و غایت قرار گیرد. عبادت نقطه پیوند زمین و آسمان است و آوردن آسمان به زمین و بردن انسان به آسمان. با عبادت می‌توان در ارتفاع زیست، امّا نه به لحاظ اکولوژی، که چندان مهم نیست، بلکه به لحاظ ایدئولوژی، که بسیار مهم است.

و حج، فصل زیستن در ارتفاع است و فاصله گرفتن از خاک. آن را از کف ندهیم که در مقابلش، هر چه به کف آوریم، زیان کرده‌ایم.

در محضر خدا

تکیه و تأکید ادیان بر وجود خداوند چندان جدّی است که بی چند و چون می‌توان توحید را اصل مشترك و اصل‌الاصول همه ادیان شمرد. در قرآن نیز همواره از وجود خداوند سخن رفته و از آثار و عظمت و علم او یاد شده و این موضوع بیش و پیش از هر موضوعی در این کتاب پسامد دارد، تا آنجا که می‌توان قرآن را «خدانامه» خواند.

تکرار تذکّرآمیز قرآن این است که همگان زیر نظر خداوند هستند و او می‌داند و می‌شنود و می‌نگرد. صفحه‌ای از کلام‌اللّه خالی از این نکته نیست و دست کم در هر چند آیه، یک بار به خداوند و علم او توجّه داده شده است. از آن همه آیات، یک آیه، که به صورت استفهام انکاری بیان شده، بسیار تکان دهنده است:

أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ... (۱)؛ «آیا نمی‌داند [و نمی‌دانید] که خداوند می‌بیند.»

آن همه تذکّر قرآن درباره وجود خداوند از باب حدیث نفس نیست و هرگز خداوند نخواسته است فقط وجود و قدرتش را بنمایاند، بلکه از آن روست که توجّه به وجود و حضور خداوند، در زندگی انسان تأثیر دارد. اگر انسان ها باور کنند که در محضر خداوند هستند و او شاهد و ناظر اعمال است و از رگ گردن نزدیکتر، در گفتار و کردار خود بسیار دقیق می‌شوند و چنان می‌زیند که خداوند می‌خواهد.

فرض کنیم به کارگزاران مؤسّسه‌ای بگویند که بازرسی، همه اعمال آنها را زیر نظر دارد و بر مبنای آن، پاداش و جزا می‌دهد؛ پیداست که در این صورت همه آنها با احتیاط و دقّت‌کار می کنند. خداوند نه‌آن بازرس، که خالق او و دیگران است و حتّی از نیّات همگان

۱- علق: ۱۴

ص: ۱۱۵

آگـاه. درک و بـاور این موضوع خطیر و لمس کردن آن دگرگون کننـده زنـدگی انسان است و بیش از هر چیز در چگونه زیسـتن انسان بس مؤثر است. زنـدگی انسان‌های خداباور چون انسان‌های بی‌خدا نیست. خدا باوران، خداخواهانه و اخلاقی و پاک سلوک می‌کنند و هرگزبرگرد منافع‌شخصی خویش‌نمی‌گردند وحقوق خدا وبندگانش را ملحوظ می‌دارند.

تشرّف به بیت‌اللَّه الحرام و زیارت خانه خـدا، بیش از هر چیز این احساس را در انسان تقویت می‌کنـد که در محضـر خداوند است. چـون این احسـاس در میـان زائران خـانه خـدا بسیار عمیـق است، شایـد بتـوان گفت که زائران، در آن هنگـام، بیش از دیگر گروه مؤمنان، که در مکان‌های دیگر پراکنده‌انـد، حضور او را درک و لمس می‌کنند. بدین‌رو می‌توان گفت که گرانبهاترین توشه زائران این است که همین احسـاس را با خود به شـهرهایشان ببرنـد و در همه جا خود را در محضـر خـدا احساس کننـد و این احساس را به دیگران منتقل نمایند.

از خانه خدا تا کتاب خدا

فیلسوفـان می‌گوینـد هر چیزی چهار گونه وجود دارد: وجود ذهنی، وجود لفظی، وجود کتبی و وجود خارجی. مثلًا اگر کتاب را در نظر بگیریم، تصوّر آن در ذهن، وجود ذهنی کتـاب است و به زبـان آوردن آن، وجود لفظی کتـاب. همچنین نگـارش کلمه کتـاب، وجود کتبی آن است و صورت عینی آن، وجود خارجی کتاب.

اگر بخواهیم، بـا انـدکی مسامحه، این موضوع را با قرآن تطبیق دهیم، می‌توان گفت که حفظ قرآن همان وجود ذهنی قرآن است و قرائـت قرآن وجـود لفظی آن. همچنیـن نگـارش قرآن وجـود کتـبی آن اسـت و صـورت عینی قرآن، یـا عینّیـت بخشـیدن به آن در زندگی، وجود خارجی قرآن است.

مسلمانان، از دیرباز، به برخی از گونه‌هایِ وجودِ قرآن بیشتر اهتمام می‌ورزیدند.

همواره گروهی آن را حفـظ می‌کردنـد و گروهی دیگر بـا خطوط زیبا آن را می‌نوشـتند و بـدین طریق وجود ذهنی و کتبی قرآن را پاس می‌داشـتند. گروه بیشتری به قرائت قرآن همّت می‌گماشـتند و وجود لفظی آن را مطمـح نظر داشـتند. امّا وجود خارجی آن، یا صورت خارجی دادن به آن در زندگی و محقّق کردن آن، چنانکه باید، در کانون توجّه همه مسلمانان نبود. چنانکه شکایتِ رسول خـدا صـلی الله علیه و آله از مسـلمانان این است که قرآن در نزد آنان مهجور است: وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً (۱).

مقصود از مهجور بودن قرآن، عمل نکردن به آن و خارج شدنش از متن زندگی و رفتن آن به حاشیه است. اگر قرآن در جامعه‌ای «نقش تزیینی» داشـته باشـد و نه «نقش تعیینی»، مهجور است. هنگامی قرآن مهجور نیست که نقشـبند زنـدگی باشد و حضور تعیینی داشـته باشد و درسنامه فردسازی (تربیت) و قطعنامه جامعه‌پردازی (سیاست) باشد. حفظ و قرائت و خوشنویسی و چاپ قرآن، همه و همـه، مقـدّمه و مـدخل برای عمـل به قرآن است و عملی کردن برنامه‌هـای آن. در مقـدّمه مانـدن و قرآن را در متن و بطن زنـدگی نیاوردن، مهجور نگه داشتن قرآن است و محروم کردن جامعه از رهنمودهای آن.

در مکّه و مدینه، به ویژه در مسجدالحرام و مسجدالنّبی، آنچه فراوان دیده و شنیده می‌شد، صدای قرائت قرآن بود و جمع کثیری که به آن اشتغال داشتند. و البتّه که این بسی بهجت‌افزا بود و موجب مسرّت؛ امّا ...

۱- فرقان: ۳۰

ص: ۱۱۶

شبی در کنار خانه خدا، چون از قرائت پاره‌ای مصحف فارغ شدم، به نماز ایستادم و قرآن را بر کنار (البتّه روی زمین) نهادم. در نماز بودم که یکی از برادران ایمانی مرا خطاب و عتاب کرد که چرا قرآن را بر زمین نهاده‌ام. از تعصّب و تصلّب او، که نباید حتّی قرآن را بر زمین نهاد، ملول نشدم. گو اینکه این کار، هتک کلام‌اللّه نیست و حتّی دور از تأدّب قلمداد نمی‌شود؛ امّا ...

پر دور نرویم. مقصود این است که ما مسلمانان، چندان که به وجود ذهنی و لفظی و کتبی قرآن اهتمام می‌ورزیم، به وجود خارجی آن اهمّیت نمی‌دهیم و در تحقّق و عملی کردن برنامه‌های آن قصور و تقصیر می‌ورزیم. و اگر جز این بود، سرنوشت ما جز این بود. از اینکه قرآن روی زمین باشد رنجور می‌شویم، امّا عنایت نمی‌کنیم که برنامه‌های آن بر زمین مانده و بر اخلاق و سیاست ما حاکم نشده است.

قرآن را در شبهایی ویژه بر سر می‌نهیم، امّا در صحنه زندگی بر زمین می‌گذاریم.

قرآن را می‌بوسیم و بر دیده می‌کشیم، ولی سپس آن را بر کنار می‌گذاریم و به عرصه اجتماع نمی‌آوریم.

اینک، خدا را، بیایید به کتاب خدا برگردیم و آن را نقشبند زندگی کنیم و بدان نقش تعیینی در زندگی دهیم و به نقش تزیینی آن بسنده نکنیم. راست می‌گفت ستاره اقبال جهان اسلام:

گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز به قرآن زیستن

حکایتی و عبرتی (۱)

سال ها پیش از این، گوشه‌ای از بام خانه‌ام خراب شده بود و احتیاج به مرمّت داشت. روزی این موضوع را با یکی از دوستان طلبه‌ام در میان گذاشتم و از او خواستم اگر بنّایی را می‌شناسد، به من بشناساند. او گفت از قضا در همسایگی خانه ما بنّایی است که از عهده این کار بر می‌آید. نشانی دقیق خانه‌ام را گرفت و گفت صبح جمعه آماده باش.

وی چیز دیگری از بنّا نگفت و من نیز چیزی از وی نپرسیدم.

جمعه فرا رسید و کمی زودتر از وقت معمول، زنگ خانه به صدا درآمد. از جای برخاستم و شگفت‌زده از اینکه استاد بنّا زودتر از وقت معمول آمده است، در را گشودم.

همین که با یک روحانی خوش چهره از آل رسول مواجه شدم، با خود گفتم حتماً اشتباه آمده است. پس از سلام و احوالپرسی طلبگی، بی‌درنگ گفت فلانی شما را معرّفی کرده است و برای بنّایی آمده‌ام. از آنجا که با زندگی طلبگی نیک آشنایم، چندان تعجّب نکردم، هنگامی تعجّب کردم که ...

باری، حجّت الاسلام و المسلمین ... عبا و عمّامه را به کناری نهاد و وسایل بنّایی را به دست گرفت و مشغول کار شد و می‌خواست کار دو- سه بنّا را یک تنه به انجام رساند.

به وی گفتم: به کجا چنین شتابان؛ چرا این همه عجله و ...

در آن حیص و بیص و در هنگامی که دیگر با هم صمیمی شده بودیم، از وضع زندگیش پرسیدم و می‌پنداشتم که لابد عقربه زمان به نفع او نمی‌چرخد. امّا از خواننده چه پنهان که چون از زندگیش گفت، بر او غبطه خوردم که چقدر مرفّه است! بیدرنگ پرسیدم پس چرا کار می‌کنی؛ آن هم چنین کاری؛ و آن هم در وسط تابستان و زیر آفتاب سوزان؟

ص: ۱۱۷

گفت ... قلم اینجا رسید و سر بشکست.

همه سخن در اینجاست که وی گفت: سال ها پیش یک بار به زیارت خانه خدا مشرّف شده بودم، امّا آنچه را اندوخته و خرج این سفر کرده بودم، از طریق بنّایی بود و باکدّ یمین و عرق جبین. حتّی نگذاشتم یک ریال از جای دیگر به آن مال مخلوط شده باشد. می‌خواستم فقط و فقط با دسترنج شخصی خویش به خانه خدا مشرّف شوم. اینک باز هم مرغ دل هوای آن خانه کرده است و دوست دارم تا نیروی جوانی هست، بار دیگر به آن خانه رخت برکشم. پس کار می‌کنم و آنچه را با مشقّت و عرق‌ریزی به دست می‌آورم، یکسره به کنار می‌نهم تا بار دیگر ...

عصر، هنگامی که استاد دست از کار کشید، اجرت وی را تقدیم کردم. فی‌المجلس، پس از شمردن، قدری از پول را به من برگرداند. نپذیرفتم، امّا او هم نمی‌پذیرفت.

سرانجام گفت: عهد کرده‌ام که بیشتر از حدّ معمول کار کنم و کمتر از حدّ معمول مزد بگیرم.

آفتاب غروب کرده بود که آن فرزند رسول خدا و آن روحانی فرشته‌خو، از من جدا شد. می‌دانستم که مزدش از را خداوند می گیرد و إِنَّ اللَّهَ لَايُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

حکایتی و عبرتی (۲)

آن معتکف دیار حق و آن خادمِ جملگیِ خلق، محمّدبن ابراهیم- که جایگاهش مینوی باد- حجّی دگرگون داشت و حالی دیگرسان. اندک مالی که در زندگی گردآورده بود، از طریق حلال بود و آن را از هزار غربال گذرانده بود. در دیناری که برای خرید لباس احرام داده بود و دیناری که به قربانی پرداخته بود، چندان باریک شده بود که جمهور حاجیان به مرتبه او نمی‌رسیدند. همواره بیم آن داشت که مبادا به اندازه یک ذرّه مثقال از حقّ ناس بر گردن او باشد. حقّ خدا و خلق را، توأمان، مطمح نظر داشت و یکی را حجاب دیگری نمی کرد.

بدین‌سان، روزی، روانه خانه خدا شد؛ با جمعی که از پیش یکدیگر را نمی‌شناختند. او را در آن جمع، به سال از همه پیش بود، امّا خود را در پس کاروان می‌شمرد و کهتر از همه. بارِ خلق برمی‌داشت و یارِ یکان یکان آنان بود و هیچگاه مجال نمی‌داد که در اعانت به دیگران از او سبقت جویند. یاران را یاری می‌داد و بارشان می کشید تا آنان با فراغت، عبادت کنند و پاداش این کار را افضل می‌شمرد.

عبادت او بر حسب عادت نبود و دعایش نه لقلقه زبان، که بند بند جانش بود و از درونش می‌جوشید. هماره این آیت را در تیررس دیده داشت که: ... لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ... (۱). می‌دانست که حق- عزّاسمه- «احسن عملًا» خواسته است، نه «اکثر عملًا». پس «کیف» را از «کمّ» مهمتر می‌شمرد و چنین بود که فایدت عبادت در روح و جانش رسوخ کرده بود.

فصل دوم زندگی

... و اینک یک فصل از دفترِ روحانیِ زندگیمان بسته شد و به وطن برمی گردیم.

فصلی که با سفر به خانه خدا، یعنی وطن عقیدتی همه مسلمانان، آغاز شد و با برگشت به

۱- مُلک: ۲

ص: ۱۱۸

وطن جغرافیایی پایان می‌یابد. آغاز تا انجام این سفر کوتاه بود، امّا سفری دیگرسان بود و بی‌مانند. این سفر، به ظاهر، از یک نقطه زمین به نقطه‌ای دیگر بود، امّا به‌واقع از زمین به آسمان.

هیچ سفری نیست که پس از آن، عنوانی را به مسافر بیفزاید، امّا با این سفر یک عنوان به مسافر داده می‌شود؛ «حاجی». این عنوان، از سویی، افتخارآمیز است و از سوی دیگر، مسؤولیّت آفرین. با این عنوان، رسالت‌هایی بر ما بار می‌شود که عمل بدان‌ها نیز افتخارآمیز است. به عبارت دیگر، با این عنوان انتظاراتی را پدید آورده‌ایم که پیش از آن انتظار نمی‌رفت. در حلقه اطرافیانمان چون نگینی شده‌ایم و البتّه که از این نگین خاصیّت و فایدت انتظار می‌رود. این انتظار، بجاست، پس بجاست که آن را برآورده سازیم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است:

«مَنْ ظَنَّ بِکَ خَیراً فَصَدِّقْ ظَنَّهُ». (۱) «کسی که به تو گمان نیک برد [با نیکویی در کار]، گمان وی را راست دار.»

گذشت که حج یک سرفصل در زندگی حاجیان است. با این سرفصل، دفتر زندگی حاجیان به دو بخش تقسیم می‌شود: حیات پیش از حج و حیات پس از حج. نتیجه اینکه این دو فصل از زندگی حاجیان باید متفاوت از یکدیگر باشد و فصل دوم، بهتر از فصل اوّل. پیشوایان دینمان به ما آموخته‌اند که هرکس دو روز از زندگیش یکسان باشد، زیان کرده است (مَنِ اسْتَوی یَوْماهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ)، پس چگونه می‌توان برتابید که دو فصل از زندگی ما یکسان باشد؛ آن هم فصل هایی که میان آنها حج است و با زیارت خانه خدا از یکدیگر جدا می‌شود. آری، آنکه این دو فصل از زندگیش همانند باشد، زیانکار است و زیانکارتر از کسی که دو روزش یکسان است.

حج مشتمل بر زنجیره‌ای از اعمال و مناسک است که حاجیان یکایک آنها را با دقّت و دغدغه انجام می‌دهند. اضافه کنیم که از یک سلسله اعمال و کامروایی ها می‌پرهیزند؛ اعمالی که در طیّ زندگی حرام نیست، امّا در احرام، حرام می‌شود. همه آن واجبات و محرّمات را حاجیان به جان می‌خرند تا حجّ صحیح بگزارند. امّا همه چیز بدین جا به پایان نمی‌رسد، بلکه باید بکوشند تا حجّ مقبول به جا آورند. حجّ مقبول نه در سفر حج، بلکه پس از آن آغاز می‌شود؛ یعنی در فصل دوم از زندگی حجگزار. اگر فصل دوم از کارنامه حجگزار خالی از گناهانی باشد که در فصل اوّل بود، معلوم می‌شود که حجّ او مقبول است؛ و الّا فلا. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«آیَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرکُ ما کانَ عَلَیهِ الْعَبْدُ مُقیماً مِنَ الذُّنُوبِ».

«نشانه قبولی حج این است که حاجی از گناهانی که درپیش مرتکب شده است، دست بردارد.»

حجّ مقبول در گرو گناه‌زدایی از فصل دوم زندگی است و پوشیدن لباس تقوا. در حج باید لباس احرام به تن کرد تا پس از حج بتوان لباس گناه را چاک کرد و خود را به لباس تقوا آراست. ... وَ لِبَاسُ التَّقْوَی ذَلِکَ خَیْرٌ ....

حج سفری روحانی است که در آن باید شستشویی کرد و روح و روان را از گناه پیراست و پوستی دیگر انداخت و دیگرسان شد. بار یافتن به دیار یار و همسایه شدن با

۱- نهج البلاغه، قصار ۲۴۸

ص: ۱۱۹

یار باید ثمره داشته باشد و چه ثمره‌ای بهتر از ترک گناه.

آنکه حج می‌گزارد و خدا را لبّیک می‌گوید، در واقع یک گام به پیش می‌گذارد. اگر بعد از آن، در فصل دوم زندگیش چنان باشد که در فصل نخست بود، یک گام به پس گذاشته است و در همان جا خواهد بود که پیشتر بود. وی، هم به خود زحمت داده و رنج سفر خریده و هم عنوان احترام‌انگیز حاجی را مخدوش کرده است.

ص: ۱۲۰

از نگاهی دیگر

اشاره

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۲۱

حج‌گزاری حاجیان پاکستانی

مدیریت کلان

در کشور پاکستان امور حج توسط بخش دولتی اداره می‌شود و امور مربوط به تحقیقات و پژوهش‌های حج، توسط برخی مجتمع‌های تحقیقاتی در شهرهای بزرگ انجام می‌گیرد. وزارت امور مذهبی پاکستان متولّی امور حج در این کشور است. دولت عربستان همه‌ساله سهمیه‌ای را به زائران پاکستانی اختصاص می‌دهد که این سهمیه در سال ۲۰۰۰ میلادی ۱۰۵ هزار نفر بوده است. گاهی اوقات تقاضای تشرّف به حج با سهمیه درنظر گرفته شده تطبیق نمی‌کند و در سال‌هایی نیز تقاضاکمتر از سهمیه است. در صورتی‌که تقاضا بیشتر باشد، عزیمت به حج بر اساس قرعه‌کشی است و آن‌ها که از قرعه‌کشی حذف شوند برای سال بعد در نوبت تشرف قرار می‌گیرند.

روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون مردم را از ثبت‌نام در حج تمتع آگاه می‌سازند و علاوه بر آن از سوی وزارت امور مذهبی در معابر عمومی پلاکاردهایی مبنی بر فراخوان ثبت‌نام نصب می‌شود. زائری که اعزام می‌شود نباید ناتوانی جسمی داشته باشد و زنان هم بدون همسر نمی‌توانند به حج مشرف شوند.

در کشور پاکستان محدودیتی برای عزیمت به عربستان وجود ندارد و هر فرد می‌تواند به اندازه توانایی خود و در سال‌های متمادی برای ادای مناسک حج به عربستان سفر کند.

ثبت‌نام از متقاضیان پاکستانی به‌صورت متمرکز انجام می‌شود و زائری که ثبت‌نام کرده، در صورت انصراف نمی‌تواند سهمیه‌اش را به دیگری واگذار کند. مسؤولان برگزارکننده حج در پاکستان برای ادارات و سازمان‌ها و دانشگاه‌ها و نیز تشویق از توابع و ...

سهمیه ویژه‌ای را درنظر می‌گیرند. دولت پاکستان هیچ یارانه‌ای به زائران پرداخت نمی‌کند و در صورتی‌که خدمتی به آنان ارائه دهد وجه آنرا می‌گیرد. یک زائر پاکستانی در هنگام ثبت‌نام ۸۵ هزار روپیه برای هزینه‌های مربوط به حج پرداخت می‌کند. در حال حاضر هر ۶۰ روپیه پاکستانی معادل یک دلار آمریکایی معامله می‌شود. مبلغی را که زائر می‌پردازد صرف کلیه هزینه‌های حج تمتع می‌گردد. فقط هزینه گذرنامه از این محل پرداخت نمی‌شود.

دولت پاکستان برای مدیریت حج، افرادی را تربیت می‌کند و آموزش زائران ونظارت بر امورحج نیز توسط تشکیلات وابسته به دولت انجام می‌گیرد. زائر

ص: ۱۲۲

پاکستانی هیچ‌گونه امکاناتی را با خود به عربستان منتقل نمی‌کند و تمامی نیازهای خود را از کشور مقصد تهیه می‌کند. زمان معرفی زائر به کاروان در پاکستان، یک هفته قبل از عزیمت است.

گذرنامه و ویزا:

برای زائر پاکستانی گذرنامه معمولی دریافت می‌شود؛ گذرنامه‌ای که برای سفرهای خارجی دیگر نیز دارای اعتبار است. گذرنامه در کشور پاکستان توسط اداره مهاجرت و صدور پاسپورت صادر و هزینه آن نیز توسط خود متقاضی پرداخت می‌گردد و درخواست گذرنامه توسط خود زائر یا نماینده قانونی او انجام می‌شود. برای صدور گذرنامه مهلت خاصی تعیین نشده است.

مسؤولان امور حج پاکستان، گذرنامه‌های زائران را یک ماه پیش از اعزام، به سفارت عربستان در اسلام‌آباد تحویل می‌دهند و دو هفته قبل از اعزام نیز دریافت می‌کنند.

انتقال زائران به عربستان (هوایی- زمینی- دریایی):

در پاکستان معمول است که زائران به‌وسیله هواپیما به عربستان منتقل شوند، لیکن در موارد استثنایی، این انتقال از مسیر زمین و دریا هم صورت گرفته است. هزینه آمد و شد زائران از محل ۸۵ هزار روپیه پرداختی تأمین می‌شود و دولت هیچ مساعدتی در این زمینه به آنان نمی‌کند. زائران پاکستانی از طریق ۷ فرودگاه مبدأ به مقصد فرودگاه شهر بندری جده پرواز می‌کنند. در هر روز ۴ پرواز از پاکستان به عربستان انجام و در هر پرواز ۴۵۰ زائر پاکستانی منتقل می‌شوند. مجموعه عملیات پروازی رفت و برگشت زائران پاکستانی ۴۰ روز به‌طول می‌انجامد و زائر پیش از عزیمت، از زمان برگشت خود آگاهی می‌یابد.

ناوگان هوایی پاکستان به هیچ‌وجه توان انتقال زائران را ندارد و به همین دلیل از کشور عربستان در موسم حج هواپیما اجاره می‌کند. بسیاری از زائران کشور پاکستان در سال‌های گذشته از طریق دریا به جده منتقل می‌شدند و این سفر ۱۴ روز به‌طول می‌انجامید. زائران پاکستانی اگر بخواهند به‌صورت زمینی به عربستان سفر کنند، خود رو شخصی بهترین وسیله برای آنان است که این‌گونه سفر فقط برای متموّلین پاکستانی میسّر است.

گمرک- ارز- سوغات:

گمرک پاکستان هیچ مبلغی در هنگام خروج زائران، از آنان دریافت نمی‌کند. مسؤولیت بازرسی بدنی و وسایل زائران در این کشور بر عهده کارشناسان سازمان مهاجرت می‌باشد.

زائران پاکستانی مجاز هستند اجناسی را که متنوع هم هستند با خود به عربستان انتقال دهند و آن‌ها را به فروش برسانند.

اجناس مجاز، در لیست بلندبالایی گنجانده شده، در اختیار کارشناسان گمرک قرار می‌گیرد. هنگام خروج زائران، اجناس همراه آنان را با لیست مذکور که در رایانه ثبت شده، تطبیق می‌دهند.

زائران پاکستانی هنگام ورود به کشورشان با محدودیت کمی در وارد کردن کالا مواجه هستند ولی مرسوم این است که هر زائر یک قلم کالای بزرگ و الکترونیک می‌تواند به همراه داشته باشد.

آب زمزم، خرقه، خرما و برخی اجناس لوکس از جمله وسایلی است که زائر پاکستانی به‌عنوان سوغات با خود به کشور می‌آورد.

زائر پاکستانی اگر اجناس غیر ممنوعه بیش از اندازه با خود داشته

ص: ۱۲۳

باشـد، فقط جریمه نقـدی به آن تعلق می گیرد و از اجناس در حـد مجاز مبلغی دریافت نمی‌شود. بار زائر پاکسـتانی همراه خود او به مقصـد می‌رسـد. ارز زائران پاکسـتانی هیـچ محـدودیتی نـدارد و متنـاسب بـا توانایی آنان است و دولت در این زمینه هیـچ یارانه‌ای نمی‌پردازد.

فرودگاه جده- حمل و نقل داخل عربستان:

مسؤولان امور حج پاکستان معمولًا هیچ مبلغی را در هنگام ورود زائر به جده، به مقامات سعودی نمی‌پردازند.

زائران این کشور حداقل یک و حداکثر سه ساعت در فرودگاه جده می‌مانند و در این مدت توسط مأموران دولت پاکسـتان از آنان پـذیرایی به عمـل می‌آیـد. وسـیله انتقـال به مـدینه و یـا مکه تنهـا اتوبوس است و در میان راه، از زائران به‌وسـیله غـذا، نوشابه و میوه پذیرایی می‌شود ولی سرانه این پذیرایی مشخص نیست.

دولت هیچ مسؤولیتی در قبال آمد و شد زائران در داخل شهرهای مکه و مدینه ندارد و زائران خود در این مورد اقدام می کنند.

مسکن:

چنـد روز پیش از عزیمت زائران، منازل مورد نیاز آنان توسط نماینـدگان اعزامی از سوی سازمان حج و زیارت وزارت امور مذهبی پاکسـتان اجاره می‌شود. دولت پاکسـتان در شهرهای مکه و مدینه دفتر نمایندگی دائمی دارد که در زمینه اجاره مسکن نیز اقداماتی را انجام می‌دهد لیکن در موسم حج نیز افرادی به آنان ملحق می‌شوند.

سرانه هزینه مسـکن زائران پاکستانی از رقم ثابتی تبعیت نمی کند و هرساله با اندک تغییر مواجه است. زائران پاکستانی عموماً بعد از ادای مناسـک حـج به مـدینه منـوره مشـرف می‌شونـد. نحوه اسـکان زائران به این صورت است که در مکه مردان و زنـان به‌صورت جداگانه در اتاقها اسکان داده می‌شوند. سلیقه آنان نیز در موضوع توزیع، دخالت دارد.

برای زائران پاکسـتانی هتلی اجاره نمی‌شود بلکه آنان در طول سـفر در مکه و مـدینه از منازل و آپارتمان‌هایی که با قیمت ارزان نیز اجاره می‌شود اسـتفاده می کننـد. بر همین اساس سـعی می‌شود این منازل و آپارتمان‌ها حتّی‌الامکان نزدیک حرمین باشـد. مسؤولان اجـاره، فرش و امکانـات استراحت را از موجر دریـافت می کننـد و برای تـأمین وسایل دیگر خود اقـدام می‌نماینـد. منازل اجاره‌شـده به‌صورت ۲۴ ساعته در اختیار زائران است. هزینه اجاره منازل، در ابتدای اجاره به موجران پرداخت می‌شود.

تدارکات و تغذیه:

وضعیت تغذیه زائران پاکستانی در سفر، برنامه مدوّنی ندارد و در طول سفر، زائران مسؤولیت تهیه غذای خود را به‌عهده دارند و در انتخاب نوع غـذا نیز آزادند و معمولًا غذاهای ساده تهیه و گذران امور می کنند. در طول سـفر، از میوه و چای نیز بر اساس نیازی که دارنـد اسـتفاده می کننـد و حتی آب شـرب مورد نیاز خود را نیز از بازار می‌خرنـد. مبلغ مورد نیاز جهت تغذیه زائران در طول سـفر، شاید از ۱۰۰ ریال سعودی هم تجاوز نکند.

بهداشت و درمان:

ص: ۱۲۴

زائران این کشور دو روز قبل از سفر به عربستان، تحت معاینات پزشکی لازم قرار گرفته و نسبت به بعضی از بیماری‌ها واکسینه می‌شوند. این زائران در طول سفر تحت پوشش بیمه خدمات درمانی قرار دارند و براساس همین حمایت، از همه‌نوع خدمات درمانی و دارو و پزشک برای بیماری‌های عمومی برخوردار هستند ولی در قالب این بیمه به آنان خدمات تخصصی ارائه نمی‌شود. مسؤولان بهداشت و درمان پاکستان، مقدار کمی دارو از داخل کشور با خود به همراه می‌برند و بقیه نیازهای خود را از عربستان تهیه می‌کنند. هزار نفر تحت عنوان نیروهای خدماتی و درمانی چند روز قبل از اعزام زائران از پاکستان به عربستان عزیمت و در دو شهر مکه و مدینه مستقر می‌شوند و تا چند روز پس از خروج زائران پاکستانی در این دو شهر اقامت دارند. آنان وظیفه دارند که مشکلات بهداشتی و درمانی زائران پاکستان را مرتفع نمایند و در صورتی‌که به تخصص‌های بالاتر نیاز داشته باشند، از امکانات پزشکی و بیمارستانی دولت عربستان بهره می‌گیرند. علاوه بر همه این‌ها در طول سفر و در موقع رفت و آمدهای هوایی و زمینی زائران و فرودگاه جده، از خدمات زائران پزشک نیز استفاده می‌شود. در مکه و مدینه و منا و عرفات مراکز درمانی با نیرو و امکانات مشخص مستقر می‌شود.

زائران پاکستانی در آموزش‌های قبل از سفر و توسط کارشناسان بهداشتی، دوره‌های آموزش خاصی را برای فراگیری مسائل بهداشتی و پیشگیری از بیماری‌ها طی می‌کنند. هزینه این آموزش در سر جمع هزینه کل زائر محاسبه شده و سرانه معمول مربوط به بهداشت و درمان هر زائر پاکستانی ۵۰۰ روپیه است (که کمتر از ۱۰ دلار می‌شود).

آموزش:

حجاج پاکستانی یک هفته قبل از سفر، تحت آموزش‌های فشرده بهداشتی و زیارتی قرار می‌گیرند. این آموزش‌ها توسط مقامات وزارت امور مذهبی پاکستان اعمال می‌گردد. این مقامات در مورد مسائل آموزشی، حتی می‌توانند به مدیران نیز دستور دهند. وظایف برخی از آموزش‌دهندگان در داخل کشور پایان می‌یابد امّا تعدادی نیز در طول سفر، زائران را همراهی می‌کنند و از طریق مدیران کاروان‌ها ارتباط آموزشی خود را با آنان حفظ می‌کنند. متولّی اصلی امر آموزش در پاکستان بخش سازمان حج وزارت امور مذهبی است. آموزش‌ها به‌صورت غیرمتمرکز و محلی و منطقه‌ای است و در آن از امکانات رسانه‌ای کشور پاکستان نیز استفاده می‌شود. علاوه بر آموزش‌های تئوری، برخی از جزوات و فیلم‌های آموزشی به‌صورت رایگان بین حجاج توزیع و برخی دیگر را نیز خود زائران از بازار تهیه می‌کنند. هزینه آموزش نیز در سر جمع کلّی هزینه‌ای که از زائران گرفته می‌شود دیده شده است ولی دارای سرانه معینی نیست. دولت در زمینه هزینه‌های آموزشی زائران درحد کمی مساعدت می‌کند.

تشکیلات:

دو هزار نفر توسط وزارت امور مذهبی پاکستان به‌عنوان نیروهای بعثه انتخاب و در موسم حج به صورت متمرکز به انجام وظایف می‌پردازند. این افراد وظایف اجرایی و هماهنگی دارند و در مکه و مدینه به‌صورت یکسان عمل

ص: ۱۲۵

می‌کننـد. خـدمتگزاران به زائران از سازمان‌هـای مختلف دولتی و توسط وزارت امور مـذهبی پاکسـتان انتخاب نمی‌شونـد. این افراد وضعیت ویژه‌ای ندارند لیکن باید به کاری که در حین سفر انجام می‌دهند آشنایی داشته باشند. آنان تقریباً ۳۵ روز در سفر هستند و در این مـدت زیر نظر بخش سازمان حج وزارت امور مذهبی، وظایف خود را به انجام می‌رسانند و ارزیابی عملکرد آنان نیز توسـط همین نهاد انجام می‌شود. بعثه در طول حج به روش‌های مختلف با مجریان حج ارتباط دارد و اطلاع‌رسانی منظمی هم برای زائران و مسؤولان وجود دارد. زائران پاکستانی در طول سفر از لباس‌های متحدالشکل استفاده نمی‌کنند.

نظارت و بازرسی:

از سوی سازمان حج وزارت امور مذهبی پاکسـتان، افرادی انتخاب می‌شوند تا در طول سـفر، مسائل اجرایی حج را کنترل کنند. این افراد بایـد در امور اجرایی حـج کار کرده و امکان حضور ۳۵ روز در عربسـتان را داشـته باشند. آنان بر عملکرد مسؤولان اجرایی و کارگزاران امر حج نظارت می‌کنند و گزارش‌های خود را به وزارت امور مذهبی پاکسـتان ارائه می‌دهند. پیشـنهادهای اصلاحی این افراد مـورد بررسـی قرار می‌گیرد و در صورت مفیـد بودن، در حـج بعـد به مورد اجرا، گذاشـته می‌شود. عملکرد مـالی مجریـان نیز به‌گونه‌ای توسط حسابرسان بخش سازمان حج و زیارت وزارت امور مذهبی کنترل می‌شود.

منا و عرفات:

همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، مقامات حج پاکسـتان هیچ تعهدی در قبال تأمین وسـیله نقلیه زائران ندارند و به همین دلیل وسیله نقلیه منا و عرفات نیز توسط خود زائران تأمین می‌شود. چادرهای منا و عرفاتقبل ازورود زائران، توسط مـدیران اجرایی دریافت و طی دو روز توزیع می‌شود. جای هر زائر بستگی به وضعیت و میزان همکاری دولت سعودی دارد.

وضعیت تغذیه زائران هنگام حضور در منا و عرفات از پیش تعیین شده است.

چادرهای زائران پاکسـتانی در منا و عرفات شماره و کدگذاری می‌شود و خیمه ویژه‌ای هم برای افراد و اشیای گمشده دایر می‌شود. مـأموران پاکسـتانی راهنمـایی زائران و به‌ویژه افراد کهنسـال و بی‌سواد را بر عهـده دارنـد و به علاـوه از خـدمات دولت سـعودی نیز استفاده می‌کنند. پاکستانی‌ها برای مکه و مدینه نیز از سیستم امدادرسانی به گمشدگان برخوردار هستند.

چنانچه زائر پاکستانی در عربستان دنیا را وداع گوید، در همان‌جا جسدش را دفن می‌کنند.

پی‌نوشتها:

ص: ۱۲۶

ص: ۱۲۷

اخبار و گزارش‌ها

همه ساله در سرزمین وحی، به ویژه در موسم حج، حوادث و اتفاقات تلخ و شیرین فراوانی رخ می‌دهد که بسیاری علاقه‌مندند از آنها آگاهی یابند. در این شماره بر آن شدیم تا گزیده‌ای از اخبار و گزارش‌های مفید و خواندنی را که توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در موسم حج سال گذشته تهیّه شده منتشر نماییم.

امید آنکه در شماره‌های بعدی نیز بتوانیم آن را تداوم بخشیده گزارش‌های سودمندی را به خوانندگان عزیز و گرامی فصلنامه «میقات حج» تقدیم کنیم.

مقامات دولت سعودی، حجاج ایرانی را منظم‌ترین حجاج دنیا دانستند

رییس سازمان حج و زیارت جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد: مقامات سعودی از حجاج جمهوری اسلامی ایران به عنوان منظم‌ترین حجاج دنیا در مراسم حج سال ۷۹ یاد کردند.

حسین رضایی افزود: در ملاقات‌هایی که با مقامات دولت سعودی از جمله وزیر کشور، وزیر حج و افسر مربوط به مراسم حج داشتم، مقامات سعودی بارها از ایرانیان به عنوان منظم‌ترین حجاج یاد کردند.

رییس سازمان حج و زیارت جمهوری اسلامی ایران که به مناسبت پایان مراسم حج سال ۷۹ در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی در مدینه منوره شرکت کرده بود افزود: دولت برای انجام هرچه بهتر حج سال ۷۹ بیش از ۷۴ میلیارد ریال تسهیلات مالی در اختیار سازمان حج و زیارت قرار داده است.

وی افزود: این اعتبار صرف هزینه‌های حجاج، بعثه، ستاد حج، هیأت پزشکی و مسائل اجرایی و فرهنگی حج شده است.

او با اشاره به این‌که دولت برای نخستین بار در سال جاری بابت هزینه حجاج، یارانه (سوبسید) نداده است خاطرنشان کرد: تسهیلات مالی سال جاری درنتیجه مکاتبات سازمان حج و زیارت با دولت و به‌ویژه سازمان برنامه و بودجه وقت و تصویب آن در مجلس شورای اسلامی در اختیار سازمان حج و زیارت قرار گرفته است.

رییس سازمان حج و زیارت، برنامه‌های حج ۷۹ را موفقیت‌آمیز توصیف کرد و افزود: برای نخستین بار در مراسم حج ۷۹ طرح پزشک کاروان به اجرا درآمد که تأثیر زیادی در وضعیت بهداشت و درمان زائران داشته است.

ص: ۱۲۸

رضایی گفت: دادن ویزای زائران در موعد مقرر و کاهش مشکلات پرواز هواپیماهای حامل حجاج، از موفقیت‌های مراسم حج سال ۷۹ است.

وی اظهار داشت: حجاج ایرانی در حج سال ۷۹ در مجموع ۷۵ هزار گوسفند در منا قربانی کردند.

رییس سازمان حج و زیارت گفت: برای اولین بار سازمان حج مطمئن شد که از طریق بانک توسعه اسلامی، گوشت این تعداد قربانی به مصرف مسلمانان فقیر کشورهای دنیا می‌رسد.

رضایی افزود: بانک توسعه اسلامی متشکل از ۵۲ کشور مسلمان از جمله جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و طرح خرید و فروش گوسفند قربانی، ذبح کردن و همچنین بسته‌بندی و تقسیم گوشت قربانی را در کشورهای مختلف دنیا به‌عهده گرفته است.

براساس گزارش دولت سعودی، در حج سال جاری در مجموع بیش از ۶۵۰ هزار گوسفند در منا توسط مسلمانان قربانی شده است.

رییس سازمان حج و زیارت، به مشکل قربانی برای برخی از حجاج ایرانی در حج ۱۳۷۹ اشاره کرد و گفت: ۱۵ درصد از کل زائران ایرانی، روز دهم ذیحجه (عید قربان) موفق به قربانی نشدند و روز یازدهم این حجاج ۱۰ هزار گوسفند مورد نظر را در کشتارگاه منا قربانی کردند.

وی علت این تأخیر را تعطیلی کشتارگاه با توجه به این‌که حجاج با تأخیر از رمی جمرات برگشته بودند و نیز برنامه فشرده بانک توسعه اسلامی به‌خاطر بسته‌بندی همزمان گوشت‌های قربانی، عنوان کرد.

رضایی اظهار داشت: نظر به این‌که طرح بانک توسعه اسلامی برای قربانی، یک تجربه جدید بود، امیدواریم در سال آینده مشکل کمتری در این زمینه داشته باشیم.

رییس سازمان حج وزیارت کشور، در پایان ازتمام دست‌اندرکاران برگزاری مراسم حج سال ۷۹، به‌ویژه بعثه مقام معظم رهبری و واحدهای مربوط، هواپیمایی کشوری و هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران، مدیران کاروان‌ها، روحانیون، پزشکان، مدیران ستادی حج، نمایندگی وزارت امور خارجه و نیز خدمه کاروان‌های حج قدردانی کرد.

انجام امور حج به‌تدریج به جوانان سعودی محوّل می‌شود

دولت عربستان تصمیم گرفته است، در ایام حج تنها انجام کارهای خدماتی را به خارجیان واگذار کند.

قُصَیّ ابراهیم فلالی، معاون مدیر کل اداره کار و کاگر در منطقه مکه مکرمه گفت: در ایام حج، تنها انجام وظایف و کارهایی به خارجیان واگذار می‌شود که سعودی‌ها توانایی اجرای آن‌ها را نداشته باشند.

وی نظافت، حمالی، تعمیر و از این قبیل حرفه‌ها را از جمله کارهایی ذکر کرد که به خارجیان اجازه انجام آن‌ها داده می‌شود. این تصمیم، در پی تأکید شماری از مسؤولان امور حج مبنی بر لزوم واگذاری انجام امر مربوط به حج به جوانان سعودی، با توجه به علاقه‌مندی آنان اتخاذ شده است.

مدیرکل اداره کار و کارگر منطقه مکه گفت: زمینه‌های کاری در ایام حج در مرزهای

ص: ۱۲۹

ورودی کشور؛ اعم از مرزهای زمینی، دریایی و هوایی و همچنین در مشاعر مقدسه فراوان است و جوانان سعودی با گذراندن دوره‌های حرفه‌ای، از عهده انجام آن‌ها برخواهند آمد.

۱۳۰۰۰ دستگاه اتوبوس، زائران خانه خدا را جابه‌جا کرد

رییس سندیکای اتوبوسرانی مکه مکرمه اعلام کرد: در سال جاری بیش از ۱۳ هزار دستگاه اتوبوس برای انتقال بیش از یک میلون زائر از جده و مدینه منوره به مکه مکرمه و همچنین عرفات، مشعر و منا به‌کار گرفته شده است.

اظهارات رییس سندیکای اتوبوسرانی مکه مبنی بر تأمین رفاه حجاج، در حالی مطرح شده است که زائران ایرانی از وضعیت اتوبوس‌ها اظهار ناراحتی می‌کردند.

به گفته زائران، فاصله کم صندلی‌ها از یکدیگر و فشردگی زائران، موجب سلب آسایش آنان شده است.

گفتنی است این شرکت‌ها به‌دلیل حضور بیش از یک میلیون زائر در مدتی محدود در عربستان و کم بودن تعداد اتوبوس‌ها، با کم کردن فاصله صندلی‌ها از یکدیگر، امکان انتقال تعداد بیشتری از زائران را فراهم می‌کنند. که در نتیجه مشکلات زیادی برای زائران ایجاد می‌نمایند.

روزانه هشت میلیون قرص نان میان زائران خانه خدا در مکه توزیع گردید

مسؤول صنف نانوایان مکه مکرمه اعلام کرد: در موسم حج، روزانه هشت میلیون قرص نان میان زائران خانه خدا توزیع گردید.

نشریه «سعودی گازت» چاپ سعودی به نقل از عبدالّله عادل کعکی نوشت: از تعداد یادشده، روزانه ۵ میلیون قرص نان در نانوایی‌های خارج از شهر و بقیه در داخل شهر مکه مکرمه تولید گردیده است.

وی تصریح کرد: در موسم حج، ۷۲ نانوایی در مکه مکرمه فعالیت دارند، که از این تعداد دو واحد خودکار، ۲۰ واحد نیمه‌خودکار و بقیه سنتی فعالیت می‌کنند.

مسؤول صنف نانوایان مکه اظهار داشته است: برای رعایت بهداشت در پخت نان، به‌طور مداوم مأموران این اداره، نانوایی‌ها را بازرسی و کنترل می‌کنند.

حدود ۶۰ تن دارو در حج سال گذشته مصرف شده است

رییس هیأت پزشکی حج جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد: حدود ۶۰ تن دارو به مصرف حجاج ایرانی که به مرکز پزشکی و درمانگاه‌های هیأت پزشکی در کاروان‌های حج مکه، مدینه و مشاعر مراجعه کرده‌اند، رسیده است.

وی خاطرنشان کرد: بیش از ۷۰ درصد نیازهای دارویی حجاج ایرانی داروهای سرماخوردگی، ضد حساسیت، آنتی‌بیوتیک و داروهای بیماری گوارشی بوده است.

دکتر ضیایی یادآور شد: سال گذشته در مجموع ۵۰ تن دارو به مصرف حجاج ایرانی رسید که امسال (۱۳۷۹ ه. ش.) این رقم ۲۵ درصد افزایش یافته است.

ضیایی اضافه کرد: آن دسته از حجاجی که نیاز به داروهای خاص داشته‌اند با

ص: ۱۳۰

مراجعه به درمانگاه‌های تخصص هیأت پزشکی در مکه و مدینه داروی مورد نیاز آنان به تشخیص پزشک تأمین شد.

وی با اشاره به این‌که هیأت پزشکی به تمام مراجعین به این مرکز پاسخ مثبت داده است گفت: اجرای طرح هر کاروان یک پزشک در سال جاری باعث جلوگیری از بیماری خاص، صرفه‌جویی در وقت حجاج، رسیدگی سریع به بیماری‌های اورژانس و کاهش مرگ و میر شده است.

دکتر ضیایی به چگونگی گزینش و تأمین پزشک کاروان‌ها اشاره کرد و متذکر شد:

مدیران کاروان‌ها پزشکان زیر ۵۵ سال را معرفی و پس از تأیید صلاحیت پزشکی آنان توسط هیأت پزشکی حج در طول سفر به خدمت کاروان مربوطه درمی‌آیند.

وی اظهار داشت: این طرح در سال آینده نیز با تجدیدنظر در انتخاب پزشکان و دخالت بیشتر هیأت پزشکی مطلوب‌تر اجرا خواهد شد. در سال جاری برای نخستین بار ۵۰۰ پزشک همراه کاروان‌های حجاج ایرانی در سفر حج بودند. باتوجه به این‌که برخی از پزشکان با عنوان خدمه به حج اعزام شده بودند، یک نوبت باید کار خدماتی انجام می‌دادند که این مسأله باتوجه به فشار کار آنان به خاطر ویزیت بیماران در طول روز باعث اعتراض برخی از پزشکان نیز شده بود.

چهارصد میلیون ریال هزینه نظافت مشاعر شد

شهردارمکه اعلام‌کردکه برای نظافت مشاعرمقدس (عرفات، مشعرومنا) بیش‌ازیک میلیون ونهصد ویازده هزار ریال سعودی، حدود چهارصد میلیون ریال ایران، هزینه شد.

دکترفؤاد محمد غزالی شهردارمکه‌گفت: برای نظافت مشاعرمقدس چهار قرارداد با شرکت‌های داخلی منعقد شدکه شامل مدفون کردن بقایای قربانی‌ها، نظافت کشتارگاه‌ها و مراکز نگهداری احشام وجمع‌آوری زباله‌ها درعرفات، مشعر و منا و دفن آن‌هابود.

حدود دو میلیون زائر بیت‌اللَّه الحرام مدت سه شبانه‌روز را در این سه منطقه می‌گذرانند.

به هنگام ترک زائران، تمامی این مناطق مملو از زباله شده و در همه‌جا پراکنده می‌گردد.

پیشنهاد ایجاد راه حلزونی برای حل مشکل ازدحام جمعیت در رمی جمرات

یک مهندس عربستانی طرح احداث یک دالان یا راه حلزونی را در محل رمی جمرات برای جلوگیری از ازدحام جمعیت و حوادث ناگوار پیشنهاد داد.

روزنامه المدینه عربستان، با چاپ تصویری از طرح دالان حلزونیِ مهندس عبدالعزیزی نوشت: براساس این طرح زائران بیت‌اللَّه الحرام در یک ستون قرار می‌گیرند و از یک در به دالان حلزونی، جمرات وارد و به ترتیب جمره اولی، وسطی و عقبی را رمی می‌کنند و از در دیگر دالان حلزونی خارج می‌شوند.

به گفته مهندس عسیری، این طرح به‌گونه‌ای طراحی شده که زائران وقتی وارد این دالان می‌شوند، راه بازگشت به عقب را ندارند و همین امر باعث می‌شود که جمعیت به‌طور یک طرفه در حال حرکت باشند و ضمن سهولت در رمی جمرات، ازدحامی نیز به‌وجود نیاید.

ص: ۱۳۱

به گفته این مهندس، در صورت تصویب طرحش از سوی دولت، در سال‌های آینده حجاج شاهد اجرای طرح رمی جمرات به‌صورت حلزونی در منا خواهند بود.

در مناسک رمی جمرات حجّ امسال (۱۳۷۹ ه. ش.)، در روز عید قربان، ۳۵ نفر از زائران بیت‌اللّه الحرام به خاطر ازدحام جمعیت کشته شدند.

در سه سال پیش از این نیز در جریان مناسک رمی جمرات حدود یکصد تن از حجاج کشورهای مختلف جان خود را از دست داده بودند.

خبرگزاری جمهوری اسلامی نیز در پی حادثه رمی جمرات در روز عید قربان، سال جاری طی گزارشی پیشنهاد داده بود، برای جلوگیری از تکرار حوادث رمی جمرات، مسؤولان مربوط و فقهای مذاهب چاره‌اندیشی کنند.

عربستان در مراسم حج سال گذشته ۶۰۰ هزار جلد کتاب کوچک میان حاجیان توزیع کرد

نشریه سعودی گازت نوشت، مؤسسه خیریه الحرمین با همکاری وزارت شؤون اسلام و اوقاف عربستان، ۶۰۰ هزار نسخه کتاب در قطع کوچک چاپ کرد و به‌عنوان هدیه، در یک کیف دستی، در اختیار حاجیان قرار داد.

مؤسسه خیریه الحرمین از سال ۱۴۱۳ هجری قمری تاکنون، چهار میلیون کتاب در قطع کوچک چاپ و در میان حجاج توزیع کرده است.

تعدادی از این کتاب‌ها که ۶۰۰ هزار نسخه آن امسال (۱۳۷۹ ه. ش.) در میان زائران بیت‌اللّه الحرام توزیع می‌گردید عبارتند از:

۱- حقوق دعت الیها الفطره، تألیف شیخ محمد بن صالح العثیمین.

۲- التوحید، تألیف شیخ صالح الفوزان.

۳- تعلیم‌الصلاه، تألیف شیخ الزائد.

۴- حصن المسلم، تألیف شیخ سعید القحطانی.

تشکیل پرونده الکترونیکی برای هر زائر

وزیر حج عربستان اعلام کرد برای هریک از زائران بیت‌اللّه الحرام در ایام حج تمتع، یک پرونده الکترونیکی تشکیل گردید.

ایاد بن مدنی افزود: این پرونده‌ها که از ابتدای ورود زائر به عربستان در مرز گشوده شد، تمامی نقل و انتقالات وی را در مکه و مدینه و مشاعر مقدس (عرفات، مشعر و منا) دربرگرفت.

وزیر حج عربستان گفت: با استفاده از این پرونده، می‌توان اطلاعات لازم درباره هر زائر و حتی محل استقرار وی در داخل اتوبوس، فرودگاه و ... را به‌دست آورد.

وی همچنین گفت: با ایجاد یک شبکه اطلاعاتی به هم پیوسته، با استفاده از رایانه (کامپیوتر)، تمام مراحل کار حج عمره، از هنگام دریافت روادید عمره تا بازگشت به کشورش، تحت‌نظر قرار می‌گیرد.

به گفته وزیر حج عربستان، در این راستا، سفارت‌خانه‌های این کشور در خارج به این شبکه اطلاعاتی وصل شد.

وی با اشاره به این که در این راستا گام‌های اساسی برداشته شده، افزود: این شبکه

ص: ۱۳۲

اطلاعاتی در مورد حج عمره به مرحله اجرا درآمد.

چاه زمزم با تونلی به بخش شرقی مسجدالحرام متصل می‌شود

رییس انستیتوی خادم حرمین شریفین اعلام کرد: برای دسترسی بیشتر زائران زن بیت‌اللّه الحرام به آب چاه زمزم، قرار است با حفر تونلی از زیر مسعی به بخش شرقی مسجدالحرام، این دسترسی میسر شود و محل نمازگزاری خانم‌ها نیز به جانب «باب‌الفتح» انتقال یابد.

روزنامه «سعودی گازت» با اعلام این مطلب، به نقل از دکتر «اسامةالباز» همچنین نوشت: ورود کالا و وسایل گوناگون به همراه زائران خانه خدا به مسجدالحرام در ایام حج ممنوع است و به همین جهت به‌زودی هفت مرکز در این مسجد ایجاد خواهد شد تا زائران بتوانند قبل از ورود به آن، وسایل خود را به این جایگاه‌ها تحویل دهند.

وی افزود: چگونگی اجرای این طرح از سوی مؤسسه خادم حرمین شریفین بررسی شده و اجرای آن در آینده نزدیک به مناقصه گذاشته خواهد شد.

۵۶ درصد زائران سال گذشته بیت‌اللّه الحرام مرد بودند

در سال (۱۳۷۹ ه. ش.) از مجموع زائرانی که جهت زیارت بیت‌اللّه الحرام به عربستان سعودی سفر کردند، حدود ۵۶ درصد آن‌ها مرد بودند و ۴۴ درصد بقیه را زنان تشکیل می‌دادند.

روزنامه انگلیسی زبان «عرب نیوز» چاپ جده، با اعلام این مطلب نوشت:

امسال (۱۳۷۹ ه. ش.) تعداد کل زائران بیت‌اللّه الحرام به حدود ۲ میلیون نفر رسید که بالاترین میزان در سال‌های اخیر اعلام شد.

این گزارش حاکی است: از این تعداد حدود یک میلیون و چهار صد هزار نفر از کشورهای مختلف جهان به عربستان سعودی وارد شده‌اند و بقیه از شهروندان سعودی بودند.

این روزنامه در ادامه نوشت: امسال در ایام تشریق، ۳ میلیون مکالمه تلفنی از سوی زائران خانه خدا انجام شده که از این تعداد حدود ۲ میلیون ارتباط تلفنی مربوط به اقامت در عرفات بود و این میزان در ایام حج، تاکنون بی‌سابقه بوده است.

قلعه «اجیاد» در مکه وقف مسجدالحرام می‌شود

قلعه بزرگ کوه بلبل که در مکه مکرمه به «قلعه اجیاد» معروف است و تمامی اراضی وابسته به آن، که حدود ۲۳ هزار متر مربع است، وقف مسجدالحرام می‌شود و دومیلیارد ریال سعودی (حدود ۵۳۶ میلیون دلار) بر روی آن سرمایه‌گذاری خواهد شد.

قلعه اجیاد و اراضی وابسته به آن، در پشت مسجدالحرام واقع است و در حال حاضر منطقه‌ای مسکونی است و خیابان اجیاد در آن قرار دارد.

شیخ صالح بن عبدالعزیز آل‌شیخ، رییس شورای عالی اوقاف عربستان، گفت: قرار است عواید و درآمد این وقف در خدمت تعداد روبه‌افزایش حجاج بیت‌اللّه الحرام قرار گیرد.

قرار است، در این محل وقفی، ۱۱ مجتمع مسکونی ۱۷ تا ۳۲ طبقه ساخته شود، که از هریک از آن‌ها مسجدالحرام قابل مشاهده باشد.

ص: ۱۳۳

این مجتمع‌های مسکونی، در مجموع دارای ۹۴۲ آپارتمان خواهد بود.

همچنین یک هتل پنج‌ستاره در بخش غربی آن احداث خواهد شد، که مشرف به مسجدالحرام و خیابان الهجره می‌باشد.

این هتل دارای برج‌های ۲۰ و ۳۲ طبقه خواهد بود، که دارای ۲۲۰ اتاق است.

این پروژه همچنین دارای یک بازار تجاری متشکل از دو طبقه و یک پارکینگ با گنجایش ۱۷۵۰ خودرو خواهد بود.

تشرف به حجّ پس از ۸۰ سال

برای نخستین‌بار، بعد از ۸۰ سال، اولین گروه از مسلمانان کشور مغولستان سال گذشته به حج مشرف شدند و فریضه حج را در کنار مسلمانان ۵۲ کشور اسلامی به‌جای آوردند.

دولت کمونیستی مغولستان در ۸۰ سال گذشته همچون اتحاد جماهیر شوروی، مردم مسلمان این کشور را از انجام فرایض دینی منع کرده بود.

این گروه از مسلمانان مغولستان که سال گذشته به حج مشرف شدند، اعلام کردند که تا پیش از این سفر، حج برای مسلمانان این کشور به قصه تبدیل شده و شرایط برای مسلمانان آن‌قدر سخت بود که از اسلام به‌جز نام آن چیز دیگری نمی‌دانستند.

خانم سماخان طلیخان یکی از حجاج کشور مغولستان در مصاحبه با نشریه فارسی‌زبان سعودی گازت، چاپ عربستان گفته است: ما بیش از این چیزی از مناسک حج نمی‌دانستیم و فقط شنیده بودیم که ۲۰۰ سال پیش یکی از زن‌های کشور مغولستان به حج رفته بود.

خانم امّمروان خاخاش نیز اظهار داشت: در زمان حکومت کمونیستی، فقط همین اندازه می‌دانستیم که مسلمانیم، ولی از این‌که اسلام دارای چه عقاید و احکامی است، اطلاعی نداشتیم.

وی افزود: پس از فروپاشی حکومت کمونیستی فرصت یافتیم، تا درباره اسلام مطالعه و تحقیق کنیم.

خاخان حوجری زائر دیگر مغولستان گفت: من در طول عمرم هرگز انسانی را ندیده بودم که در مسجد نماز بخواند و تنها می‌دانستم که پدران ما دهها سال پیش که حکومت کمونیستی وجود نداشت، نماز می‌خواندند.

کعبۀاللّٰه زائر دیگر مغولستان، که امام جماعت یک مسجد در مغولستان نیز می‌باشد، خاطرنشان کرد: مسلمانان کشور مغولستان به مساجد، کتب اسلامی، مبلغین و معلمین علوم اسلامی نیاز فراوان دارند، که امیدواریم کشورهای اسلامی در این زمینه به ما کمک کنند.

نشریه سعودی گازت، به تعداد حجاج کشور مغولستان، که برای نخستین بار بعد از ۸۰ سال به سفر حج مشرف شده‌اند اشاره نکرده ولی نوشته است که این حجاج با همکاری بازرگانان خیّر «دبی» به حج آمده‌اند.

۱۵ هزار فلسطینی در مراسم حج سال گذشته شرکت داشتند

تعداد حاجیان فلسطینی که شامل هشت هزار نفر از منطقه غزّه و هفت هزار نفر از کرانه باختری بودند، نسبت به سال پیش افزایش یافته است. این افزایش به‌دلیل حضور

ص: ۱۳۴

خانواده‌های شهدا و مجروحین انتفاضه در موسم حج سال گذشته است.

تعداد سه هزار و ۵۰۰ نفر از زائران فلسطینی نیز از منطقه اشغالی، از طریق اردن به مدینه منوره و مکه مکرمه آمده‌اند. همچنین در پی عملیات اخیر در داخل فلسطین که به کشته و مجروح شدن ۲۹ سرباز اسرائیلی و بسته شدن مرزهای فلسطین اشغالی با اردن و فرودگاه غزه منجر شد، تعدادی از فلسطینیان از طریق فرودگاه عریش مصر رهسپار عربستان شدند.

مردم سوریه از سن ۴۵ سالگی به‌بعد می‌توانند به حج تمتّع مشرف شوند

یک تبعه سوریه در مکه گفت: براساس قانون، مردم سوریه تنها از سن ۴۵ سال به بعد می‌توانند به حج تمتع مشرف شوند. همچنین هیچ‌کس اجازه ندارد، بیشتر از یک‌بار در عمرش به حج تمتع برود.

این تبعه ۳۰ ساله سوری، که خارج از سیستم سازمان حج سوریه به حج مشرف شده است، به خبرنگار ایرنا گفت: برخی از افراد زیر ۴۵ سال سوری، که بخواهند مناسک حج را انجام دهند، از طریق کشورهای دیگر در قالب کارگر وارد عربستان می‌شوند و پس از دو ماه کار در شرکت‌های حمل و نقل خصوصیِ سعودی، هزینه حج خود را تأمین می‌کنند.

گفته می‌شود، هدف دولت سوریه از اجرای طرح ممنوعیت اعزام افراد زیر ۴۵ سال به مکه، فراهم آوردن شرایط انجام مناسک حج برای همه متقاضیان حج است.

امور حج در سوریه، که سالانه از یک سهمیه ۱۶ هزار نفری بهره‌مند است، توسط بخش دولتی و با هدایت دفتری به‌نام امور حج و عمره که متشکل از وزارت اوقاف و سازمان هواپیمایی سوریه است، انجام می‌شود.

فراخوان حج در سوریه، از طریق رادیو و تلویزیون صورت می‌گیرد و متقاضی بعد از انصراف، نمی‌تواند سهمیه خود را به شخص دیگری منتقل کند.

در سوریه، باتوجه به کمبود سهمیه حج این کشور، هیچ‌گونه سهمیه‌ای به بخش دولتی و دانشگاه‌ها داده نمی‌شود.

دولت سوریه، از هر زائر ۵۰ هزار لیر سوری معادل ۱۰۰۰ دلار بابت ویزا و بلیط رفت و برگشت در زمان ثبت‌نام می‌گیرد و بقیه مخارج در زمان سفر حج اخذ می‌شود.

منازل مورد نیاز زائران سوریه، توسط ستاد حج سوریه در زمان حج اجاره می‌شود و این ستاد سعی می‌کند، این منازل تا حد امکان در نزدیکی مسجدالحرام قرار داشته باشند.

ستاد حج سوریه در عربستان هنگام توزیع اتاق‌ها در محل‌های اسکان زائران خود، سعی می‌کند، زن و شوهرها در کنار یکدیگر باشند.

مواد غذایی مورد نیاز زائران نیز توسط ستاد حج تأمین و به‌صورت دسته‌جمعی توزیع می‌شود.

زائران سوری، در طول سفر از خدمات بیمه بهره‌مندند و قبل از سفر حج، تحت معاینات کامل پزشکی قرار گرفته و در برابر بیماری‌ها واکسینه می‌شوند.

جنازه یک زائر هندی بعد از ۴ سال در کوه منا پیدا شد

ص: ۱۳۵

جنازه یک زائر هندی که در مناسک حج سال ۱۴۱۸ هجری قمری (۱۹۹۸ میلادی) فوت شده بود، در کوه منا پیدا شد.

روزنامه انگلیسی‌زبان «سعودی گازت» با اعلام این مطلب، به نقل از پلیس مکه مکرمه نوشت: نگهبان یک شرکت که در اطراف کوه منا در مکه فعالیت می‌کند، روز جمعه جنازه یک زائر هندی را پیدا کرد و به مسؤولان امنیتی منطقه اطلاع داد.

این روزنامه در ادامه نوشت: در نواری که به مچ دست این زائر هندی بسته شده است، تمامی مشخصات وی، شامل: نام، فامیل، ملّیت و سازمانی که این زائر از طریق آن به حج اعزام شده بود، ثبت گردیده است.

سعودی گازت در پایان نوشت: بررسی‌ها نشان می‌دهد که این زائر هندی بر اثر حادثه طبیعی فوت شده و به‌روی جسد وی نشانه‌ای از ضرب و شتم دیده نمی‌شود.

الازهر مصر اجازه اجرای نمایشنامه درباره امام‌حسین علیه السلام را نداد

مرکز اسلامی و علوم دینی الازهر مصر اجازه نداد، نمایشنامه‌ای به‌نام «حسینِ پیروز» بر روی صحنه برود.

روزنامه «المدینه» چاپ عربستان نوشت: جلال الشرقاوی کارگردان این نمایشنامه سعی کرده است شخصیت امام حسین علیه السلام و حماسه کربلا را ترسیم کند.

الشرقاوی گفته است که به عقیده الأزهر شخصیت امام حسین علیه السلام را نمی‌توان در نمایشنامه مجسم کرد. متذکر می‌شود، در قاهره بارگاهی به‌نام «رأس‌الحسین» وجود دارد که عقیده بر این است سر مبارک امام حسین علیه السلام پس از واقعه دلخراش کربلا در آن‌جا قرار گرفته است. این بارگاه به‌شدت مورد احترام مردم مصر است.

اقدام خیرخواهانه یک زائر ایرانی

با اقدام قابل تقدیر یک زائر ایرانی، گذرنامه و سایر مدارک یک زائر پاکستانی به همراه مقادیری وجه نقد، به وی بازگردانده شد.

زائر ایرانی به‌نام عباسقلی عباس‌آبادی، کیفی را در شهر مکه یافت که حاوی گذرنامه و مدارک یک زائر پاکستانی، ۳۰۰۰ هزار ریال سعودی و ۱۰ هزار روپیه پاکستانی بود.

این زائر بیت‌اللّه الحرام پس از یافتن این کیف، که نمی‌دانست آن را چگونه به صاحبش بازگرداند تا وی را از غم و اندوه رها سازد، به مدیر کاروان خود مراجعه و مسأله را با وی درمیان گذاشت. کیف مذکور پس از آن‌که توسط مدیر کاروان به ستاد حج ایران در مکه مکرمه تحویل داده شد، به بعثه زائران پاکستانی در این شهر ارائه شد، تا دراختیار صاحب آن قرار گیرد.

این اقدام خیرخواهانه و ارزشمند زائر ایرانی، که باعث رهایی یک زائر دیگر مسلمان از نگرانی شد، قابل تقدیر است.

اقدام خداپسندانه یک زائر ایرانی

یک زائر ایرانی با رساندن یک کیف پیداشده حاوی چهارهزار ریال سعودی (هر

ص: ۱۳۶

ریال معادل ۲۱۵ تومان ایران) و مدارک دیگر به صاحبش، نام نیکی از زائران ایرانی برجای گذاشت.

این زائر ایرانی که از اعضای کاروان ۱۹۴۱۰ مشهد بود، به هنگام رفتن به مسجدالحرام کیفی را یافت که حاوی چهارهزار ریال سعودی و مدارک صاحب آن بود.

وی با استفاده از شماره‌تلفنی که در داخل کیف بود، با صاحب آن که یک عربستانی ساکن شهر قصیم است، تماس گرفت و یافتن کیف را به وی اطلاع داد.

این زائر ایرانی پس از حضور صاحب کیف در شهر مکه و تحویل گرفتن آن، باوجود اصرار مرد عرب برای پرداخت مژدگانی، تنها مبلغ ۳۰ ریال سعودی هزینه تماس تلفن خود را دریافت کرد.

صاحب کیف که از جوانمردی این زائر ایرانی به وجد آمده بود گفت: هیچ‌گاه این جوانمردی زائران ایرانی را فراموش نخواهد کرد.

زن زائر ایرانی از ضارب افغانی خود گذشت کرد

یک زن‌زائر ایرانی، که پس‌از هل داده‌شدن توسط‌یک فروشنده‌افغانی، در بیمارستان بستری شده بود، در یک اقدام خداپسندانه، با اعلام رضایت از وی، باعث آزادی‌اش شد.

این زن زائر مسن ایرانی، پس از خرید کالا از یک فروشنده افغانی در میدان «کُدی» مکه، با مراجعه به وی، قصد داشت که کالای مذکور را پس دهد؛ امّا فروشنده افغانی از پس گرفتن کالای فروخته شده خودداری کرد. وی هنگامی که با اصرار زن زائر ایرانی روبه‌رو شد، عصبانی گردید و او را هل داد.

این خانم مسن ایرانی، پس از افتادن بر روی زمین، سرش به سنگ خورد و از هوش رفت و فروشنده افغانی دستگیر شد.

زائر ایرانی پس از انتقال به بیمارستان تحت مداوا قرار گرفت و به‌هوش آمد.

وی هنگامی که متوجه شد، فروشنده به‌دلیل رفتار ناپسندش با وی، دستگیر شده است، رضایت خود را از افغانی مذکور اعلام کرد و گفت: وی مثل پسر من است!

با این عمل زن زائر ایرانی که حاکی از منش اسلامی وی بود، فروشنده افغانی آزاد شد.

زائر نابینای ایرانی: خانه خدا را با چشم قلبم می‌بینم

یک زائر نابینا که سال گذشته به حج مشرف شده بود، گفت: هنگامی که در مسجدالحرام قرار می‌گیرم، خانه خدا را با چشم قلبم می‌بینم و کعبه را احساس می‌کنم.

این پیرمرد همدانی در پاسخ به این سؤال که شما باتوجه به مشکلات فراوان این سفر و محروم بودن از نعمت بینایی، چرا به حج آمده‌ای؟ گفت: من ۱۰ سال است که انتظار می‌کشیدم تا به حج بیایم و حرم نبوی و مسجدالحرام را ببویم.

وی افزود: همین که به مسجدالحرام بروم، بایستم و نفس بکشم، حس می‌کنم که کعبه را می‌بینم و احساس وجد و شور در من به‌وجود می‌آید.

این زائر نابینا همچنین گفت: هرگاه به حرم پیامبر مشرف می‌شدم، احساس می‌کردم که پیامبر گرامی را می‌بینم.

ص: ۱۳۷

طرح اعزام پزشک همراه کاروان‌های حج با موفقیت همراه بوده است

مدیر نظارت و بازرسی بعثه مقام معظم رهبری گفت: طرح اعزام پزشک همراه هریک از کاروان‌های حج، که برای نخستین‌بار از سال جاری به اجرا درآمده، با موفقیت روبه‌رو شده است.

حاج حسین فهمیده در گفت و گو با ایرنا افزود: با اجرای این طرح، مراجعات زائران به هیأت پزشکی به نحو محسوسی کاهش یافته است.

وی گفت: براساس این طرح، قبل از سفر، تمامی زائران معاینه شده و بیماران خاصِ هر کاروان شناسایی می‌شوند و در طول سفر تحت نظر پزشک قرار می‌گیرند.

گفتنی است اجرای این طرح رضایت زائران را به‌دنبال داشته و مراجعه بیماران به مرکز درمانی هیأت پزشکی ایران در مکه و مدینه، در مقایسه با سال‌های گذشته به حداقل رسیده است.

حادثه مِنا، چاره‌جویی مسؤولان حج و فقهای مذاهب را می‌طلبد

حادثه‌ای که در روز عید قربان و به هنگام رمی جمره عقبه اتفاق افتاد و منجر به کشته شدن ۳۵ نفر از زائران مسلمان کشورهای مختلف در سرزمین منا شد، چاره‌جویی مسؤولان عربستان و فقهای مذاهب اسلامی را در این مورد می‌طلبد.

براساس گزارش‌های منتشرشده، در مراسم رمی جمرات در روز عید قربان در منا، براثر ازدحام جمعیت ۳۵ نفر کشته و تعدادی نیز مجروح شدند.

در سال ۱۹۹۸ نیز ۱۰۰ نفر بر اثر ازدحام جمعیت در مناسک رمی جمرات در منا کشته شدند.

باتوجه به نظریه بیشتر فقهای مذاهب اهل سنت، که معتقدند زائران باید در روز سوم پس از اذان ظهر «رمی جمرات» را به‌جا آورند، بیش از یک میلیون نفر از زائران روز چهارشنبه (۱۲ ذیحجه) در اطراف جمرات منتظر می‌مانند، تا پس از اذان ظهر، سوّمین مرحله از مناسک رمی جمرات (پرتاب سنگ به‌سوی سمبل شیطان) را به‌جا آورند.

حرکت ناگهانی این جمعیت میلیونی، ممکن است حوادث ناگواری را در پی داشته باشد. بحث فقهی زمان رمی جمرات در مذاهب مختلف اسلامی تفاوت دارد.

فقهای شیعه از طلوع تا غروب آفتاب را برای رمی جمرات در مدت سه روز اجازه می‌دهند، که بنابراین، پیروان این مذهب زمان بیشتری برای انجام این وظیفه دارند.

همچنین فقهای حنفی، مالکی و تاحدودی فقهای شافعی معتقدند در روز اول که مصادف با عید قربان است، زائران قبل از ظهر نیز می‌توانند اعمال رمی جمره عقبه را به‌جا آورند، که این امر باعث می‌شود تا مدت زمان بیشتری برای انجام این اعمال باشد و باعث ازدحام جمعیت نمی‌شود.

این در حالی است که اکثر فقهای مذاهب چهارگانه بر این اعتقادند که روز ۱۲ ذیحجه رمی فقط از بعد اذان ظهر صحیح است.

پیروان این مذاهب به‌خاطر عمل به این دستور فقهی، به‌شدت دچار ازدحام جمعیت می‌شوند، گرچه برخی از فقهای حنفی و شافعی، رمی را در شب نیز جایز می‌دانند، امّا چون آن را مکروه می‌شمارند، عملًا مردم به‌خاطر پرهیز از کراهت و پیروی از علمای خود، فقط بعد از اذان ظهر به رمی می‌پردازند.

ص: ۱۳۸

البته برخی از فقهای شافعی در صورت ازدحام جمعیت، اجازه رمی در صبح روزهای دوم و سوم را داده‌اند.

در عین حال، معتقدین مذهب سلفیه (وهابیت) عمل رمی را در صبح منع می‌کنند و برخی از مأموران سعودی نیز در محل جمرات از «رمی جمرات»، در صبح تاحدودی جلوگیری می‌کنند.

نتیجه حادثه کشته شدن بیش از ۳۵ نفر از زائران در مسیر و زمان رمی جمره عقبه در روز اول اعمال، زنگ خطر مهمی را برای مسؤولان حج و مفتیان مذاهب به‌صدا درآورد.

در این روز بیش از یک میلیون نفر به انتظار اذان می‌نشینند تا بعد از اذان ظهر سیل‌آسا به طرف جمرات حرکت کنند و اعمال خود را انجام دهند و به سرعت به مکه برگردند تا طواف وداع را در مسجدالحرام انجام دهند.

از آن‌جا که در شریعت اسلام ارزش جان انسان به مراتب بیشتر از انجام یک عمل از مناسک است، به‌نظر می‌رسد اگر فقهای مذاهب اسلامی به این نتیجه برسند که به‌خاطر اضطرار در حفظ جان مسلمین، اجازه دهند که رمی در صبح، عصر و شب انجام شود، می‌تواند نقش مهمی در جلوگیری از تلفات جانی زائران خانه خدا داشته باشد؛ چراکه خداوند راضی نیست میهمانانش در خانه‌اش آسیب ببینند.

گزارشی از وضعیت قربانگاه‌های جدید در منا

از سال جاری، علاوه بر استفاده از ظرفیت کشتارگاه قدیمی منا به‌نام ودای محسّر، از ظرفیت چهار سالن کشتارگاه جدید به‌نام معیصم نیز استفاده شد تا گوشت گوسفندهای قربانی حجاج در اختیار فقرای کشورهای اسلامی قرار گیرد.

کشتارگاه قدیمی منا سی سال پیش تأسیس شد و تا ده سال پیش کشتارگاه جدید یک سالن بود و سالن دیگر نیز از سال گذشته راه‌اندازی گردید.

از سال جاری، با قراردادی که میان بانک توسعه اسلامی (شرکت سرمایه‌گذار) با شهرداری مکه منعقد شد، ضمن هماهنگی در استفاده مطلوب از کشتارگاه، سعی شده است تمامی گوشت قربانی زائران پس از مراحل مختلف ذبح، بسته‌بندی شده و جهت استفاده فقرا به کشورهای نیازمند اسلامی فرستاده شود.

در این قربانگاه‌ها، که در مدخل ورودی منا از سمت مشعرالحرام در وادی محسر واقع شده، برای ورود و خروج ذابحین و دست‌اندرکاران کاروان‌ها امکاناتی فراهم آمده و هر قربانگاه میان زائران کشورهای مختلف تقسیم گردیده است.

هریک از این قربانگاه‌ها دارای بخش‌های مجزایی است، در محیط بیرونی آن حصارهایی با نرده فلزی تعبیه شده که در هر حصار چند صد رأس گوسفند زنده نگهداری می‌شود.

در جوار این حصارهای نرده‌ای، یک تریلر چند طبقه گوسفند زنده متوقف شده و کار تخلیه گوسفندها به این حصارها به‌تدریج انجام می‌شود.

در حد فاصل حصارهای نرده‌ای طولی و سالن اصلی کشتارگاه، یک نرده عرضی به ظرفیت چند صد رأس گوسفند قرار دارد.

این نرده‌های فلزی عرضی، این امکان را برای ذابحین فراهم می‌آورد که گوسفندان مورد نظر را انتخاب و برای ذبح آماده کنند.

ص: ۱۳۹

گوسفندان از کشور استرالیا وارد شده‌اند و هماهنگی‌های مربوط به عقد و اجرای این قرارداد با بانک توسعه اسلامی بوده است.

هر کشتارگاه به ۲۰ قسمت مجزا از یکدیگر تقسیم شده که در هر قسمت چندین ذابح به‌طور همزمان و درچند دقیقه اقدام به ذبح گوسفندان می کنند.

در این قسمت‌ها که طول هریک از آن‌ها به بیش از ۵۰ متر می‌رسد، پوست کله و پاچه گوسفند جدا شده و لاشه در قلاب‌های مخصوص آویزان می‌شود.

کله، پاچه و محتوای شکم گوسفندان در محفظه‌هایی که در قسمت زیرین کشتارگاه قرار دارد ریخته می‌شود و این اعضا به‌وسیله تسمه نقاله، از این قسمت به جایگاه ویژه انتقال می‌یابد.

لاشه‌های آویزان گوسفندان به صورت اتوماتیک به قسمت جلویی گشتارگاه منتقل می‌شود. ودراین محل ضمن قرارگرفتن پوشش وزدن مهر، به سردخانه فرستاده می‌شود.

چند تن از نمایندگان کاروانها برای ذبح گوسفندان به خبرنگار ما گفتند: وضعیت جسمی و ظاهری گوسفندان امسال (۱۳۷۹ ه. ش.) بهتر از سال‌های پیش است و هر ذابح به‌راحتی می‌تواند گوسفند مورد نظر قربانی را انتخاب و ذبح کند.

هر زائر به‌طور متوسط ۱۵۰۰ ریال سعودی سوغاتی می‌خرد

روزنامه انگلیسی‌زبان «عرب‌نیوز» چاپ جده، روز شنبه نوشت: زائران بیت‌اللّه‌الحرام در ایام حج معمولًا معادل ۱۵۰۰ ریال سعودی (حدود ۳۲۰ هزار تومان) جهت خرید سوغاتی و هدیه برای نزدیکان و دوستان خود هزینه می کنند که درآمد خوبی برای کسبه و تجار این کشور به همراه دارد.

این روزنامه همچنین نوشت:

دولت سعودی از سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ شمسی) تاکنون ۱۰۱ میلیارد ریال سعودی (۲۷ میلیارد دلار) در زمینه توسعه تأسیسات مشاعر مقدسه، مکه مکرمه و مدینه هزینه کرده است.

عرب‌نیوز افزود: دولت سعودی طی همین مدت تلاش کرده است نیازهای کسانی را که از اقصی نقاط جهان از جمله آمریکای لاتین و حتی شرق آسیا به عربستان سعودی عزیمت می کنند، تأمین نماید.

این روزنامه در ادامه افزود: در زمان حاضر ۱۲۲ هتل در غرب سعودی برای تأمین مسکن زائران کشورهای مختلف جهان احداث شده است.

آنتن‌های ماهواره بر بام خانه‌های مکه سنگینی می کند

در مکه از سینما خبری نیست، امّا بر بام ساختمان‌های این شهر، انبوه آنتن‌های ماهواره‌ای خبر از مهم‌ترین وسیله سرگرمی اهالی می‌دهد.

آنتن‌های ماهواره بر بام خانه‌های شهر مکه به‌ویژه خانه‌های کوچک و محقر این شهر کاملًا جلب توجه می کند، به‌خصوص آن‌که برخی از این خانه‌ها ۲ یا ۳ آنتن را بر بامی کوچک جا داده‌اند که هریک به سمتی تنظیم شده‌اند.

در ریاض پایتخت عربستان به‌دلیل آمد و شد مقام‌های کشورهای خارجی، اقامت سفرا و تردّد جهانگردان کشورهای مختلف، مشاهده آنتن‌های ماهواره بر بام خانه‌ها و

ص: ۱۴۰

دفاتر نمایندگی و سفارتخانه کشورها، دور از انتظار نیست امّا رؤیت آن بر بام خانه‌های گاه محقّر شهرهای مدینه و مکه برای تازه‌واردانی که تصوری دیگر از این دو شهر دارند، تعجب‌آور است!

دور شدن برخی از پسران جوان از فرهنگ سنتی، در رفتار گروه‌های چندنفره‌ای که با خودروهای گران‌قیمت و لباس‌هایی با سبک و سیاق غربی و با سرعت بسیار در خیابان‌های مکه، جولان می‌دهند، جلوه می‌کند.

مردان شهر در ایامی که زائران برای انجام حج تمتع به شهر مکه می‌آیند، سخت مشغول کارند و از نخستین ساعات بامداد تا ساعتی پس از نیمه‌های شب اجناس وارداتی را به فروش می‌رسانند.

عربستان سعودی کشوری است که به‌لحاظ منابع نفتی غنی است و قدرتمندترین کشور تولیدکننده نفت عضو اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) و آاوپک (سازمان کشورهای عرب صادرکننده نفت) است؛ به‌طوری که حدود ۸ میلیون بشکه در روز نفت خام تولید می‌کند و درآمد چشم‌گیری از صدور نفت خام به کشورهای مختلف، به‌دست می‌آورد.

به‌دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و نوع آب و هوا، اغلب کالاهایی که در بازارهای این کشور به‌فروش می‌رسد شامل پوشاک، تجهیزات، لوازم برقی و الکترونیکی، اسباب بازی، صنایع دستی و حتی مواد غذایی، میوه و ... از کشورهای مختلف جهان وارد بازارهای این کشور می‌شود.

شهر مکه با حدود ۶۰۰ هزار نفر جمعیت، دارای دو بافت شهری متفاوت است.

هر سال میلیون‌ها زائر از کشورهای مختلف جهان برای زیارت خانه خدا وارد مکه مکرمه می‌شوند و دست‌اندرکاران اداره این شهر توجهی ویژه به خیابان‌های اصلی شهر که محل رفت و آمد زائران است، دارند.

با گشت‌زنی در خیابان‌های فرعی و کوچه و پس‌کوچه‌های این شهر، می‌توان دریافت که اولویت در نمای ظاهری شهر مکه، با خیابان‌های اصلی است که ساختمان‌های بلندمرتبه و هتل‌های متعددی در آن‌ها احداث شده و مسافران و زائران در آن‌ها اسکان می‌یابند، امّا این حساسیت و توجه نسبت به خیابان‌های فرعی و کوچه‌ها کمتر است.

کشف هشت کیلوگرم حشیش و چهارصد هزار عدد قرص مخدر از یک اتوبوس حامل حجاج

پلیس جاده‌های اطراف شهر مکه موفق به کشف هشت کیلوگرم حشیش و چهارصد هزار عدد قرص مخدر از یک اتوبوس حامل حجاج شد.

روزنامه «عکاظ» چاپ عربستان، به نقل از سرهنگ محمد بن ابرهیم الفلاج فرمانده نیروهای پلیس جاده‌های اطراف مکه گزارش داد، مواد مخدر یادشده در بازرسی از یک اتوبوس حامل حجاج که از مکه به‌سوی شهر طائف عربستان در حرکت بود، کشف و ضبط شد.

این روزنامه افزود: پیش از این نیز هفت کیلوگرم حشیش و مواد مخدر دیگر در جاده مکه به مدینه کشف شده بود.

ص: ۱۴۱

در عربستان سعودی، حمل مواد مخدر، مجازات‌های بسیار سنگین؛ از جمله اعدام را در پی دارد.

گدای ۳۰ سانتی متری در مکه بازداشت شد

مأموران ویژه جمع‌آوری گدایان در مکه مکرمه، یک مرد گدای ۵۰ ساله را که تنها ۳۰ سانتی متر قد دارد، شناسایی و دستگیر کردند.

روزنامه المدینه با چاپ عکس وی نوشت: این گدا را همه‌روزه بستگانش در پوشش یک کودک قنداقی به مسجد سعود مکه می‌آوردند وی پس از چند دقیقه، خودش را از قنداق باز و گدایی می‌کرد و پس از چند ساعت گدایی، بستگانش او را به خانه‌اش می‌بردند.

این روزنامه به اسم این گدا اشاره نکرده ولی نوشته است: گدای یادشده، روزانه به‌طور متوسط ۲۰۰ ریال سعودی درآمد داشته است. (هر ریال سعودی معادل ۲۱۵۰ ریال ایران است) به نوشته المدینه، گدای ۳۰ سانتیمتری، همسر و چهار فرزند دارد.

این روزنامه نوشت: مأموران به محض شناسایی این گدا، که ظاهراً سالهاست به این روش گدایی می‌کرده، وی را بازداشت کردند.

سه هزار مسافر غیرقانونی در مکه دستگیر شدند

نیروهای امنیتی عربستان در مکه مکرمه، حدود سه هزار مسافر غیرقانونی را، که مقررات اقامت کشور عربستان را نقض کرده بودند و قصد داشتند به‌طور پنهانی به دیگر نقاط کشور عزیمت کنند، دستگیر کردند.

روزنامه انگلیسی زبان «عرب نیوز» نوشت: ۵۱۵ تن از این افراد که کارگران غیرقانونی بودند، در حالی دستگیر شدند که از طریق بیابان راهیِ سایر شهرهای عربستان بودند. منابع مطلع به خبرنگار روزنامه عرب نیوز گفته‌اند: هریک از کارگران به قاچاقچیانی که قرار بود آنان را به شهرهای دیگر منتقل کنند، ۲۰۰ ریال پرداخته بودند.

این روزنامه نوشت: بیش از ۶۰۰ تن دیگر از دستگیرشدگان، در کامیون‌های متعلق به شرکت‌های حمل و نقل مخفی شده بودند و دوهزار نفر نیز بدون دراختیار داشتن مدارک لازم، با خودروهای شخصی عازم شهرهای دیگر شده بودند.

در ایام حج، مسافران در عربستان برای جا به جایی بین شهرها، باید مدارک معتبر و مجوزهای لازم را دراختیار داشته باشند.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹